

سورة الاحقاف



مسئولیت پذیری اجتماعی

همه_مسئولیم

سلسله گفتارهای تبلیغی

ویژه موسم محرم و صفر ۱۴۴۲



انتخاب‌های تمدن ساز، جلد اول

پدیدآورندگان:

نهضت مبلغین گفتمان انقلاب اسلامی

و حجج اسلام محمدهادی صالح پرور، ابراهیم ابراهیمی، عبدالقدیر
اسفندیار، امین حقیقت‌نژاد، میرزاده، رحمتی، میرزایی، محمد مولوی،

علی آب‌انباری و موسی خواجوی

با نظارت:

معاونت آموزش و پژوهش تشکیل فراگیر تبلیغ گروهی طلاب کشور

| طرح جلد: محمد زارعی | | صفحه آرای: محمداقبر صالحی |

| نوبت چاپ: اول، بهمن ۱۳۹۸ |

حق چاپ و نشر محفوظ است



آدرس: قم، بلوار جمهوری اسلامی، میدان سپاه به سمت ریل راه آهن، ساختمان شهید حقانی، پلاک ۴۷.

شماره تماس: ۰۲۵۳۲۴۰۰۳۶۰-۲ | پایگاه اینترنتی: bastefarhangi.ir

فهرست مطالب

۵	فهرست مطالب
۱۹	طلیعه
۲۱	سخن دبیر
۲۵	تبلیغ گفتمانی
۲۹	منبر
۳۱	مأموریت بزرگ
۳۳	اسلاید ۱
۳۳	عنوان بحث: سخنرانی چند رسانه‌ای مأموریت بزرگ
۳۳	اسلاید ۲
۳۳	ایجاد انگیزه
۳۳	هشت پای پیش گوی جام جهانی
۳۴	اسلاید ۳
۳۴	افسانه ۵۰۰ ساله نوسترآداموس
۳۴	اسلاید ۴
۳۶	اسلاید ۵
۳۷	اسلاید ۶
۳۸	اسلاید ۷



۴۱	اسلاید ۸
۴۲	اسلاید ۹
۴۲	اسلاید ۱۰
۴۳	اسلاید ۱۱
۴۳	فیلم امام خمینی:
۴۴	اسلاید ۱۲
۴۵	اسلاید ۱۳
۴۵	اقتناع اندیشه
۴۵	ذهن امام
۴۶	اسلاید ۱۴
۴۶	اسلاید ۱۴
۴۶	اسلاید ۱۵
۴۷	اسلاید ۱۶
۴۷	فهم ماموریت امام از قرآن
۴۷	اسلاید ۱۷
		سخنرانی امام خمینی <small>علیه السلام</small> در جمع مسئولان نظام اسلامی درباره استمرار
۴۸	مبارزه تارفع فتنه از عالم در سال ۱۳۶۳
۴۹	اسلاید ۱۸
۴۹	اسلاید ۱۹
۵۰	اسلاید ۲۰
۵۱	اسلاید ۲۱



اسلاید ۲۲.....	۵۲
اسلاید ۲۳.....	۵۲
امام فهمید الان وقت نقش آفرینی ما است.....	۵۲
اسلاید ۲۴.....	۵۲
اسلاید ۲۵.....	۵۳
اسلاید ۲۶.....	۵۳
خاطره مرحوم بشارتی.....	۵۳
اسلاید ۲۷.....	۵۴
اسلاید ۲۸.....	۵۴
اشکال به پیش گویی.....	۵۴
اسلاید ۲۹.....	۵۴
اسلاید ۳۰.....	۵۵
تفاوت وعده‌های امام خمینی با پیشگویی.....	۵۵
تفاوت اول پیشگوها با امام خمینی:.....	۵۶
اسلاید ۳۱.....	۵۶
اسلاید ۳۲.....	۵۷
تفاوت دوم پیشگویی با وعده‌های امام خمینی:.....	۵۷
اسلاید ۳۳.....	۵۷
تفاوت سوم پیشگویی با وعده‌های امام خمینی:.....	۵۷
اسلاید ۳۴.....	۵۸
وعده‌های روح الله.....	۵۸



- اسلاید ۳۵ ۵۹
- پیشبینی‌ها یا وعده‌های تحقق یافته ۵۹
۱. امام می‌فرمود: این شاه رفتنی است. همان هم شد. ۵۹
- اسلاید ۳۶ ۶۰
۲. امام می‌فرمود شوروی رفتنی است همان هم شد. ۶۰
- اسلاید ۳۷ ۶۱
۳. امام می‌فرمود صدام رفتنی است همان هم شد. ۶۱
- اسلاید ۳۸ ۶۲
۴. امام در چند موضع می‌فرمود ایران و عراق با هم برادر میشوند همانطور هم شد. ۶۲
- موضع اول: ۶۲
- موضع دوم: ۶۲
- موضع سوم: ۶۳
- اسلاید ۳۹ ۶۳
- پیشبینی‌ها یا وعده‌های در حال تحقق ۶۳
- الف: امام می‌فرمود آمریکا هیچ غلطی نمیتواند بکند و آمریکا رو به افول است. ۶۴
- اسلاید ۴۰ ۶۵
- اسلاید ۴۱ ۶۶
- ب: امام می‌فرمود اسرائیل باید از بین برود. ۶۶
- اسلاید ۴۲ ۶۷



۶۸ مهاجرت یهودیان
۷۰ اسلاید ۴۳
۷۰ ج: امام فرمود راه سیلی زدن باز باید شود:
۷۱ اسلاید ۴۴
۷۱ اسلاید ۴۵
۷۱ د: امام میفرمود باید قدرت اسلام در دنیا ایجاد شود.
۷۲ اسلاید ۴۶
۷۲ پیشبینیها یا وعده‌های تحقق نیافته
۷۴ اسلاید ۴۷
۷۵ اسلاید ۴۸
۷۶ اسلاید ۴۹
۷۶ پرورش احساس:
۷۷ اسلاید ۵۰
۷۷ یکی بود یکی نبود
۷۸ پرده اول: یکی بود یکی نبود یه روزی تو مدینه یه امتی بودند.
۷۸ اسلاید ۵۱
۷۸ پرده دوم: یکی بود یکی نبود یه روزی تو کوفه یه امتی بودند.
۷۸ اسلاید ۵۲
۷۸ پرده سوم: یکی بود یکی نبود یه روزی تو مدینه یه امتی بود
۷۸ اسلاید ۵۳
۷۸ پرده چهارم: یکی بود یکی نبود یه روزی تو کربلا یه امتی بودند



اسلاید ۵۴.....	۷۹
پرده پنجم: یکی بود یکی نبود یه روزی تو کاظمین یه امتی بودند.....	۷۹
اسلاید ۵۵.....	۷۹
پرده ششم: یکی بود یکی نبود یه روزی تو سامرا یه امتی بودند.....	۷۹
اسلاید ۵۶.....	۷۹
پرده هفتم: یکی بود یکی نبود در دوران غیبت در تمام بلاد اسلامی.....	۷۹
اسلاید ۵۷.....	۷۹
اما پرده هشتم: یکی بود یکی نبود یه روری تو قم یه امتی بودند.....	۷۹
اسلاید ۵۸.....	۸۰
اسلاید ۵۹.....	۸۰
اسلاید ۶۰.....	۸۰
اسلاید ۶۱.....	۸۰
اسلاید ۶۲.....	۸۱
کلیپ آقا: این امت برتر از بودن از صحابه.....	۸۱
اسلاید ۶۳.....	۸۲
اسلاید ۶۴.....	۸۳
اسلاید ۶۵.....	۸۳
اسلاید ۶۶.....	۸۳
همایش شیرخوارگان.....	۸۳
اسلاید ۶۷.....	۸۴
نتیجه‌گیری از بحث و تبیین ریز و جزئی ماموریت:.....	۸۴



اسلاید ۶۸.....	۸۵
رفتار سازی.....	۸۵
اسلاید ۶۹.....	۸۵
اسلاید ۷۰.....	۸۵
در راستای تحقق وعده‌های امام خمینی <small>رحمته الله علیه</small>	۸۵
اسلاید ۷۱.....	۸۵
وعده‌های تحقق یافته آقا.....	۸۵
اسلاید ۷۲.....	۸۶
اسلاید ۷۳.....	۸۶
اسلاید ۷۴.....	۸۶
اسلاید ۷۵.....	۸۷
اما وعده‌های در حال تحقق آقا.....	۸۷
اسلاید ۷۶.....	۸۷
اسلاید ۷۷.....	۸۸
اسلاید ۷۸.....	۸۹
اسلاید ۷۹.....	۹۰
اسلاید ۸۰.....	۹۱
اسلاید ۸۱.....	۹۲
نقش تاریخی.....	۹۲
اراده مردم برای مبارزهای تمدنی.....	۹۲
اسلاید ۸۲.....	۹۳



- ۹۳..... تصویر جاده تمدنی
- اسلاید ۸۳..... ۹۴
- ۹۴..... بیانیه گام دوم، فرج حضرت حجت علیه السلام و زنجیره تمدن‌سازی
- اسلاید ۸۴..... ۹۴
- اسلاید ۸۵..... ۹۴
- اسلاید ۸۶..... ۹۵
- ۹۵..... تصویر و مثال کوه
- اسلاید ۸۷..... ۹۵
- اسلاید ۸۸..... ۹۶
- اسلاید ۸۹..... ۹۷
- اسلاید ۹۰..... ۹۸
- برای رسیدن به این معنی حضرت آقا در بیانیه گام دوم ملاک‌ها را اشاره کرده‌اند..... ۹۸
- اسلاید ۹۱..... ۹۹
- جوان که معلوم است..... ۹۹
- اما مومن کیست؟ و چه شاخصه‌هایی دارد؟..... ۹۹
- اسلاید ۹۲..... ۹۹
- درباره مسئول دروغگو اصلا حرفی نمی‌زنم چون هم‌تون دیدید..... ۹۹
- اسلاید ۹۳..... ۱۰۰
- اسلاید ۹۴..... ۱۰۱
- معیارهای انتخاب اصلح در کلام امامین انقلاب..... ۱۰۱



- اسلاید ۹۵..... ۱۰۱
- راه تشخیص..... ۱۰۱
- اسلاید ۹۶..... ۱۰۲
- الف: سؤال از برنامه..... ۱۰۲
- اسلاید ۹۷..... ۱۰۳
- ب: سوال از کارنامه..... ۱۰۳
- اسلاید ۹۸..... ۱۰۴
- ۲ پیشنهاد راه بردی برای موفقیت و ارتقاء فرهنگ انتخابات..... ۱۰۴
- پیشنهاد اول:..... ۱۰۴
- اسلاید ۹۹..... ۱۰۴
- پیشنهاد دوم:..... ۱۰۴
- اسلاید ۱۰۰..... ۱۰۵
- کلیپ پایانی..... ۱۰۵
- انتخاب فاطمی..... ۱۰۷
- مقدمه..... ۱۰۹
- ماهیت جلسه اول:..... ۱۱۳
- جلسه اول؛ نقش قدرت اختیار آدمی در سنت امتحان..... ۱۱۵
- دعای مستجاب نشده رسول خدا ﷺ..... ۱۱۵
- سنت امتحان الهی برای شناخت آدمی..... ۱۱۷
- راز برتری آدمی بر ملائک و حیوانات..... ۱۱۹
- انبیاء و اولیاء الهی زورگو نبودند!..... ۱۲۱



- ۱۲۶ نقش قدرت اختیار در مسائل تربیتی.....
- ۱۲۸ ما گرفتار انتخاب‌های خود هستیم
- ۱۳۰ ارزش آدم‌ها به انتخاب‌هایشان است.....
- ۱۳۲ تصورات اشتباه، انتخاب‌های اشتباه می‌سازد.....
- ۱۳۷ ماهیت جلسه دوم:
- ۱۳۹ جلسه دوم؛ بررسی انواع انتخاب غیر فاطمی
- ۱۳۹ هم سنخ بودن با اهل بیت.....
- ۱۴۱ بزرگ‌ترین انتخاب اشتباه تاریخ.....
- ۱۴۲ قدرت آگاهی‌ها و تمایلات
- ۱۴۴ تأثیر تمایلات در زندگی
- ۱۴۵ اثرگذاری تمایلات بر آگاهی‌ها.....
- ۱۴۸ نقش سلامت دل در انتخاب
- ۱۵۰ دو علت انتخاب اشتباه مردم مدینه.....
- ۱۵۰ اول: میل به سخن باطل.....
- ۱۵۵ دوم - چشم‌پوشی کردن از خطاکار.....
- ۱۵۵ تذکر به خطاکار وظیفه همگانی
- ۱۵۹ ماهیت جلسه سوم:
- ۱۶۱ جلسه سوم ؛ اثرگذارترین تمایل در انتخاب مردم مدینه.....
- ۱۶۱ سخت‌گیری امیرالمؤمنین علیه السلام
- ۱۶۲ اثرگذاری ترس بر روی آگاهی‌ها.....
- ۱۶۳ خوب یا بد بودن ترس.....



- ۱۶۴ ترس موهوم
- ۱۶۶ نمونه‌ای از نترسیدن
- ۱۶۸ هر اندازه بترسی به همان اندازه از امام دور می‌شوی
- ۱۷۰ ریشه ترس عدم توکل است
- ۱۷۲ معنای توکل
- ۱۷۴ ترس غیرواقعی از ازدواج
- ۱۷۵ ترس از افت شدید جمعیت
- ۱۷۹ ماهیت جلسه چهارم
- ۱۸۱ جلسه چهارم؛ دومین عامل انتخاب‌های غیر فاطمی
- ۱۸۱ بزرگ‌ترین انتخاب حضرت زهرا علیها السلام
- ۱۸۲ دومین عامل تأثیرگذار بر انتخاب‌ها
- ۱۸۳ رابطه منفعت‌طلبی با دین‌داری
- ۱۸۴ شهدا، منفعت‌طلب‌ترین انسان‌ها
- ۱۸۵ کدام منفعت‌طلبی مذموم است؟
- ۱۸۶ عجله؛ دشمن منافع بلندمدت ما
- ۱۸۷ چرا آدم‌ها در انتخاب‌های خودشان اشتباه می‌کنند؟
- ۱۹۲ ما چوب انتخاب‌های خود را می‌خوریم نه چوب انقلاب را!
- ۱۹۵ واقع‌بینی، بهترین راه برای کنترل منفعت‌طلبی
- ۱۹۵ برای رسیدن به واقع‌بینی باید چه کرد؟
- ۱۹۹ ماهیت جلسه پنجم
- ۲۰۱ جلسه پنجم؛ ارتباط ایمان فاطمی با انتخاب فاطمی



- ۲۰۱.....بهترین منزل.....
- ۲۰۳.....انتخاب مهریه میلیاردی یا چند صد درهمی؟.....
- ۲۰۵.....ایمان فاطمی.....
- ۲۰۷.....ریشه مشکلات.....
- ۲۰۸.....زیبایی‌های زندگی.....
- ۲۱۲.....دو راه تقویت ایمان.....
- ۲۱۲.....اول: ذکر.....
- ۲۱۵.....دوست‌داشتنی‌های زهرایی.....
- ۲۱۶.....دوم: ورع.....
- ۲۱۷.....الگوی ورع.....
- ۲۲۱.....احکام اجتماعی سیاسی انتخابات.....
- ۲۲۳.....مقدمه.....
- ۲۲۳.....نکاتی مهم در باب انتخابات مجلس شورای اسلامی.....
- ۲۳۱.....گفتار تبلیغی.....
- ۲۳۳.....انتخاب بزرگ.....
- ۲۳۵.....اهمیت انتخاب.....
- ۲۳۵.....معیار برتری.....
- ۲۳۶.....تعریف انتخاب.....
- ۲۳۶.....تعریف هدف و نتیجه.....
- ۲۳۷.....انواع انتخاب‌ها در زندگی.....
- ۲۳۸.....انتخاب بزرگ در زندگی (دنیا یا آخرت).....

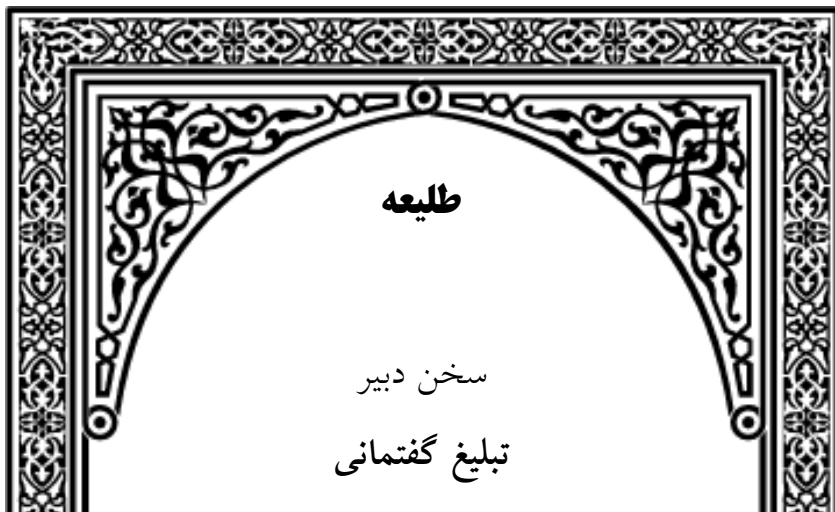


- ۲۴۱ تعریف دنیا و بیان ویژگی های آن
- ۲۴۲ تعریف آخرت و مقایسه ی آن با زندگی دنیا
- ۲۴۳ تبلیغات مبلغان دنیا برای گزینه دنیا
- ۲۴۶ تبلیغات مبلغان آخرت برای گزینه ی آخرت
- ۲۴۶ بیان حقیقت دنیا و حقیقت آخرت در تبلیغات انبیاء
- ۲۴۷ انتخاب کنندگان دنیا
- ۲۴۹ انتخاب کنندگان آخرت
- ۲۴۹ شهدا الگوی ترجیح آخرت بر دنیا
- ۲۴۹ پشیمانی دنیاگرایان از انتخاب خود
- ۲۵۱ شادمانی آخرت گرایان از انتخاب خود
- ۲۵۱ پاسخ به مساله اصلی! کدام را انتخاب میکنید: دنیا یا آخرت؟
- ۲۵۳ تأثیر انتخاب آخرت در انتخابهای ریز و درشت زندگی
- ۲۵۴ تأثیر انتخاب آخرت بر زندگی دنیا
- ۲۵۶ تشخیص گزینه های دنیوی از روی تبلیغات آنها
- ۲۵۷ تقوای اجتماعی
- ۲۵۹ چند سوال
- ۲۶۱ تبیین موضوع
- ۲۶۳ توحید؛ آبشخور بحث تقوای اجتماعی
- ۲۶۳ ترغیب به دنبال کردن بحث توحید
- ۲۶۳ (أ) روایت لولا فلان
- ۲۶۵ (ب) گلابه خدای متعال از چگونگی اقرار بنده به توحید در نماز



- ج. اگر خدا را می‌شناختی، به غیر او اهمیت نمی‌دادی ۲۶۷
- د) کفار قریش هم خدا را به‌عنوان خالق قبول داشتند! ۲۶۸
- ه) شیخ جعفر شوشتری: مردم بیاید مشرک به خدا بشوید ۲۶۸
- چیستی توحید ۲۶۹
- ابعاد و اجزای توحید ۲۷۰
- وظایف انسان موحد ۲۷۱
- چگونگی ایمان به توحید و تقویت تقوا ۲۷۴
- تعهدهای فردی توحید ۲۷۵
- تعهدهای اجتماعی توحید ۲۷۷
- و) ایجاد دنیای توحیدی ۲۷۹
- ز) ایجاد حکومت توحیدی ۲۸۰
- اعتراض‌های حضرت زهرا علیها السلام علیه سقیفه ۲۸۱
- مدح سلمان و ابوذر به خاطر موضع‌گیری‌های سیاسی اجتماعی ۲۸۲
۱. تقوای اجتماعی مسؤلان ۲۸۳
۲. تاثیر تقوای فردی مسؤلان بر تقوای اجتماعی آنها ۲۸۵
۳. تقوای اجتماعی مردم (انتخابات هوشیارانه و نظارت) ۲۸۶
- ح) استقرار عدالت اجتماعی ۲۸۷
۴. تقوای سیاسی مسؤلان ۲۸۷
۵. تقوای اجتماعی اقتصادی مردم ۲۸۹
- ت) استکبارستیزی و عدم سازش با ظالمان ۲۹۰





طبعه

سخن دبیر

تبلیغ گفتمانی



سخن دبیر

نکاتی پیرامون بیانیه گام دوم انقلاب و گفتمان مشترک گروه های تبلیغی کشور
(فاطمیه، دهه فجر و انتخابات ۹۸)

۱. چستی و چرایی صدور بیانیه گام دوم انقلاب، تابع فهم و درک درست از ماهیت و اهداف انقلاب اسلامی است؛ از آنجا که ماهیت انقلاب، صرفاً در مقیاس ضد استبدادی و ضد استعماری نبوده است، طبیعتاً بیانیه گام دوم انقلاب نیز، در آن مقیاس صادر نشده است، بلکه، در مقیاس تحول، در جامعه جهانی و در مقابل عصر روشنگری و رنسانس صادر شده است؛ شاهد این مطلب آن است که، با وقوع انقلاب اسلامی، قطب سومی در دنیا شکل گرفت و پس از مدتی یکی از دو قطب یعنی مارکسیسم با محوریت شوروی، متأثر از قدرت نرم انقلاب اسلامی دچار فروپاشی گردید و قطب دیگر آن یعنی نظام سرمایه داری با محوریت آمریکا، در معرض خطر و تهدید جدی قرار گرفت و مبارزه تمدنی بین دو اردوگاه اسلام و استکبار با محوریت ایران اسلامی و امریکا آغاز گردید؛ بنابراین حرکت انقلاب اسلامی، در تراز حرکتی، تمدنی و جهانی است.

۲. در بیانیه گام دوم، نقشه راه چهل ساله دوم انقلاب، تعیین گردید و مقدمتاً رهبر حکیم انقلاب به تبیین وضعیت گذشته، حال و آینده انقلاب پرداختند تا عموم مردم، نخبگان و مسئولان دچار خطای در محاسبات نشوند و به تصویری درست از انقلاب، دستاوردها، ظرفیت ها و موانع پیش روی آن برسند؛ در واقع بیانیه گام دوم، شاخصی کلان، برای سنجش حرکت کلان انقلاب اسلامی و شاخص اصلاح محاسبات نادرست



مردم و مسئولان و همچنین عامل ارتقای نظام محاسباتی درست مردم و مسئولان می باشد.

۳. از آنجا که مخاطب اصلی بیانیه گام دوم، جوانان انقلاب هستند و نه ساختارهای رسمی!، چه بسا بشود ادعا کرد که بیانیه، مأموریت مشترک، سند ائتلاف، منشور هم اندیشی و هم افزایی جبهه فرهنگی مردمی انقلاب اسلامی را تعریف نموده باشد؛ فلذا متشکل سازی جوانان به منظور شکل گیری حلقه های میانی با محوریت جوان مؤمن انقلابی کاردان، برای پیشگامی در تحقق اهداف انقلاب و با هدف اخذ به هنگام امر ولی!، و سپس تبیین، گفتمان سازی، مطالبه گری و یا عملیاتی سازی رهنمودهای امام امت، ضرورتی اجتناب ناپذیر است.

۴. از منظری دیگر، بیانیه گام دوم، به مثابه نقشه راه و الگویی راه گشا و سندی پشتیبان، برای چگونگی حرکت آینده انقلاب اسلامی، در فرایند دولت سازی، جامعه پردازی و تمدن سازی است.

گفتمان محوری تشکل فراگیر در موسم تبلیغی فاطمیه، دهه فجر و انتخابات سال

۹۸

۵. موضوع محوری تشکل فراگیر گروه های تبلیغی کشور در موسم تبلیغی فاطمیه، دهه فجر و انتخابات سال ۹۸، «انتخاب‌های تمدن ساز» است؛ این موضوع، ذیل میحث کلان «سبک زندگی» قرار می گیرد؛ و با توجه به اقتضات محیطی و مخاطب و توانایی های مبلغان گروه های تبلیغی تبیین آن، می تواند از درگاه های مختلفی صورت گیرد؛



۶. گفتمان محوری انتخاب‌های تمدن ساز، از چند جهت دارای اهمیت، اولویت، مبنایی و زیر ساختی در فرایند تشکیل دولت اسلامی و مآلاً تمدن نوین اسلامی است:

اولاً: از آنجا که در فرایند تمدن سازی، در مرحله تشکیل دولت و جامعه اسلامی هستیم و ساختارها و اداره حاکمیت دینی نیز، سهم تأثیر گذاری در ایجاد روابط اجتماعی دینی دارند، فلذا - اساساً - بدون اصلاح در حاکمیت به ویژه در بدنه دولت و کارگزاران و ساختارها و برنامه‌ها و نظامات، امکان تشکیل دولت اسلامی فراهم نمی‌گردد و مشخصاً در موضوع اقتصاد مقاومتی نیز امام خامنه‌ای فرمودند: «حضور نیروهای مومن انقلابی کاردان در درون دولت عامل تحقق سیاست‌های اقتصاد مقاومتی است».

ثانیاً: در فرایند اصلاح حاکمیت، گفتمان سازی و سپس ایجاد حرکت عمومی برای تبدیل گفتمان به یک جریان اجتماعی و در نهایت مطالبه‌گری برای تحقق گفتمان، به عنوان یکی از زیرساخت‌های فرهنگی مورد نیاز، نقش بی‌بدیلی دارد؛ ثالثاً: اگر «فرهنگ و سبک انتخاب مردم» با معیارهای اسلامی منطبق شود، امکان انتخاب حاکمانی صالح و مصلح فراهم خواهد شد؛ رابعاً از آنجا که یکی از گلوگاه‌های اصلاح در حاکمیت فرصت انتخابات است، روشنگری و فرهنگ سازی در راستای معرفی سبک انتخاب تراز و تمدنی برای مردم امری عقلایی و دینی است.

مرتضی شعبانزاده

دبیر تشکل فراگیر تبلیغ



تبلیغ گفتمانی

معرفی اجمالی گفتمان موسم تبلیغی فاطمیه - دهه فجر

عنوان موضوع: انتخاب‌های تمدن ساز

توضیح: «اختیار» و یا به تعبیری «حق انتخاب» در نظام تکوین، بستر و زمینه سعادت نوع انسان می باشد اگر تکامل و تعالی برای هر موجود و مخلوقی در این عالم ساز و کار و مدل خاص خود را می‌طلبند، تکامل و سعادت دنیوی و ابدی برای نوع انسان از دل اراده و خواست او نشأت می‌گیرد.

سعادت یا شقاوت یک جامعه نیز به اراده‌ی آن جامعه وابسته است اگر جامعه‌ای تاج عزت و شرف بر سر نهاد، چون خودش این راه را انتخاب کرد و چنانچه در حقیقت ذلت دست و پا میزند، باز هم خود انتخاب نموده است...

﴿ان الله لا یغیر ما بقوم حتی ینظروا ما بانفسهم...﴾ (رعد ۱۳).

مطالعه تاریخ موارد متعددی از این سنت الهی را پیش روی ما می‌گذارد. ملت ایران پیش از انقلاب وقتی احساس کرد تمام سرمایه‌های معنوی و مادّیش به تاراج می‌رود اراده کرد تغییر را و انتخاب کرد راه عزت را و بدین ترتیب انقلاب اسلامی پدید آمد و نقطه عطف تاریخ معاصر گردید.

اکنون و بعد از یک چله پرافتخار امت سربلند ایران به تأسی از امام خود باید گام بلند دیگری را بردارد تا با تحقق آرمان بلند تمدن بزرگ اسلامی زمینه ساز طلوع خورشید ولایت عظمی باشد. این گام بلند معطوف به اراده‌های بزرگی است که در صحنه تعارض‌ها و دوگانه‌ها به انتخاب صحیح برسد و در پی آن اهتمام و جد و جهد



خودش را به کار بگیرد. تشکل فراگیر تبلیغ در ادامه روند «تبلیغ گفتمانی» برای موسم‌های تبلیغی پیش رو (ایام فاطمیه، شهادت سردار سلیمانی، دهه فجر و انتخابات مجلس) گفتمان «انتخاب‌های تمدن ساز» را به گروه‌های تبلیغی و مبلغان بزرگوار پیشنهاد می‌کند تا با تبیین صحیح شرایط کشور و جهان، آمادگی امت و به خصوص جوانان را برای پیشبرد اهداف عالیه مطروحه در بیانیه گام دوم انقلاب اسلامی بالا ببرد.

تقارن مناسبت انتخابات یازدهمین دوره‌ی مجلس شورای اسلامی که تحرک و جوشش سیاسی اقشار را به دنبال دارد با ایام الله دهه مبارکه فجر و در پس شهادت سردار سلیمانی و ایام فاطمیه فرصتی است تا مبلغین انقلابی با تبیین صحیح و اصولی خود نقش اصیل هدایت جامعه را به خوبی ایفا کنند و زمینه برگزاری باشکوه انتخابات و انتخاب صالحان را فراهم کنند. مجموعه آثار پیش رو که اکثر آن به همت تعدادی از گروه‌های تبلیغی تدوین گشته، موضوعاتی همچون؛



- ارزش حق انتخاب
- نقش دشمن شناسی در انتخاب‌ها
- عواقب انتخاب‌های غلط
- انتخاب راه استقامت و مقاومت در برابر وادادگی و انفعال
- جدایی ناپذیری انتخاب از زندگی انسانی
- بزرگترین انتخاب‌های انسان‌ها با توجه به آیات قرآن کریم
- عرصه‌های متنوع انتخاب
- انتخاب‌های سیاسی
- نسبت انتخاب با تقوای اجتماعی

- نقش گرایش‌ها و تمایلات انسانی در نوع انتخاب

- و ...

را در بر می‌گیرد که با توجه به اقتضائات موسم‌های پیش رو در قالب‌های منبر، گفتار تبلیغی، درسنامه دانش‌آموزی و برنامه استیجی تدوین یافته است.

امیدواریم آثار پیش رو مورد استفاده‌ی گروه‌های تبلیغی و مبلغین بزرگوار و رضایت آنها قرار بگیرد.

وامن علینا برضاه

معاونت آموزش و پژوهش



منبر

مأموریت بزرگ

انتخاب فاطمی

احکام اجتماعی سیاسی انتخابات



مأموریت بزرگ

❖ مؤلف؛ حجت الإسلام محمد هادی صالح پرور

❖ قالب ارائه؛ منبر چند رسانه‌ای

❖ قالب محتوی؛ متن مکتوب و پاورپوینت

❖ مخاطب؛ عمومی (نیروهای انقلابی و هیئتی)

❖ محصول؛ مؤسسه تخصصی خطابه امیر بیان



اسلاید ۱

بسم الله الرحمن الرحيم

عنوان بحث: سخنرانی چند رسانه‌ای ماموریت بزرگ

اسلاید ۲

ایجاد انگیزه

هشت پای پیش گوی جام جهانی

پل هشت پای معروف آلمانی که در آکوارיום «سی لایف» در اوپر هازن آلمان زندگی می‌کرد در جام جهانی با پیش‌بینی نتایج بازی‌ها توجه تمام رسانه‌ها و حتی مقامات سیاسی را به خود جلب کرده بود. او نتیجه هشت بازی جام جهانی 2010 از جمله بازی فینال و رده بندی را به درستی پیش‌بینی کرد. به گفته مسئولان آکوارיום «سی لایف» در اوپرهاوزن آلمان، پل به مرگ طبیعی مرد و مجسمه یادبودی نیز برای او ساخته می‌شود. آن‌ها همچنین یک پیام دیگر نیز برای جهان داشتند: «پل ۲» در راه است. این هشت پای پیشگو که پل نام داشت کارش را با پیشگویی دیدارهای آلمان در مرحله گروهی جام جهانی ۲۰۱۰ آغاز کرد. پیشگویی درست دو پیروزی و یک شکست برای آلمان تمام توجه‌ها را به آکوارיום اوپرهازن در آلمان جلب کرد. پل غذای خود را از میان یکی دو ظرفی که پرچم کشورها روی آن کشیده شده بود انتخاب می‌کرد و در میان تعجب همگان از هر ظرفی که غذایش را انتخاب می‌کرد، همان کشوری که پرچمش روی ظرف غذا بود، بازی را با پیروزی پشت سر می‌گذاشت.



اسلاید ۳

افسانه ۵۰۰ ساله نوستر آداموس

یکی از تمهیدات فراماسونری تحت استیلای یهود مبتلا کردن مردمان جهان به خرافه پرستی و خرافه گرایی بوده است. حجم تلاش و سرمایه گذاری تشکیلات فراماسونری برای نفوذ دادن خرافاتی که زایل کننده قدرت تعقل و تفکر توده ها بوده و آنها را به انفعالی رام کننده در برابر حوادث پیرامون جامعه می کشاند به اندازه ای بزرگ بوده است که حتی توانسته بشر غربی امروزی مدعی عقلانیت و دانش و تفکر را نیز به بازیچه بگیرد (هجوم اروپاییان به روستایی در فرانسه برای در امان ماندن از نابودی ۲۱ دسامبر ۲۰۱۲ و بسیاری موارد دیگر).

شعبده بازی اخیر در روزهای پایانی سال ۲۰۱۲ تنها یکی از پروژه های فراماسونری یهود برای بازی با عقاید و باورهای آخرالزمانی مردم جهان و لوٹ کردن موضوعات پیرامون آن همچون ظهور منجی آخرالزمان و حکومت جهانی عدالت بود که با سرمایه گذاری چندین ساله و میلیون ها دلاری اختصاص یافته از سوی زرسالاران یهود پیگیری شد. اشاعه خرافه از بزرگترین دستاویزهای فراماسونری برای منفعل کردن جوامع بوده است.



اسلاید ۴

اما در ماجرای انواع پیش گو ها دو نمونه پیش گوی داخلی هم در بین مسلمانان برای شما معرفی میکنیم.

شاه نعمت‌الله ولی یکی از بزرگان صوفیه است . شاه نعمت‌الله از اقطاب و عرفای سده هشتم و نهم هجری است که طریقتی جدید در تصوف ایجاد کرد و پیروان سایر طریقت‌ها را نیز تحت تأثیر خود قرار داد. او از جمله شعرای تصوف ایران و قطب

دراویش نعمت‌اللهی است. او دیوان اشعاری دارد که در یکی از آنها آینده ایران را از زمان صفویه تا انقلاب اسلامی ایران و ظهور پیش بینی کرده است.

و گفته در هر قرنی چه پادشاهی با چه اسم و عنوانی حکومت میکند و اشاره ای به اتفاقات مهم هر عصری نموده است. البته برخی ها اشکالاتی به دیوان او وارد کرده اند و مدعی شده اند که در متن آن تصرف و دستکاری صورت گرفته است اما در هر حال خواندن اشعارش خالی از لطف نیست.

- از سلاطین گردش دوران یک به یک را سوار می‌بینم
- از بزرگی و رفعت ایشان صفوی برقرار می‌بینم
- نادری در جهان شود پیدا قامتش استوار می‌بینم
- از شهنشاه ناصرالدین شاه شیونی بیم دار* می‌بینم (اشاره به ترور ناصرالدین شاه)
- جنگ و آشوب و فتنه‌ی بسیار در یمین و یسار* می‌بینم (جنگ جهانی اول)
- شه جو بیرون رود ز. جاگاهش* شاه دیگر* بکار می‌بینم
- مراد، احمد شاه قاجار است، جالب آنکه به خروج او از کشور اشاره می‌کند و نه مرگ او.
- چون فریدون به تخت بنشیند نوکرانش قطار می‌بینم
- مراد، رضا شاه است.
- علمای زمان او دائم همه را تار و مار می‌بینم*



تقابل دولت با دین و روحانیت، هیچ‌گاه در تاریخ ایران، به اندازه‌ی دوران حکومت رضا شاه نبوده است. او کوشش کرد تا لباس روحانیت را از بین برده و به کلی سازمان روحانیت را فرو بپاشد.

- هست فصل حجاب در عهدش فصل را بی اعتباری بینم*
- مهم‌ترین اقدام ضد دینی رضاشاه، کشف حجاب زنان بود.
- چون دو ده سال* پادشاهی کرد شهیش برکنار**می بینم
- اشاره به برکناری و تبعید رضاشاه.
- پسرش چون به تخت بنشیند بوالعجب روزگار می بینم
- مذهب و دین ضعیف می یابم مُبتدع* افتخارمی بینم
- غارت و قتل مردم ایران دست خارج به کار می بینم
- اشاره به آغاز جنگ جهانی دوم.
- کم ز. چل* چون که پادشاهی کرد سلطه اش تار و مار می بینم
- بعد از او شاهی از میان برود عالمی، چون نگار می بینم
- سیدی را ز. نسل آل رسول نام او، برقرار* می بینم
- نایب مهدی ﷺ* آشکار شود سروری را سوار می بینم



اسلاید ۵

- برای طنز این‌ها رو منسوب کردند به شاه نعمت الله ولی
- اندکی بعد سال نود افزایش دلار می بینم
 - خوردوی برقی از بین رود در پس ماجرا، ابتکار می بینم
 - کارت سوخت دوباره برمی گردد قیمت سوخت بی مهار می بینم

- مسکن مهر تعطیل شود خروج از ریل قطار می‌بینم
- سالها صرف برجام شود مردم کشوری سر کار می‌بینم
- تا هزار و چهارصد دولتی حسن نام، فریدون شعار می‌بینم

اسلاید ۶

اما پیش گوی معاصر دیگری داریم به نام حجت الاسلام و المسلمین مصباح زاده که ایشان عباس مصباح زاده متولد ۱۳۱۱ روحانی و منجم معاصر است و استخراج سالیانه تقویم نجومی و ترجمه قرآن، صحیفه سجادیه، مفاتیح الجنان و برخی ادعیه از آثار اوست.

او در هر سال در تقویم نجومی‌اش پیش‌بینی‌هایی می‌کند که در خور تامل و تعجب است. علی‌الخصوص پیش‌بینی‌هایی که در مورد ماه دی و بهمن ۱۳۹۸ دارد.

حجت الاسلام عبادی امام جمعه کنونی بیرجند در یکی از سخنرانی‌هایشان اشاره به تقویم ایشان می‌کند و می‌گوید:

آقای حاج شیخ عباس مصباح‌زاده، ریاضی‌دان و منجم مومن و متدین که حدود ۴۵ سال است با تقویم ایشان آشنا هستم، پیش و بعد از انقلاب پیش‌گویی‌ها و نظراتی در خصوص مسائل عنوان می‌کنند که در خیلی از جاها پیش‌گویی‌های ایشان جواب داده است.

ایشان یادآور شد: آقای مصباح‌زاده فتنه اخیر که به وقوع پیوسته است را نیز پیش‌گویی کرده است.

حجت الاسلام و المسلمین عبادی تصریح کرد: آقای مصباح‌زاده در هر ورقی ارادت خود را به حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه نشان می‌دهد و در خصوص آذر ماه ۹۸ نیز



بعد از اخباری که می‌دهد، از بروز بعضی فتنه‌ها و گرفتاری خائنین و اعداء خبر می‌دهد.

وی ادامه داد: برای ماه بعد که همان دی ماه باشد نیز آقای مصباح‌زاده پیش‌بینی کرده‌اند که بهت و کوری منافقان در پیش خواهد بود، لذا منتظر این اخبار نیز باشید. (که همان هم شد).

حجت الاسلام و المسلمین عبادی ادامه داد: آقای مصباح‌زاده همچنین در بهمن ماه به عزل بعضی ارباب مناصب در ایران، اشاره می‌کند، لذا آن‌هایی که دارای مقام و مسئولیتی هستند، بعد از کشف استار، تاریخ مصرفشان تمام می‌شود.

اسلاید ۷

اما با تمام احترام به این عزیزان ما هیچ کدوم از این‌ها را قبول نداریم. به خاطر این‌که:

اولا این آدم‌ها یه سری از پیشگویی‌هاشون غلط از آب در می‌اد که اونا منتشر نمیشه.

دوما اساسا توجه به پیشگویی‌ها کار درستی نیست. و آدم نباید زندگی‌اش را با پیشگویی جلو ببرد.

سوما شارع مقدس هم از این موارد نهی کرده است^۱.



۱. پیش‌گویی و خبر دادن از حوادث دنیا بر اساس موقعیت ستارگان دارای صورت‌های مختلفی است که هرکدام حکم خود را دارد؛ از این رو بحث در برخی از صورت‌های آن در زیر مطرح می‌شود.

الف. جواز خبر دادن از اوضاع ستارگان

این خبر دادن ممکن است از روی یقین و یا گمان باشد. در فقه این قسم از تنجیم جایز دانسته شده است. [علامه حلی، حسن بن یوسف، تحریر الاحکام الشرعیة علی مذهب الإمامیة، ج ۲، ص ۲۶۱، قم، مؤسسه امام صادق علیه السلام، چاپ اول، ۱۴۲۰ق؛ شیخ انصاری رحمته الله علیه نیز نقل می‌کند که سید مرتضی و ابوالفتوح کراچی این دیدگاه را داشته‌اند؛ کتاب المکاسب، ج ۱، ص ۲۰۱]. البته وجود خطا در این قسم به دلیل وجود اشتباه در محاسبات منجمین، زیاد است، و نباید به خبر آنها اعتماد داشت مگر در موارد نیاز، آن‌هم بر اساس شهادت و گواهی دو نفر عادل از آنها. [کتاب المکاسب، ج ۱، ص ۲۰۳].

ب. جواز پیش‌گویی از آثار موقعیت ستارگان با اعتقاد به نشأت آنها از اراده الهی در این قسم منجم خبر می‌دهد که با اراده الهی، هنگامی که فلان ستاره در فلان موقعیت قرار می‌گیرد، مثلاً کشاورزی رونق می‌گیرد و یا قحطی رخ می‌دهد. اگر منجم دارای تجربیات یقینی در این زمینه بود، شرعاً جایز است این پیش‌گویی را اعلام کند. [کتاب المکاسب، ج ۱، ص ۲۰۳ - ۲۰۴].

ج. حرمت پیش‌گویی از حوادث دنیا با اعتقاد به نشأت آنها از خود ستارگان و اوضاع آنها منجم در این صورت معتقد است که خود ستارگان علت تأمه و یا ناقصه ایجاد حوادث دنیوی‌اند. کتاب المکاسب، ج ۱، ص ۲۰۴. مقصود از فتاوی‌ای فقها که آن‌را حرام کرده‌اند و نیز روایاتی که تنجیم را به شدت مورد نكوهش قرار داده‌اند، همین قسم است. [مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، ج ۵۶، ص ۳۰۰، بیروت، دار إحياء التراث العربی، چاپ دوم، ۱۴۰۳ق]. پس، این‌که در روایتی به نقل از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم؛ تصدیق و باور پیش‌گویی منجم، کفر عملی معرفی شده است. [محقق حلی، نجم الدین جعفر بن حسن، المعترف فی شرح المختصر، ج ۲، ص ۶۸۸] مقصود این قسم از تنجیم می‌باشد.

در روایتی از عبد الملک بن أعین آمده است: نزد امام صادق علیه السلام رفته و گفتم: من به این علم (نجوم) گرفتار شده‌ام. و هر موقع که قصد انجام دادن کاری را دارم؛ به بخت و اقبال نگاه می‌کنم، اگر آن شرّ بود می‌نشینم و به دنبال آن کار نمی‌روم، و وقتی طالع خیر را ببینم، در پی آن عمل رفته و آن‌را انجام می‌دهم. امام علیه السلام فرمود: «بر اساس طالع‌بینی قضاوت می‌کنی؟» گفتم: بلی. آن‌حضرت فرمود: «پس کتاب‌هایت را [که در علم طالع‌بینی است] بسوزان!» [شیخ صدوق، من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ص ۲۶۷] از این روایت استفاده می‌شود که اگر منجم در این قسم حکم به گمان و برداشتهای خود نمود،



حرام است و گر نه مجرد مشاهده اوضاع ستارگان و تفأل زدن به آنها اشکالی ندارد. [کتاب المکاسب، ج ۱، ص ۲۰۷]

آنچه از این دست روایات؛ استفاده می‌شود؛ حرمت پیش‌گویی است جزماً و با اعتقاد به علیت اوضاع ستارگان. پس اگر بگویند اوضاع ستارگان زمینه رخداد چنین حوادثی هستند به طوری که اگر اراده قاهره الهی بخواهد آن‌را محو می‌کند، اشکالی در آن نخواهد بود؛ زیرا در این صورت مشمول روایاتی که از تنجیم نهی کرده‌اند، نیست. [کتاب المکاسب، ج ۱، ص ۲۰۸]. اگر چنین اعتقادی به انکار خداوند و یا به تعطیل خداوند از تصرف و اداره حوادث دنیا برگردد، از بارزترین مصادیق کفر اعتقادی و حقیقی و حرام است. اما اگر اعتقاد به این باشد که ستارگان همچون ابزار تابع محض اراده الهی‌اند، اشکالی ندارد. بنابراین، نمی‌توان به‌طور کلی فتوا به کفر حقیقی و اعتقادی هرکس که عقیده به استقلال ستارگان دارد، داد، بلکه باید معتقداتش را ملاحظه نمود و این‌که برگشت به کدام‌یک از این موارد می‌کند. [کتاب المکاسب، ص ۲۱۲ - ۲۱۵].

د. حرکات ستارگان، علامت‌های وقوع حوادث دنیوی‌اند

کسی از فقها این اعتقاد را کفر نمی‌داند. این علامت مانند علامت حرکات نبض و رنگ چهره از موقعیت قلب و اوضاع داخلی بدن انسان است. [کتاب المکاسب، ص ۲۲۱ - ۲۲۲]. از دیدگاه شیخ بهایی رحمته‌الله مراد از آن دسته از روایاتی که علم نجوم را صحیح دانسته و اجازه تعلّم آن‌را داده‌اند، همین قسم از نجوم است. [شیخ بهایی، محمد بن حسین، الحدیقة الهالیه، ص ۱۳۹] مفاد بعضی از روایات، علاماتی برای اوضاع ستارگان هست که با توسل و دادن صدقه می‌توان جلوی حوادث شرّ را گرفت. البته چون منجمین بر همه علایم و نیز امور معارض و دافع آنها اطلاع کافی ندارند، در این بخش از علم نجوم هم نمی‌توانند حکم قطعی و یا ظنی بدهند. [کتاب المکاسب، ج ۱، ص ۲۲۲ - ۲۲۳]. شیخ بهایی می‌گوید: حوادثی که منجمین از وقوع آن در آینده خبر می‌دهند بر سه دسته‌اند:

یک. دسته‌ای که با استفاده از منابع وحی و احادیث است.

دو. دسته‌ای که ناشی از تجربه سالیان متمادی آنان است.

سه. دسته‌ای که ناشی است از اوضاع مختلف ستارگان که منجمین احاطه کافی بر آن ندارند.



اسلاید ۸

امام صادق علیه السلام در این باره می‌فرماید: «بیشتر مسائل نجوم توسط منجمین تحصیل نمی‌شود و قلیلی هم که به دست آنها می‌آید فایده چندانی نمی‌بخشد.» [الکافی، ج ۸، ص ۱۹۵] این دسته از روایات دلالت بر علامت بودن بعضی از ستارگان و نیز کثرت خطا در علم نجوم دارند. و هرکس که در این روایات توجه نماید خواهد دید که هیچ‌گاه گمان و قطع به سخن منجمین پیدا نمی‌کند، مگر این‌که حکم آنان ناشی از تجربه طولانی آنها باشد.

شیخ انصاری می‌گوید: سزاوار است که خود منجمین در ابتدا از اظهار نظر و پیش‌گویی بپرهیزند و چنان‌چه خواستند پیش‌گویی داشته باشند آن را در قالب الفاظی مانند تقریباً و بعید نیست ارائه دهند^۱.

نتیجه‌گیری:

آنچه را که منجمان مسلمان به وسیله اوضاع ستارگان درباره سال‌ها می‌گویند، با رویکرد و اعتقاد به علت و استقلال در تأثیرگذاری حوادث دنیا نیست، و گرنه بر اساس روایات و دیدگاه فقها چنین اعتقادی باطل و حرام است. ما هم این موارد رو آوردیم تا شما به مقدار روحتون شاد بشه. ولی اصلاً جدی نگیرید.

در دو قسم اول؛ اخبار آنان صحیح و مورد قبول است. اما در قسم سوم چنین نیست. [الحدیقة الالهالیة، ص ۱۴۱].

۱. [کتاب المکاسب، ج ۱، ص ۲۳۲].



اسلاید ۹

اما من می‌خواهم یک منبع و یک کتاب پیش‌گویی به شما معرفی کنم که چند تا ویژگی دارد:

۱. هم تمام پیش‌گویی‌هاش درست و دقیقه و همه رو تو خال زده است.
۲. هم تا روز قیامت رو پیش‌گویی کرده است.
۳. هم موافق قرآن و روایات هست و از این جهت هیچ اشکالی بهش وارد نیست.
۴. ضمناً هیئت تحریریه‌ای که این کتاب رو تألیف کردند در دنیا و در تاریخ بشریت نمونه ندارد.
۵. هم از همه این موارد قدیمی‌تره و مربوط به بیش از ۱۰۰۰ سال پیش است.



اسلاید ۱۰

جالبه که بدونید هیئت تحریریه این کتاب یک گروه سه نفری بودند متشکل از حضرت زهرا علیها السلام حضرت علی علیه السلام و حضرت جبرئیل علیه السلام. بله اون کتاب، کتاب شریف مصحف فاطمه است که هم اکنون در دستان مبارک امام عصر ارواحنا فداء قرار دارد.

حضرت امام صادق علیه السلام در این باره می‌فرمایند:

«إِنَّ فَاطِمَةَ عَلَيْهَا سَلَامٌ مَكَثَتْ بَعْدَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ خَمْسَةَ وَسَبْعِينَ يَوْمًا وَكَانَ دَخَلَهَا حُزْنٌ شَدِيدٌ عَلَى آيِبِهَا وَكَانَ يَأْتِيهَا جَبْرَيْلُ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَيَحْسِنُ عَزَاءَهَا عَلَى آيِبِهَا وَيَطِيبُ نَفْسَهَا وَيَخْبِرُهَا عَنْ آيِبِهَا وَ مَا كَانَ يَوْمًا يَخْبِرُهَا بِمَا يَكُونُ بَعْدَهَا فِي ذُرِّيَّتِهَا وَكَانَ عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَكْتُبُ ذَلِكَ»^۱.

اسلاید ۱۱

در ایامی قرار گرفته‌ایم که بین دو مناسبت است هر دو مناسبت مربوط به حضرت زهرا علیها السلام است. خوبه به یکی از بهترین فضائل حضرت صدیقه طاهرة زهرا علیها السلام اشاره کنیم. دهه اول بهمن ایام شهادت بی بی بود دهه سوم هم ایام ولادت حضرت زهرا علیها السلام است. و هم اکنون که در ایام الله دهه فجر هست بگذارید فضیلت خوان ما در این جلسه و در این ایام فاطمی، فرزند برومند و کبیرش، روح خدا، حضرت روح الله الموسوی الخمینی باشد که این جلسه هم به نام و یاد امام بزرگوارمون تشکیل شده است.

فیلم امام خمینی:

حتی درباره ائمه هم من ندیده‌ام که وارد شده باشد این‌طور که جبرئیل بر آنها نازل شده باشد، فقط این است که برای حضرت زهرا علیها السلام است که آنکه من دیده‌ام که جبرئیل به‌طور مکرر در این ۷۵ روز وارد می‌شده و مسائل آتیه‌ای که بر ذریه او می‌گذشته است، آن مسائل را می‌گفته است و حضرت امیر هم ثبت می‌کرده است. و شاید یکی از مسائلی که گفته است، راجع به مسائلی است که در عهد ذریه بلند پایه



او حضرت صاحب علیه السلام است، برای او ذکر کرده است که مسائل ایران جزو آن مسائل باشد، ما نمی‌دانیم، ممکن است^۱.

خوبه که بدونید تمام پیش‌گویی‌های زندگی ذریه فاطمه زهرا علیها السلام توسط جبرئیل بر حضرت نازل میشد و بی‌بی آن را املاء میکرد و امیرالمومنین علیه السلام هم مینوشت که همه در کتابی به نام مصحف فاطمه جمع آوری شد و آن کتاب هم اکنون در دستان مهدی فاطمه است.

اسلاید ۱۲

چه حس قشنگیه وقتی آدم تصور میکنه که خانم فاطمه زهرا علیها السلام او رو میشناسه براش دعا میکنه و به او امید بسته و بهش ماموریت داده. حتی تصورش هم قشنگ و لذت بخشه. امام خمینی که یک مرجع تقلید و یک عارف بزرگ هست این گمانه و تصور قشنگ رو داشته نه یک آدم عادی!!!

چون روایت داریم اسامی تمام شیعیان ما در لوحی نزد ما محفوظ است و همه ان‌ها را به اسم و مشخصات شان میشناسیم. لذا امام خوشنود بوده است از اینکه حضرت زهرا علیها السلام اسم او را برده است و امیرالمومنین علیه السلام نوشته است. در روایتی از امام صادق علیه السلام آمده است: و اما مصحف فاطمه علیها السلام، فقیه ما یکون من حادث، و أسماء کل من یملک الی ان تقوم الساعة^۲.



۱. صحیفه امام، جلد ۲۰، صفحه ۵ و ۶

۲. روضة الواعظین، فتال نیشابوری، ص ۲۱۱.

یعنی: اما مصحف فاطمه علیها السلام، پس در آن است هر چیزی که در آینده واقع گردد. هم چنین در آن است، اسامی تمام کسانی که تا پایان دنیا، حکومت می یابند و به زمامداری می رسند.

امام علیه السلام می فرماید حضرت زهرا در گفتگوش با جبرائیل ممکن است از انقلاب ما هم سخن گفته باشد و این روزها را دیده و برای ما دعا کرده باشد. منتظر این روزها بوده است شاعر چه قشنگ میگه:

چه شبها که زهرا دعا کرده تا ما

همه شیعه گردیم و بی تاب مولا

غلامی این خانواده دلیل و مراد خدا بوده از خلقت ما

امیرت مشخص مسیرت مشخص

مکن دل دل ای دل بزن دل به دریا

امام خمینی یکی از اون کسانی بود که واقعا دل رو زد به دریا

امام خمینی واقعا مسیرش رو مشخص کرده بود. و میدونست داره چکار میکنه

حالا راستی راستی امام خمینی میخواست چه کار کنه؟ مسیرش چی بود؟

او که بود؟ او چه کرد؟ او چه خواست؟

اسلاید ۱۳

اقتناع اندیشه

ذهن امام

بیا بید به کم بریم تو ذهن امام ببینیم این مرد بزرگ چه جوری فکر میکرد؟

نگاهش به این انقلاب چی بوده؟ هدفش از این انقلاب چی بوده؟ اندیشه امام خمینی

نسبت به انقلاب چی بوده؟



به نظرتون امام خمینی از این انقلاب دنبال چی بوده؟

به نظرتون امام دنبال این بود که:

شاه رو بگیره؟

صدام بگیره؟

اسلاید ۱۴

اسرائیل رو بگیره؟

آمریکا رو بگیره؟

کدومو بگیره؟

کمی به جواب نزدیک شدید.

اما هدف اصلی امام نابودی و سرنگونی این‌ها نبود. نابودی این‌ها پلی بود برای رسیدن به یک هدف بالاتر. هدف امام هدفی بالاتر از این‌ها بود.



اسلاید ۱۴

اما واقعا هدف و ماموریت امام چی بود؟ و از کجا فهمیده بود باید چه کار کنه؟

اسلاید ۱۵

برای این‌که معلوم بشه هدف امام از این انقلاب چی بود؟ باید بریم سراغ قرآن. امام خمینی علیه السلام از مصحف فاطمه یک گمانه زد که ممکن است انقلاب ما هم در محفل عشق جبرئیل و فاطمه و علی ذکر خیری از آن شده است اما از قرآن دیگر گمانه نزد بلکه یقین حاصل کرد و برای خودش ماموریت مشخص کرده بود.

اسلاید ۱۶

فهم ماموریت امام از قرآن

امام یه چیزی رو فهمیده بود که آن فهم خیلی فوق‌العاده بود. امام چیزی را متوجه شده بود که دیگران متوجه نشده بودند. لذا در صحیفه امام در جریان رفتن شاه این‌گونه آمده است:

آن مسئله‌ای که همه کس می گفت، هرکس می‌رسید می گفت که «نمی‌شود، نکنید، خونریزی می‌شود، چه می‌شود»، بعضی از آقایان از قم به من نوشتند که «آقا دیگر بس است، - دیگر - این شاه ماندنی است، دیگر بس است رها کنید» خوب، این‌ها نمی‌دانستند قضیه را و معذور بودند. از این ور خیرخواه بودند، معذور هم بودند^۱.

اسلاید ۱۷

امام می‌فرماید دیگران خوب نفهمیده بودند که قرآن از آن‌ها چه می‌خواهد اما این یگانه دوران و نشانه بلوغ شیعه اینگونه فهمی از قرآن داشت و معلم همه مسلمانان، شیعیان، منتظران و آزادی خواهان عصر ظهور شد و به ما یاد داد چگونه قرآن بخوانیم.



آیات متعددی مانند این آیات دعوت به سرنگونی طاغوت و مبارزه با طاغوت میکند و توصیه می‌کند آن‌ها را بکشید تا دیگر فتنه‌ای روی زمین نباشد. ^۱ ﴿وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ وَيَكُونَ الدِّينُ لِلَّهِ﴾ (انفال/۳۹).

امام خمینی برداشتی که از این آیه دارد و استفاده ماموریتی که از این آیه می‌کند این است:

سخنرانی امام خمینی علیه السلام در جمع مسئولان نظام اسلامی درباره استمرار مبارزه تا رفع فتنه از عالم در سال ۱۳۶۳

قرآن می‌فرماید: ﴿قَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ﴾، همه‌ی بشر را دعوت می‌کند به مقاتله برای رفع فتنه؛ یعنی «جنگ جنگ تا رفع فتنه در عالم»، این غیر از آنی است که ما می‌گوییم، ما یک جزء کوچکش را گرفته ایم، برای این که خوب! ما یک دایره خیلی کوچکی از این دایره‌ی عظیم واقع هستیم و می‌گوییم که: «جنگ تا پیروزی». مقصودمان هم پیروزی بر کفر صدامی است یا پیروزی بر، فرض کنید بالاتر از آنها. آنچه قرآن می‌گوید این نیست، او می‌گوید: «جنگ جنگ تا رفع فتنه از عالم»؛ یعنی، باید کسانی که تبعیت از قرآن می‌کنند، در نظر داشته باشند که باید تا آن جایی که قدرت دارند ادامه به نبردشان بدهند تا این که فتنه از عالم برداشته بشود. این، یک رحمتی است برای عالم و یک رحمتی است برای هر ملتی، در آن محیطی که هست. رحمت بودن جنگهای پیامبر برای عالم جنگ های پیغمبر، رحمت بوده



۱. ﴿وَقَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَكُمْ وَلَا تَعْتَدُوا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ﴾ (بقره/۱۹۰) - ﴿قَاتِلُوا الْمُشْرِكِينَ كَمَا يُقَاتِلُونَكُمْ كَمَا وَعَلَّمُوا أَنَّ اللَّهَ مَعَ الْمُتَّقِينَ﴾ (توبه/۳۶).

است بر عالم و رحمت بوده است حتی بر کفاری که با آنها جنگ می کرده است. رحمت بر عالم است، برای این که، فتنه در عالم اگر نباشد، همه عالم در آسایش اند. اگر چنانچه آنهایی که مستکبر هستند، با جنگ سر جای خودشان بنشینند، این رحمت است بر آن امتی که آن مستکبر بر او غلبه کرده است. بر خود مستکبر رحمت است، برای این که اساس عذاب الهی بر اعمال ماست.

ببینید عزیزان امام خمینی چنان محکم ماموریت را فهمیده تسلیم کرده و انگیزه قوی دارد که حتی در پاریس و قبل از انقلاب مورخ: ۵۷/۸/۲۷ می گوید:

ما مکلفیم که با اینها معارضه و مبارزه بکنیم. اگر یکوقتی هم دستان برسد، دست به تفنگ می بریم و معارضه می کنیم. خودمان تفنگ به دشمنان می زنیم و معارضه با آنها می کنیم، هر وقت مقتضی بشود^۱.

اسلاید ۱۸

خدا تو قرآن به مومنین میفرماید من ماموریتی خاص به شما مومنین و جبهه حق میدهم. ماموریتی که به همه انبیاء و امت های آنان میدهم این است:

ماموریت اول: مبارزه با طاغوت، سرنگونی طاغوت است.

﴿وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنِ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ﴾ (نحل ۳۶).

اسلاید ۱۹

ماموریت دوم: اعتلای کلمه حق روی کره زمین است.

۱. صحیفه امام؛ ج ۵، ص ۲۱.

﴿هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ﴾
(الصف: ۹).

اوست خداوندی که رسول خویش را به هدایت و دین حق فرستاد تا او را بر همه ی دین غلبه دهد؛ هرچند که مشرکان ناخوش دارند.

امام در همین زمینه می‌فرماید:

باید بسیجیان جهان اسلام در فکر ایجاد حکومت بزرگ اسلامی باشند و این شدنی است^۱.

البته در این زمینه امام خمینی بیانات فراوانی دارد که ان شاءالله عرض خواهیم کرد.

اسلاید ۲۰

در قران ابتدا این ماموریت بزرگ به امت بنی اسرائیل داده شد که طبق آیه قران آنها نتوانستند انجام دهند و ماموریت از آن‌ها سلب شد. خداوند در سوره مائده میفرماید:

﴿وَلَقَدْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ بَنِي إِسْرَائِيلَ وَبَعَثْنَا مِنْهُمُ اثْنَيْ عَشَرَ نَقِيبًا وَقَالَ اللَّهُ إِنِّي مَعَكُمْ لَئِنْ أَقَمْتُمُ الصَّلَاةَ وَآتَيْتُمُ الزَّكَاةَ وَآمَنْتُمْ بِرُسُلِي وَعَزَرْتُمْهُمْ فَأَقْرَضْتُمُ اللَّهُ قَرْضًا حَسَنًا لَأُكْفِرَنَّ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ وَلَا أَدْخِلَنَّكَمُ الْجَنَّاتِ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ فَمَنْ كَفَرَ بَعْدَ ذَلِكَ مِنْكُمْ فَقَدْ ضَلَّ سَوَاءَ السَّبِيلِ﴾ (۱۲).

﴿فِيمَا نَقَضْتُمْ مِيثَاقَهُمْ لَعَنَّاهُمْ وَجَعَلْنَا قُلُوبَهُمْ قَاسِيَةً يُحَرِّفُونَ الْكَلِمَ عَن مَوَاضِعِهِ وَنَسُوا حَظًّا مِمَّا ذُكِّرُوا بِهِ﴾ (۱۳).



۱. صحیفه، ج ۲۱، ص ۱۹۵.

و همانا خدا از بنی اسرائیل عهد گرفت و از میان آنها دوازده نفر بزرگ برانگیختیم (که پیشوای هر سبطی باشند) و خدا بنی اسرائیل را گفت که من با شمایم هر گاه نماز به پا دارید و زکات بدهید و به فرستادگان من ایمان آورید و آنها را اعزاز و یاری کنید و خدا را قرض نیکو دهید، در این صورت گناهان شما بیامرزم و شما را در بهشتی داخل گردانم که زیر درختانش نهرها جاری است. پس هر کس از شما پس از عهد خدا کافر شد سخت از راه راست دور افتاده است.

پس چون پیمان شکستند، آنان را لعنت کردیم و دلهایشان سخت گردانیدیم (که موعظه در آن اثر نکرد)، کلمات خدا را از جای خود تغییر می دهند و از آن کلمات که به آنها پند داده شد نصیب بزرگی را از دست دادند.

اسلاید ۲۱

در ادامه ماموریت بزرگ به نصاری داده شد که آنها هم نتوانستند آن ماموریت را انجام دهد و خداوند ماموریت را از آنها هم سلب کرد.

﴿وَمِنَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّا نَصَارَى أَخَذْنَا مِيثَاقَهُمْ فَنَسُوا حَظًّا مِمَّا ذُكِّرُوا بِهِ فَأَغْرَيْنَا بَيْنَهُمُ الْعَدَاةَ وَالْبَغْضَاءَ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَسَوْفَ يُنَبِّئُهُمُ اللَّهُ بِمَا كَانُوا يَصْنَعُونَ﴾ (۱۴ مائده).

و از آنان که گفتند: ما به کیش عیسی هستیم عهد گرفتیم (که پیرو کتاب و رسول خدا باشند) آنان نیز از آنچه (در انجیل) پند داده شدند نصیب بزرگی را از دست دادند، ما هم (به کیفر عملشان) آتش جنگ و دشمنی را تا قیامت میان آنها افروختیم، و به زودی خدا آنها را بر (عاقبت بد) آنچه می کنند آگاه خواهد ساخت.



اسلاید ۲۲

در ادامه خدا این ماموریت بزرگ را به امت مرحومه پیامبر در صدر اسلام داد آنها هم طبق آیه قرآن نتوانستند این ماموریت را انجام دهند لذا از آنها هم سلب شد.

﴿هَا أَنْتُمْ هَؤُلَاءِ تُدْعُونَ لِنُفْسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَمِنْكُمْ مَنْ يَبْخُلُ وَمَنْ يَبْخُلْ فَإِنَّمَا يَبْخُلُ عَن نَفْسِهِ وَاللَّهُ الْغَنِيُّ وَأَنْتُمُ الْفُقَرَاءُ وَإِن تَتَوَلَّوْا يَسْتَبَدِلْ قَوْمًا غَيْرَكُمْ ثُمَّ لَا يَكُونُوا أَمْثَالِكُمْ﴾ (محمد ۳۸).

آگاه باشید! شما همان مردمی هستید که برای انفاق در راه خدا دعوت می‌شوید، پس برخی از شما بخل می‌ورزند، و هر که بخل پیشه کند، فقط نسبت به [سعادت و خوشبختی] خود بخیل است، و خدا [از انفاق و صدقات شما] بی‌نیاز است، و شما باید که نیازمند هستید و اگر [از فرمان‌ها او] روی بگردانید به جای شما گروه دیگری را می‌آورد که مانند شما [روی گردان، سست عقیده و بخیل] نخواهند بود.



اسلاید ۲۳

امام فهمید الان وقت نقش آفرینی ما است

ذیل این آیه عموم مسفرین فرموده‌اند مراد از قوما غیرکم ایرانیان هستند.

و فی المجمع عن الباقر عليه السلام قال: «إِن تَتَوَلَّوْا يَمَعِشِرَ الْعَرَبِ يَسْتَبَدِلْ قَوْمًا غَيْرَكُمْ يَعْنِي الْمَوَالِي».

اسلاید ۲۴

در روایت وارد شده است که برخی از افراد زمان پیامبر از این آیه ناراحت بودند و به جورایی روی اعصابشون بود. یک روزی به پیامبر گفتند یا رسول الله منظور خدا از این که میفرماید اگر روی بگردانید یک عده دیگری را جایگزین شما میکنم کیست؟

و عن الصادق عليه السلام قال: «قد والله أبدل بهم خيراً منهم الموالى وفيه روي أنّ انا ساً من اصحاب رسول الله صلى الله عليه وآله قالوا يا رسول الله من هؤلاء الذين ذكر الله في كتابه وكان سلمان الى جنب رسول الله صلى الله عليه وآله فضرب يده على فخذ سلمان فقال هذا وقومه والذي نفسي بيده لو كان الايمان منوطاً بالثريا لتناولوه رجال من فارس». تفسير الصافي، ج ۵، ص ۳۲.

اسلاید ۲۵

پس از قرآن کریم و معصومین عليهم السلام هیچ کس به اندازه رهبر انقلاب اسلامی و معمار و بنیان گذار جمهوری اسلامی شایستگی بیان ریشه‌ها، اهداف، و شعاع مأموریت انقلاب اسلامی ایران را ندارد. امام خمینی «ره» به مناسبت‌های مختلف از اولین روزهای انقلاب اسلامی تا آخرین روزهای حیات با برکت خود، همواره به این مأموریت انقلاب یعنی مقدمه سازی ظهور حضرت مهدی عليه السلام با صدور اندیشه‌های اسلامی و انقلابی به سراسر جهان تصریح نموده‌اند.

فیلم حاج آقای عالی

اسلاید ۲۶

خاطره مرحوم بشارتی

آقای علی محمد بشارتی (وزیر پیشین کشور) نقل می کرد که: در تابستان سال ۱۳۵۸، هنگامی که مسؤول اطلاعات سپاه بودم، گزارشی داشتیم که: آقای شریعتمداری در مشهد گفته است: «من بالآخره علیه امام اعلام جنگ میکنم». من خدمت امام رسیدم و ضمن ارائه گزارش خیر مذکور را هم گفتم. ایشان سرش پایین بود و گوش می داد، این جمله را که گفتم سربلند کرد و فرمود: «این‌ها چه می‌گویند، پیروزی ما را خدا تضمین کرده است. ما موفق می شویم، در اینجا حکومت اسلامی تشکیل می دهیم و پرچم را به صاحب پرچم می‌سپاریم».



پرسیدم: خودتان؟ امام سکوت کردند و جواب ندادند^۱.

اسلاید ۲۷

لذا امام خمینی رحمته الله علیه متعدد از این گونه بیانات داشته‌اند که کمتر در بین مردم گفته شده است:

مسئولان ما باید بدانند که انقلاب ما محدود به ایران نیست. انقلاب مردم ایران نقطه شروع انقلاب بزرگ جهان اسلام به پرچمداری حضرت حجت عجل الله فرجه است.

اسلاید ۲۸

اشکال به پیش گویی

شاید شما بگید حاج آقا شما که پیش گویی رو قبول نداشتید؟ چطور به امام خمینی که رسیدید دارید میگید امام پیش گویی کرده بوده؟ نه عزیز جان امام اهل این حرف ها نبود و دنبال پیش گویی ها نسبت به آینده نبود. امام روح الله بود.



اسلاید ۲۹

امام پیش گو نبود بلکه او روح الله بود او لسان الله بود او ذریه زهرا علیها السلام بود که از جانب خدا حرف می‌زد بعضی از افراد که مراتب بالای عرفان می‌رسند ید الله و اذن الله و لسان الله می‌شوند.

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ مَنْ أَهَانَ لِي وَلِيًّا فَقَدْ أَرَادَ لِي حَارِبِي وَمَا تَقَرَّبَ إِلَيَّ عَبْدٌ بِشَيْءٍ أَحَبَّ إِلَيَّ مِمَّا افْتَرَضْتُ عَلَيْهِ وَإِنَّهُ لِيَتَقَرَّبُ إِلَيَّ بِالنَّافِلَةِ حَتَّى أُحِبَّهُ فَإِذَا أَحْبَبْتُهُ كُنْتُ

۱. خاطرات آیت الله ری شهری جلد ۱ ص ۲۴۲.

سَمِعَهُ الَّذِي يَسْمَعُ بِهِ وَبَصَرَهُ الَّذِي يُبْصِرُ بِهِ وَلِسَانَهُ الَّذِي يَنْطِقُ بِهِ وَيَدَهُ الَّتِي يَبْطِشُ بِهَا إِنَّ دَعَائِي
أَجَبْتُهُ وَإِنْ سَأَلَنِي أَعْطَيْتُهُ وَمَا تَرَدَّدْتُ عَنْ شَيْءٍ أَنَا فَاعِلُهُ كَتَرَدَّدِي عَنْ مَوْتِ الْمُؤْمِنِ يَكْرَهُ الْمَوْتَ وَ
أَكْرَهُ مَسَاءَتَهُ!

ترجمه:

هر که بدوستی از من اهانت کند بتحقیق برای جنگ با من کمین کرده است، و هیچ بنده‌ی به چیزی به من تقرب نجوید که نزد من محبوب‌تر از آنچه بر او واجب کرده‌ام باشد، و همانا او بوسیله نماز نافله بمن نزدیک شود تا آنجا که من او را دوست بدارم، و هنگامی که او را دوست بدارم گوش او شوم همان گوش‌ی که با آن میشنود و چشم او گردم همان چشمی که با آن ببیند، و زبانش شوم همان زبانی که با آن سخن گوید، و دست او گردم، همان دستی که با آن بگیرد، اگر مرا بخواند اجابتش کنم،

اسلاید ۳۰

تفاوت وعده‌های امام خمینی با پیش‌گویی

پس اولاً امام پیش‌گو نبود و روح الله بود.

دوماً اگر حرفی نسبت به آینده می‌زنه ۳ تا فرق اساسی با پیش‌گوهای موجود

داره.



تفاوت اول پیش‌گوها با امام خمینی:

پیش‌بینی‌های پیش‌گوها بر اساس نجوم و رمالی و علوم غریبه است و بگیر نگیر داره اما پیش‌گویی‌های امام خمینی همش براساس حکمت و معرفته یعنی بهترین شناخت موجود بشریت از چند تا مولفه بسیار مهم است. در واقع اگر کسی شناخت بسیار دقیقی از موارد زیر است:

- خداوند و سنت‌های آن
- حقیقت دنیا و ویژگی‌های آن
- حقیقت انسان و توانایی‌های آن
- حقیقت دین (قرآن و روایات)
- مطالعه تاریخ و شناخت زمان

اگر کسی شناخت دقیقی و حکیمانه‌ای نسبت به این امور داشته باشد می‌تواند با بررسی و تحلیل شرایط بیان کند که سرنوشت آینده ملت‌ها و کشورها چگونه خواهد شد. مانند معلمی که تجربه فراوان دارد و به شاگردش می‌گوید این‌طور که تو درس می‌خوانی حتما رفوزه می‌شوی. این پیش‌گویی نیست بلکه شناخت واقعیات‌ها است. مانند جریبان شوروی و توصیه‌ای که امام خمینی به گورباچف کرد.



اسلاید ۳۱

فیلم ماجرای شوری

اسلاید ۳۲

تفاوت دوم پیش‌گویی با وعده‌های امام خمینی:

پیش‌گوها فقط می‌گویند در آینده چه می‌شود اما نقشی در ساختن و به وجود آوردن آینده ندارند اما امام خمینی علیه السلام می‌گفت ما باید در آینده چنین و چنان کنیم و اگر اقدام کنیم و به وظیفه خود درست عمل کنیم قطعاً آن‌گونه خواهد شد. و همان‌هم می‌شد.

اسلاید ۳۳

تفاوت سوم پیش‌گویی با وعده‌های امام خمینی:

امام پیش‌گویی نمی‌کرد بلکه خبر از وعده‌های الهی می‌داد. خداوند تبارک و تعالی در قرآن جمله‌های شرطیه فراوانی دارد و به مومنین می‌گوید اگر این‌گونه باشید این‌گونه می‌شود. این‌ها فرمول‌های زندگی در دنیا و آخرت‌ات و چون امام خمینی علیه السلام از این قواعد خبر داشت یا به تعبیر بهتر به این قواعد ایمان داشت. وقتی حصول شرط را می‌دید محکم و کوبنده می‌گفت جزا حاصل می‌شود مانند این آیات:

- ﴿وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَىٰ آمَنُوا وَاتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِّنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ﴾.
- ﴿إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا تَتَنَزَّلُ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ أَلَّا تَتَّخِذُوا لَأَتَّخِذُوا﴾.
- ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن تَتَّخِذُوا اللَّهَ تَنَاصُتُمْ وَتَتَّخِذُوا أَقْدَامَكُمْ﴾.
- ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن تَتَّقُوا اللَّهَ يَجْعَلْ لَكُمْ فُرْقَانًا وَيُكَفِّرْ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ وَيَغْفِرْ لَكُمْ﴾.
- ﴿إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَيَجْعَلُ لَهُمُ الرَّحْمَنُ وُدًّا﴾.

برای این‌که معلوم شود این حرف‌ها روایا و افسانه نیست و حتی علم غیب هم نیست و حتی آدم‌های تجربه‌گرا و پوزیتیویست‌ها که به همه چیز بر اساس تجربه و



واقعیت‌های ظاهری نگاه میکنند هم قبول دارند، برخی از فرمایشات امام رو بررسی کنیم.

امام با عنایت و استعانت خدای متعال و اهل بیت علیهم‌السلام یک حکیم و فرد سیاستمدار بسیار هوشمند و واقع بین بود و بر اساس حکمت و درایت و مدیریتی که داشت آینده پژوهشی میکرد و آینده را رقم میزد. البته خدای متعال و اهل بیت هم کمکش میکردند. واقعیت‌های دنیا و اهل دنیا رو میشناخت و سنت‌های الهی را میدانست و به آن‌ها ایمان داشت مردم زمان خود را میشناخت دشمن را واقعا میشناخت لذا بر اساس واقعیت‌ها حرکت میکرد. بنابراین :

یک سری از اندیشه‌ها، فرمایشات یا بهتر بگوییم آرمان و آرزوها یا تکالیف یا بهتر بگوییم پیش‌بینی‌ها یا وعده‌های امام علیه‌السلام تحقق پیدا کرد. یکسری از آنها در حال تحقق است و یک سری از آنها باید محقق شود.



اسلاید ۳۴

وعده‌های روح‌الله

پس اندیشه و آرمان یا آرزوهای امام خمینی ۳ دسته‌اند:

در واقع باید بگوییم امام آرزوهایی داشت یا تکالیفی داشت که در راه تحقق آن آرزوهای زیبا و قشنگ یا آن تکالیف با قدرت و اطمینان حرکت می‌کرد و آن‌ها رو تحقق می‌بخشید.

- وعده‌های تحقق یافته
- وعده‌های در حال تحقق
- وعده‌های تحقق نیافته

اسلاید ۳۵

پیش‌بینی‌ها یا وعده‌های تحقق یافته

۱. امام می‌فرمود: این شاه رفتنی است. همان هم شد.

شاه رفتنی است!

البته اگر این دولت‌ها دست از حمایت شاه بردارند، رژیم شاه سریعاً سقوط خواهد کرد، ولی این بدان معنی نیست که اگر از شاه حمایت کنند، پیروز نمی‌شویم. پیروزی ملت ما حتمی است، شاه رفتنی است و باید برود... چه دولت‌های عربی و غربی از او دفاع بکنند یا نکنند. ولی توقع ما از برادران عربمان این بود که آنان آگاهی دینی لااقل داشته باشند. ملت‌های عرب با ما هستند و در زمان پیروزی ما، وضع تمامی آنان تغییر خواهد کرد.^۱

نیم قرن پیش و در حالی که خوش‌بین‌ترین افراد هم نمی‌توانستند در مخیله خود نابودی و فروپاشی حکومت مستبد و فرعون‌ی شاه را تصور کنند، امام راحل علیه السلام با پیش‌بینی سقوط و نابودی این رژیم شیطانی حرکت بزرگ خویش را آغاز کرد: ملت عزیز و پیرو حق امام علیه السلام (امام حسین)، با خون خود، سلسله ابلیس پهلوی را در قبرستان تاریخ دفن می‌نمایند و پرچم اسلام را در پهنه کشور بلکه کشورها، به اهتزاز درمی‌آورد.^۲

۱. صحیفه امام، ج ۴، ص ۵۲۴.

۲. صحیفه نور، جلد ۴، صفحه ۹.



در حالی که برخی از متدینین و روحانیون هم عصر امام با هشدار به او در مورد نادرست بودن حرکتش، حکومت شاه را قدرتمند و جاودانی نشان می‌دادند، گذشت زمان و ایثار و جهاد امام عزیز و پیروان راستینش که منجر به ناپودی حکومت طاغوت شد، نشان داد که این تحلیل و پیش بینی امام راحل علیه السلام تا چه اندازه صحیح و قرین به واقعیت بود.

اسلاید ۳۶

۲. امام می‌فرمود شوروی رفتنی است همان هم شد.

در اولین روز سال ۱۹۸۹ میلادی - ۱۱ دی ۱۳۶۷ - نامه معروف و تاریخی امام خمینی علیه السلام خطاب به میخائیل گورباچف آخرین رئیس‌جمهور شوروی در زمینه مرگ کمونیسم و ضرورت پرهیز روسیه از اتکاء به غرب انتشار یافت.

این نامه در شرائطی منتشر شد که اتحاد جماهیر شوروی هنوز به عنوان یک مجموعه برقرار بود، جنگ سرد خاتمه نیافته بود، دیوار برلین به عنوان نماد جدائی شرق و غرب، فرو نریخته بود و حاکمیت کمونیسم بر قانون اساسی شوروی و بر مقدرات مردم در جمهوری های این کشور، هنوز برقرار بود. با این حال امام خمینی علیه السلام در نامه عبرت‌آموز خویش به گورباچف از صدای شکسته شدن استخوانهای مارکسیسم سخن به میان آورد و وی را از روی آوردن به غرب برای حل مشکلات اقتصادی اتحاد جماهیر شوروی برحذر داشت.

نامه تاریخی امام خمینی «ره» به گورباچف رهبر شوروی:

جناب آقای گورباچف، برای همه روشن است که از این پس کمونیسم را باید در موزه‌های تاریخ سیاسی جهان جستجو کرد؛ چرا که مارکسیسم جوابگوی هیچ نیازی از نیازهای واقعی انسان نیست؛ چرا که مکتبی است مادی، و با مادیت نمی‌توان



بشریت را از بحران عدم اعتقاد به معنویت، که اساسی‌ترین درد جامعه بشری در غرب و شرق است، به در آورد.

حضرت آقای گورباچف، ممکن است شما اثباتاً در بعضی جهات به مارکسیسم پشت نکرده باشید و از این پس هم در مصاحبه‌ها اعتقاد کامل خودتان را به آن ابراز کنید؛ ولی خود می‌دانید که ثبوتاً این‌گونه نیست. رهبر چین (مائوتسه تونگ) اولین ضربه را به کمونیسم زد؛ و شما دومین و علی‌الظاهر آخرین ضربه را بر پیکر آن نواختید. امروز دیگر چیزی به نام کمونیسم در جهان نداریم. ولی از شما جداً می‌خواهم که در شکستن دیوارهای خیالات مارکسیسم، گرفتار زندان غرب و شیطان بزرگ (آمریکا) نشوید. امیدوارم افتخار واقعی این مطلب را پیدا کنید که آخرین لایه‌های پوسیده هفتاد سال کژی جهان کمونیسم را از چهره تاریخ و کشور خود بزدايید!

اسلاید ۳۷

۳. امام می‌فرمود صدام رفتنی است همان هم شد.

... رسانه‌های گروهی همه جا می‌گویند ایران این‌جور گفت و عراق آن‌طور گفت. او را با آب و تاب نقل می‌کنند، این هم یک کلمه نقل می‌کنند، و اخیراً می‌گویند که خیر. حالا دیگر کار به جاهای مهم رسیده و ممکن است آمریکا وارد بشود و ممکن است چه بشود. این‌ها همه حرف است. صدام رفتنی است، و نه آمریکا می‌تواند نگهش دارد و نه دیگران. و من امیدوارم که ان شاء الله این غده سرطانی در بلاد



مسلمین و آن غده سرطانی در آن طرف بلاد مسلمین که آنجا اسرائیل است و اینجا حزب بعث است، ان شاء الله خداوند ریشه این را بکند و ملت عراق خودشان سرنوشت خودشان را به دست خودشان انجام بدهند، و ملت ایران هم ان شاء الله با قدرت به پیش بروند^۱.

اسلاید ۳۸

۴. امام در چند موضع می‌فرمود ایران و عراق با هم برادر می‌شوند همان‌طور هم شد.

موضع اول:

عراق به ایران متصل می‌شود، یعنی، ملت عراق، ملت مظلوم عراق از زیر چنگال این حزب ستمگر، خودش را اخراج می‌کند و متصل می‌کند به ملت ایران و یک حکومتی خودش تأسیس می‌کند موافق میل خودش، اسلامی^۲.

موضع دوم:

حالا هم تمام قدرت‌ها می‌خواهند صدام را نگه دارند، ولی نمی‌شود. شما سعی کنید ملت عراق را بیدارتر کنید و امیدوارم که ملت عراق توجه کند و وضع ایران را در نظر بگیرد. ان شاء الله خداوند به شما توفیق بدهد که مجاهد فی سبیل الله باشید.



۱. صحیفه امام، ج ۱۸، ص ۳۶۹ و ۳۷۰.

۲. صحیفه امام، ج ۱۶، ص ۳۵۲.

و ان شاء الله برگردید به عراق، و ما هم به شما در حرم حضرت سیدالشهدا علیه السلام ملحق می‌شویم!

موضع سوم:

ملت عراق ملت خود ماست، آنقدر که ما علاقه به عراق داریم! در عراق مرکز تشیع است. در عراق مرکز امیرالمؤمنین است، مرکز حسین بن علی است، مرکز سایر ائمه است، ملت اسلامی است. ما علاقه داریم به عراق؛ همان طوری که علاقه داریم به ایران به اعتبار اینکه اسلام است، آنجا هم علاقه داریم به اعتبار اینکه یک کشوری اسلامی است و مرکز اولیای خداست. ما هیچ وقت بنای بر این نداشتیم که به عراق یک صدمه‌ای وارد کنیم و تا کنون هم هرچه به من گزارش داده شده است - تقریباً - این بوده است که به مردم عراق تعدی نشده است.^۲

هر آدم عاقلی وقتی ببیند یک نفر در دنیا پیدا شده است که در مورد آینده این گونه نقطه زنی میکند دین هم نداشته باشد باید به جور دیگر رو این حرف‌ها حساب باز کند!!!

اسلاید ۳۹

پیش‌بینی‌ها یا وعده‌های در حال تحقق

برخی از وعده‌های امام علیه السلام آن قدر راهبردی بود که هنوز در حال تحقق است.

۱. (سخنرانی در جمع اعضای مجلس اعلای انقلاب اسلامی عراق / ۲۹ شهریور ۱۳۶۲).

۲. (سخنرانی در جمع هیأت‌های بازسازی نیروی انسانی وزارتخانه‌ها / ۱۴ شهریور ۱۳۶۱).



الف: امام می‌فرمود آمریکا هیچ غلطی نمی‌تواند بکند و آمریکا رو به افول است. الان داریم می‌بینیم که هنوز هیچ غلطی نمی‌تواند بکند و نخواهد کرد و البته رو به افول است.

پیام [به مسلمانان ایران و جهان و زائران بیت الله الحرام] براءت از مشرکان ۶ مرداد ۱۳۶۶ (علی‌رغم آن همه مقدمات و تمهیدات و جار و جنجال‌هایی که در جهان آمریکا برپا نموده است و ده‌ها خبرنگار و فیلم‌بردار را به منطقه گسیل داشته‌اند تا خبر موفقیت نقشه‌های شوم آمریکا را مخابره کنند، خداوند زمینه رسوایی و زبونی آمریکا را به دست غیب خود فراهم می‌آورد و اقتدار معنوی پرچم لا اله الا الله را بر پرچم کفر به نمایش می‌گذارد و دل‌بندگان خالص خویش را شادمان می‌سازد* و چه بهتر که آمریکا و ریگان از مسیر سیاست مین‌گذاری شده خلیج فارس که کوس رسوایی آنان را در جهان به صدا درآورده است مجدداً عبور نکند و بر مرکب غرور و جهلی که تا به حال ده‌ها بار صاحب خود را بر زمین کوبانیده است، سوار نشود و لاقل شبح قدرت و قدرت‌نمایی خود را پیش نوکران خود مثل کویت حفظ کند و بیش از این آنان را از شکست و خفت خود شرمسار و سرافکننده نسازد و مطمئن باشند که ادامه جولان در خلیج فارس منطقه را به کانون خطر و بحران ناخواسته علیه خود آنان سوق می‌دهد.

و دنیا اگر خودش را آماده بحران نفت و به هم خوردن همه معادلات اقتصادی و تجاری و صنعتی کرده است، ما هم آماده‌ایم و کمربندها را محکم بسته‌ایم و همه چیز برای عملیات آماده است. و حتماً آمریکا باید به این نکته برسد که دخالت نظامی در خلیج فارس صرفاً یک آزمایش نیست که یک دام بزرگ و یک بازی خطرناک است و ما و همه مسلمانان منطقه خلیج فارس، حضور نظامی ابرقدرت‌ها را نقشه و مقدمه



تهاجم و حمله به ممالک اسلامی* و کشور جمهوری اسلامی ایران و در ادامه حمایت از صدام تلقی می‌کنیم. مسلمانان جهان با همراهی نظام جمهوری اسلامی ایران عزم خود را جزم کنند تا دندان‌های آمریکا را در دهانش خرد کنند و نظاره‌گر شکوفایی گل آزادی و توحید و امامت جهان نبی اکرم باشند.*

مستضعفان که اکثریت قاطع جهان را تشکیل می‌دهند مطمئن باشند که وعده حق تعالی نزدیک است و ستاره نحس مستکبران رو به زوال و افول است^۱.

واقعه حمله به طبرس

کمک به رژیم بعث

حمله به سکوه‌های نفتی

حمله به هواپیمای ایرانی

همه این‌ها غلط‌های آمریکایی است که هیچ کاری نتوانسته بکند.

اسلاید ۴۰

قانون تحریم داماتو

بلوکه کردن اموال ایران

تحریم فروش بنزین

تحریم‌های همه جانبه

این‌ها هم کاری از پیش نبرد و هنوز آمریکا نتوانسته غلطی بکند.

۱. صحیفه نور ج ۱۵ ص ۶۲ / پیام [به مسلمانان ایران و جهان در روز جهانی قدس (بیدار باش به مسلمین)] / ۱۰ مرداد ۱۳۶۰.



حتی در اواخر عمر با برکتشان این گونه فرمودند:

انشاء... مردم سلحشور ایران کینه و خشم انقلابی و مقدس خویش را در سینه‌ها نگه داشته و شعله‌های ستم سوز آن را علیه شوروی جنایتکار و آمریکای جهان‌خوار و اذنان آنان به کار خواهد گرفت تا به لطف خداوند بزرگ آمریکای جهان‌خوار و اذنان آنان به کنار خواهند رفت!

اسلاید ۴۱

ب: امام میفرمود اسرائیل باید از بین برود.

امام نایب شخصی است که منجی عالم بشریت است. پس اگر نایب بر حق او باشد حتما باید شان منجی‌گری داشته باشد. البته که همین‌طور هم بود. امام به مثابه یک منجی بشریت و مانند یک پزشک متخصص و کارآمد کل عالم بشریت را اسکن یا به تعبیری (MRI - ام آر آی) کرد و تشخیص سرطان داد. تشخیص داد عالم بشریت دچار سرطان شده و باید معالجه شود.

اولا هر دکتری نمی‌توانست چنین تشخیصی بدهد امام فهمید منبع آن را هم شناخت که اسرائیل است.

دوما اگر کسی تشخیص داد جرات گفتن بیماری را به نزدیکانش ندارد اما امام به همه عالم هشدار داد.

سوما اگر کسی تشخیص داد و اعلام کرد، دیگر توان معالجه این غده سرطانی را ندارد اما امام بیش از نیم قرن در حال شیمی درمانی کردن عالم بشریت است.



مخصوصاً ناحیه خاور میانه را که آنجا یک غده سرطانی به نام اسرائیل رشد کرده بود.

اسلاید ۴۲

- جنگ ما فتح فلسطین را به دنبال خواهد داشت^۱.
- باید همه بیا خیزیم و اسرائیل را نابود کنیم، و ملت قهرمان فلسطین را جایگزین آن گردانیم^۲.
- اسرائیل باید از صفحه روزگار محو شود شما ملاحظه کردید در لبنان یک دولت پوشالی دو میلیونی - یعنی، اسرائیل - در مقابل یک میلیارد مسلمان ایستاد و حمله کرد و آن قدر جنایت کرد که در تاریخ کم نظیر است. آن وقت می بینیم که دولت های اسلامی در تلاشند که آن را به رسمیت بشناسند. ما می گوئیم اسرائیل باید از صفحه روزگار محو شود و بیت المقدس مال مسلمین و قبله اول مسلمین است. خداوند به همه شما توفیق عنایت کند^۳.

جالب این جا است که امام خمینی با بنیان نهادن روز جهانی قدس و راه پیمایی جمعه آخر ماه رمضان هر سال تظاهرات های خیابانی را در دنیا علیه اسرائیل راه

۱. صحیفه نور ج ۲۱ ص ۲۸۳.

۲. صحیفه نور جلد ۱۲ ص ۱۴۸.

۳. صحیفه امام/ ج ۱۶ ص ۴۹۰.



انداخت و این خود نوعی شیمی درمانی است که به مرور زمان اسرائیل را از صفحه روزگار پاک خواهد کرد.

پاتاگونیا (به انگلیسی: Patagonia) نام بخش بزرگی از آمریکای جنوبی است که در برگیرنده بخش‌های جنوبی آرژانتین و شیلی است. پاتاگونیا از سوی باختر (غرب) و جنوب به رشته‌کوه آند و از سوی خاور (شرق) به دشت‌های پست محدود می‌شود. در شمال آن هم رودخانه‌های نئوکوئن و کلرادو قرار دارند.

جمعیت این ناحیه برابر سرشماری سال ۲۰۰۱ برابر با ۱۷۴۰۰۰۰ نفر اعلام شده و مساحت آن با به شمار آوردن تیرا دل فوئگو (سرزمین آتش) ۹۰۰ هزار کیلومتر مربع است.

مهاجرت یهودیان

در طول سالیان اخیر توجه محافل رسانه‌ای و سیاسی آمریکای لاتین به مهاجرت صهیونیست‌ها و خرید وسیع زمین‌های پاتاگونیا توسط سرمایه‌داران یهودی جلب شده است. در همین رابطه روزنامه صهیونیستی هآرتص در دسامبر ۲۰۱۳ در گزارشی به نقل از اوحنیتو توما، سناتور شیلیایی می‌نویسد: «اسرائیل به دنبال آن است که از پاتاگونیا به عنوان پناهگاهی برای یهودیان دنیا استفاده کند».

محسن پاک‌آیین، از دیپلمات‌های کشور ایران در همین باره می‌نویسد: «منابع آرژانتینی خرید گسترده زمین در پاتاگونیا توسط اسرائیل و با کمک سرویس‌های مخفی بریتانیا و عناصر طرفدار صهیونیسم را تأیید کرده و اخیراً تعدادی از رسانه‌های آرژانتین از خرید اراضی پاتاگونیا توسط جو لیو یک میلیاردر انگلیسی برای اسکان ده‌ها هزار اسرائیلی ابراز تعجب و نگرانی کرده‌اند».



روزنامه گاردین هم در زانویه ۲۰۱۵ گزارشی مبنی بر عصبانیت و خشم مردم پاتاگونمای آرژانتین از توریست‌های اسرائیلی را منتشر کرد. نویسنده این گزارش خاطر نشان می‌کند که یهودیانی که در این منطقه حضور دارند با بدرفتاری ساکنان اصلی این منطقه مواجه می‌شوند.

/ اسرائیل غده سرطانی است / اسرائیل لبنان را به چه حالت کشانده است؟ و اسرائیل با سوریه چه دارد می‌کند؟ بلندی‌های جولان را به کشور خودش متصل کرده است و آملش بیشتر از اینهاست، لکن شما می‌گویید که ما او را می‌خواهیم [به رسمیت] بشناسیم. ما دوستی داریم با او که بیش از بیست سال است فریاد کرده‌ایم این غده سرطانی را اجتماع کنید و از بین مسلمین بیرون کنید، بیت المقدس را از او بگیرید، کشورهای اسلامی را از این غده سرطانی آزاد کنید یا شما که اسرائیل را می‌خواهید با حيله‌هایی [به رسمیت] بشناسید و یک کشور در مقابل اسلام و هوادار یک همچو کشوری باشید که ظلمش بر همه جهانیان واضح است؟ و شما جرأت دارید در مقابل خدا ایستاده‌اید و دشمن خدا و دشمن سرسخت مسلمین را می‌خواهید سلطه به او بدهید و می‌خواهید آرامش به او بدهید و می‌خواهید بشناسید؟ شما اسرائیل را بشناسید، او شما را نمی‌شناسد. و شما ایستادید و نشستید تا اسرائیل بر همه شما - خدای نخواست - حکومت کند^۱.



اسلاید ۴۳

ج: امام فرمود راه سیلی زدن باز باید شود:

یکی از شاهکارهای امام خمینی وعده در حال تحقق اوست که شاگرد نمونه‌اش و نائب برحقش امام خامنه‌ای در ماه گذشته آن را عملی کرد. این عبارت را بخوانید و فکر کنید چه چیزی در ذهن شما تداعی و زنده می‌شود؟

ما به تمام جهان تجربه‌هایمان را صادر می‌کنیم و نتیجه مبارزه‌ی دفاع با ستمگران را بدون کوچکترین چشم داشتی به مبارزان راه حق انتقال می‌دهیم و مسلماً محصول صدور این تجربه‌ها جز شکوفه‌های پیروزی و استقلال و پیاده شدن احکام اسلام برای ملت‌های دربند نیست. روشنفکران اسلامی همگی با علم و آگاهی باید راه پر فراز و نشیب دگرگون کردن جهان سرمایه‌داری و کمونیسم را ببینند و تمام آزادی خواهان باید با روشن بینی و روشنگری راه سیلی زدن بر گونه ابر قدرت ها و قدرت ها ، خصوصا امریکا را بر مردم سیلی خورده کشورهای مظلوم اسلامی و جهان سوم ترسیم کنند.... خداوندا بر ما منت بنه و انقلاب اسلامی ما را مقدمه فرو ریختن کاخ های ستم جباران و افول ستاره عمر متجاوزان در سراسر جهان گردان و همه ملت‌ها را از ثمره‌ها و برکات و راثت و امامت مستضعفان و پا برهنگان برخوردار فرما.

اتفاق بزرگ پایگاه عین الاسد نمونه بارز تحقق در حال وقوع وعده امام راحل است . سردار حاجی زاده در گزارش عملیات موشکی گفت ما فقط یک چراغ را روشن کردیم و راه سیلی زدن باز شد. الان تمام آزادی خواهان منطقه تشنه سیلی زدن هستند و تازه شروع شده است.



اسلاید ۴۴

همچنین امام خمینی در پیام به مسلمانان ایران و جهان و زائران بیت الله الحرام (برائت از مشرکان) مورخ : ۶ مرداد ۱۳۶۶ فرمودند:

مسلمانان جهان با همراهی نظام جمهوری اسلامی ایران عزم خود را جزم کنند تا دندانه‌های امریکا را در دهانش خرد کنند و نظاره‌گر شکوفایی گل آزادی و توحید و امامت جهانی نبی اکرم باشند.^۱

اسلاید ۴۵

د: امام می‌فرمود باید قدرت اسلام در دنیا ایجاد شود.

ما همه انتظار فرج داریم و باید در این انتظار خدمت کنیم. انتظار فرج، انتظار قدرت اسلام است و ما باید کوشش کنیم تا قدرت اسلام در عالم تحقق پیدا کند و مقدمات ظهور این شاء الله تهیه بشود.^۲

به شهادت تاریخ و به اعتراف دوست و دشمن هیچ روزی شیعه این قدر قدرت و مکنت در عالم نداشته و امروز در بالاترین وضعیت قدرت در دنیا است اما باید این مسیر بدون وقفه رو جلو برود.

شاهد بر آن ضربه هولناک دلیر مردان سپاه به پایگاه عین الاسد آمریکایی است که تا کنون سابقه نداشته در قرن اخیر کشوری جرات کند به ابر قدرت دنیا حمله

۱. صحیفه نور، ج ۲۰ ص ۱۲۱.

۲. صحیفه امام، ج ۸، ص ۳۷۴.



رسمی کند. جالب این جا است که او حتی نتوانست از خود دفاع کرده و به صورت رسمی پاسخ ایران را بدهد.

در طول تاریخ شیعه این مقدار اقتدار و قدرت در دنیا از طرف جبهه حق یا بی سابقه است یا بسیار کم نظیر و نادر.

اسلاید ۶۶

پیش‌بینی‌ها یا وعده‌های تحقق نیافته

حالا برویم سراغ آنچه باید بشود:

الف: امام می‌فرمود باید حکومت اسلامی در دنیا تشکیل بشود.

کم کسی را دیده این یا از کمتر کسی شنیده‌ایم که در این ۴۰ سال پس از انقلاب اسلامی این فرمایشات امام راحل را بزند. وعده‌های تحقق نیافته‌ای که با رهبری حکیم فرزانه‌ای چون امام خامنه‌ای خیلی به آن نزدیک شدیم. این فرمایشات تکلیف ما و ماموریت ما را روشن می‌کند و از آنجا که هر چه امام گفت محقق شد باید بدانیم این وعده‌های حضرت روح الله که در واقع همان وعده‌های الهی است به زودی محقق می‌شود.

انقلاب اسلامی با تأیید خداوند منان در سطح جهان در حال گسترش است و ان شاء الله با گسترش آن قدرت‌های شیطانی به انزوا کشیده خواهند شد و حکومت مستضعفان برپا و زمینه برای حکومت جهانی مهدی آخرالزمان عجل الله فرجه مهیا خواهد شد.^۱



امام خمینی عبارات بسیار تند و کوبنده و مطمئنی دارد که تمام اتفاقات کنونی دنیا بر همین اساس در حال وقوع است. این عبارت را با هم بخوانیم:

با اطمینان می‌گوییم: اسلام ابرقدرت‌ها را به خاک مذلت می‌نشانند، اسلام موانع بزرگ داخل و خارج محدوده خود را یکی پس از دیگری برطرف و سنگرهای کلیدی جهان را فتح خواهد کرد.^۱

ب: امام می‌فرمود این پرچم را به دست صاحب اصلی می‌دهیم.

امیدوارم که ان‌شاءالله این روحیه اسلامی و توحیدی باقی باشد، این کشور را ما به صاحب اصلی او، امام زمان علیه السلام تحویل بدهیم و ملت را تسلیم ایشان بکنیم.^۲

- من امیدوارم که - این کشور با همین قدرت که تا این جا آمده است و با همین تعهد و با همین بیداری که از اول قیام کرده است و تا این جا رسانده است - باقی باشد این نهضت و این انقلاب و قیام، تا صاحب اصلی ان شاءالله بیاید و ما و شما و ملت ما، امانت را به او تسلیم کنیم.^۳

در اینجا همین عبارت را امام به کار می‌برد با این تفاوت که می‌گوید این مأموریت ما و کار ما همان مأموریت قرآنی انبیا است که هم اکنون بر گردن ما می‌باشد.

۱. صحیفه نور، ج ۲۰، ص ۳۲۵ / ۱۳۶۶.

۲. صحیفه، ج ۱۶، ۱۸۳.

۳. صحیفه، ج ۱۵، ۳۸۵.



اسلاید ۴۷

خوب هر ماموریتی یک علامتی هم دارد. یکی از علامت‌های زیبای ماموریت امام و ملت شهید پرور ایران شکستن طاق کسری است.

در یک جایی امام می فرماید اینکه در شب میلاد پیامبر ص ۱۴ کنگره از طاق کسری می‌ریزد شاید بدین معنا باشد که ۱۴ قرن دیگر انقلاب پیامبر به ثمر می‌نشیند.

آن چیزی که می‌خواستیم امروز عرض کنم این است که در ولادت حضرت رسول - صلی الله علیه وآله - قضایایی واقع شده است، قضایای نادری به حسب روایات ما و روایات اهل سنت وارد شده است که این قضایا باید بررسی بشود که چی است. از جمله قضیه شکست خوردن طاق کسری و فرو ریختن چهارده کنگره از آن قصر و از آن جمله خاموش شدن آتشکده‌های فارس و ریختن بتها به روی زمین ... این‌که چهارده کنگره از کنگره‌های قصر ظلم خراب شد، به نظر شما نمی‌آید که یعنی در قرن چهاردهم این کار می‌شود، یا چهارده قرن بعد این کار می‌شود؟ به نظر شاید بیاید این، محتمل است که این بنای ظلم شاهنشاهی بعد از چهارده قرن از بین می‌رود و بحمدالله رفت از بین.

یعنی رسول الله با ولادتش بشارت این انقلاب را که ثمره خون همه انبیا و اولیا و اوصیا و شهدا است به کل دنیا داده است. این علامت مخصوص حاکم بزرگ است.



اسلاید ۴۸

- من امیدوارم که خدای تبارک و تعالی به ما توفیق بدهد که ما بتوانیم به این مقصدی که مقصد انبیاست، برسیم و ما - ان شاء الله - با هم باشیم و این قافله را با هم به منزل برسانیم و این امانت را به صاحب امانت رد کنیم!

در سالگرد قیام ۱۵ خرداد اظهارات جالبی را از امام خمینی می‌بینیم:

زمان: ۱۵ خرداد ۱۳۶۲ / ۲۳ شعبان ۱۴۰۳.

بسم الله الرحمن الرحيم

سالروز پانزدهم خرداد ۴۲ فرا رسید. امروز که پانزدهم خرداد ۶۲ را مشاهده می‌کنیم، استحکام پایه‌های حکومت اسلامی و قدرت نظام جمهوری و قوای نظامی و انتظامی روزافزون است. و با عنایات خاصه خداوند متعال و پشتیبانی ولی عصر و ناموس دهر - اِرْوَا حُنَّا لِمَقْدَمِهِ الْفِدَاء - ملت دلاور ایران مشکلاتی را که هر یک برای از پای در آوردن یک کشور قدرتمند کافی بود، یکی پس از دیگری پشت سر گذاشته و چون سدی عظیم و صفی مرصوص در مقابل تبهکاران و تفاله‌های آنان ایستاده است و توطئه‌های شیاطین بزرگ و کوچک خارج و داخل را به خواست خداوند قادر خنثی نموده ...

ما امروز دورنمای صدور انقلاب اسلامی را در جهان مستضعفان و مظلومان بیش از پیش می‌بینیم و جنبشی که از طرف مستضعفان و مظلومان جهان علیه مستکبران و زورمندان شروع شده و در حال گسترش است، امیدبخش آتیه روشن است و وعده



خداوند تعالی را نزدیک و نزدیکتر می‌نماید. گویی جهان مهیا می‌شود برای طلوع آفتاب ولایت از افق مکه معظمه و کعبه آمال محرومان و حکومت مستضعفان!.

پس تا حدودی زیادی ماموریت این انقلاب از دیدگاه امام خمینی معلوم شد. ظاهراً ماموریت بزرگی است. بلکه واقعا ماموریت بزرگی است. اگر واقعا این طوری باشد این بزرگترین ماموریت برای بزرگترین اتفاق تاریخ بشریت است؟ بله همین طور است. خیلی کار بزرگی است؟ بله

این وعده‌های تحقق نیافته همان ماموریت بزرگی است که ما باید آن را انجام بدهیم. ماموریتی قرآنی برای امت آخر الزمانی پیامبر اکرم که امام راحل با نفس مسیحایی خود آن را برای ما تعریف کرد و ملت شهید پرور ایران با تمام وجود و به بهترین شکل آن را شروع کردند و نسل به نسل باید آن را به پیش ببرند.

اسلاید ۴۹

پرورش احساس:

امام با ایرانی‌ها این وعده‌ها را محقق کرد و معتقد بود باقی وعده‌ها هم با ایرانی‌ها محقق می‌شود.

از کجا معلوم این امت یعنی ایرانی‌ها این ماموریت بزرگ را دارد؟ همان امتی که وعده‌های گذشته امام را محقق کرد وعده‌های آتیه را می‌تواند محقق کند. آیات دیگری مؤید بحث می‌باشد می‌توانید مطالعه کنید!.



امام معتقد بود که این کار بزرگ و این مأموریت بزرگ در شان مردم ایران است و ان شا الله با مرکزیت مردم ایران و با کمک ملت‌های هم سو با ایران در منطقه خاور میانه انجام می‌شود. شروع این نگاه در امام خمینی از سال ۱۳۴۲ شکل گرفت. این سیر تاریخی بزرگی و تفوق مردم ایران را بر سایر امت مرحومه پیامبر نشان می‌دهد.

اسلاید ۵۰

یکی بود یکی نبود

حاج آقا از کجا می‌گی این امت ویژه هستند؟ از یه قصه‌ای که براتون تعریف می‌کنم.

۱. اگر کسی این همه جایگاه داشته باشه و این قدر شان و منزلت نزد خدا و اهل بیت داشته باشه بی‌خیالش می‌شن؟ یا روش حساب می‌کنن و براش برنامه‌ریزی می‌کنن؟ جواب معلومه ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مَنْ يَرْتَدَّ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهَ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ أَذِلَّةٌ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ أَعْرَافٌ عَلَى الْكَافِرِينَ يُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا يَخَافُونَ لَوْمَةَ لَائِمٍ ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ ﴿٥٤﴾.

ای اهل ایمان! هر کس از شما از دینش برگردد [زبانی به خدا نمی‌رساند] خدا به زودی گروهی را می‌آورد که آنان را دوست دارد، و آنان هم خدا را دوست دارند در برابر مؤمنان فروتن‌اند، و در برابر کافران سرسخت و قدرتمندند، همواره در راه خدا جهاد می‌کنند، و از سرزنش هیچ سرزنش‌کننده‌ای نمی‌ترسند. این فضل خداست که به هر کس بخواهد می‌دهد و خدا بسیار عطاکننده و داناست. (۵۴) در تفسیر نمونه ذیل این آیه ج ۴ صفحه ۴۱۸ همین روایت سلمان را نقل میکند. که مراد مردم ایران هستند.

﴿أُولَئِكَ الَّذِينَ آمَنُوا هُمْ أَكْبَرُ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُتَّقُونَ﴾ (۸۹) انعام.

در تفسیر «المنار» و تفسیر «روح المعانی» از بعضی از مفسران نقل شده که منظور از این جمعیت، ایرانیان هستند، (که به زودی اسلام را پذیرفتند و در پیشرفت آن با تمام قوا کوشیدند و دانشمندان آن‌ها در فنون مختلف اسلامی کتاب‌های فراوان تألیف کردند) تفسیر نمونه.



پرده اول: یکی بود یکی نبود یه روزی تو مدینه یه امتی بودند.
فاطمه زهرا علیها السلام دختر پیامبر اسلام پشت در قرار گرفت خانه‌اش را آتش زدند
پهلویش را شکستند اما از امت پیامبر هیچ کس هیچ کاری نکرد.

اسلاید ۵۱

پرده دوم: یکی بود یکی نبود یه روزی تو کوفه یه امتی بودند.
فرق مولی الموحدین امیر المومنین را شکافتند اما هیچ کس هیچ کاری نکرد. هم
نیروی بازدارندگی نداشتند هم قدرت و جرات و جسارت انتقام.

اسلاید ۵۲

پرده سوم: یکی بود یکی نبود یه روزی تو مدینه یه امتی بود
به امام مجتبی علیه السلام جسارت‌ها شد. بارها حضرت ترور شد آخر سر هم مسموم
و شهید شد اما شیعه و یا مسلمانان هیچ کاری نتوانستند بکنند.



اسلاید ۵۳

پرده چهارم: یکی بود یکی نبود یه روزی تو کربلا یه امتی بودند
بدن حسین بن علی زیر سم اسبان قرار گرفت سرش به نیزه رفت اهل بیت او به
اسارت رفتند چقدر آزار و اذیت شدند چه جسارت‌ها و کعب‌نی‌ها و تازیانه‌ها
خوردند اما از جامعه اسلامی اون موقع احد الناسی نتوانست از این فاجعه بزرگ
جلوگیری کند یا مقابله به مثل کند. لذا در زیارات حضرت می‌خوانیم و لعن الله امه
قتلتکم یعنی یک امت حسین فاطمه را کشتند.

اسلاید ۵۴

پرده پنجم: یکی بود یکی نبود یه روزی تو کاظمین یه امتی بودند
موسی بن جعفر ۱۴ سال در سیاه‌چاله‌ای هارون ملعون حبس بود اما شیعیان و
مردان حضرت در کل بلاد توسعه یافته و پهناور اسلامی در سرتاسر عالم هیچ کاری
نتوانستند برای امامشان انجام دهند همه این‌ها یعنی شیعیان یا غیرت نداشتند یا
جرات نداشتند یا قدرت نداشتند....

اسلاید ۵۵

پرده ششم: یکی بود یکی نبود یه روزی تو سامرا یه امتی بودند
دو امام عزیز را در پادگان حبس خانگی کردند اما شیعیان فقط با پنهان‌کاری
می‌تونستند با امام خود به طور محدود ارتباط برقرار کنند. که همه‌ی این‌ها با تمام
پیشرفت‌هایی که شیعه کرده بود باز هم نشانه ضعف جامعه شیعی است.

اسلاید ۵۶

پرده هفتم: یکی بود یکی نبود در دوران غیبت در تمام بلاد اسلامی
به علمای شیعه به ذراری حضرت زهرا و امام زادگان به نوامیس شیعه و... چه
تعرض‌ها شد چه جنایت‌ها کردند اما جامعه اسلامی اون زمان هیچ کاری نتونست
انجام دهد.

اسلاید ۵۷

اما پرده هشتم: یکی بود یکی نبود یه روزی تو قم یه امتی بودند
نه یک پیامبر / نه یک امام / نه یک امام زاده / نه یک نایب خاص امام زمان /
نه یک مرجع به نام.



بلکه به یک مرجع تقلیدی که در ابتدای کار بود و هنوز آوازه زیادی پیدا نکرده بود.

اسلاید ۵۸

نه او را بکشند / نه او را بزنند / نه او را حبس کنن / فقط او را بازداشت کردند /

اسلاید ۵۹

جامعه شیعه چه عکس‌العملی نشان داد؟

نه یک نفر نه ۱۰ نفر نه ۱۰۰ نفر بلکه هزاران نفر.

نه ناراحت بشوند، نه گریه کنند، نه برای آزادی امام دعا کنند، نه تظاهرات کنند، بلکه قیامی کردند که خون هزاران نفر ریخته شد و جانشان را برای این مسئله فدا کردند. مگر چه شده؟ حاج آقا روح الله را دستگیر کردند.

اسلاید ۶۰

فیلم آقای فلسفی در حال سخنرانی کنار امام خمینی در فیضیه اشاره به این واقعه.

اسلاید ۶۱

اینجا بود که امام دیگر یقین کرد که این امت امتی است که می‌شود روی آن حساب کرد و با این امت غیور و شجاع و دلیر و بصیر می‌شود مقدمات ظهور حضرت را فراهم کرد. لذا می‌فرماید: سال‌ها می‌گذرد حادثه‌ها می‌آیند. انتظار فرج از نیمه خرداد کشم.

از غم دوست در این میکده فریاد کشم دادرسی نیست که درهجر رخس‌داد کشم
داد و بیداد که در محفل ما رندی نیست که برش شکوه برم داد ز بیداد کشم



شادیم داد، غم داد و جفا داد و وفا
با صفا منت آنرا که به من داد کشم
عاشقم، عاشق روی تو نه چیز دیگری
بار هجران و وصالت به دل شاد کشم
در غمت ای گل وحشی من ای خسرو من
جور مجنون ببرم، تیشه فرهاد کشم
مردم از زندگی بی تو که با من هستی
طرفه سری است که باید بر استاد کشم
سالها می گذرد حادثه‌ها می آید
انتظار فرج از نیمه خرداد کشم
خدا داره مبینه / شما خودتون نمره بدید به این امت پیامبر در این ادوار مختلف
تاریخی

نمره هر قرن چند؟ در بصیرت در معنویت در غیرت و قدرت به این امت نسبت
به امت‌های گذشته نمره چند می‌دهید؟ نظر امام راحل و حضرت آقا را در باره این
امت ببینیم و بشنویم.

اسلاید ۶۲

کلیپ آقا: این امت برتر از بودن از صحابه

یعنی ما در زمانی قرار داریم و در عصری نفس می‌کشیم که بهترین مخلوقات
خداوند در این زمان هستند و احيانا ما هم با کمی تلاش می‌تونیم در زمره بهترین
انسان‌ها باشیم. انسان‌هایی که اهل بیت و مخصوصا آقا رسول الله آن‌ها را بهترین
افراد امت خودشان می‌دانند. برای این‌که خیالتون راحت بشه این دو روایت رو هم
اشارتتون تحویل بگیرید تا ببینید در چه موقعیت زمانی و مکانی قرار گرفته‌اید و
قدرش را بدانید و شکرش رو به جا بیارید.



اسلاید ۶۳

عَنْهُ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ سَيَأْتِي قَوْمٌ مِنْ بَعْدِكُمُ الرَّجُلُ الْوَاحِدُ مِنْهُمْ لَهُ أَجْرُ خَمْسِينَ مِنْكُمْ قَالُوا يَا رَسُولَ اللَّهِ حَيْثُ كُنَّا مَعَكَ بِبَدْرٍ وَاحِدٍ وَحُنَيْنٍ وَنَزَلَ فِيْنَا الْقُرْآنُ فَقَالَ إِنَّكُمْ لَوْ تَحْمِلُونَ لِمَا حُمِلُوا لَمْ تَصْبِرُوا صَبْرَهُمْ!».

به زودی و بعد از شما مردمانی خواهند آمد که هر کدام از آن‌ها ثواب و اجر پنجاه نفر از شما را دارد. اصحاب عرض کردند: ای رسول خدا! ما در جنگ‌های بدر و احد و حنین در رکاب شما بودیم و قرآن در بین ما نازل شد. حضرت فرمودند: اگر آنچه را که بر آن‌ها تحمیل می‌شود، بر شما تحمیل کنند نمی‌توانید مانند آن‌ها صبر کنید.

تو شرایطی که گناه به مراتب و ۱۰۰ ها برابر آسان از اون زمان‌ها است و تو امامت رو نمیبینی اما عاشق اهل بیت هستی صبر زیادی می‌خواد این خیلی چیز با ارزشیه که معلوم نیست قدرش رو بدونیم.

نمونه بارز این روایات بچه‌ها و رزمنده‌های امام خمینی بودند همان بسیجیانی که دنیا رو زیر و بر کردند و همه سیاست‌مداران و جنگجویان دنیا رو انگشت به دهان کردند. حتی ملائکه به آنان مباحثات می‌کنند.



۱. الغيبة (للطوسی)/ کتاب الغيبة للحجة، النص، ص: ۴۵۷ و ایضا: «بِأَنِّي عَلَى النَّاسِ زَمَانٌ الصَّابِرُ مِنْهُمْ عَلَى دِينِهِ لَهُ أَجْرُ خَمْسِينَ مِنْكُمْ. قَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ، أَجْرُ خَمْسِينَ مِنَّا قَالَ: نَعَمْ، أَجْرُ خَمْسِينَ مِنْكُمْ. قَالَتْهَا ثَلَاثًا. الْأَمَلِيُّ» (للطوسی)، النص، ص ۴۸۵.

اسلاید ۶۴

کلیپ سعید قاسمی مقایسه هارون مکی و شهدای دفاع مقدس.

اسلاید ۶۵

قال رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «ذَاتَ يَوْمٍ وَعِنْدَهُ جَمَاعَةٌ مِنْ اصْحَابِهِ اللَّهُمَّ لَقِنِي اخْوَانِي مَرَّتَيْنِ فَقَالَ مِنْ حَوْلِهِ مِنْ اصْحَابِهِ أَمَا نَحْنُ اخْوَانُكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ فَقَالَ لَا أَنْكُرُ اصْحَابِي وَاخْوَانِي قَوْمِي فِي آخِرِ الزَّمَانِ آمَنُوا وَأَوْرَثُوا لِقَدْ عَرَفْنَاهُمْ اللَّهُ بِأَسْمَائِهِمْ وَأَسْمَاءِ آبَائِهِمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ يُخْرِجَهُمْ مِنْ اصْطِلَابِ آبَائِهِمْ وَأَزْوَاجِهِمْ وَأُمَّهَاتِهِمْ لِأَحَدِهِمْ أَشَدُّ بَقِيَّةً عَلَى دِينِهِ مِنْ خَرَطِ الْقِتَادِ فِي اللَّيْلَةِ الظَّالِمَاءِ أَوْ كَالْقَابِضِ عَلَى جَمْرِ الْعَضْبَاءِ وَلِشِكَ مَصَابِيحِ الدُّجَى يُنَجِّهِمُ اللَّهُ مِنْ كُلِّ فِتْنَةٍ عَبْرَةً مُطْلَعَةً».

کلیپ شهید مرادی

امروز داریم چنین افرادی رو می بینیم و باهاشون زندگی می کنیم. شهید حججی ها رو داریم می بینیم. این حججی ها چه مادرانی داشتند که چنین ثمری داده؟ چه همسرانی داشتند که چنین حماسه ای خلق شده؟ پدیده ای در این قرن در حال رقم خوردن است که هر انسان خردمندی از فهم اون متعجب میشه. هر زنده دلی مست میشه یکی از این پدیده ها راهیان نور است. یکی از این پدیده ها اعتکاف است. یکی از این پدیده ها اربعین است.

اسلاید ۶۶

همایش شیرخوارگان

یکی از این پدیده های عجیب تاریخ شیعه همایش شیرخوارگان حسینی است. چیزی یک دهه از عمرش بیشتر نمی گذرد و در دنیا غوغای به پا کرده است. حماسه عجیبی که صهیونیست ها رو عصبانی و به شدت ترسانده است. همایش شیرخوارگان یعنی قیام حد اقل یک میلیون علی اصغر.



همایش شیرخوارگان یعنی قیام حد اقل یک میلیون رباب.
همایش شیرخوارگان یعنی هر سال یک میلیون فرزند نذر قیام حجت بن الحسن
می‌شوند.

در تاریخ شیعه چنین چیزی دیده نشده است که یک میلیون شیرخوار قیام کنند تا
انتقام خون به ناحق ریخته علی اصغر امام حسین را فریاد بزنند.
اگر از این یک میلیون فرزند فقط ۱٪ شون تبدیل به فرماندهان ماموریت بزرگ
بشوند؛

یعنی ۱۰۰۰ فرمانده

یعنی ۱۰۰۰ تیپ

یعنی ۱۰۰ تا سپاه

این آمادگی و استعداد و قدرت در طول تاریخ شیعه دیده نشده است و ما باید آن
را حفظ کنیم و به راه امام و شهیدان را ادامه بدهیم.



اسلاید ۶۷

نتیجه‌گیری از بحث و تبیین ریز و جزئی ماموریت:

باید قدرت اسلام در همه عالم فراگیر شود حکومت مستضعفان برپا شود
مستکبرین به انزوا بروند تا مقدمات ظهور حضرت مهیا بشود. تا این نشود خبری
نیست. ما مؤلف به حرکت در این مسیر هستیم تا خدا بخواهد چه محقق بشود. بنا
بر این ماموریت بزرگی که امام به این امت نشان داد باید با رهبری خلف صالحش
تمام شود. اما حالا که امام خمینی رفته چگونه باید آن را محقق کنیم؟ خلف صالح
امام نقشه راه را نشان می‌دهد.

اسلاید ۶۸

رفتار سازی

پیش‌بینی‌های تحقق یافته امام را همه دنیا دیدند:

اسلاید ۶۹

مأموریت‌های امام خامنه‌ای و امت اسلامی بعد از رفتن امام چیست؟ تحقق وعده‌های امام خمینی.

اسلاید ۷۰

در راستای تحقق وعده‌های امام خمینی

این امام را باور کنیم.

این امام هم وعده‌هایی دارد که برخی از آنها محقق شده برخی در حال تحقق است و برخی هم محقق خواهد شد ان شا الله.

اسلاید ۷۱

وعده‌های تحقق یافته آقا

ایشان هم که بهترین شاگرد حضرت روح الله بود مانند استاد خود وعده‌های الهی به این امت داد و این امت به او دائماً لبیک گفتند و توسط امام و امت این اتفاق‌ها افتاد و ماموریت‌هایی انجام شد.

حضرت آقا در برابر تمام دوربین‌های دنیا در سه دهه گذشته پیش‌بینی‌هایی کرده است که برای ارتقاء ایمان مان برخی از آن‌ها را مرور می‌کنیم. ایشان فرمود:

۱. داعش نابود می‌شود.

۲. داعش به جان اروپایی‌ها می‌افتد.



۳. سعودی در باتلاق یمن گیر خواهد کرد.

اسلاید ۷۲

۴. مغازه سعودی و آمریکایی چیز تازه‌ای نیست با شاه ما هم همین کارها را می‌کردند اما به محض این‌که فائده خود را ببرند شما را کنار خواهند گذاشت.

۵. اسلام تا قلب اروپا پیش خواهد رفت.

۶. خروج اسرائیل از جنوب لبنان سال ۲۰۰۰.

اسلاید ۷۳

۷. شکست آمریکا در افغانستان و عراق

۸. وعده فتح جنگ ۳۳ روزه

۹. رأی آوردن ترامپ

همه دنیا و ملت ایران به وضوح مشاهده کردند که چگونه فرمایشات حضرت آقا یک به یک محقق شد.



اسلاید ۷۴

۱۰. اما یکی دیگر از شگفت‌انگیزترین پیش‌بینی‌های آقا شکست‌ناپذیر بودن جمهوری اسلامی است که از قضا در جبهه‌های دفاع مقدس این فرمایش را در لشکر ۴۱ ثارالله در کنار حاج قاسم عزیز فرموده است. و جقدر زیبا این پیش‌بینی یا بهتر بگوییم وعده الهی توسط امام خامنه‌ای و یاران و امت عزیزش محقق شد. فیلم آقا و حاج قاسم لشکر ۴۱ ثارالله.

اسلاید ۷۵

اما وعده‌های در حال تحقق آقا

در واقع باید بگوییم وعده‌های در حال تحقق حضرت آقا همان مأموریت اصلی و بزرگی است که هم اکنون به عهده ما است. تمام وعده‌های امام خمینی علیه السلام که به وقوع پیوست توسط یک ابزار مهمی به نام اراده و عمل ملت ایران بود که به وقوع پیوست.

و تمام وعده‌های در حال تحقق امام خمینی هم همین‌گونه است و ملت باید آن را انجام دهد.

و تمام وعده‌های تحقق نیافته امام که ان شاء الله محقق می‌شود باید توسط ملت و اراده آهنین آن انجام گیرد. هم اکنون که در حال شمارش وعده‌های در حال تحقق امام خامنه‌ای هستیم نیز باید بدانیم که تحقق این وعده‌ها هم باید به دست شریف ملت بزرگ ایران محقق شود و اگر ملت به دنبال تحقق منویات امامین انقلاب نباشد یعنی مأموریت بزرگ را به زمین نهاده است و خسران دنیوی و اخروی خواهد داشت.

اما آن مأموریت بزرگ در حال حاضر تحقق بیانیه گام دوم انقلاب است که اگر به محتوای آن دقت کنیم خواهیم دید بیانیه می‌گوید، انقلاب اسلامی هدف خودش را کمتر از تمدن‌سازی در نظر نگرفته است.

اسلاید ۷۶

شاید از اوایل انقلاب و مجموعه منویات امام علیه السلام حرفی از عنوان تمدن نبود ولی نوع حرف‌هایی که زده می‌شد همه‌اش در همین وادی و همین افق بوده است. و اساساً اصل این که انقلاب اسلامی با فرمان داری امام دارد در یک طرح منسجم کلی



به سمت تشکیل یک هویتی شبیه به تمدن، حرکت می‌کند غیرقابل خدشه است. یک نمونه از این بیانات از حضرت امام را در زیر مشاهده می‌کنید:

«ما این واقعیت و حقیقت را در سیاست خارجی و بین‌الملل اسلامی‌مان بارها اعلام نموده‌ایم که در صدد گسترش نفوذ اسلام در جهان و کم کردن سلطه جهان خواران بوده و هستیم.

حال اگر نوکران امریکا نام این سیاست را توسعه‌طلبی و تفکر تشکیل امپراطوری بزرگ می‌گذارند از آن باکی نداریم و استقبال می‌کنیم.

ما در صدد خشکانیدن ریشه‌های فاسد صهیونیزم و سرمایه‌داری و کمونیسم در جهان هستیم ما تصمیم گرفته‌ایم به لطف و عنایت خداوند بزرگ نظام‌هایی را که بر این سه پایه استوار گردیده نابود کنیم و نظام رسول الله را در جهان استکبار ترویج نماییم. و دیر یا زود ملت‌های دربند شاهد آن خواهند بود»^۱.



اسلاید ۷۷

جالب اینه که امام خودش اشاره کرده است که شاید دشمنان ما این‌گونه بگویند اتفاقاً دشمنان ما هم این مسأله را فهمیده‌اند و خودشان اعتراف می‌کنند آن وقت یک عده ای از انقلابیون یا هم وطنان خودمان هنوز نفهمیده‌اند ما در این انقلاب باید چه کار کنیم و همش دنبال مادیات و حزب بازی و قدرت‌طلبی هستند. یا اگر در مسیر انقلاب هستند افق نگاهشان بسیار کوتاه است و اساساً دید و افق بین‌المللی و تمدنی

درباره انقلاب اسلامی ندارند. بن سلمان احمق بهتر از خیلی از خودی‌های کم شعور ما مسئله رو درک کرده است.

فیلم بن سلمان

اسلاید ۲۸

اما در ادامه ببینیم مأموریت‌ها یا وعده‌های در حال تحقق چیست و نقش ما در این جریان در حال حرکت چیست؟

۱. پیشرفت ایران.

۲. افول امریکا.

۳. خاورمیانه مدفن آمریکا خواهد شد (فیلم خطبه‌ها).

رهبر معظم انقلاب در این زمینه آن قدر با مردم ایران صحبت کرده‌اند که دیگر سندی مبنی بر صدور این فرمایشات لازم نیست. برای همه مردم پر واضح است که بیانات ایشان خود محقق‌کننده چنین وعده مبارکی است. در بین تمام آن فرمایشات به همین یک مورد بسنده می‌کنیم:

حرکت ملت‌های به خروش آمده منطقه، تحقق بخشی از وعده‌های الهی به ملت ایران است که ایستادگی و ثابت قدمی در این راه، تحقق کامل نصرت الهی را به همراه خواهد آورد. واقعیات عرصه سیاسی ایران و منطقه، نشان می‌دهد که آمریکا، امروز خود در مقابل انقلاب اسلامی به زانو درآمده است. شرایط امروز کشور و منطقه تحقق برخی از وعده‌های الهی به ملت ایران است. انزوای امریکا و احیای نوید بخش اسلام در میان ملت‌های منطقه از دیگر نشانه‌های تحقق وعده‌های الهی هستند. در همین هفته‌های اخیر جوانان فلسطینی در کشورهای مختلف منطقه، بعد از گذشت ۶۰ سال، در روز نکبت و در اقدامی بی‌سابقه، مرزهای رژیم صهیونیستی را



شکستند و این حقیقت دلنشین، طلایه تحقق وعده پروردگار مبنی بر پیروزی قطعی اسلام و مسلمانان (ظهور) است!

اسلاید ۷۹

پیش‌بینی‌ها آرزوها، یا بهتر بگوییم وعده‌های تحقق نیافته آقا که ان شاء الله به زودی محقق می‌شود:

اگر بخواهیم بهتر بگوییم باید عرض کنیم:

مأموریت بزرگ ملت ایران و منطقه همان منویات تحقق نیافته حضرت آقا است. اساساً اهداف و آرمان‌هایی که انقلاب اسلامی (امام خامنه‌ای) برای خود لیست کرده است جزء در قالب هویتی شبیه به یک تمدن امکان تحقق ندارد. به عنوان مثال وعده‌های تحقق نیافته حضرت آقا را که مشاهده می‌کنید تماماً حکایت از شاخصه‌هایی دارد که شاهراه اصلی آن پایه‌گذاری یک تمدن جدید در دنیا است. به عنوان نمونه:



۱. رژیم صهیونیستی ۲۵ سال دیگر نخواهد بود.

۲. ما در قدس به زودی نماز خواهیم خواند.

۳. تأسیسات عربستان دست مجاهدین منطقه خواهد افتاد.

کشوری در این منطقه و شاید در همه جای دنیا، به بدی دولت سعودی من سراغ ندارم؛ دولت سعودی، هم مستبد است، هم دیکتاتور است، هم ظالم است، هم وابسته است، هم فاسد است. برای این دولت این جوری، امکانات هسته‌ای فراهم می‌کنند؛

۱. فرمایشات ولی امر مسلمین در جمع دانش‌آموختگان سپاه - خرداد ۹۰.

اعلان کردند که نیروگاه هسته‌ای برایش می‌سازند، اعلان کردند که مراکز تولید موشک برایش درست می‌کنند؛ آنجا اشکالی ندارد؛ آنجا چون وابسته‌ی به آن‌ها است، چون متعلق به آن‌ها است، اشکال ندارد که بسازند. حالا البته دارند اعلان می‌کنند، اگر هم بسازند، بنده شخصاً ناراحت نمی‌شوم؛ چون می‌دانم که این‌ها ان‌شاءالله در دوران نه چندان دوری، به دست مجاهدان اسلامی خواهد افتاد.

اسلاید ۸۰

زبان فارسی زبان اصلی دنیا بشود (این‌ها همه شاخصه‌ها و نشانه‌های بروز یک تمدن است).

من چند سال پیش گفتم که باید پیشرفت ما جوری باشد که تا پنجاه سال بعد - که از آن پنجاه سال الآن پنج شش سالش گذشته - اگر کسی خواست به تازه‌های علمی دنیا دست پیدا کند مجبور باشد فارسی یاد بگیرد؛ ما باید به اینجا برسیم؛ کما این‌که امروز اگر شما بخواهید تازه‌های علمی را به دست بیاورید مثلاً فرض کنید که مجبورید زبان انگلیسی بلد باشید؛ در بعضی زمینه‌ها مثل حقوق و مانند این‌ها من باب مثال باید زبان فرانسه بلد باشید؛ ما باید کار را به اینجا برسانیم، یعنی باید این قدر شما پیش بروید که به طور تقریبی تا آن مقطعی که بنده اشاره کردم، در آن مقطع هر کس در دنیا بخواهد تازه‌های علمی را در بخش‌های مختلف به دست بیاورد، ناچار باشد زبان فارسی یاد بگیرد تا بتواند از نوشته‌های شماها استفاده کند. البته شماها جوان‌های امروز، آن روز مسئولین کشور و جاقفاده‌های کشورید، اما باید شما زمینه



را جویری فراهم کنید که جوان‌های ۲۰ سال بعد و جوان‌های ۲۵ سال بعد که بیچه‌های امروز شما هستند - البته آنهایی که بیچه دارید و ازدواج کرده‌اید - ان‌شاءالله بتوانند بهترین کار را انجام بدهند. امیدوارم ان‌شاءالله خدای متعال به همه‌ی شما توفیق بدهد!

اسلاید ۸۱

نقش تاریخی

تمرکز بیانیه بر توجه‌دادن به این است که آنچه در حال ظهور است نقش تاریخی و تمدن‌ساز انقلاب اسلامی است که این مهم همراه شده است با افول روزافزون تمدن غربی. با این توضیح لازم است امید به غرب در تمامی ارکان انقلاب از بین برود و همه عزم‌ها برای پایه‌گذاری تمدن اسلامی متمرکز شد.

اراده مردم برای مبارزه‌ای تمدنی

«وقتی که ملت ایران توانست خود را به آن نقطه‌ای برساند که بتواند به‌عنوان یک ملت مسلم به معنای حقیقی کلمه خود را به دنیا نشان بدهد، این بزرگ‌ترین تبلیغ اسلام است؛ ملت‌های دیگر هم روانه‌ی همین طرف خواهند شد و تشکیل امت بزرگ اسلامی که مایه‌ی عزت و مایه‌ی ترویج اسلام در سراسر جهان است، اتفاق خواهد افتاد؛ آن مدنیّت اسلامی که انتظارش را داریم که بتواند بر مدنیّت مادی گمراه‌کننده و فاسد غربی غلبه پیدا کند، آن روز تحقق پیدا خواهد کرد؛ مقدمه‌اش اینجا است؛



مقدمه‌اش این است که ما ملت ایران بتوانیم به سمت الگو شدن پیش برویم. خب، همه باید همت کنند؛ هم مسئولین باید همت کنند، هم آحاد مردم باید همت کنند. این قضیه هم قضیه‌ی یک‌سال و دو سال نیست، قضیه‌ی بلندمدت است؛ زمان میبرد؛ کمالینکه در تمدن اسلامی [اگر] شما نگاه کنید، می‌بینید اوج تمدن اسلامی در قرن‌های چهارم و پنجم است که از لحاظ علمی سرآمد است و بزرگان علما، محققین، فلاسفه، دانشمندان مادی در دنیای اسلام به وجود آمدند که دنیا را توانستند پیش ببرند که بسیاری از این پیشرفتهای امروز غربی‌ها مرهون آن حرکت است. خب، امروز البته سرعت ما بیشتر خواهد بود، ما سریع‌تر ان‌شاءالله به آن نتیجه خواهیم رسید، لکن بالاخره زمان‌بر است».

اسلاید ۸۲

تصویر جاده تمدنی

همان‌طور که یک روزی در این دنیا قبل از ظهور اسلام تمام تمدن دنیا در انحصار تمدن ایران و روم بود بالاخره با ظهور اسلام و از نقطه بعثت پیامبر گرامی اسلام یک پیچ تاریخی شروع شد و اسلام بعد از حدود ۲ قرن توانست تمدن جدیدی ایجاد کند و آن را در تمام دنیا منتشر و فراگیر نماید. حدود هزار سال این تمدن تقریباً تمدن اصلی و فراگیر در دنیا بود تا اینکه با ظهور پدیده رنسانس در غرب تفکر غربی توانست تمدن جدیدی را در دنیا ایجاد و آن را در سرتاسر دنیا فراگیر کند. با ظهور انقلاب اسلامی شروع پیچ تاریخی جدیدی را شاهد هستیم که در حال ایجاد یک تمدن نوین اسلامی شیعی است و در حال شکل گرفتن است. این همان مأموریت بزرگ ملت ایران در این پیچ تاریخی است که امیدواریم مقدمه ظهور حضرت ولی عصر ارواحنا لثراب مقدمه الفدا باشد و آخرین پیچ تاریخی را در آن



دوران شاهد باشیم که عدل و داد در تمام دنیا گسترش پیدا کند. عید ما روزی بود کز ظلم آثاری نباشد.

اسلاید ۸۳

بیانیه گام دوم، فرج حضرت حجت و زنجیره تمدن‌سازی یکی از ابداعات راهبردی بیانیه در عقلانیت شیعه این است که دارد فریاد می‌زند که انتظار فرج، مبارزه برای تحقق تمدن نوین اسلامی است و تلاش برای ظهور، تلاش برای تشکیل تمدن اسلامی باید باشد.

بر پای نگاه داشتن انقلاب اسلامی در قالب یک تمدن، پاسداری از امر قدسی در زمانه ماست و چون محقق شود، گشایش حضرت حق نیز در آن طلب می‌شود و این چیزی نیست جزء زمینه‌چینی و انتظار عملی برای ظهور انسان کامل.

لذا آنچه رهبر معظم انقلاب برای طی این مسیر فرمودند تحقق یک چرخه و زنجیره ۵ مرحله‌ای است.

انقلاب اسلامی - نظام اسلامی - دولت اسلامی - مشور اسلامی - امت اسلامی



اسلاید ۸۴

در حال حاضر در این فرآیند چرخه تمدن‌ساز همه عزیزان مستحضرند که ما از مرحله انقلاب اسلامی و نظام اسلامی عبور کرده‌ایم و این دو مؤلفه با هدایت امامین انقلاب و همت و اراده پولادین مردم ایران پشت سر گذاشته شده است.

اسلاید ۸۵

در حال حاضر در مرحله دولت‌سازی قرار داریم، گام اولی که برداشته شده است ما را تا موقعیت تلاش برای تشکیل دولت انقلابی رسانده است و دقیقاً گام دوم تلاش

برای تحقق کامل این هدف است. ایده اصلی در اسلامی شدن دولت، مبنا قرار دادن نظریه مردم سالاری دینی و نظریه حاکمیت مردم است.

اسلاید ۸۶

تصویر و مثال کوه

اما این گامی که ما تا کنون رفته‌ایم نیم قرن به طول انجامیده. یعنی از سال ۱۳۴۲ تا ۱۳۹۸ حدود ۵۵ سال گذشته است. یعنی یک قدم بزرگ به طول نیم قرن. الحمدلله دستاوردها و به قول حضرت آقا خون‌آوردهای بسیاری هم داشته است. چقدر شهید دادیم! چقدر جانباз تقدیم کردیم تا به این مرحله رسیده‌ایم.

این گامی که طی شد در بین ۲۰۰ کشور دنیا کشور ما را از رتبه‌های بین ۵۰ الی ۱۰۰ ارتقاء داد و الان بین کشورهای ۱ تا ۲۰ دنیا هستیم. حتی در برخی مؤلفه‌ها در بین ۱۰ کشور برتر دنیا هستیم اما با وجود مشکلاتی که داریم معدل رتبه ما در بدترین وضعیت موجود و بدبینانه‌ترین وضعیت و بر اساس آمارهای بین‌المللی رتبه ۲۰ در دنیا است.

گام دوم باید ما را از این جایگاهی که هستیم بالاتر برده و در بین ۵ کشور اول دنیا قرار دهد تا بتوانیم تمدن اسلامی را در تمام دنیا محقق کنیم. طبیعتاً این گام هم حدود همین مقدار یعنی ۴۰ الی ۵۰ سال طول خواهد کشید. البته به فضل الهی و همت مردم و عنایت امام زمان علیه السلام می‌توانیم خیلی زودتر این امر را حاصل کنیم.

اسلاید ۸۷

رهبری معظم که این مسیر را به بهترین شکل هدایت می‌کنند در برخی مواضع تصویرسازی زیبایی از این وضعیت را نشان مسئولین و مردم می‌دهند تا همگی با



انگیزه کافی به سمت آن حرکت کنیم. این ویدئو را از نوع نگاه ایشون به قله با هم ببینیم.

کلیپ آقا: آینده را تصور کنید

اسلاید ۸۸

در شرایط کنونی ما هنوز مرحله دولت اسلامی را تکمیل نکرده‌ایم. هم اکنون عزم عمومی مردم باید این باشد که دولتی کاملاً اسلامی به وجود بیاید. منظور حضرت آقا هم از دولت اسلامی کل بدنه مسئولین نظام است نه قوه مجریه. آقا می‌فرمایند:

«ما در کدام مرحله‌ایم؟ ما در مرحله سومیم؛ ما هنوز به کشور اسلامی نرسیده‌ایم. هیچ‌کس نمی‌تواند ادعا کند که کشور ما اسلامی است. ما یک نظام اسلامی را طراحی و پایه‌ریزی کردیم - «ما»، یعنی همان‌هایی که کردند - و الان یک نظام اسلامی داریم که اصولش هم مشخص و مبنای حکومت در آن‌جا معلوم است. مشخص است که مسئولان چگونه باید باشند. قوای سه‌گانه وظایفشان معین است. وظایفی که دولت‌ها دارند، مشخص و معلوم است؛ اما نمی‌توانیم ادعا کنیم که ما یک دولت اسلامی هستیم؛ ما کم داریم. ما باید خودمان را بسازیم و پیش ببریم. ما باید خودمان را تربیت کنیم».

لذا آقا می‌فرمایند:

ما به قدر توان و تلاش خود می‌خواهیم مجموعه‌ی کارگزاران حکومت را - که خودمان هم جزو آنها هستیم - به نقطه‌ی برسانیم که با نصاب جمهوری اسلامی



تطبیق کند. ما می‌خواهیم خود را به حد نصاب نزدیک کنیم. اگر دولتی می‌آید و می‌گوید هدفم این است که این را تحقق ببخشم، خیلی چیز مبارک و خوبی است».

اسلاید ۸۹

لذا اهمیت انتخابات در این جا خیلی حیاتی می‌شود. هم قوه مجریه و هم قوه مقننه به دست مردم انتخاب می‌شود. اگر ما بخواهیم مرحله دولت اسلامی را کامل کنیم باید در انتخابات ۱۳۹۸ و انتخابات ۱۴۰۰ مردم حماسه دیگری خلق کنند و نمایندگانی را به مجلس بیاورند و دولتی را سر کار بیاورند که این بدنه تقنینی و اجرایی بتواند وارد مرحله جامعه اسلامی و امت اسلامی و نهایتاً تمدن اسلامی بشود. تا مردم ما به فکر یک خیزش عمومی نباشند و دنبال تحقق این مأموریت بزرگ نباشند ملاک‌های انتخاب‌شان درست نمی‌شود. مردم در انتخاب‌های خود باید نمایندگی را وارد عرصه مسئولیت کنند که نگاه‌های تمدنی داشته و این مأموریت را فهمیده باشند. دنبال تحقق گام دوم انقلاب اسلامی باشند.

باید یک بسیج عمومی در ملت ایجاد شود و همه با هم حرکت کنیم. نقشه راه ما بیانیه گام دوم انقلاب اسلامی است. که لازمه حرکت در آن عزم ملی و اراده ملی است. تا ملت نخواهد چنین اتفاقی نخواهد افتاد یکی از مهم‌ترین قسمت‌های بیانیه روی کار آمدن مسئولین تمدن‌ساز که آن هم به دست مردم و انتخاب تمدن‌ساز آن‌ها تحقق می‌یابد.

فیلم امام و مردم ژاپن و هند و آلمان



اسلاید ۹۰

برای رسیدن به این معنی حضرت آقا در بیانیه گام دوم ملاک‌ها را اشاره کرده‌اند. برای تصویری امور و راه پیمایی به سمت مقصد آقا می‌فرمایند افرادی باید مسئول شوند که ملاک‌های زیر را دارا باشند:

اما راه طی شده فقط قطعه‌ای از مسیر افتخارآمیز به سوی آرمان‌های بلند نظام جمهوری اسلامی است. دنباله‌ی این مسیر که به گمان زیاد، به دشواری گذشته‌ها نیست، باید با همت و هشیاری و سرعت عمل و ابتکار شما جوانان طی شود. (۱- جوان باشد) مدیران جوان، کارگزاران جوان، اندیشمندان جوان، فعالان جوان، در همه‌ی میدان‌های سیاسی و اقتصادی و فرهنگی و بین‌المللی و نیز در عرصه‌های (۲- مومن باشد) دین و اخلاق و معنویت و عدالت، باید شانه‌های خود را به زیر بار مسئولیت دهند، از تجربه‌ها و عبرت‌های گذشته بهره‌گیرند، (۳- انقلابی باشند) نگاه انقلابی و روحیه‌ی انقلابی و عمل جهادی را به کار بندند و ایران عزیز را الگوی کامل نظام پیشرفته‌ی اسلامی بسازند.

پس ملاک شد جوان مؤمن انقلابی



اسلاید ۹۱

جوان که معلوم است

اما مومن کیست؟ و چه شاخصه هایی دارد؟

قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «لَا تَنْظُرُوا إِلَى طُولِ رُكُوعِ الرَّجُلِ وَسُجُودِهِ فَإِنَّ ذَلِكَ شَيْءٌ إِعْتَادَهُ قَلَوْ تَرَكَهُ اسْتَوْحَشَ لِنَذَلِكَ وَلَكِنْ أَنْظُرُوا إِلَى صِدْقِ حَدِيثِهِ وَأَدَاءِ أَمَانَتِهِ!».

امام صادق عليه السلام فرمود: به طول دادن رکوع و سجود مرد ننگرید، زیرا به آن عادت گرفته و اگر ترک کند، وحشتش گیرد، ولی براستی گفتار و اداء امانتش بنگرید.

اسلاید ۹۲

درباره مسئول دروغگو اصلا حرفی نمی‌زنم چون همتون دیدید

درباره راستگویی هم حرفی ندارم بزمن چون می‌دونید آگه نباشه هیچی نیست اما درباره امانتداری امیرالمومنین عليه السلام در نهج البلاغه به یکی از مسئولین خود این‌گونه می‌فرماید:

«وَإِنَّ عَمَلَكَ لَيْسَ لَكَ بِطُعْمَةٍ وَلَكِنَّهُ فِي عُنُقِكَ أَمَانَةٌ».

یعنی مسئولیت امانت است فرصت نیست.

برخی هستند تو این جامعه نگاهشون به مسئولیت یک فرصت در زندگی است.

اتفاقا این نگاه زیاد هم شده و در جامعه ما توسعه پیدا کرده است.



جون وقتی یک نفر مسئولیتی روی دوشش گذاشته می‌شود همه بهش تبریک می‌گن. همه فامیلشون خوشحال می‌شن. خانواده‌شون خوشحال می‌شن. برای چی خوشحال می‌شید؟ مگه قراره چیزی گیرتون بیاد که خوشحال می‌شید. در تمدن اسلامی مسئول حکومتی وقتی جایگاهی پیدا می‌کند و مسئولیتش بیشتر می‌شوند خودش و خانواده‌اش نباید خوشحال بشوند. باید گریه کنند. کما این‌که مرحوم شیخ انصاری رحمته الله وقتی مرجع تقلید شد یک روز گریه کرد. چون این یک مسئولیت سنگینی است برای او.

اما یه عده‌ای هستند چون رای آورده‌اند شیرینی می‌دهند. این یعنی مسئولیت برای او فرصت است و خوشحال شده که خودش و رن و بچه و فامیلش را به نون و نوایی برساند.

اگر دیدید نماینده برای به دست آوردن رای در مجلس شورای اسلامی سور می‌دهد خرج می‌کند بدانید این مسئول تمدن‌ساز نیست حتی سالم هم نیست. چون نگاهش به مسئولیت فرصت ترقی و رشد است. خوب هر کسی برای مجلس رفتن خرج کند قطعاً باید وقتی نماینده شد. خرج‌هایی که کرده جبران کند. چگونه؟ از جیب ملت.

اسلاید ۹۳

ملاک دیگر انقلابی بودن است. انقلابی یعنی دشمن شناس و دشمن ستیز. انقلابی یعنی ولایت‌مدار و در خط ولایت و ناصر و مددکار مسیر ولایت باید کسانی را به مجلس بفرستیم که این‌گونه باشند.

کلیپ حاج محمود کریمی



اسلاید ۹۴

اما در اینجا تجميع همه ملاک‌ها را در یک جدول با هم به نظاره می‌نشینیم:

معیارهای انتخاب اصلح در کلام امامین انقلاب

- داشتن تدبیر و تعبد
- داشتن علم و تخصص
- وفاداری به مردم و تلاش برای رضایت آنها
- اعتقاد به انقلاب، نظام و قانون اساسی
- سخنگوی دشمنان نبودن
- راستگویی و امانتداری.

اسلاید ۹۵

راه تشخیص

در انتها راه تشخیص این ملاک‌ها را در نامزدها عرض خواهیم کرد. از کجا

بفهمیم نامزد مورد نظر این ملاک‌ها را دارد؟

الحمدلله این ملت ۴۰ سال سابقه شرکت در انتخابات را دارد و حسابی در این امر

پخته شده است.

دیگر نباید با وعده‌های پوچ، با قیافه، با سیادت، با روحانیت، با تخریب طرف

مقابل، با تخریب مسئولین قبلی بتواند رای آوری کند.

ملت باید با دید باز و شناخت خوب و کافی نامزد خود را انتخاب کنند. و صد

البته همه می‌دانیم که در برابر انتخاب‌های خود مسئول هستیم. حتی اگر بعد از

انتخاب خود تابلو دست بگیریم و اعلام کنیم که اشتباه کردیم به فلانی رای دادیم

دیگر فائده‌ای ندارد و وزر و وبال این انتخاب گردن ماست.



به نظر می‌رسد همشهریان و هموطنان عزیز باید دو نوع تحقیق یا به تعبیر دیگر دو نوع سؤال و مطالبه را از نامزدها داشته باشند تا بر اساس اطلاعی که پیدا می‌کنند به گطینه مورد نظر برسند.

اسلاید ۹۶

الف: سؤال از برنامه

اینکه می‌گوییم از برنامه سؤال کنید منظور این نیست که او وعده بدهد که من این کار و آن کار را می‌کنم. و هر چه وعده‌ها بهتر بود پس او گزینه مناسبی است. خیر، بلکه او باید برنامه‌ای برای پیشرفت کشور و برطرف کردن مشکلات کشور بتواند برنامه قابل قبولی ارائه دهد به طوری که شما وقتی برنامه پیشنهادی او را با دیگر نامزدها مقایسه می‌کنید متوجه برتری و بالندگی برنامه او از دیگران بشوید.

برنامه خوب برنامه‌ای است که بر اساس واقعیات باشد. در آن برنامه نگاه بین‌المللی و تمدنی وجود داشته باشد و برای اینکه ایران را به سربلندی و پیشرفت مدنظر در بیانیه گام دوم انقلاب برساند نظر داشته باشد. اگر یک مسئول برنامه‌هایی که ارائه می‌دهد افق پایینی را در نظر گرفته و فقط دنبال حل مشکلات جزئی است و هیچ نظری و برنامه و یا فهمی نسبت به تمدن‌سازی ندارد این مسئول در شأن مجلس شورای اسلامی ایران نیست.

در واقع شما با سوال از برنامه طرف می‌توانید شخصیت او را حدس بزنید و ببینید آیا او یک مسئول تمدن‌ساز هست یا خیر. اگر این‌گونه نبود ما نمی‌توانیم ماموریت بزرگ خود یعنی رساندن ایران به رتبه‌های اول جهان را درست انجام بدهیم.



اسلاید ۹۷

ب: سوال از کارنامه

سؤال از کارنامه بدین معنی است که نامزد مورد نظر یا در دوره‌های گذشته در مجلس یا شورای شهر حضور داشت است یا حضور نداشته. اگر حضور داشته باید از خود و دیگران گزارش عملکرد او را جويا شوید. مثلاً:

در کدام کمیسیون بوده است؟ در آن کمیسیون چقدر فعال و اثرگذار بوده است؟ نظر رئیس کمیسیون درباره او چیست؟ چند نطق پیش از دستور داشته است؟ چند جلسه در مجلس غیبت داشته است؟ در خصوص شهر و حوزه نمایندگی خود چه عملکرد مثبتی داشته است؟ جمع‌بندی جواب‌ها می‌تواند به ما کارنامه روشنی را از عملکرد او ارائه دهد.

اگر نامزد مورد نظر در دوره‌های قبل در مجلس یا شورای شهر نبوده باید رزومه و کارنامه قابل قبولی از دیگر فعالیت‌ها ارائه دهد و شما نسبت به آن کارنامه و نوع عملکرد او در حوزه‌های دیگر همین اطلاعات را جويا شوید تا سطح تخصص تعهد امانتداری وجدان کاری و خروجی‌دار بودن وی را تشخیص دهید. و الا صرف حضور او در جمعی یا گروهی نمی‌تواند به عنوان کارنامه تلقی شود شما باید جويا شوید که در آن جمع آیا اثرگذار بوده است یا خیر؟

ضمناً در خصوص کسب اطلاعات اصلاً به فضای مجازی اعتنا نکنید مگر اینکه سند و منبع آن اطلاع را کاملاً رصد کرده باشید و گرنه مرتکب گناه کبیره و گناه نابخشودنی درباره ملت ایران و مأموریت بزرگ آن می‌شوید. معمولاً اطلاع‌یابی از افراد مخصوصاً نمایندگان مجلس به راحتی با ارتباط با خودشان و نزدیکانشان حاصل می‌شود.



اسلاید ۹۸

۲ پیشنهاد راه بردی برای موفقیت و ارتقاء فرهنگ انتخابات

پیشنهاد اول:

برای اینکه بتوانید در نطق‌های انتخاباتی بهتر تشخیص بدهید کدام گزینه برای انتخاب بهتر است نامزدهای رقیب را با هم روبرو کنید.

مناظره‌های بزرگ و کوچک راه بیندازید و بستری فراهم کنید که چند نامزد در یک جلسه و کنار هم به یک سؤال واحد پاسخ‌های متعدد بدهند.

این کار باعث می‌شود سطح نگاه اندیشه تعهد تخصص و کارشناسی افراد در یک جلسه برای شما مکشوف شود و بهتر می‌توانید نزد خدا، امام راحل و شهدا پاسخ دهید که برای چه به چه کسی رای داده‌اید. این کار باعث می‌شود هر نامزد راحت بلوف نزنند و ادعاهای بی‌جا نکنند.

البته مدیریت این‌گونه جلسات تجربه و توانایی خاصی می‌خواهد که الحمدلله در بین ایرانیان هنرمند این توان بسیار و جوانان انقلابی همیشه در صحنه خبره برگزاری این‌گونه جلسات هستند.



اسلاید ۹۹

پیشنهاد دوم:

حرف‌ها و قول‌ها و وعده‌ها و برنامه‌های نامزدها را در ایام تبلیغاتشان یاد داشت کنید و به محض اینکه رای آوردند آن‌ها را به وی گوشزد و یادآوری کنید و به او بگویید ما هر ماه از شما گزارش می‌خواهیم. هر ۲ ماه یکبار به صورت حضوری فردی یا جمعی به نزد نامزد منطقه خود بروید و نسبت به وظائف او از وی مطالبه

کنید. مطمئن باشید این کار سرعت حرکت کشور را دو چندان خواهد کرد و مفسد را به شدت کاهش می دهد.

اسلاید ۱۰۰

کلیپ پایانی



انتخاب فاطمی

❖ مؤلفین؛ حجج اسلام؛ حقیقت نژاد، میرزاده، رحمتی، میرزایی،

مولوی، آب انباری و خواجهوی

❖ موضوعات؛ رابطه امتحان و انتخاب، نقش گرایش‌ها و تمایلات

در انتخاب‌ها

❖ قالب ارائه؛ منبر (۵ جلسه)

❖ قالب محتوا؛ متن مکتوب

❖ مخاطب؛ عمومی

❖ ناظر کیفی؛ حجت الاسلام محمد جنتی محب

❖ محصول؛ مؤسسه تخصصی خطابه‌ی امیر بیان (شعبه اصفهان)

با همکاری پژوهشکده‌ی باقر العلوم ع.ا.ع.



مقدمه

مقدمه

همیشه شنیدن نام فاطمیه غم به دل شیعیان نشانده است. در چنین ایامی منافقان و کوردلان خستی چنان کج بنا نهادند که نام این ایام را تا قیام قیامت بر پیشانی تاریخ ماندگار کرد؛ گویا سنت قابیل که مخالفت با کلام و خواست پروردگار عالم بود، در این ایام در مدینه احیا شد و بدتر از آن گرد سکوتی بود که در آن روزها بر در و دیوار شهر پاشیده شده بود؛ سکوتی که تبعات بسیار سنگینی به همراه داشت و مگر می‌شد این سکوت را شکست؟ خودشان راهی را انتخاب کرده بودند که منتهی به جسارت به دختر پیغمبر و خانه‌نشین شدن کسی شده بود که به راه‌های آسمان آشنا تر بود تا راه‌های زمین؛ کسی که پس از تقسیم بیت‌المال حتی گرد و خاکه‌ای باقیمانده آن را جارو می‌کرد و نماز شکر بجا می‌آورد. مردم آن زمان بین یک دوراهی مخیر شده بودند؛ انتخاب با خودشان بود و خداوند تغییر سرنوشت را در دستان خودشان قرار داده بود، چرا که خودش فرموده: «إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّى يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ»^۱ و چقدر جالب که خداوند این نعمت اختیار را فقط به انسان ارزانی داشته است؛

«أَلَمْ نَجْعَلْ لَهُ عَيْنَيْنِ*وَلِسَانًا وَسَفْتَيْنِ*وَهَدَيْنَاهُ النَّجْدَيْنِ!»^۲

۱. سوره رعد، آیه ۱۱: من سرنوشت هیچ قومی را تغییر نمی‌دهم مگر اینکه خودشان این تغییر را انتخاب کنند.

۲. سوره بلد، آیات ۸-۱۰.



فاطمیه ۱۴ قرن پیش خوب نشان داد که خداوند واقعاً انسان را مختار آفریده است. فاطمیه نتیجه انتخاب اشتباه اکثریت مردم است و فرزند صاحب فاطمیه هم وارث همین سنت است؛ اگر مردم درست انتخاب نکنند و تشخیص درستی نداشته باشند حتی میوه دل صاحب فاطمیه با بدترین، فجیع‌ترین و سخت‌ترین شکل ممکن در اوج غربت کربلا به شهادت می‌رسد. آری، فاطمیه و عاشورا نتیجه یک تشخیص و انتخاب غلط بودند که مانند لکه ننگی بر دامن تاریخ ماندگار شدند. وظیفه ما در حال حاضر فقط این نیست که فاطمیه را عاشورایی برگزار کنیم که صدا البته کمترین کاری است که می‌شود انجام داد؛ بزرگ‌ترین وظیفه ما این است که راه و روش درست انتخاب کردن را به مردم بیاموزیم تا مبدا فاطمیه دیگری در تاریخ ثبت گردد. ادعای گزافی نیست اگر بگوییم انتخاب درست می‌تواند ظهور را نزدیک کند. انتخاب اگر فاطمی باشد نتیجه‌اش رنگ و بوی حیدری خواهد داشت. این انتخاب ممکن است برای حضرت زهرا پیش آید یا برای شیعیان زهرا ع در برهه‌های مختلف؛ یک جایی انتخاب اصل اسلام است، یک جایی انتخاب مذهب شیعه است، یک جایی هم انتخاب حاکمیت فقاقت به جای طاغوت و یک جایی هم ممکن است که انتخاب منجر به این شود که قوانین اسلامی تصویب گردد. نخ تسبیح و نقطه مشترک همه اینها انتخاب است؛ هرگونه تغییر با انتخاب حاصل می‌گردد.

هدف از تولید این سخنرانی اثبات اهمیت اختیار و انتخاب انسان‌ها در بستر تاریخ و بیان این نکته است که انتخاب می‌تواند در عاقبت امت‌ها نقش ویژه‌ای داشته باشد تا مردم ما به اهمیت انتخاب‌های خود پی برند و دقت بیشتری داشته باشند.

آنچه در مسئله اختیار آدمی بیش از هر چیز دیگری نقش آفرینی می‌کند، تمایلات و گرایش‌های انسان‌ها است. در این مجموعه کوشیده‌ایم این نکته را تبیین کنیم که



دلیل تفاوت انتخاب‌های ما با انتخاب‌های حضرت زهرا علیها السلام در زندگی، تفاوت گرایش‌ها و تمایلات قلبی ما با ایشان است و هرچقدر تمایلات و گرایش‌های خود را به ایشان نزدیک کنیم، انتخاب‌های ما نیز بیشتر فاطمی خواهد شد.

ریز موضوعات این مجموعه سخنرانی به شرح ذیل است:

جلسه اول - نقش قدرت اختیار آدمی در سنت امتحان

جلسه دوم - بررسی ریشه بزرگ‌ترین انتخاب اشتباه تاریخ

جلسه سوم - اثرگذارترین تمایل در انتخاب مردم مدینه

جلسه چهارم - معیار و مبنای انتخاب‌های فاطمی

جلسه پنجم - ارتباط ایمان فاطمی با انتخاب فاطمی

معاونت پژوهش موسسه تخصصی خطابه امیر بیان شعبه اصفهان این سخنرانی را

با کمک پژوهشگران زیر و تحت نظارت حجت‌الاسلام محمد جنتی تولید کرده است:

حجج اسلام امین حقیقت نژاد، روح‌الله میرزاده و محمدهادی میرزایی اعتصامی و

رضا رحمتی محمد مولوی، علی آب‌انباری، موسی خواجوی.

امید است در اثر توجهات تبلیغی این محصول، انقلاب ما در آینده از پیچ‌های

حساس به سلامت گذر کند و دچار انحرافات نشود و این انقلابی که حسینی آغاز

شد، فاطمی بماند و مهدوی به سرانجام برسد.

معاونت پژوهش

موسسه تخصصی خطابه امیر بیان شعبه اصفهان

سید عادل اعتصامی



ماهیت جلسه اول:

در این جلسه به امتحان شدن امت اسلامی به ولایت علی عَلَيْهِ السَّلَام اشاره می‌کنیم و با تبیین اهمیت سنت امتحانات الهی برای تعیین ارزش وجودی آدم‌ها، به نقش انتخاب‌ها و اختیار انسان‌ها در سربلندی یا سرافکندگی در امتحانات الهی می‌پردازیم و راز برتری آدمی بر ملائک و حیوانات را همین قدرت اختیار آدمی معرفی می‌نماییم.

در همین راستا اهتمام ویژه خداوند و انبیاء و اولیاء الهی به قدرت اختیار انسان‌ها را در طول تاریخ معرفی نموده و به نقش انتخاب‌ها در تعیین زندگی دنیوی و اخروی افراد می‌پردازیم. در پایان نیز به لزوم رشد و ارتقاء انتخاب‌ها جهت ارتقاء ارزش انسانی خود اشاره می‌کنیم و نقش تصورات اشتباه انسان‌ها را در تصمیم‌گیری‌های زندگی توضیح می‌دهیم.



جلسه اول؛ نقش قدرت اختیار آدمی در سنت امتحان

دعای مستجاب نشده رسول خدا ﷺ

در بین تمام دعاهایی پیامبر اکرم ﷺ، یکی مستجاب

نشد. آن چه دعایی بود که با وجود مستجاب‌الدعوه بودن رسول خدا باز مورد

استجاب واقع نشد؟ چه مصلحتی وجود داشت که خداوند دعای پیامبر خود را

اجابت نکند؟

پیامبر خدا ﷺ به امیرالمؤمنین عَلِيٍّ فرمود:

«فَقَدْ سَأَلْتُ رَبِّي أَلْفَ حَاجَةٍ فَقَضَاهَا لِي وَسَأَلْتُ لَكَ مِثْلَهَا فَقَضَاهَا لَكَ»؛

علی جان، هزار درخواست کردم خدا آن‌ها را برآورده کرد. مثل همین را برای

تو دعا کردم این دعا هم مستجاب شد.

«وَسَأَلْتُ لَكَ رَبِّي أَنْ يَجْمَعَ لَكَ أُمَّتِي مِنْ بَعْدِي فَأَبَى عَلَيَّ رَبِّي فَقَالَ الْمَرْءُ أَحْسِبَ النَّاسَ أَنْ يُتْرَكُوا

أَنْ يَقُولُوا آمَنَّا وَهُمْ لَا يُفْتَنُونَ»^۱

اما وقتی از خدا خواستم که بعد از من امت حول محور تو اجتماع کند خدا

فرمود: نه. بعد این آیه را تلاوت کردند: مردم فکر کردند که همین گفتند ما ایمان

آوردند آن‌ها را رها می‌کنیم و از آن‌ها امتحان نمی‌گیریم؟

در فاطمیه خدا از مردم امتحان سنگینی گرفت. آن قدر این امتحان سنگین بود که

فقط چهار نفر سربلند از این امتحان بیرون آمدند.^۱ مسلمین بعد از رسول خدا ﷺ



۱. تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۱۹۷.

می‌بایست امتحان شوند که آیا آنچه در زمان رسول خدا ادعا می‌کردند، واقعی بود یا ادعایی بیش نبود. خب در جامعه نبوی، مدعیان اسلام و ارادت به پیامبر خدا زیاد بودند؛ اما آیا این مدعیان جامعه نبوی در جامعه علوی هم دوام می‌آورند؟

وقتی ماجرای بیعت با خلیفه اول تمام شد، مردی نزد امیر مؤمنان علیه السلام که قبر پیامبر خدا صلی الله علیه و آله را با بیل صاف می‌کرد، آمد و به او گفت:

«إِنَّ الْقَوْمَ قَدَ بَاعَوْهُ، وَوَقَّعَتِ الْخَدَلَةُ فِي الْأَنْصَارِ لِاخْتِلَافِهِمْ، وَبَدَرَ الطَّلَاقُ بِالْعَقْدِ لِلرَّجُلِ تَخَوُّفًا مِنْ إِدْرَاكِكُمْ الْأَمْرَ.»

مردم با فلانی بیعت کردند و انصار، به سبب اختلاف داخلی‌شان خوار شدند و آزادشدگان [فتح مکه] با آن مرد، بیعت کردند که مبادا [خلافت] به شما برسد. اینجا امام علیه السلام سر بیل را بر زمین زد و دستش را بر آن نهاد و آیه‌ای را تلاوت کرد که تأمل برانگیز است:

فَوَضَعَ طَرْفَ الْمَسْحَاةِ فِي الْأَرْضِ وَيَدُهُ عَلَيْهَا ثُمَّ قَالَ: ﴿بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ * أَلَمْ يَحْسِبِ النَّاسُ أَنْ يُتْرَكُوا أَنْ يَقُولُوا آمَنَّا وَهُمْ لَا يُفْتَنُونَ * وَلَقَدْ فَتَنَّا الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَلَيَعْلَمَنَّ اللَّهُ الَّذِينَ صَدَقُوا وَلَيَعْلَمَنَّ الْكَاذِبِينَ * أَمْ حَسِبَ الَّذِينَ يَعْمَلُونَ السَّيِّئَاتِ أَنْ يَسْبِقُونَا سَاءَ مَا يَحْكُمُونَ﴾؛



۱. عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ علیه السلام قَالَ: «از تَدَّ النَّاسُ بَعْدَ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله إِلَّا ثَلَاثَةَ نَفَرٍ الْمِقْدَادُ بْنُ الْأَسْوَدِ وَأَبُو ذَرٍّ الْغِفَارِيُّ وَسَامَانُ الْقَارِسِيُّ فَوُرِثَ النَّاسُ عَرَفُوا وَخَفُوا بَعْدَهُ.» الاختصاص، ج ۶.

الف، لام، میم. آیا مردم گمان می‌برند که رها می‌شوند تا [تنها به زبان] بگویند: ایمان آوردیم و [آیا گمان می‌برند که] آزمایش نمی‌شوند؟ و بی‌گمان، پیشینیان آنان را آزموده‌ایم و بی‌شک، خداوند، راست‌گویان و دروغ‌گویان را معلوم می‌دارد.^۱

سنت امتحان الهی برای شناخت آدمی

امتحان یکی از سنت‌هایی است که خداوند متعال به‌هیچ‌وجه از آن دست برنمی‌دارد.^۲ انسان در هر جایگاه و مقامی باشد امتحان می‌شود؛ حتی اگر آن انسان فاطمه زهرا علیها السلام هم باشد از او امتحان گرفته خواهد شد: «يَا مُمْتَحَنَةً أُمَّتَحَنَكَ اللَّهُ الَّذِي خَلَقَكَ قَبْلَ أَنْ يَخْلُقَكَ فَوَجَدَكَ لِمَا أُمَّتَحَنَكَ صَابِرَةً...»^۳.

چرا خداوند متعال این‌قدر بر امتحان انسان‌ها اصرار دارد؟ چون تمام وجود آدمی در این امتحان‌ها خودش را نشان می‌دهد! این فتنه‌ها و آزمایش‌ها گاهی فردی و گاهی اجتماعی است. بعضی از این فتنه‌ها هم آن‌قدر سخت است که اهل بیت علیهم السلام نسبت به آن به ما هشدار داده‌اند و فرموده‌اند بعضی از فتنه‌ها از فتنه دجال سخت‌تر است.

امام رضا علیه السلام فرمود:

۱. الارشاد، ج ۱، ص ۱۹۰.

۲. «لَنْ تَجِدَ لِسَنَةَ اللَّهِ تَبْدِيلًا».

۳. مفاتیح الجنان، زیارت حضرت زهرا ۳.



«إِنَّ مِمَّنْ يَتَّخِذُ مَوَدَّتَنَا أَهْلَ الْبَيْتِ لَمَنْ هُوَ أَشَدُّ لَعْنَةً عَلَيَّ شَيْعَتَنَا مِنَ الدَّجَالِ فَقُلْتُ لَهُ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ بِمَاذَا قَالَ بِمُؤَالَاةِ أَعْدَائِنَا وَ مُعَادَاةِ أَوْلِيَائِنَا إِنَّهُ إِذَا كَانَ كَذَلِكَ اخْتَلَطَ الْحَقُّ بِالْبَاطِلِ وَ اشْتَبَهَ الْأَمْرُ فَلَمْ يُعْرِفْ مُؤْمِنٌ مِنْ مُنَافِقٍ!».

فتنه‌ای در میان شیعه راه می‌افتد بدتر از فتنه دجال و جالب اینجا است که حضرت راهنمایی می‌کند و می‌فرماید نشانه اینها آن است که با دشمنان ما دوستی می‌کنند و با دوستان ما دشمنی. شما نگاه می‌کنید از لندن، یک پدیده‌ای سر می‌زند به نام شیعه لندن. تازه این یک نمونه است. بعد امام می‌فرماید اینجاست که حق و باطل با هم قاتی می‌شود و شما دیگر نمی‌فهمید مؤمن کیست و منافق کیست!

بنابراین خداوند متعال دست از امتحان بر نمی‌دارد و رکن اصلی این امتحانات الهی انتخاب‌های ماست. در اصل ما بر اساس نوع انتخاب‌هایمان از امتحانات سربلند بیرون می‌آییم یا شکست می‌خوریم. اینجا ارزش انتخاب‌های انسان در دین و در عالم خلقت مشخص می‌شود. سه نفر از کسانی که در زمان رسول خدا اسم و رسمی داشتند در جنگ صفین شرکت نکردند. حضرت فرمود: فلانی چرا شرکت نمی‌کنی؟

«فَقَالَ لَهُ سَعْدٌ: إِنِّي أَكْرَهُ الْخُرُوجَ فِي هَذَا الْحَرْبِ لِئَلَّا أُصِيبَ مُؤْمِنًا فَإِنْ أُعْطِيتَنِي سَيِّفًا يُعْرِفُ الْمُؤْمِنَ مِنَ الْكَافِرِ قَاتَلْتُ مَعَكَ»؛^۲



۱. صفات الشیعه، ص ۸.

۲. الجمل، ص ۹۵.

به امیرالمؤمنین علیه السلام پاسخ داد که: یا علی یک شمشیر به من بده که آن شمشیر تشخیص دهد کسی که مقابل من ایستاده منحرف هست یا نیست تا در جنگ شرکت کنم!

خب اگر قرار باشد شمشیر یا هر چیز دیگری بین حق و باطل تشخیص بدهد، پس قدرت اختیار ما انسان‌ها چه فایده‌ای دارد؟

راز برتری آدمی بر ملائک و حیوانات

راز برتری انسان بر ملائک و حیوانات در همین قدرت اختیار است. راوی

می‌گوید از امام صادق علیه السلام پرسیدم:

«الْمَلَائِكَةُ أَفْضَلُ أَمْ بَنُو آدَمَ؟»

فرشتگان برترند یا آدمیان؟

فرمود: «امیر مؤمنان علی بن ابی‌طالب علیه السلام فرمود:

«إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ رَكَّبَ فِي الْمَلَائِكَةِ عَقْلًا بِلا شَهْوَةٍ»؛

خدای توانا و بزرگ، در فرشتگان، خرد نهاد، بی خواهش.

«وَرَكَّبَ فِي الْبَهَائِمِ شَهْوَةً بِلا عَقْلِ» و در چارپایان، خواهش نهاد، بی خرد. «وَرَكَّبَ

فِي بَنِي آدَمَ كُلِّهِمَا»؛ و در آدمیان، هر دو را نهاد.

«فَمَنْ غَلَبَ عَقْلُهُ شَهْوَتَهُ فَهُوَ خَيْرٌ مِنَ الْمَلَائِكَةِ، وَمَنْ غَلَبَتْ شَهْوَتُهُ عَقْلَهُ فَهُوَ شَرٌّ مِنَ

الْبَهَائِمِ»؛



پس هر کس خردش بر خواهشش چیره آید، او از فرشتگان، بهتر است و هر کس خواهشش بر خردش چیره آید، او از چارپایان، بدتر [و پست‌تر] است.^۱

بنابراین اگر در تمامی انتخاب‌های خود در زندگی، خواهش‌های نفسانی را بر عقلانیت خود غلبه دادیم، به جایی می‌رسیم که از حیوانات هم پست‌تر خواهیم شد؛ ولی اگر در انتخاب‌های زندگی خرد و عقلانیت را بر خواهش‌های نفسانی ترجیح دادیم، از ملائک هم بالاتر خواهیم رفت. تمام امتحانات الهی برای این است که معلوم شود لیاقت ما بالاتر از فرشتگان است یا پایین‌تر از حیوانات!

تمام ارزش‌های ما به قدرت اختیار ما است. پیامبر ﷺ فرمود: «مَا شَيْءٌ أَكْرَمُ عَلَى اللَّهِ مِنْ ابْنِ آدَمَ»؛ هیچ چیزی با ارزش‌تر از فرزندان انسان پیش خدا در این عالم نیست. پرسیدند: «يَا رَسُولَ اللَّهِ، وَلَا الْمَلَائِكَةُ؟!»؛ آیا از فرشته‌ها هم عزیزتر است؟ فرمود: بله «الْمَلَائِكَةُ مَجْبُورُونَ، بِمَنْزِلَةِ الشَّمْسِ وَالْقَمَرِ»؛^۲ چون فرشته مجبور است درست مثل خورشید و ماه.

پیامبر ﷺ عیار انسانیت را مشخص کردند مثل تلافروشی که معلوم می‌کند عیار طلا چقدر هست. چه چیزی عیار انسان را بالا می‌برد؟ قدرت اختیار او.

همیشه در طول تاریخ عامه مردم دوست داشتند به زور به سمت بهشت و خدا کشیده شوند. امروز هم ما در جامعه با این مسئله مواجه هستیم، اساساً مردم خیلی



۱. علل الشرائع، ج ۱، ص ۴.

۲. کنز العمال.

دوست دارند زورکی بهیستی بشوند. در حالی که خدا با این مسئله به شدت مخالف است. زورکی که نمی شود مردم و جامعه را اصلاح کرد.

خدا در فرآیند هدایت، به رسولش فرمان می دهد و می فرماید: رسول من، می دانم جقدر علاقه داری مردم را هدایت کنی آن قدری که می خواهی برای هدایت مردم خودت را بکشی: «لَعَلَّكَ بَاخِعٌ نَفْسَكَ أَلَّا يَكُونُوا مُؤْمِنِينَ»؛^۱

اما نمی توانی مردم را به زور هدایت کنی؛ آن ها باید خودشان انتخاب کنند. پیامبر! تو فقط بیدارکننده مردم از خواب غفلت هستی؛ تو تسلطی بر آن ها نداری.

﴿فَذَكَرْنَا إِلَهُكَ لَمَّا آتَتْكَ آيَاتُنَا فَرَسَّ نَدَىٰ كُفْرًا أَتَىٰ عَلَىٰ الْغَايِبِ نَازِحًا﴾^۲

این انتخاب من و تو است که قیمت ما را نشان می دهد.

انبیاء و اولیاء الهی زورگو نبودند!

اگرچه می شود حقیقت را طوری به مردم نشان داد که همه مات و مبهوت شوند و بپذیرند، ولی ما اجازه نداریم چنین کاری انجام دهیم. خداوند صریحاً به پیامبرش می فرماید:

﴿وَإِنْ كَانَ كِبْرُ عَلَيكَ إِعْرَاضُهُمْ فَإِنْ اسْتَطَعْتَ أَنْ تَبْتَغِيَ نَفَقًا فِي الْأَرْضِ أَوْ سُلَّمًا فِي السَّمَاءِ فَتَأْتِيَهُمْ بِآيَةٍ وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَجَمَعَهُمْ عَلَى الْهُدَىٰ فَلَا تَكُونَنَّ مِنَ الْجَاهِلِينَ﴾^۳

۱. الشعراء، ۳.

۲. غاشیة، ۲۱ و ۲۲.

۳. انعام، ۳۵.



ای پیامبر! هرچند اعراض کافران برایت سخت است و دوست داری آیه و نشانه‌ای از دل آسمان یا از اعماق زمین بیرون بکشی و مردم را تسلیم حقیقت کرده و آن‌ها را هدایت کنی، ولی نباید این کار را انجام دهی! خدا اگر بخواهد همه آنان را هدایت می‌کند، پس از جاهلان نباش!

چرا رسول خدا و تمام انبیاء و اولیاء و حکومت‌های الهی حق ندارند مردم را با زور و تزویر به سمت خدا هدایت کنند؟ چون مردم باید امتحان شوند و گرنه خدا خودش همه را هدایت می‌کرد. ما اجازه تبلیغات دینی مسحورکننده‌ای که مردم را سحر کرده و تسلیم خدا کند، نداریم. حتی معجزات الهی انبیاء هم در مقابل ابزارهای کاذب دستگاه‌های طاغوتی استفاده می‌شد تا ضعف و ناتوانی طاغوت را به مردم نشان دهد. کسی منتظر نباشد فیلمی بیاید او را تسخیر کند و به سمت خدا ببرد. ابلیس اگر بخواهد کسی را به سمت خودش بکشاند با تزیین و استفاده از هر شیوه تبلیغاتی مسحورکننده‌ای سعی می‌کند او را استحمار کند تا قدرت اختیار را از او بگیرد و به سمت خودش بکشاند، ولی ما حتی اجازه نداریم سخن درست را هم طوری بیان کنیم که قدرت انتخاب را از مردم بگیرد.

حضرت زهرا علیها السلام هم در آخر خطبه با زنان مدینه به همین اصل اساسی اشاره کردند. در تربیت انسان، شما نمی‌توانی حق اختیار را از دیگران بگیری. فرمود:

﴿أَنْزَلِمُكُمْوهَا وَأَنْتُمْ لَهَا كَارِهُونَ﴾^۱.



فقط کافی است ما همین یک آیه را برای مردم جهان توضیح دهیم به خدا شیفته دین و مرام ما می‌شوند. چقدر دین ما برای اختیار آدم‌ها ارزش قائل است! نمی‌خواهد تو به هر قیمتی بیایی. تو باید انتخاب کنی.

مظلومیت ولیّ خدا به خاطر حق انتخابی است که به مردم می‌دهد. نمونه‌اش علی علیه السلام است؛ وگرنه مگر کسی می‌توانست زیر سایه شمشیر علی بن ابیطالب به حضرت زهرا علیها السلام صدمه بزند؟! ما ناله می‌زنیم برای اینکه چرا بعضی‌ها از حق انتخابشان سوءاستفاده کردند و ظلم کردند و بعضی‌ها هم از حق انتخاب خودشان برای دفاع از حق استفاده نکردند و گذاشتند به آن‌ها ظلم بشود.

در واقع امیرالمؤمنین علیه السلام نمی‌خواست به زور، آن مردم را نجات بدهد! حضرت اجازه دادند مردم خودشان انتخاب کنند و هزینه انتخابشان را هم متحمل شوند. بعد وقتی دوباره به خانه علی روی آوردند و بعد ۲۵ سال دوباره منصب خلافتی که از روز اول حقش بود را به او دادند، پذیرفت. خود حضرت در خطبه سوم نهج البلاغه فرمود:

«لَوْ لَا حُضُورُ الْحَاضِرِ وَقِيَامُ الْحُجَّةِ بُوُجُودِ النَّاصِرِ وَمَا أَخَذَ اللَّهُ عَلَى الْعُمَّاءِ إِلَّا يُقَارُوْا عَلَى كَيْفَةِ ظَالِمٍ وَلَا سَعْبٍ مَظْلُومٍ وَلَا لَقِيَتْ حَبْلَهَا عَلَى غَارِبِهَا وَلَسَقَيْتُ آخِرَهَا بِكَأْسٍ أَوْلَهَا!»

۱. هان! به خدایی که دانه را شکافت و انسان را به وجود آورد، اگر حضور حاضر و تمام بودن حجت بر من، به خاطر وجود یاور نبود و اگر نبود عهدی که خداوند از دانشمندان گرفته که در برابر شکم‌بارگی هیچ ستمگر و گرسنگی هیچ مظلومی سکوت نمایند، دهنه شتر حکومت را بر کوهانش می‌انداختم و پایان خلافت را با پیمان خالی اولش سیراب می‌کردم. نهج البلاغه (للصبحی صالح)، ص ۵۰، خطبه سوم.



این یعنی امیرالمؤمنین علیه السلام هم که امام معصوم است همه تلاشش را برای هدایت مردم می‌کند ولی اگر خودشان نخواستند متوسل به اسباب غیبی نمی‌شود و فقط زمانی به میدان خلافت برمی‌گردد که مردم خواهان او باشند و بین آنان مقبولیت داشته باشد؛ زمانی کار از دستش برمی‌آید که مردم در صحنه حاضر شوند وگرنه قرار نیست معجزه اتفاق بیفتد، حتی در زمان حکومت حضرت هم مادامی که مردم همراهی نمی‌کردند کارها پیش نمی‌رفت، به تعبیر خودشان «لَأَرَأَيْ لِمَنْ لَا يَطَاعُ»^۱ حتی حکمیت را بر ایشان تحمیل کردند.

جالب اینجا است که امام حسن مجتبی علیه السلام هم خیلی شفاف مردم را در معرض انتخاب قرار داد و مردم هم خودشان را بدبخت کردند! ایشان فرمود: مردم انتخاب کنید که جنگ می‌خواهید یا صلح؟ خب، مردم صلح را انتخاب کردند. حضرت تعبیرش را داغ‌تر کرد؛ فرمود مردم می‌خواهید باقی بمانید زندگی کنید یا می‌خواهید به جنگ بروید؟ برای اینکه اگر کسی جنگ را انتخاب کرد نگوید که «ما را اغوا



۱. کافی ج ۵ ص ۶؛ نهج البلاغة خطبه ۲۶؛ همچنین با مشاهده روایت زیر به وضوح مشخص می‌شود که حتی در امور دینی صرف نیز اگر مردم مطیع امر امام نباشند او موفق به اصلاح این امور هم نخواهد بود:

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «سَأَلْتُهُ عَنِ الصَّلَاةِ فِي رَمَضَانَ فِي الْمَسَاجِدِ قَالَ لَمَّا قَدِمَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ الْكُوفَةَ أَمَرَ الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنْ يُتَادِيَ فِي النَّاسِ لِاصْلَاةٍ فِي شَهْرِ رَمَضَانَ فِي الْمَسَاجِدِ جَمَاعَةً فَتَادَى فِي النَّاسِ الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ بِمَا أَمَرَهُ بِهِ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَلَمَّا سَمِعَ النَّاسُ مَقَالَةَ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ صَاحُوا وَاعْتَمَرُوا وَاعْتَمَرُوا فَلَمَّا رَجَعَ الْحَسَنُ إِلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ لَهُ مَا هَذَا الصَّوْتُ فَقَالَ يَا أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ النَّاسُ بَصِيحُونَ وَاعْتَمَرُوا وَاعْتَمَرُوا فَقَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ قُلْ لَهُمْ صَلُّوا. فَكَانَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَيْضًا لَمَّا أَنْكَرَ الْإِجْتِمَاعَ وَلَوْ يُنْكِرُ نَفْسَ الصَّلَاةِ فَلَمَّا رَأَى أَنَّ الْأَمْرَ يَفْسُدُ عَلَيْهِ وَتَفْتِنُ النَّاسَ أَجَازَ وَأَمَرَهُمْ بِالصَّلَاةِ وَعَلَى عَادَتِهِمْ فَكُلُّ هَذَا وَاضِحٌ بِحَمْدِ اللَّهِ» تهذيب الأحكام (تحقيق خراسان)، ج ۳، ص ۷۱.

کردند، سرمان کلاه گذاشتند، نفهمیدیم و به ما هیجان دادند!» مردم می‌خواستند بگویند «صلح» اما رویشان نمی‌شد! جنگ هم نمی‌خواستند؛ چون تنبل بودند یا از جانشان می‌ترسیدند، زمزمه‌های مردم به سمت صلح رفت. حضرت یک آیه قرآن خواند: ﴿الَّذِينَ مَكَمُوهَا وَأَنْتُمْ لَهَا كَارِهُونَ﴾. شما فکر می‌کنید ما شما را به راه درست وادار می‌کنیم درحالی‌که از آن خوشتان نمی‌آید؟! من با معاویه صلح می‌کنم، شما هم ببینید چه چیزی گیرتان می‌آید! دیری نگذشت که - در نتیجه انتخاب مردم - حجاج بن یوسف سقفی‌ها حاکم شدند و از کوچه‌های کوفه خون جاری شد.

حتی ابی‌عبدالله علیه السلام هم که قیام کرد، باز مردم را در معرض انتخاب قرار داد. در مدینه مردم را مختار گذاشت که با ایشان به سمت کوفه حرکت کنند یا بمانند. در مکه هم بزرگان مکه را مختار گذاشت و هیچ‌کس را مجبور به پیروی از خود نکرد. در کربلا هم یکسره به اصحاب خود سفارش می‌کرد که اگر می‌خواهید من را تنها بگذارید. حتی در شب عاشورا هم باز همه را جمع کرد و به آن‌ها حق اختیار داد:

«وَأَيُّ قَدَاذِنْتُ لَكُمْ فَأَنْظِلُونِي أَوْ جَمِيعًا فِي حِلِّ لَيْسَ عَلَيْكُمْ مِنِّي ذِمَّةٌ وَهَذَا اللَّيْلُ قَدْ غَشِيَ كُرْبَةَ فَاتَّخَذُونَهُ جَمَلًا وَلِيَاءَ حُذُكُلِ رَجُلٍ مِنْكُمْ يَبِيدُ رَجُلٍ مِنْ أَهْلِيَّتِي. فَبَرِّكُوا لِلَّهِ جَمِيعًا خَيْرًا وَتَقَرَّفُوا فِي سَوَادِكُمْ وَمَدَائِكُمْ فَإِنَّ الْقَوْمَ إِنَّمَا يَطْبُونَنِي وَلَوْ أَصَابُونِي لَنَهَلُوا عَنِّي طَلَبَ غَيْرِي»^۱.

حالا شما آزاد هستید و من بیعت خود را از شما برداشتم و به همه شما اجازه می‌دهم که از این سیاهی شب استفاده کرده و هر یک از شما دست یکی از افراد خانواده مرا بگیرد و به سوی آبادی و شهر خویش حرکت کند و جان خود را از مرگ

۱ ابن سعد، محمد، ترجمه‌ی الحسین علیه السلام و مقتله، ج ۱، ص ۷۰.



نجات بخشد؛ زیرا این مردم فقط در تعقیب من هستند و اگر بر من دست بیابند با دیگران کاری نخواهند داشت، خداوند به همه شما جزای خیر و پاداش نیک عنایت کند.

تمام انبیاء و اولیاء الهی حرکت خود را بر پایه اختیار آدمی برنامه‌ریزی نمودند؛ چه اینکه اگر بنا باشد این قدرت اختیار از انسان گرفته شود دیگر هیچ چیزی در این عالم ارزش نخواهد داشت.

نقش قدرت اختیار در مسائل تربیتی

این قدرت اختیار در تمام شئون زندگی ما حاکم و جاری است. حتی در مسائل خانوادگی و تربیتی نیز چنین است. مادران محترم باید به فرزندانشان حق انتخاب بدهند. آیا باید بچه‌هایمان را به هر قیمتی که شده نمازخوان کنیم؟ نه. اگر کاری کنیم که بچه‌هایمان به ارزش حق اختیارشان پی ببرند، درست از حق اختیار خودشان استفاده کنند و تحت تأثیر فشارها قرار نگیرند، خودشان نمازخوان می‌شوند. بسیاری از تعلیمات دین و زیبایی‌های اخلاق اسلامی مثل تقوا، از حق انتخاب صیانت می‌کند. ضمن اینکه هر بنده‌ای که با انتخاب خودش، به سمت خدا برود، خدا به او افتخار و مباحثات می‌کند و جایزه می‌دهد.

در خانواده و مدرسه باید کاری کنیم بچه‌ها ارزش حق اختیار را درک کنند، به‌سادگی تحت تأثیر کسی قرار نگیرند، نه تحت تأثیر تشویق، نه تحت تأثیر تنبیه. اکثر بچه‌های ما اگر متوجه ارزش حق انتخابشان بشوند، خوب انتخاب می‌کنند.

اگر بچه تحت فشار روانی قرار بگیرد؛ مثلاً اگر در خانه با فشار تمسخر بزرگ شود، پس‌فردا در جامعه ممکن است تحت تأثیر تمسخر رفقایش، دست به هر رفتاری بزند؛ چون شما در خانواده به استقلالش لطمه زده‌ای. اگر مدام بچه‌ات را



بترسانی، پس فردا ممکن است در اثر ترس از فقر، در کارش به حرام بیافتد. اگر بچهارت را زیادی تشویق کنی یا زیادی لوس و اسیر محبت بار بیاوری، پس فردا با چهار تا تشویق که از دیگران ببیند مرتکب رفتارهای نادرست می‌شود.

امام محمدباقر علیه السلام می‌فرماید: اگر تحت تأثیر مردم شهرت که بگویند «تو آدم خوبی هستی» خوشحال بشوی، تو دیگر از دوستان ما نیستی (چون در این صورت مردم می‌توانند تو را با تشویق، منحرف کنند) و اگر مردم شهرت بگویند تو آدم بدی هستی و ناراحت بشوی تو از دوستان ما نیستی.

«وَاعْلَمَ بِأَنَّكَ لَا تَكُونُ لَنَا وَلِنَا حَتَّىٰ لَوْ اجْتَمَعَ عَلَيْكَ أَهْلُ مِصْرَکَ وَقَالُوا إِنَّكَ رَجُلٌ سَوِيٌّ لَمْ يَحْزَنْكَ ذَلِكَ وَلَوْ قَالُوا إِنَّكَ رَجُلٌ صَالِحٌ لَمْ يَسُرَّكَ ذَلِكَ».

اگر مردم بتوانند با چهارتا کلمه رفتار را تغییر بدهند، پس آدم ضعیفی هستی و نمی‌توانی از حق اختیارات درست بهره‌برداری کنی؛ خودت باید راه درست را تشخیص بدهی؛ قدرت تشخیص و قدرت روحی از لوازم حق انتخاب است تا آدم تحت تأثیر کسی قرار نگیرد.

در اصل، دین یعنی یک سری قوانین که رعایت آن‌ها سبب می‌شود انتخاب‌های ما در مسیر زندگی بهترین نتیجه را داشته باشد. البته این قوانین هم مانند مقررات رانندگی است که چه بسا به مذاق تک‌تک افراد خوش نیاید ولی قطعاً مصلحت جمع را تأمین می‌کند؛ مثلاً شما به‌عنوان یک راننده نمی‌توانی بگویی «من حق انتخاب



دارم؛ پس این ورود ممنوع‌ها برای چیست؟! کسی نمی‌تواند بگوید: قوانین راهنمایی رانندگی موجب شده است که حق ما برای رانندگی محدود بشود.

ما گرفتار انتخاب‌های خود هستیم

پس در دنیا این انتخاب‌های ماست که در سرنوشت ما، چه سرنوشت فردی و چه سرنوشت اجتماعی اثر می‌گذارد. خداوند در سوره مدثر آیه ۳۸ می‌فرماید: در قیامت که تا ابدیت هست ﴿كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ رَهِيْنَةٌ﴾، هر کس در رهن انتخاب‌های خودش است. «رهن» یعنی «محدودیت»؛ وقتی چیزی را به رهن می‌دهید، محدودش می‌کنید که اگر تعهد خود را ادا نکردید آن چیز در محدوده آن فرد باقی بماند. حالا خداوند می‌فرماید هر کس در قیامت در محدوده آنچه انتخاب کرده است می‌ماند. «بما کسبت» یعنی هر چیزی که انسان خودش به دست آورده و خودش اختیار کرده و در حقیقت هر چیزی که خودش انتخاب کرده است؛ بنابراین آنچه را در این دنیا به ما داده‌اند و ما انتخابش نکردیم در آن دنیا در نزد ما نیست. خوب دقت کنید خدا می‌فرماید در قیامت تو هستی و انتخاب‌هایت. در اصل انتخاب‌های ما در این دنیا، ابدیت و قیامت ما را می‌سازد. ما در قیامت شخصیت ساخته‌شده خود را می‌بینیم و تا ابد با آن زندگی خواهیم کرد. در این دنیا این امکانات را به ما دادند تا ما بتوانیم شخصیت قیامتی خود را با قدرت اختیار و انتخاب‌های خود بسازیم و در قیامت با آن شخصیتی که با اراده تشریحی خود ساخته‌ایم تا ابدیت زندگی کنیم.



گر در طلب لقمه نانی نانی گر در طلب گوهر کانی کانی

این نکته رمز اگر بدانی دانی هر چیز که اندر پی آنی آنی^۱

وقتی فردای قیامت ما با انتخاب‌های ما ساخته می‌شود، چطور توقع داریم انتخاب‌هایمان دنیایمان را تغییر ندهد؟ وقتی به دولتی با شعار مذاکره با آمریکا رأی دادیم و سال‌ها مدیریت برجاسی را پذیرفتیم و هیچ نماینده مجلسی را مواخذه نکردیم، چطور توقع داریم این دولت و این مجلس زندگی دنیایی ما را این‌گونه نسازند؟ مگر می‌شود ما نتایجی غیر از آنچه انتخاب کرده‌ایم را در زندگی احساس کنیم؟

این چند شب تمام بحث ما همین است که اگر انتخاب‌های ما در حیطه انتخاب‌های حضرت زهرا علیها السلام بود ما فاطمی زندگی کرده‌ایم و طبیعتاً فردای قیامت هم با فاطمه زهرا علیها السلام محشور خواهیم شد. اگر انتخاب ما در جهت عکس این انتخاب‌ها بود در جهت عکس زندگی مادر امام زمان زندگی کرده‌ایم. در اصل، دنیا و آخرت ما با انتخاب‌های فاطمی ما زهرا گونه می‌شود. امشب یک حساب کتاب با خودمان بکنیم و سرکی توی زندگی‌های خودمان بکشیم و ببینیم چه چیزهایی در این زندگی چشم ما را گرفته و میل ما به چه چیزهایی بوده تا متوجه شویم کجای عالم قرار داریم؟! یکی از ویژگی‌های شهدا این بوده که بر مدار حضرت زهرا علیها السلام انتخاب می‌کردند؛ انتخاب‌های فاطمی داشتند. امشب بیاییم عهد ببندیم انتخاب‌هایمان را مثل شهدا کنیم، مثل شهید تورجی.

۱. رباعیات ابوسعید ابوالخیر.



شهید تورجی عاشق حضرت زهرا بود. اسم گردانی که فرماندهش بود یازهرا بود و اسم کتاب خاطراتش که بعد از شهادتش نوشتند هم یازهراست. روی قبرش هم به وصیت خودش نوشتند یا زهرا. مداح بود و بیشتر از همه برای بی‌بی می‌خواند. آیت‌الله میردامادی نقل می‌کنند:

بعد از شهادت محمدرضا خوایش را دیدم. بهش گفتم: «آقا محمد این همه از حضرت زهرا علیها السلام گفتی و خوندی ثمری هم برات داشت؟» نگاهی به من کرد و گفت: «فقط همینو بهت بگم که اون لحظه آخر سرم روی زانوی مهدی فاطمه بود. من توی آغوش ارباب جون دادم و رفتم»^۱.

هر کس شبیه فاطمه شد امام زمان علیه السلام خریدارش می‌شود چون الگوی امام زمان علیه السلام حضرت زهرا علیها السلام است.

ارزش آدم‌ها به انتخاب‌هایشان است



رفقا انتخاب‌هایتان را بلند بگیرید؛ امام و پیامبر بیش از همه از انتخاب‌های کم و حقیر ما ناراحت می‌شوند؛ آن‌ها می‌بینند در عالم چه خبر است و ما تا کجاها می‌توانیم اوج بگیریم و محبتشان به ما از محبت مادر به فرزند هم بیشتر است.

ساربانی خدمت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم آمد و گفت: «من همان کسی هستم که در سفری که از مکه ﴿خَائِفًا يَتَرَقَّبُ﴾^۲ بیرون آمده بودید، به شما کمک کردم.» حضرت گفتند: «چه می‌خواهی؟» او فکری کرد و گفت: «یک صد شتر با ساریانش!» ایشان

۱. کتاب یازهرا، نشر امینان، ص ۱۸۸.

۲. سوره قصص، ۱۸.

تعجب کردند و سرشان را پایین انداختند و فرمودند: «حاجتش را برآورده کنید.» بعد فرمودند: «چرا این ساریان از آن پیرزن بنی اسرائیل کمتر است؟! صد شتر می خواهد!»

بسوزد ریشه کسانی که می گویند مذهب آمده تا به انسان قناعت یاد بدهد، درحالی که همه انبیاء آمده اند تا به انسان بگویند به دنیا که هیچ، حتی به بهشت هم قانع نشود!

حضرت از خواسته این مسلمان تأسف می خورد و ناراحت می شود و به داستان برادر خود موسی علیه السلام با آن پیرزن بنی اسرائیلی اشاره می کند: «زمانی که برادرم موسی علیه السلام می خواست از مصر بیرون بیاید، مأمور شد تا جنازه یوسف علیه السلام را نیز با خود حمل کند و به سرزمین مقدس ببرد. از محل جنازه فقط یک پیرزن از بنی اسرائیل خبر داشت. وقتی موسی علیه السلام آن پیرزن را می یابد و از جنازه یوسف علیه السلام سؤال می کند، او می گوید چه می خواهی؟

موسی علیه السلام از محل جنازه می پرسد، اما پیرزن شرطی دارد و موسی علیه السلام تعجب می کند. به موسی خطاب شد که هر شرطی دارد بپذیر، زیرا تو نمی دهی، بلکه این ما هستیم که می دهیم. موسی هم می پذیرد. پیرزن از موسی می خواهد که در بهشت، در درجه و رتبه او باشد»^۱.

۱. کافی، ج ۸، ص ۱۵۵، ح ۱۴۴؛ من لا یحضره الفقیه، ج ۱، ص ۱۹۳، ح ۵۹۴.



تصورات اشتباه، انتخاب‌های اشتباه می‌سازد

یکی از دلایلی که باعث می‌شود خیلی‌ها اشتباه انتخاب کنند و فاطمی انتخاب نکنند، تصورات اشتباهی است که دچارش هستند. با تصور و فکر اشتباه نمی‌شود انتخاب درست داشت. برای حل این مشکل قصد دارم امشب روایتی برایتان بخوانم که می‌شود گفت از روایت‌های راهبردی در زندگی ماست؛ یعنی اگر خوب به آن گوش بدهید و خوب عمل کنید بسیاری از گره‌های زندگی که باورمان نمی‌شود با دندان هم بتوان بازش کرد به راحتی با دست باز خواهد شد. البته این حدیث نیاز به منبر مفصل دارد، ولی من با اشاره از کنارش رد می‌شوم. خداوند متعال به موسی عَلَيْهِ السَّلَامُ می‌فرماید:

من شش چیز را در شش جا گذاشته‌ام؛ اما مردم اشتباهی جای دیگری به دنبالش می‌گردند^۱.

ببینید! اگر به شما گفتند یک گنج در این زمین است شما اشتباهی یک متر و یا نیم متر آن طرف‌تر را بکنی گنج را پیدا نمی‌کنی. اگر به شما گفتند اینجا آب دارد شما یک متر آن طرف‌تر را بکنید، آب پیدا نمی‌کنید.

«إِنِّي وَصَّعْتُ الرَّاحَةَ فِي الْجَنَّةِ وَالنَّاسُ يَطْلُبُونَهَا فِي الدُّنْيَا»؛

ای موسی! مردم دنبال راحتی هستند و من راحتی را در بهشت قرار داده‌ام، ولی مردم در دنیا دنبالش می‌گردند. دنیا خانه راحتی نیست، همین‌که به فکر جوانی‌ات



۱. اوحی الله تعالی الی موسی بن عمران عَلَيْهِ السَّلَامُ قال: یا موسی سِتَّةَ اَشْیَاءٍ فِی سِتَّةَ مَوْضِعٍ وَالنَّاسُ یَطْلُبُونَهَا فِی سِتَّةَ اَشْیَاءٍ فَلَا یَرِجِدُوهُ اَبَدًا.

می‌افتی موهایت سفید می‌شود، تا می‌خواهی از سلامتی بهره ببری، مریض می‌شوی، یک آدم بی‌درد در این دنیا پیدا نمی‌شود. اگر پولدار است می‌گوید: نمی‌توانم غذا بخورم و مرض قند دارد. اگر کسی سالم است چیزی ندارد که بخورد!

درم‌داران عالم را کرم نیست کرم‌داران عالم را درم نیست

اگر همه چیز دارد اولاد ندارد، اگر اولاد دارد مشکل‌دار است. علی علیه السلام

می‌فرماید:

«دَارُ الْبَلَاءِ مَخْفُوفَةٌ»^۱.

«لَئِي وَضَعْتُ الرَّفْعَةَ وَالذَّرَجَةَ فِي التَّوَاضُعِ وَالنَّاسُ يَطْلُبُونَهَا فِي التَّكْبُرِ»؛

ای موسی! من عظمت و رفعت را در تواضع گذاشتم، اما مردم در تکبر دنبالش می‌گردند. باید دانست که آدم متکبر زمین می‌خورد، خدا قول داده که او را به زمین می‌زند، این همه متکبر نظیر فرعون، قارون و صدام زمین خوردند. همین صدام می‌گفت من شش‌روزه ایران را فتح می‌کنم اما عاقبت با ذلت بالای دار رفت.

«لَئِي وَضَعْتُ الْعِزَّةَ فِي قِيَامِ اللَّيْلِ وَالنَّاسُ يَطْلُبُونَهَا فِي أَنْوَاعِ السَّلَاطِينِ»؛

ای موسی! من عزت را در نماز شب قرار دادم. عزت می‌خواهید نماز شب بخوانید؛ چون نیمه‌شب کسی نیست تا ریا کنید. کندن از رختخواب، پشت پا زدن به خواب، مشکل است.

۱. نهج البلاغه، خطبه ۲۲۶.



خودت را از راحتی جدا کن، سرت را به سجده بگذار و بگو: «اَنَا عَبْدُكَ الدَّلِيلُ». آن وقت است که من به تو عزت می‌دهم. در خدمت گذاری ثروتمندان و شاهان هیچ عزتی نهفته نیست؛ بلکه مزد چنین خدمتی سراسر ذلت و بی‌آبرویی است.

«لَئِي وَصَعْتُ الْعِنَى فِي الْفِتَاعَةِ وَالنَّاسُ يَطْلُبُونَهُ فِي كَثْرَةِ الْعُرُوضِ وَلَا يَجِدُونَهُ أَبَدًا»؛

ای موسی! من بی‌نیازی و ثروت را در قناعت قرار دادم. جامعه ما امروزه مبتلا به چشم و هم‌چشمی است بعضی خانواده‌ها که جهیزیه درست می‌کنند، مبلمان و سرویس چوب حتماً باید چینی اصل باشد، اجناس جهیزیه حتماً باید مارک فرانسه باشد.

ربیع قصیر نام جوان لبنانی است که چند سال پس از شهادت دو برادرش در نبرد با صهیونیست‌ها، خود نیز در سال ۱۳۸۵ شربت شهادت نوشید. قصیر در جنگ ۳۳ روزه در عملیات «حاج علی» شرکت کرد؛ عملیاتی که در آن مسئولیت یک تیم ضد زرهی را بر عهده داشت. او تقریباً موفق به شکار ۱۰ تانک شد و در نهایت توسط موشک شلیک‌شده از هواپیمای رژیم صهیونیستی به شهادت رسید.

مهارت ربیع قصیر در شکار تانک به حدی بود که لقب شکارچی مرکاوا، تانک اصلی میدان نبرد اسرائیلی را از آن خود کرده بود. این اواخر در فضای مجازی تصویری از این شهید منتشر شد که بیانگر این بود که چه کار درخور تقدیری انجام داده بود:



«شهید حزب الله لبنان ربیع قصیر، در لبنان ازدواج کرد اما تمام جهیزیه همسرش را از ایران خرید و هزینه بار هواپیما برای انتقال به لبنان را نیز پرداخت کرد تا پول شیعه در اقتصاد شیعه به چرخش درآید.»^۱

«إِنِّي وَضَعْتُ الْعِلْمَ فِي الْجُوعِ وَالنَّاسُ يَطْلُبُونَهُ فِي الشَّبَعِ»؛

ای موسی! من علم را در گرسنگی گذاشتم. کسی که شکم‌باره باشد نمی‌تواند درس بفهمد، احساس فهم و منطق برایش شکل نمی‌گیرد.

«إِنِّي وَضَعْتُ الْإِجَابَةَ الدَّعَاءِ فِي لُقْمَةِ الْحَلَالِ النَّاسُ يَطْلُبُونَهُ فِي كَثْرَةِ الْقَيْلِ وَالْقَالِ»؛^۲

من اجابت را در لقمه حلال گذاشتم، اما مردم با سر و صدا و داد و قال دنبالش می‌گردند.

«يَا مُمَّتَ حَتَّاءُ امَّتَ حَتَّكَ اللَّهُ الَّذِي خَلَقَكَ قَبْلَ أَنْ يَخْلُقَكَ فَوَجَدَكَ لِمَا امَّتَ حَتَّكَ صَابِرَةً».

جمال‌غیب خداوند، مظهرش زهراست	رسول، روح و روان مظهرش زهراست
پیامبری که به قرآن خویش می‌نازد	یقین کنید که قرآن دیگرش زهراست
نبی تمامی توحید را در او دیده	علی جمال خداوند منظرش زهراست
علی که کفو ندارد چو ذات اقدس حق	از آن کشد به فلک سرکه همسرش زهراست
حسین گفت به نزد ستمگران هرگز	دلیل نیست عزیزی که مادرش زهراست



۱. باشگاه خبرنگاران جوان. کد خبر ۶۴۶۷۸۱۰.

۲. مواظ العددیه، ص ۴۴۶.

ماهیت جلسه دوم:

در این جلسه به ریشه انتخاب‌های انسان که امیال و گرایش‌های او است می‌پردازیم؛ اهمیت امیال و گرایش‌ها را بیان می‌کنیم و ثابت می‌کنیم انسان‌ها بیشتر از اینکه تحت تأثیر علمشان انتخاب کنند، تحت تأثیر امیالشان انتخاب می‌کنند؛ و در پایان به دو عامل مهم در انتخاب‌های مردم مدینه یعنی میل به سخن باطل و چشم‌پوشی از عمل قبیح دیگران می‌پردازیم و این دو عامل را بر شرایط کنونی جامعه تطبیق می‌دهیم.



جلسه دوم؛ بررسی انواع انتخاب غیر فاطمی

هم سنخ بودن با اهل بیت

یکی از افرادی که توفیق داشته مکرر خدمت مولای ما حضرت بقیة الله برسد

عالم بزرگ مرحوم شیخ محمدتقی بافقی است. وی نقل می‌کند:

زمانی قصد داشتم از نجف اشرف، پیاده به مشهد مقدس برای زیارت حضرت

علی بن موسی الرضا علیه السلام مشرف شوم.

فصل زمستانی بود که حرکت کردم و وارد ایران شدم، کوه‌ها و دره‌های عظیمی

سر راهم بود و برف بسیاری هم باریده بود.

یک روز نزدیک غروب آفتاب که هوا سرد بود و سراسر دشت را برف پوشانده

بود، به قهوه‌خانه‌ای رسیدم که نزدیک گردنه‌ای بود. با خودم گفتم امشب را در این

قهوه‌خانه می‌مانم و صبح به راهم ادامه می‌دهم. وارد قهوه‌خانه شدم و دیدم جمعی در

میان قهوه‌خانه نشسته و مشغول لهو و لعب و قمارند. با خودم گفتم خدایا، چه کنم؟

این‌ها را که نمی‌شود نهی از منکر کرد. من هم که با این‌ها سنخیتی ندارم و نمی‌توانم

با آن‌ها مجالست کنم. هوای بیرون هم که فوق‌العاده سرد است. با این حال از

قهوه‌خانه بیرون آمدم. همین‌طور که بیرون قهوه‌خانه ایستاده بودم و فکر می‌کردم،

کم‌کم هوا تاریک شد، صدایی شنیدم که می‌گفت: «محمدتقی بیا اینجا!» به طرف آن

صدا رفتم، دیدم شخصی با عظمت زیر درخت سبز و خرمی نشسته و مرا نزد خود

می‌طلبد.

نزدیک او رفتم، سلام کرد و فرمود: «محمدتقی آنجا جای تو نیست. تو با آن‌ها

سنخیتی نداری»، من زیر آن درخت رفتم، دیدم در حریم این درخت هوا ملایم است

و کاملاً می‌توان در آنجا استراحت کرد و حتی زمین زیر درخت، خشک و بدون



رطوبت است ولی بقیه صحرا پر از برف است و سرمای کشنده‌ای دارد. من تا صبح کنار مولا و اربابم مهدی فاطمه همنشین شدم! خوشا به حال کسانی که هم سنخ آقا و مولایشان می‌شوند و به خاطر همین سنخیت و شباهت، منتخب امامشان می‌شوند. رفقا در قیامت هم همین‌طور است. حضرت زهرا ع کسانی که رنگ فاطمی گرفتند را انتخاب می‌کند. در روایت زیبایی امام باقر ع قسم می‌خورند و به جابر می‌فرمایند:

«وَاللَّهِ يَا جَابِرُ أَنْ هَذَا لِكِ الْيَوْمِ لَتَقَطُّ شِيعَتَهَا وَحُبِّبَهَا كَمَا يَلْتَقِطُ الطَّيْرُ الْحَبَّ الْجَيِّدَ مِنَ الْحَبِّ الرَّدِيِّ»^۲.

به خدا قسم ای جابر در روز قیامت حضرت فاطمه ع جدا می‌کند و نجات می‌دهد شیعیان و محبین و دوستدارانش را همچنان که مرغ دانه خوب را از دانه بد جدا می‌کند.

در قیامت هرکس با کسی که با او سنخیت دارد همنشین و محشور می‌شود. خوشا به حال آن‌ها که با بی‌بی سنخیت پیدا کردند؛ با کسی که محبوب دل خود خدا و رسول خداست.

بعضی در قیامت توسط فاطمه انتخاب می‌شوند چون شبیه بی‌بی هستند و کسانی شبیه حضرت فاطمه ع هستند که انتخاب‌هایشان فاطمی باشد؛ چون ما شبیه انتخاب‌هایمان می‌شویم. رفقا قصد دارم از انتخاب‌های فاطمی برای شما بگویم اما



۱. گنجینه دانشمندان، ج ۳ به نقل از برادرشان مرحوم حجت‌الاسلام و المسلمین ملا اسد الله بافقی.

۲. بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۶۵.

قبل از اینکه به انتخاب‌های فاطمی برسیم باید کمی انتخاب‌های غیر فاطمی را بشناسیم.

بزرگ‌ترین انتخاب اشتباه تاریخ

بنده امشب می‌خواهم به بزرگ‌ترین انتخاب اشتباه تاریخ اشاره کنم و به ریشه این انتخاب بپردازم. بعد از رحلت جان‌گداز پیامبر دو انتخاب صورت گرفت؛ انتخاب علی توسط حضرت زهرا علیها السلام؛ که در حقیقت انتخاب خدا در غدیر بود و انتخاب سیاه همه مردم مدینه به غیر از چهار نفر، که غیر علی بود. شاید مردم مدینه تصورش را هم نمی‌کردند که این انتخاب به‌عنوان بزرگ‌ترین انتخاب اشتباه تاریخ ثبت شود و هر مصیبتی که در عالم تا زمان ظهور پیش بیاید ریشه در این انتخاب اشتباه داشته باشد، اما افسوس که این انتخاب شکل گرفت و مصیبت‌های جهان اسلام نه! بلکه جهان بشریت هر روز بیشتر از روز قبل شد.

سؤال این است: چرا انتخاب مردم مدینه مقابل انتخاب حضرت زهرا علیها السلام قرار گرفت؟

برای پاسخ به این سؤال باید به سراغ ریشه و ملاک انتخاب‌ها برویم. معیارها با هم تفاوت داشت و با تفاوت در معیار و ملاک‌ها، انتخاب‌ها هم متفاوت شد و تفاوت این قدر زیاد شد که انتخاب یک‌طرف شد علی عزیز و طرف دیگر... رفقا و گریه‌کن‌های بی‌بی، باید خیلی روی معیارها تأمل و دقت کرد؛ اگر ما هم در زندگی خود داریم با ملاک‌های مردم مدینه تصمیم می‌گیریم در حقیقت ما در مقابل بی‌بی قرار گرفته‌ایم نه در کنار ایشان؛ هر چند اسم ما بچه هیبتی باشد. امشب به ملاک انتخاب مردم مدینه اشاره می‌کنیم، اما قبل از آن دعایی کنم و شما بلند آیین بگویید: خدایا به عظمت و بزرگی علی علیه السلام انتخاب‌های زندگی ما را فاطمی قرار بده.



قدرت آگاهی‌ها و تمایلات

لطفاً به این مطلب با دقت گوش بدهید. انتخاب آدم‌ها بیش از اینکه تحت تأثیر آگاهی‌های آن‌ها باشد، تحت تأثیر علاقه‌ها و گرایش‌های آن‌ها هست. متأسفانه در بیشتر انسان‌ها چرخه انتخاب بر محور علائق می‌چرخد نه آگاهی‌ها. قدرت گرایش‌ها آن قدر بالا هست که برای ما تصمیم می‌گیرد و سیلی محکمی به تمام آگاهی‌های ما می‌زند؛ اصلاً آگاهی را در خدمت خودش می‌گیرد و می‌گوید تو نوکر من باش. فرمود: «ای چه بسا عقلی که برده هوای نفس است و هوای نفس او را مدیریت می‌کند؛ «كِرْمِنْ عَقْلٍ أَسِيرٌ حَتَّىٰ عِنْدَ هَوَىٰ أَمِيرٍ»^۱.

دعای اصلی انبیاء الهی و شیاطین در همین نقطه است: شیاطین به دنبال پنهان کردن عقل آدمی زیر خروارها علائق و تمایلات نفسانی هستند و انبیاء الهی همواره دنبال بیدار کردن و بیرون کشیدن عقل انسان‌ها از زیر خروارها تمایلات نفسانی؛ «يُثِيرُوا لَهُمْ دَقَائِنَ الْعُمُولِ!»^۲.

اگر علائق و تمایلات شما پادشاه وجود شما شود، اوست که تصمیم می‌گیرد و آگاهی را به استخدام می‌گیرد.

خداوند متعال در آیه ۵ سوره جمعه می‌فرماید:



۱. نهج البلاغه، ص ۵۰۶.

۲. پیام امام امیرالمؤمنین علیه السلام، ج ۱، ص ۲۲۵-۲۱۱.

﴿مَثَلُ الَّذِينَ حُمِّلُوا التَّوْرَةَ ثُمَّ لَا يُحْمِلُوهَا كَمَثَلِ الْحِمَارِ يَحْمِلُ أَسْفَارًا﴾؛ این تمثیل خدا از صریح‌ترین عبارات خداوند است که تعبیر الاغ در آن بکار رفته است؛ یعنی انسان‌هایی هستند که علم دارند، ولی برخلاف علمشان عمل می‌کنند. اتفاقاً علم آن‌ها کم هم نیست. خداوند برای این‌جور انسان‌ها که با وجود داشتن علم زیاد بر اساس امیال خود عمل می‌کنند، تعبیر الاغ را به کار برده است.

اگر شخص یک عمر در پی کسب آگاهی باشد، ولی علائق و تمایلات خود را کنترل نکند فایده‌ای ندارد؛ چرا که در آخر کار این تمایلات است که به آگاهی‌ها جهت می‌دهد. مثلاً شخصی که سیگار می‌کشد را در نظر بگیرید. چرا سیگاری‌ها با اینکه می‌دانند سیگار ضرر دارد باز می‌کشند؟ چون آگاهی این‌قدر زور ندارد که مقابل گرایش انسان قد علم کند. کمرش را خرد و خمیر می‌کند، نمی‌تواند ترک سیگار را انتخاب کند. البته اگر یک گرایش قوی‌تر دیگر نه آگاهی، علیه این گرایش میل به سیگار سینه سپر کند، می‌تواند سیگار را ترک کند.

یک سیگاری گفت: «من بعد از چهل سال سیگار را ترک کردم.» گفتیم: «چطوری؟» گفت: «حاج‌آقا، از وقتی که سکنه مغزی کردم، سیگار را ترک کردم.» ببینید اینجا علاقه و میل به سلامتی این‌قدر قوی شد که زد توی گوش لذتی به نام سیگار کشیدن.

همسر شهید آوینی نقل می‌کند: «چند سال بعد از انقلاب، مرتضی با وجود اینکه زیاد سیگار می‌کشید به یک‌باره سیگارش را ترک کرد. دلیلی که برای این کار ذکر



کرد این بود که آقا امام زمان علیه السلام در همه حال ناظر بر اعمال و رفتار ما هستند. در این صورت من چه طور می‌توانم در حضور ایشان سیگار بکشم؟ این‌گونه بود که دیگر هرگز لب به سیگار نزد^۱.

برخی از علاقه‌ها جلوی چشم انسان را می‌گیرند و نمی‌گذارند انتخاب درستی داشته باشد. فرمود: «حُبَّكَ لِلشَّيْءِ يُعْمَى وَيُصْمَرُ»^۲، علاقه تو به چیزی، تو را کور می‌کند، تو را کر می‌کند. در مقام انتخاب تو را به اشتباه می‌اندازد. البته علاقه‌های سطحی این طوری است، والا علاقه‌های خوب اتفاقاً آدم را بینا و بیدار می‌کند. فرمود: محبت اهل بیت حکمت می‌آورد؛ «مَنْ أَحَبَّنَا أَهْلَ الْبَيْتِ وَحَقَّقَ حُبَّنَا فِي قَلْبِهِ جَرَى يَنْبِيعُ الْحِكْمَةِ عَلَى لِسَانِهِ»^۳، اگر خانم یا آقای به خودش خیلی علاقه داشت، نمی‌تواند طرف مقابلش را درک کند؛ تفاوت خودش با خانمش را نمی‌بیند؛ اما اگر کسی همسرش را به خاطر اینکه بنده خدا و عاشق حسین و فاطمه است دوست داشت، این علاقه اتفاقاً به او کمک می‌کند تصمیمات عاقلانه‌ای بگیرد.

تأثیر تمایلات در زندگی

در بسیاری از موارد، علائق و گرایش‌های ما اجازه نمی‌دهند بر اساس آگاهی‌هایمان تصمیم‌های درستی بگیریم. مادران محترم، خواهش می‌کنم کاری نکنید که بچه‌ها لجباز بشوند. لجبازی یعنی می‌دانم این کار غلط هست، اما این دانایی را



۱. برگرفته از خاطره بانو مریم امینی، همسر شهید.

۲. من لا یحضره الفقیه، ج ۴، ص ۳۸۰، ح ۵۸۱۴.

۳. المحاسن، ج ۱، ص ۶۱.

زیر پا لگد می‌کنم و به کار اشتباه خودم ادامه می‌دهم. امام علی علیه السلام فرمود: «الإفراط في الملامة يثبُ نيران اللجاج»؛ زیاده‌روی در سرزنش، آتش لجبازی را شعله‌ور می‌گرداند!

گاهی خانم‌ها در خانه شروع می‌کنند سرزنش کردن، بعد مرد با اینکه می‌داند رفتارش غلط است چون می‌خواهد به اصطلاح کم نیاورد، شروع می‌کند از رفتار غلطی که می‌داند غلط است دفاع کردن.

ما بدون گرایش‌ها نمی‌توانیم انتخاب کنیم، حتی انتخاب صحیح؛ یعنی در انتخاب صحیح هم اتفاقاً گرایش‌های ما تأثیر مستقیم دارند. در هر انتخاب درست و غلط، گرایش نقش مهمی در انتخاب بر اساس آگاهی دارد. در جلسات بعدی به گرایش‌هایی که در انتخاب تأثیر دارند خواهیم پرداخت.

مهم این است که کدام گرایش را فعال کردی؛ به کدام گرایش و علاقه‌ات پر و بال دادی و به کدام گرایش بی‌مهری کردی. همه اینها در انتخاب تو اثر می‌گذارند.

اثرگذاری تمایلات بر آگاهی‌ها

در روز جنگ بدر اخنس بن شریق در خلوت به ابوجهل گفت: «ای ابو الحکم به من بگوی که آیا این محمد راست می‌گوید یا نه؟» ابوجهل در جواب گفت: «اگر به تو راست بگویم باید سوگند یاد کنم که محمد راستگوی است، ولی چون طایفه بنو قصّی لوای سقایت و حجابت و نبوت را دارا شدند و از برای قریش چیزی نگذاشتند،



اگر در چنین موقعیتی او را تصدیق بنماییم ناچار خواهیم شد از او پیروی کنیم؛ در صورتی که ما هرگز تابع و پیرو بنو عبد مناف نخواهیم شد».

«التقی الأُخْنَسُ بن شُرَیْق و أبو جهل بن هشام، فقال الأُخْنَسُ لأبی جهل: یا أبا الحكم، أخبرنی عن محمدٍ أ صادق هو أم كاذب؟ فإنه لیس هاهنا أحدٌ یسمع كلامك غیری. فقال أبو جهل: و الله إن محمداً لصادق و ما كذبَ محمدٌ قط و لكن إذا ذهبَ بنو قُصَیَّ باللواء و السقّایة و الحجابة و الندوة و النبوة فما ذا یكون لسائر قریش؟ فأنزل الله تعالی هذه الآیة»^۱.

بعد آیه نازل شد که ما می‌دانیم که گفتار آنها، تو را غمگین می‌کند ولی (غم مخور! و بدان که) آن‌ها تو را تکذیب نمی‌کنند بلکه ظالمان، آیات خدا را انکار می‌نمایند؛

﴿قَدْ نَعَلِمَ إِنَّهُ یَحْزُنُكَ الَّذِی یَقُولُونَ فَإِنَّهُمْ لَا یَكْذِبُونَكَ وَلَكِنَّ الظَّالِمِینَ بِآیَاتِ اللَّهِ یَجْحَدُونَ﴾^۲.

مشکل این‌ها آن است که گفت دلش نمی‌خواهد؛

﴿أَمْ یَقُولُونَ بِهِ حِنَّةٌ بَلْ جَاءَهُمُ الْحَقُّ وَ أَكْثَرُهُمُ لِلْحَقِّ كَارِهُونَ﴾^۳.

در نقل دیگری هست که ابو جهل پیامبر را ملاقات و با او مصافحه کرد. از ابو جهل علت را پرسیدند. گفت: «به خدا می‌دانم که او راستگوست لکن کی ما تابع عبد مناف بوده‌ایم؟».



۱. الوافی، ج ۲، ص ۳۲۰؛ مجمع البحرین.

۲. سوره انعام، ۳۳.

۳. سوره مؤمنون، ۷۰.

آن رسول الله ﷺ لقی أبا جهل فصافحه أبو جهل فقیل له فی ذلک فقال و الله إنی لأعلم إنه صادق و لکننا متی کنا تبعاً لعبد مناف^۱.

دل اگر به سلامت کار کند، انتخاب‌های آدم درست می‌شود. دل اگر مریض باشد با تمام آگاهی‌هایی که آدمی دارد، باز انتخاب‌های غلط می‌کند. در زندگی شخصی این چنین است؛ در زندگی اجتماعی هم چنین است.

خدا می‌داند آگاهی از این چرخه چقدر نجات بخش است؛ تو بدانی که بیشتر از اینکه تحت تأثیر آگاهی‌هایت باشی تحت تأثیر گرایش‌هایت هستی؛ همین یک آگاهی را بگیر و مراقب باش که احساسات و گرایش‌های تو را مدیریت نکنند.

ما در جهانی زندگی می‌کنیم که همه می‌خواهند ما را «مدیریت» کنند. اصلاً برای مدیریت من و شما علم و دانشی تولید کرده‌اند به نام «مدیریت افکار عمومی».

چگونه می‌شود افکار را کنترل کرد؟ چه کار کنم طرف مقابلم آن‌طور که من دلم می‌خواهد فکر کند. فراتر از مدیریت افکار عمومی، علمی را تولید کرده‌اند به نام

«مدیریت راهبردی» و بعد موضوعی به نام «عملیات روانی» طراحی کرده‌اند. در مدیریت راهبردی برای مدیریت افکار عمومی و عملیات روانی حرف اول و آخر را

رسانه می‌زند؛ رسانه یکی از مهم‌ترین ابزارها برای مدیریت گرایش‌ها و عملیات روانی است. همه این‌ها یک هدف بیشتر ندارند و آن تأثیرگذاری بر روی علاقه‌ها و

عقاید و عمل انسان است و چقدر سخت است پای فیلم و سریالی، شبکه اجتماعی بنشیننی و تأثیر نپذیری یا این تأثیرپذیری‌ها را متوجه بشوی و مدیریت کنی و بگویی



این تأثیر را می‌پذیریم یا این تأثیر را نمی‌پذیریم. ما معمولاً این تأثیرات را چه خوب چه بد می‌پذیریم؛ چون معمولاً منفعل و تأثیرپذیر زندگی می‌کنیم.

نقش سلامت دل در انتخاب

نقش سلامت دل و امیال اینجا خودش را نشان می‌دهد. اگر بخواهیم آگاهی‌ها برایمان اثربخش باشد، باید دلمان را اصلاح کنیم. دل که اصلاح شد انتخاب‌هایش درست می‌شود. مردم مدینه علی علیه السلام را می‌شناختند و می‌دانستند که حق با اوست، ولی او را انتخاب نکردند؛ مردم یمن با اینکه علی علیه السلام را به اندازه مردم مدینه نمی‌شناختند، چون دل سالمی داشتند علی را انتخاب کردند. نقل است که:

عده‌ای از مؤمنین یمن، به محضر رسول خدا صلی الله علیه و آله رسیدند. حضرت شروع کرد از اینها تعریف کردن؛ فرمود: «اینها دلی مهربان دارند و ایمانی راسخ.» یمنی‌ها پرسیدند: «بعد از شما چه کسی سرپرست ما خواهد بود؟» حضرت فرمودند: «جانشین من چنین ویژگی‌هایی دارد.» بعد آیاتی از قرآن را تلاوت کردند. هر آیه‌ای که می‌خواندند یمنی‌ها می‌گفتند ما مشتاق‌تر شدیم ایشان را بشناسیم. در آخر جمله‌ای فرمودند که واقعاً عجیب است: اگر کسی که قلب دارد چشمش به جانشین من بیفتد او را می‌شناسد؛

«فَإِنْ نَظَرْتُمْ إِلَيْهِ نَظَرْتُمْ مَنْ كَانَ لَهُ قَلْبٌ أَوْ أَلْقَى السَّمْعَ وَهُوَ شَهِيدٌ عَرَفْتُمْ أَنَّهُ وَصِيٌّ»^۱.

عجب روشی برای شناخت وصی. با دلت انتخاب کن! دلت به تو دروغ نمی‌گوید اگر دل باشد. چقدر زیبا این چرخه انتخاب را نشان می‌دهد. آگاهی نده؛ دلت را بیاور



انتخاب کن. فرمود: «جانشین من الآن در میان این جمع، در صف نشسته است؛ بروید و از مقابل این جمع عبور کنید، هر کدام از آن‌ها که قلب شما به او متمایل شد، او وصی من است».

فَتَخَلَّلُوا الصُّفُوفَ وَ تَصَفَّحُوا الْوُجُوهَ فَمَنْ أَهْوَتْ إِلَيْهِ قُلُوبُكُمْ فَإِنَّهُ هُوَ.

علی علیه السلام در صف نشسته بودند، مؤمنین یمنی طبق فرمایش رسول خدا از مقابل جمع عبور می‌کردند تا اینکه مقابل علی علیه السلام رسیدند؛ در این لحظه احساس کردند در قلبشان حرارتی پیدا شد. خواستند عبور کنند، دیدند زانوانشان یاری نمی‌کند، به علی علیه السلام نگاه کردند؛ قلبشان آتش گرفت. رسول خدا به آنان فرمود: «احساس خود را بیان کنید.» گفتند: «احساس کردیم، علی علیه السلام پدر ماست و ما مثل فرزندی به او علاقه مندیم».

فَرَفَعُوا أَصْوَانَهُمْ يَبْكُونَ وَ يَقُولُونَ يَا رَسُولَ اللَّهِ نَظَرْنَا إِلَى الْقَوْمِ فَلَمْ تَحْنُ لَهُمْ قُلُوبَنَا وَ لَمَّا رَأَيْنَاهُ رَجَعَتْ قُلُوبُنَا ثُمَّ أَطْمَأْنَنْتْ نُفُوسُنَا وَ انْجَاشَتْ أَكْبَادُنَا وَ هَمَلَتْ أَعْيُنُنَا وَ انْتَلَجَتْ صُدُورُنَا حَتَّى كَانَتْ لَنَا أَبٌ وَ نَحْنُ لَهُ بَنُونَ !

۱. جَابِرُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الْأَنْصَارِيُّ قَالَ: وَقَدْ عَلِيَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ أَهْلُ الْيَمَنِ فَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ جَاءَكُمْ أَهْلُ الْيَمَنِ يَبْسُونَ بَيْسًا فَلَمَّا دَخَلُوا عَلَيَّ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ قَالَ قَوْمٌ رَقِيقَةٌ قُلُوبُهُمْ رَاسِخٌ إِيْمَانُهُمْ وَ مِنْهُمْ الْمُتَصَوِّرُ يَخْرُجُ فِي سَبْعِينَ أَلْفًا يَنْصُرُ خَلْفِي وَ خَلْفَ وَصِيِّ حَمَائِلِ سِبُوفِهِمُ الْمَسْكُ فَقَالُوا يَا رَسُولَ اللَّهِ وَ مَنْ وَصِيكَ فَقَالَ هُوَ الَّذِي أَمَرَكُمُ اللَّهُ بِالْإِعْتِصَامِ بِهِ فَقَالَ جَلَّ وَ عَزَّ وَ اعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَ لَا تَفَرَّقُوا فَقَالُوا يَا رَسُولَ اللَّهِ بَيْنَ لَنَا مَا هَذَا الْحَبْلُ فَقَالَ هُوَ قَوْلُ اللَّهِ - إِيَّا بِحَبْلِ مِنَ اللَّهِ وَ حَبْلٌ مِنَ النَّاسِ فَالْحَبْلُ مِنَ اللَّهِ كِتَابُهُ وَ الْحَبْلُ مِنَ النَّاسِ وَصِيِّ فَقَالُوا يَا رَسُولَ اللَّهِ مَنْ وَصِيكَ فَقَالَ هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ اللَّهُ فِيهِ - أَنْ تَقُولَ نَفْسٌ يَا حَسْرَتِي عَلَى مَا فَرَّطْتُ فِي جَنْبِ اللَّهِ فَقَالُوا يَا رَسُولَ اللَّهِ وَ مَا جَنْبُ اللَّهِ هَذَا



و تمام این حالات و سخنان در حالی بود که ظاهراً سن امیرالمؤمنین علی علیه السلام از آن‌ها کمتر بود و آن‌ها تا به حال علی را ندیده بودند.

دو علت انتخاب اشتباه مردم مدینه

اول: میل به سخن باطل

مردم مدینه از روی گرایش خودشان، دیگران را انتخاب کردند و با وجود آگاهی‌هایی که نسبت به حقانیت امام علی علیه السلام داشتند حضرت را انتخاب نکردند. مشکل مردم مدینه گرایش‌های باطل آن‌ها بود. مردم مدینه چه کردند که گرایش‌های

فَقَالَ هُوَ الَّذِي يَقُولُ اللَّهُ فِيهِ - وَ يَوْمَ يَعْضُ الظَّالِمُ عَلَى يَدَيْهِ يَقُولُ يَا لَيْتَنِي اتَّخَذْتُ مَعَ الرَّسُولِ سَبِيلًا هُوَ وَصِيِّي وَ السَّبِيلُ إِلَيَّ مِنْ بَعْدِي فَقَالُوا يَا رَسُولَ اللَّهِ بِالَّذِي بَعَثَكَ بِالْحَقِّ نَبِيًّا أَرَأَيْتَ أَفَدَدَ اشْتَقْنَا إِلَيْهِ فَقَالَ هُوَ الَّذِي جَعَلَهُ اللَّهُ آيَةً لِلْمُؤْمِنِينَ الْمُتَوَسِّمِينَ فَإِنْ نَظَرْتُمْ إِلَيْهِ نَظَرْتُمْ مَنْ كَانَ لَهُ قَلْبٌ أَوْ أَلْقَى السَّمْعَ وَ هُوَ شَهِيدٌ عَرَفْتُمْ أَنَّهُ وَصِيِّي كَمَا عَرَفْتُمْ أَنِّي نَبِيُّكُمْ فَتَخَلَّلُوا الصُّفُوفَ وَ تَصَفَّحُوا الْوُجُوهُ فَمَنْ أَهْوَتْ إِلَيْهِ قَلْبُكُمْ فَإِنَّهُ هُوَ لِأَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ يَقُولُ فِي كِتَابِهِ - فَاجْعَلْ أَفئِدَةً مِنَ النَّاسِ تَهْوِي إِلَيْهِمْ أَى إِلَيْهِ وَ إِلَى ذُرِّيَّتِهِ ۗ ثُمَّ قَالَ فَقَامَ أَبُو عَامِرٍ الْأَشْعَرِيُّ فِي الْأَشْعَرِيِّينَ وَ أَبُو غِرَّةَ الْخَوْلَانِيُّ فِي الْخَوْلَانِيِّينَ وَ ظَبْيَانُ وَ عُثْمَانُ بْنُ قَيْسٍ فِي بَنِي قَيْسٍ وَ عُرْنَةُ الدَّوْسِيُّ فِي الدَّوْسِيِّينَ وَ لَاحِقُ بْنُ عِلَاقَةَ فَتَخَلَّلُوا الصُّفُوفَ وَ تَصَفَّحُوا الْوُجُوهُ وَ أَخَذُوا بِيَدِ الْأَنْزَاعِ الْأَصْلَعِ الْبَطِينِ وَ قَالُوا إِلَى هَذَا أَهْوَتْ أَفئِدَتُنَا يَا رَسُولَ اللَّهِ فَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ أَنْتُمْ نَجَبَةُ اللَّهِ حِينَ عَرَفْتُمْ وَصِيَّ رَسُولِ اللَّهِ قَبْلَ أَنْ تُعْرِفُوهُ فِيمَ عَرَفْتُمْ أَنَّهُ هُوَ فَرَفَعُوا أَصْوَاتَهُمْ يَبْكُونَ وَ يَقُولُونَ يَا رَسُولَ اللَّهِ نَظَرْنَا إِلَى الْقَوْمِ فَلَمْ تَحِنْ لَهُمْ قُلُوبُنَا وَ لَمَّا رَأَيْنَاهُ رَجَعَتْ قُلُوبُنَا ثُمَّ أَطْمَأْنَنْتْ نَفُوسُنَا وَ انْجَاسَتْ أَكْبَادُنَا وَ هَمَلَتْ أَعْيُنُنَا وَ انْتَلَجَتْ صُدُورُنَا حَتَّى كَانَتْ لَنَا أَبٌ وَ نَحْنُ لَهُ بَنُونَ فَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ وَ مَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَ الرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ أَنْتُمْ مِنْهُمْ بِالْمَنْزِلَةِ الَّتِي سَبَقَتْ لَكُمْ بِهَا الْحُسْنَى وَ أَنْتُمْ عَنِ النَّارِ مُبْعَدُونَ قَالَ فَبَقِيَ هَؤُلَاءِ الْقَوْمِ الْمَسْمُومَ حَتَّى شَهِدُوا مَعَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام الْجَمَلَ وَ صَفِيْنَ قَتَلُوا بِصَفِيْنَ رَحِمَهُمُ اللَّهُ وَ كَانَ النَّبِيُّ ﷺ بَشَرَهُمْ بِالْجَنَّةِ وَ أَخْبَرَهُمْ أَنَّهُمْ يَسْتَشْهَدُونَ مَعَ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ ع. غيبيه



آن‌ها به سمت باطل میل پیدا کرده بود؟ چرا دل ناسالمی داشتند؟ سِرّ این دل ناسالم در کلام حضرت زهرا علیها السلام مشهود است. حضرت زهرا علیها السلام دو ویژگی برای مردم مدینه برشمردند که نشان می‌دهد چرا مردم غلط انتخاب کردند. یک ویژگی این است که فرمود: «مَعَاثِرَ الْمُسْلِمِينَ الْمُسْرِعَةَ إِلَى قَيْلِ الْبَاطِلِ»؛ شما وقتی سخن باطل را می‌شنوید، به سوی سخن باطل با سرعت بیشتری می‌روید تا به سوی سخن حق! انسانی که گرایشش به سخن باطل بیشتر باشد طبیعی است که انتخاب‌هایش به سمت باطل گرایش پیدا می‌کند. معمولاً ما سخن باطل را فقط ناسزا و حرف‌های رکیک می‌دانیم، اما اگر خوب دقت کنیم ممکن است بعضی از زیباترین جملات مفهوم باطلی داشته باشند.

صحیح نبودن مقایسه انقلاب ۴۰ ساله با انقلاب ۲۴۰ ساله

اوضاع خیلی از ما این روزها این‌طور شده است. طوری که شخصی تعریف می‌کرد:

بچه بودم، مشغول بازیگوشی، تا هر ساعتی که دلم می‌خواست می‌خوایدم، نه تکلیفی، نه تنبیهی، نه....

خلاصه اینکه مشغول بازی و تفریح و خوش‌گذرانی‌های بچه‌گانه بودم!

تا اینکه یک روز پدرم دستم را گرفت!

مرا نشانده و رو به من کرد و گفت:



«عزیزم، دلبندم، فرزندم اگر می‌خواهی بزرگ شوی و دیگران به تو احترام بگذارند، باید تلاش کنی، باید درس بخوانی، باید سختی بکشی، نباید بازیگوشی کنی، نباید بی‌خیال باشی!».

بعد هم از ثمرات درس خواندن و پیشرفت علمی و دستاوردهای اخلاقی و مادی‌اش برایم گفتم.

حرف‌هایش زیبا بود. به دلم نشست. با خودم گفتم باید درس بخوانم، این‌گونه نمی‌شود!

به مدرسه رفتم. هر صبح زود باید بلند می‌شدم، از خواب راحت دست می‌کشیدم، در گرما و سرما به مدرسه می‌رفتم و تکالیفم را انجام می‌دادم و ...

سال اول که تمام شد دیدم تنها می‌توانم بخوانم و بنویسم؛ آن‌هم خیلی ابتدایی. سال بعد را آغاز کردم؛ باز هم تلاش، باز هم کوشش، باز هم تکلیف. یک سال دیگر هم گذشت. سال بعد را شروع کردم؛ باز هم تلاش و کوشش. خلاصه سال‌ها می‌گذشت و من مدام در حال کوشش بودم؛ دبستان، راهنمایی، دبیرستان. هر سال ده‌ها کتاب، ده‌ها درس، هزاران تکلیف.

خلاصه توانستم با هزاران ساعت کار و تلاش و انجام تکالیف، دیپلم را بگیرم و خود را برای رفتن به کنکور دانشگاه آماده کنم. من که ۱۲ سال کوشش و تلاش را نگاه می‌کردم می‌فهمیدم چه زحمتی کشیدم، اما وقتی راه پیش رو را می‌دیدم که هنوز باید کنکور بدهم، دانشگاه بروم، لیسانس بگیرم، کنکور ارشد شرکت کنم، فوق‌لیسانس بگیرم، کنکور دکترا شرکت کنم، آزمون جامع بدهم، رساله دکترا بنویسم و مدرکش را بگیرم، راهی بس دشوارتر را پیش رویم می‌دیدم.



اما با خود می‌گفتم منی که توانستم ۱۲ سال تلاش کنم و به اینجا برسم حتماً با همان تلاش و کوشش و پشتکار به مدارج بالاتر هم خواهیم رسید!
خلاصه در این عوالم بودم که ناگاه فردی به من نگاه کرد و گفت:
بچه دکترا داری؟
گفتم: خیر.

گفت: چرا دکترا نداری؟

تعجب کردم گفتم: هنوز زمانش فرا نرسیده، اما دیپلم دارم.

خندید و گفت: برو بابا دیپلم می‌خوام چه کار؟ چرا دکترا نگرفتی؟

گفتم: اخوی مگر می‌شود یک مرتبه دکترا گرفت؟! باید تلاش کرد و مقدماتی دارد، ضمناً مگر می‌شود بدون گذراندن دبستان و راهنمایی و دبیرستان و بعد هم دوره لیسانس و فوق‌لیسانس به دکترا رسید؟!

نگاهی تمسخرآمیز به من کرد و گفت: من کاری ندارم تا الان چه کار می‌کردی.

من میگم چرا دکترا نداری! نگاه کن فلانی دکترا دارد!

گفتم: اخوی او سنش از من بیشتر است و سال‌ها بیشتر از من تلاش کرده.
گفت...

این حکایت ماست. حکایت آن‌ها که نمی‌فهمند یک‌شبه نمی‌شود به جایی رسید؛

حکایت آنهایی است که ناجوانمردانه می‌گویند ما کاری به این نداریم که چهل سال

گذشته به چه اهدافی رسیده‌اید؛ چرا به رفاه و پیشرفت نرسیدید؟

می‌گویند: نگاه کنید آمریکا چه قدر رفاه دارد!

این حکایت، حکایت این روزهای ماست که نمی‌خواهیم بفهمیم که ۲۴۰ سالگی

یک انقلاب را با ۴۰ سالگی انقلابی دیگر مقایسه نمی‌کنند!



نمی‌خواهیم بفهمیم که انقلاب آمریکا در ۲۴۰ سالگی است و انقلاب ما در ۴۰ سالگی!

نمی‌خواهیم ببینیم که همین انقلاب ۴۰ ساله آن انقلاب ۲۴۰ ساله را کلافه کرده است!

نمی‌خواهیم ببینیم که... .

این حرف‌ها از آن جمله حرف‌هایی است که ما در تضعیف خودمان، کشورمان و صنعتان به زبان می‌آوریم. همه اینها حرف‌های باطل به حساب می‌آید. ما را به یک خودتحقیری دچار کرده‌اند. دلیل اصلی این حرف‌ها تأثیری است که از رسانه‌های غربی گرفته‌اند. البته این بدان معنا نیست که ما در کشور مشکلات نداریم؛ قطعاً در این کشور مشکلاتی وجود دارد، اما در عین وجود مشکلات، ما پیشرفت‌های بی‌نظیری داشته‌ایم. کدام کشور یا انقلابی را سراغ دارید که ظرف مدت ۴۰ سال تبدیل بشود به قدرت منطقه‌ای و در منطقه حرف اول را بزند؟



البته بسیاری از مشکلاتی که در کشور وجود دارد به خاطر مدیرانی است که ما خودمان انتخاب کردیم.

اگر می‌خواهیم دل سالمی داشته باشیم و گرایش‌های ما درست بشود باید در شنیدن حرف‌ها دقت کنیم. به قول حضرت زهرا علیها السلام حرف باطل را سریع قبول نکنیم. حتماً قبل از پذیرش تحقیق کنیم. حتماً مسائل دیگر را با دقت ملاحظه کنیم. حرف رسانه‌های غربی برایمان حجت نباشد. در همین مسئله اخیر شما دیدید خط‌دهی اصلی اغتشاشات از فضای مجازی بود به‌طوری‌که با مدیریت فضای اینترنت این اغتشاشات کاملاً کنترل شد.

دوم - چشم پوشی کردن از خطا کار

در کلام حضرت زهرا علیها السلام دومین دلیلی که موجب می شود گرایش های انسان ناسالم بشود این است: «الْمُعْضِيَّةُ عَلَى الْفِعْلِ الْقَبِيحِ الْحَاسِرِ»؛ فعل قبیح خاسر را می بینید و چشم پوشی می کنید. کلمه «خاسر» در اینجا یعنی فعل قبیحی که به جامعه ضرر می زند. خیلی وقت ها اگر انسان از کسی، افعال قبیحی دید باید آن را پنهان کند و ستار العیوب باشد، اما وقتی یک «فعل قبیح خاسر و ضرر زننده» می بینید، نباید چشم پوشی کنید و ندیده بگیرید. اینجا بحث امر به معروف پیش می آید. وقتی بحث امر به معروف می شود نرویم سراغ چند جوانی که فلان اشتباه را می کنند. برویم سراغ مسئولین جامعه.

تذکر به خطا کار و وظیفه همگانی

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

«لَا تَسْرُكُوا الْأَمْرَ بِالْمَعْرُوفِ وَالنَّهْيِ عَنِ الْمُنْكَرِ فَيُوَلِّيَ اللَّهُ أَمْرَكُمْ شِرَارَكُمْ ثُمَّ تَدْعُونَ فَلَا يُسْتَجَابُ لَكُمْ»؛

امر به معروف و نهی از منکر را ترک نکنید زیرا در این صورت افراد نادرست بر شما مسلط می گردند. آنگاه دعا می کنید و دعایتان مستجاب نمی شود.

مردم ما چقدر کوتاهی بعضی از مسئولین را سراغ دارند و دم نمی زنند؟ منظورم همین مسئولین شهر خودمان است. از همین رده های پایین شروع کنیم تا کم کم برسیم به آن بالاها. چقدر سراغ داریم افرادی را که با کم کاری، با رشوه گرفتن، با

۱. تحف العقول عن آل الرسول ۹، ج ۲، ص ۱۹۷.



مانع تراشی مثل لکه ننگی در بین افراد خدوم و زحمت‌کش، کار خوب دیگران را هم زیر سؤال می‌برند؟ خوب باید اینها را اعلان کرد، باید به مسئولین مربوطه گزارش داد تا کارمندان پاک دست ما از آنها مبری باشند.

اگر بخواهم یک الگو معرفی کنم برای امر به معروف مسئول جامعه، حضرت امام را معرفی می‌کنم. نزدیک ایام نورانی دهه فجر هستیم. امام در اوایل دهه ۴۰ یک استاد اخلاق و مجتهدی بود که اصلاً شناخته‌شده نبود. منظورم این است که فریاد امام به پشتوانه ملت نبود؛ امام احساس وظیفه کرد. وقتی دید مصوبات آنها جامعه دینی را به قهقرا می‌برد و مسلمانان در زیر یوغ استعمار قرار می‌گیرند فریاد زد. اصلاً هم نترسید. امام شاه مملکت را نصیحت کرد؛ همان کاری که امام حسین علیه السلام انجام داد. امام حسین علیه السلام وقتی دید جهت جامعه دینی به سمت کفر پیش می‌رود و حاکم جامعه دینی شخصی میمون‌باز و سگ‌باز است نتوانست دیگر ساکت بماند. حضرت زهرا علیه السلام هم همین‌طور؛ وقتی دید حق امام را غصب کردند خروشید؛ در مقابل ظلم نتوانست سکوت کند؛ همه هستی‌اش را هم در این مسیر داد؛ از طفل ۶ ماهه‌اش تا....



مدینه مرکز پیکار نابرابر بود
 علی نشانه، ولی جنگ با پیمبر بود
 به حفظ جان علی فاطمه سپر گردید
 قد خمیده او ذوالفقار حیدر بود
 نگاه زینب کبری به غربت مادر
 نگاه فاطمه بر اشک چشم دختر بود

چهار کودک معصوم با تنی لرزان
دعایشان به پدر، چشمشان به مادر بود
چهل نفر به سر بضعه پیمبر ریخت
شورتر زهمه قنفذ ستمگر بود
خدا گواست که یک ضربه بر تنش نزدند
به قصد کشتن او، ضربه‌ها مکرر بود
به فتح خیبر و بازوی شیر حق سوگند
که قتل دخت نبی، انتقام خیبر بود



ماهیت جلسه سوم:

گفتیم امیال آن قدر می‌توانند اثرگذار باشند که حتی آگاهی‌های انسان را کنار بزنند. در این شب در مورد مؤثرترین میل در انتخاب ۱۴۰۰ پیش مردم مدینه صحبت شده است. میل ترس از دیرباز تا این زمان گره‌گشای دشمنان به حساب می‌آمده است و حتی ابلیس هم از این حربه برای ناامیدی بندگان استفاده می‌کند. همچنین بیان شده است که ترسی مذموم است که موهوم باشد؛ ترس موهوم منشأ فساد است و می‌تواند خودش را در جای‌جای زندگی نشان دهد. در نهایت به ریشه ترس مؤمنین که عدم توکل است پرداخته شده است؛ اگر توکل در زندگی مؤمنین کم‌رنگ شود کم‌کم جای خودش را به ترس می‌دهد.



جلسه سوم؛ اثرگذارترین تمایل در انتخاب مردم مدینه

سخت گیری امیرالمؤمنین علیه السلام

هنگامی که حضرت فاطمه علیها السلام در بستر بیماری افتاد، زنان مهاجرین و انصار به

عیادت ایشان آمدند. حضرت در حالی که از مردان ما غضبناک بودند فرمودند:

«وَيَحْهُمْ أَنِّي رَحَزِيحُوها عَنْ رَوايِ الرِّسَالَةِ وَقَوايِدِ النُّبُوَّةِ وَالذِّلالَةِ، وَمَهَبِطِ الرُّوحِ الْأَمِينِ وَ

الطَّبَّيْنِ بِأَمْرِ الدُّنْيَا وَالْدينِ»؛

وای بر آنان، چگونه خلافت را از مواضع ثابت و بنیان‌های نبوت و ارشاد و محل

هبوط جبرئیل و آگاهان به امور دنیا و دین دور ساختند.

«الذِّلكَ هُوَ الخِسرانُ الْمُبِينُ»؛ آگاه باشید که این زیان بزرگی است، «وَمَا الَّذِي

تَقَمُوا مِنْ أَبِي الْحَسَنِ علیه السلام، تَقَمُوا وَاللَّهِ مِنْهُ تَكْبِيرَ سَيْفِيهِ، وَقَلَّةَ مَبالايَةِ لِحْتَفِيهِ، وَشِدَّةَ وَطْأَتِيهِ، وَ

نَكَالَ وَقَعْتِيهِ، وَتَنْمُرَةَ فِي ذَاتِ اللَّهِ»؛ و چه عیبی از علی علیه السلام گرفتند، به خدا سوگند عیب او

شمشیر برآنش و بی‌اعتنائی به مرگ و شدت برخوردش و عقوبت دردناکش بود و

اینکه غضبش در راه رضای الهی بود.

حضرت می‌فرمایند: اینها بهانه می‌آورند. دلیل اصلی دوری از علی ترس از

جدیت علی در حکومت است. بعد حضرت زهرا قسم می‌خورند علی قصد

سخت‌گیری ندارد. علی شما را در راه راست به سهولت جلو می‌برد:

«وَتَا اللَّهُ لَوْ مَا لَوْ أَعِنَ الْمَحَجَّةَ اللَّائِحَةَ، وَزَأُوا عَنْ قَبُولِ الْمَحْجَةِ الْوَاضِحَةِ لَرَدُّهُمُ إِلَيْهَا وَحَمَلَهُمُ

عَلَيْهَا، وَاسَارَ بِهِمْ سَيْرًا سَجْحًا، لَا يَكَلُّونَ خُشاشُهُ، وَلَا يَكَلُّونَ سَائِرُهُ، وَلَا يَمِلُّونَ رَاكِبُهُ»؛

به خدا سوگند اگر مردم از راه روشن به دور رفته و از پذیرش طریق مستقیم

کناره می‌گرفتند، علی آنان را به‌سوی آن آورده و بر آن وامی‌داشت و به سهولت به



راهشان می‌برد و این شتر را سالم به مقصد می‌رساند، که راهبرش را دچار زحمت نکند و سواره‌اش را ملول نگرداند. علی بر مسند خلافت بر خودش سخت می‌گرفت نه بر شما.

«وَلَوْ يَكُنُ يَتَحَلَّى مِنَ الدُّنْيَا بَطَائِلٍ، وَلَا يَحْظَى مِنْهَا بِنَائِلٍ، غَيْرَ رَى التَّاهِلِ وَشَبَعَةَ الْكَافِلِ»؛

اگر او در محل خلافت می‌نشست هرگز ثروت دنیوی برای خود قرار نمی‌داد و از آن بهره فراوانی بر نمی‌داشت، جز به اندازه فرونشاندن تشنگی و رفع گرسنگی. و در ادامه حضرت این آیه را تلاوت نمودند:

﴿وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَىٰ آمَنُوا وَاتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ وَلَٰكِن كَذَّبُوا فَأَخَذْنَاهُم بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ﴾^۱.

اما افسوس که این ترس شیطانی کار خودش را کرد و باب‌های برکات زمین و آسمان به روی جهان اسلام بسته شد.

اثرگذاری ترس بر روی آگاهی‌ها



بحث ما در این چند شب بحث انتخاب فاطمی است. شب اول بحث اهمیت انتخاب را گفتیم و شب دوم در رابطه با ریشه اصلی انتخاب که امیال و گرایش‌های ماست بحث مفصلی انجام شد. امشب دلیل اصلی انتخاب‌های غیر فاطمی را مطرح می‌کنیم. گفتیم انتخاب‌های انسان به شدت متأثر از امیال و گرایش‌های اوست. یکی از امیالی که در انتخاب‌های انسان تأثیر بسزایی دارد ترس است. ترس در مقابل آگاهی‌های انسان می‌ایستد و انتخاب‌های انسان را جهت می‌دهد. خیلی از انسان‌ها

۱. خطبه حضرت زهرا علیها السلام در جمع زنان مهاجر و انصار.

می‌دانند که از انسان مرده هیچ کاری ساخته نیست، ولی همین انسان‌ها از شخص مرده می‌ترسند و به خاطر همین ترس حاضر نیستند نزد مرده تنها بمانند. در اصل این ترس اثر بیشتری بر انتخاب آن‌ها می‌گذارد تا علمشان.
خوب یا بد بودن ترس

شاید بتوان گفت اولین امتحان خدا از ما امتحان ترس است:

﴿وَلْتَبْلُوْنَكُمْ بِشَيْءٍ مِّنَ الْخَوْفِ وَالْجُوعِ وَنَقْصٍ مِّنَ الْأَمْوَالِ وَالْأَنْفُسِ وَالثَّمَرَاتِ وَبَشِّرِ الصَّابِرِيْنَ﴾^۱.

در این آیه اول خوف آمده است. جالب است که بسیاری افراد با گرسنگی امتحان نمی‌شوند، بلکه همین که ترس گرسنگی در دل آن‌ها افتاد نتیجه امتحان مشخص می‌شود.

البته ترس ذاتاً چیز بدی نیست و اصلاً یکی از امیالی که موجب اصلاح انسان‌ها می‌شود همین ترس است. خداوند متعال یکی از ابزارهای هدایتگری انبیا را انذار یعنی اعلام خطر و ترساندن معرفی می‌کند: ﴿إِنَّكَ أَنتَ الْكَذِبُ﴾^۲؛ توقف ترسانده‌ای. در تربیت دینی ترس نقش کلیدی دارد. امام صادق علیه السلام فرمود: مؤمن اصلاح نمی‌شود مگر با ترس؛ ﴿لَا يُصْلِحُهُ إِلَّا الْخَوْفُ﴾^۳.

۱. سوره بقره، ۱۵۵.

۲. سوره فاطر، ۲۳.

۳. کافی، ج ۲، ص ۷۱.



ترس موهوم

ترسی که ما امشب به‌عنوان یکی از عوامل انتخاب‌های غیر فاطمی مدنظر داریم این مدل ترس نیست. این ترس یک ترس واقعی و سازنده است. منظور ما از ترس، ترس‌های موهومی است که ابزار دست شیطان است برای اینکه انتخاب‌های انسان غیر فاطمی شود. ما در انتخاب و تصمیم‌های خودمان اسیر این ترس‌های کاذب هستیم. ترساندن رکن اصلی عملیات روانی برای مدیریت افکار عمومی و فریب مردم است. شیطان همیشه از شیوه ترساندن استفاده می‌کند. فرمود:

﴿إِنَّمَا ذِكْرُ الشَّيْطَانِ يُخَوِّفُ أَوْلِيَاءَهُ فَلَا تَخَافُوهُم وَخَافُوا اللَّهَ إِن كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ﴾^۱.

می‌فرماید این فقط شیطان است که پیروان خود را (با سخنان و شایعات بی‌اساس) می‌ترساند. از آن‌ها نترسید! تنها از من بترسید اگر ایمان دارید! جالب اینجاست که خدا نمی‌فرماید نترسید، می‌فرماید از من بترسید. چرا؟ چون انسان که بالاخره باید از یک کسی بترسد. از کسی حساب ببرد. حالا تو بیا از من خدا حساب ببر. از من بترس. اگر کسی از خدا ترسید، در انتخاب‌های خودش دچار خطا نخواهد شد. اگر کسی از خدا ترسید، از هیچ‌کس دیگری نخواهد ترسید؛ شجاع خواهد شد. فرمود:

«مَنْ خَافَ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ أَحَافَ اللَّهُ مِنْهُ كُلَّ شَيْءٍ وَمَنْ لَمْ يَخَفِ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ أَحَافَهُ اللَّهُ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ»^۲.



۱. آل‌عمران، ۱۷۵.

۲ الفقیه، ج ۴، ص ۴۱۰.

شجاعت در تصمیم‌گیری پیدا خواهد کرد. تصمیم‌های درست خواهد گرفت. عوامل ترس دیگری روی انتخاب‌های او اثر نمی‌گذارد؛ بنابراین در انتخاب‌های ما ترس همیشه حرف اول را می‌زند. می‌ترسیم منافی را از دست بدهیم.

اگر کسی در زندگی خودش آدم ترسویی بود، ترس موهوم داشت، در انتخاب‌های خودش هم به اشتباه خواهد افتاد. مثلاً یک تاجر اگر ترسو باشد، در تصمیم‌گیری‌ها و انتخاب‌های خودش شجاعت به خرج ندهد و همیشه جانب احتیاط را رعایت کند و ریسک‌پذیر نباشد، این تاجر همیشه ضرر می‌کند. امام علی فرمود:

«التَّاجِرُ الْجَبَانُ مَحْرُومٌ، وَالتَّاجِرُ الْجَسُورُ مَرْزُوقٌ»^۱.

مردم مدینه و کوفه با یک ترس واهی از امام جدا شدند!

همان‌طور که در اول سخنرانی عرض کردم یکی از ترس‌های مردم مدینه، ترس از مقتدرانه عمل کردن ولایت بود. حضرت زهرا علیها السلام مردم را آرام کرد. ترس غیرواقعی آن‌ها را ریخت. فرمود مردم از علی نترسید علی به خودش سخت می‌گیرد به شما سخت نمی‌گیرد.

چرا کینه علی علیه السلام را به دل گرفتند؟

«وَمَا نَقَمُوا مِنْ أَبِي الْحَسَنِ نَقَمُوا وَاللَّهِ مِنْهُ تَكْبَرُ سَيْفِهِ وَشِدَّةُ وَطْأَتِهِ وَنَكَالُ وَقَعْتِهِ...»^۲؛

۱. کنز العمال، ۹۲۹۳.

۲. معانی الاخبار، ص ۳۵۵؛ امالی طوسی، ص ۳۷۵.



دیگران قاطعیت علی بن ابیطالب (ع) را بهانه قرار دادند که از علی (ع) که اصلح بود - بگذرند. حضرت زهرا (ع) می‌فرمود: از علی (ع) نترسید، این قاطعیت او در عدالت به نفع شماست... .

شاید بتوان بارزترین نمونه ترس و انتخاب غلط بر اساس ترس را در مردم کوفه جستجو کرد. با معیار ترس بدترین جنایت تاریخ رقم خورد. وقتی مسلم به کوفه آمد خیلی‌ها دور مسلم بودند تا زمانی که این زیاد وارد کوفه شد. مردم کوفه از بیت‌المال پول می‌گرفتند، یارانه بگیر بودند. یارانه‌شان هم این قدر بود که نیازی به کار کردن نداشتند. عبیدالله ابن زیاد رفت بالای منبر یک جمله گفت: «از فردا هر کس دور مسلم باشد یارانه‌اش قطع می‌شود». کوفی‌ها به خاطر گرسنه و تشنه شدن نه، با ترس از اینکه نکند گرسنه بشویم دور مسلم را خالی کردند. بدبخت آن ملتی که به خاطر ترس از هر چیزی غیر از خدا انتخابش را انجام بدهد؛ چه ترس از گرسنگی، چه ترس از جنگ یا تحریم. کار به اینجا ختم نشد. کوفیان مسلم را تنها گذاشتند اما بسیاری از آن‌ها حاضر نبودند جلوی فرزند پیامبر و پسر فاطمه بایستند. ابن زیاد چه کار کرد؟ آن‌ها را از لشکر شام که دارد به سمتشان می‌آید ترساند، درحالی‌که لشگری در کار نبود. کوفیان با ترس از یک لشکر خیالی گروه‌گروه به سمت کربلا حرکت کردند و در دنیا و آخرت به خاک سیاه نشستند.

بعد ما مشاهده می‌کنیم که برخی کاندیداهای انتخابات ریاست جمهوری برای اینکه رأی بیاورند مردم را از حمله آمریکا به ایران می‌ترسانند!

نمونه‌ای از نترسیدن

امام سیاست‌مداری بود که هر گز نترسید. می‌فرمود: «و الله تا حالا نترسیده‌ام. آن روز هم که [تبعید امام از قم به تهران] می‌بردندم، آن‌ها می‌ترسیدند؛ من آن‌ها را تسلی



می‌دادم که ترسیدید^۱». ریشه این نترس بودن و مایوس نبودن حسن ظن به خداست. آدم اگر نترسید و حسن ظن داشت می‌تواند درست تصمیم بگیرد.

در اواخر جنگ، وقتی آمریکایی‌ها آمدند پشت تنگه هرمز، مقام‌های لشکری و کشوری رفتند خدمت امام که با آمریکایی‌ها چه باید کرد؟ امام فرمود: «اولین ناو آمریکایی که آمد در خلیج فارس بزنید». گفتند: آقا این خطرناک است، امریکا موشک‌های کروز دارد، بمباران می‌کند و... امام فرمودند: «آخرین کاری که امریکا می‌کند می‌آید جماران را می‌زند و مرا از بین می‌برد، بگذار ببرد. اولین ناو را بزنید، بگذارید ما در دنیا سربلند باشیم». گفتند: «آقا از محالات است، اگر مرکز از بین برود، شما از بین بروید، دیگر چیزی نمی‌ماند به عنوان انقلاب و نظام...» امام فرمودند: «نظر من این است. شما خودتان بروید با مقامات نظامی و... مشورت کنید، به هر نتیجه‌ای که رسیدید من قبول دارم»، آقایان آمدند مشورت کردند، بدین نتیجه رسیدند که نزنند. امام هم تابع جمع شدند.

اگر سیاسیون ما در عرصه مواجهه با دشمن و تصمیم‌گیری‌ها ترسیدند، قائله را باخته‌اند و به دشمن جرئت داده‌اند. هرگاه از داخل چراغ سبزی به دشمن نشان داده شد، نشان دادیم که ترسیدیم، دشمن حرکت کرد و تهدید کرد و تحریم کرد و جنگ راه انداخت. به قول امام آمریکا هیچ غلطی نمی‌تواند بکند. پس چه کسی غلط می‌کند؟ هر غلطی اتفاق افتاده است به خاطر سیاسیون یزدل و ترسو بوده است.



هر اندازه بترسی به همان اندازه از امام دور می‌شوی

ترس انواع مختلفی دارد: ترس از نداری، ترس از آبرو، ترس از توهنات مسخره یا ترس از مرگ و... مهم این است که کسانی که با ملاک ترس حرکت می‌کنند از امامشان خیلی فاصله می‌گیرند:

امام حسین علیه السلام وقتی به نزدیکی کربلا رسیدند خیمه عبیدالله حر جعفی را مشاهده کردند. یکی را فرستادند نزد عبیدالله. همان کاری که با زهیر کردند. این شخص رفت ولی هر چقدر با عبیدالله صحبت کرد راضی نشد نزد امام بیاید. امام حسین علیه السلام این قدر محبت دارد که فرمود: «خودمون میریم دیدنش». بعد مولا برای اینکه مقاومت عبیدالله را بشکند دست چند تا از کوچولوهایش را هم گرفت و رفت خیمه عبیدالله: «عبیدالله نمای با هم بریم بهشت؟ نمی‌خوای من حسین در قیامت شفاعتت را بکنم؟» عبیدالله حرف عجیبی به امام زد، گفت: «پسر فاطمه والله می‌دونم آگه شما را یاری کنم سعادت ابدی برای من است اما برای مرگ آماده نشده‌ام». محبان امام حسین علیه السلام، عجیب است! عبیدالله می‌داند انتخاب درست چیست، اما ترس از مرگ به او اجازه نمی‌دهد کنار امام بماند. در تاریخ نقل شده امام رفتند و خبر شهادت امام به عبیدالله رسید. در نقل است عبیدالله به مرز جنون رسیده بود. توی خرابه‌ها سر به دیوار می‌گذاشت و ناله می‌زد حسین حسین. به او می‌گفتند: «چرا این قدر ناله می‌کنی؟» می‌گفت: «جگرم می‌سوزه، همه وجودم آتش می‌گیره وقتی یاد اون لحظه‌ای می‌افتم که حسین جلوی من ایستاده بود و بچه‌های کوچکش دور پای بابا می‌گشتند و با انگشت‌های بابا بازی می‌کردن. حسین من را به بهشت دعوت کرد اما بد انتخاب کردم».



رفقا، فقط باید از غضب خدا ترسید و بس. آدم‌های بزرگ که از هیچ چیز نمی‌ترسند، از گناه می‌ترسند چون باعث غضب خداست؛ آدم‌های پست و حقیر از گناه نمی‌ترسند، اما از هر چیز مسخره و احمقانه‌ای می‌ترسند. ترس‌های مسخره حتی باعث می‌شود امام دست رد به سینه ما بزند. یک عطار در بصره تعریف می‌کند:

روزی در مغازه نشسته بودم که دو نفر آقای بزرگوار وارد مغازه من شدند تا سدر و کافور بخرند. آدم‌های معمولی نبودند و چهره‌های نورانی داشتند. از شهر و دیارشان پرسیدم، اما از جواب امتناع کردند. در آخر به رسول‌الله قسمشان دادم تا اسرارشان را برای من بگویند. کار که به اینجا رسید، اظهار کردند: «ما از ملازمان درگاه حضرت حجت عجل الله فرجه هستیم. یکی از جمع ما که در خدمت مولایمان بود، وفات کرده است؛ حضرت ما را مأمور فرموده‌اند که سدر و کافور را از تو بخریم». همین‌که این مطلب را شنیدم، دست به دامانشان شدم و تضرع و اصرار زیادی کردم که مرا هم با خود ببرید.

گفتند: «این کار بسته به اجازه آن بزرگوار است و چون اجازه نفرموده‌اند، جرئت این جسارت را نداریم».

گفتم: «مرا به محضر آقا برسانید، بعد همان جا، طلب رخصت کنید اگر اجازه فرمودند، شرفیاب می‌شوم والا از همان جا برمی‌گردم». بالاخره وقتی تضرع و اصرار را از حد گذراندم، به حال من ترحم کردند و منت گذاشتند و قبول کردند. من هم با عجله تمام، سدر و کافور را تحویل دادم و دکان را بستم و با ایشان به راه افتادم. اواسط راه باران شروع به باریدن کرد. اتفاقاً من در وقت خروج از بصره، صابونی پخته و آن را برای خشک شدن در آفتاب، بر پشت‌بام گذاشته بودم. وقتی باران را دیدم، به یاد صابون‌ها افتادم و ترس برم داشت که نکند صابون‌ها خراب شود.



مقداری که رفتیم در دامنه بیابان، چادری به چشم می‌خورد که نور آن، فضا را روشن نموده بود. همراهان گفتند: «تمام مقصود در این خیمه است. مولایمان و آقای عالم اینجاست». با آن‌ها تا نزدیک چادر رفتیم و همان جا توقف کردیم. یک نفر از ایشان برای اجازه گرفتن وارد شد و درباره آوردن من با حضرت صحبت کرد، به طوری که سخن مولایم را می‌شنیدم؛ ولی ایشان را چون داخل چادر بودند، نمی‌دیدم. حضرت فرمودند: «ردّوه فانه رجل صابونی» یعنی او را به جای خود برگردانید و تقاضای او را اجابت نکنید؛ زیرا او مردی است صابونی.

منتظران مهدی فاطمه، آقا شیخ محمدتقی بافقی را خود امام صدا زد که بیا کنار من بشین. چرا؟ چون آشیخ محمدتقی از گناه ترسید و داخل قهوه‌خانه نماند، ولی از اینکه در سرما بایستد ترسید. شیخ محمدتقی مرد خدایی بود نه مرد صابونی! رفقا، ما از چه می‌ترسیم؟ نکند روزی که رسیدیم به خیمه ارباب آقا به ما بفرمایند: «ردش کنید این مرد ماشینیه! مرد خونه‌ایه! مرد موبایلیه!»

ریشه ترس عدم توکل است

رفقا، تا حالا شده این سؤال را از خودمان پرسیم که چرا این ترس‌های واهی را داریم؟ اصلاً باید چه کار کنیم که در زندگی ترس نابجا نداشته باشیم؟ الان بهترین راهکاری که سراغ دارم را خدمتان عرض می‌کنم.

چرا ما می‌ترسیم؟ به خاطر اینکه آرام نیستیم. می‌دانید چطور آرام می‌شویم؟ زمانی آرام می‌شویم که به یک تکیه‌گاه محکم تکیه کرده باشیم. تکیه‌گاه محکم ما توکل به پروردگار عالم است. رفقا، توکل ما در زندگی کم است که آرام نیستیم و می‌ترسیم.

از مردان بی‌مراد مباش / در توکل کم اعتقاد مباش



در منطقه «سومار»، روی بلندی‌هایی که بر کلّ منطقه اشراف داشت، بعضی‌ها مستقر بودند. از آن بالا، دور تا دور زیر دید آن‌ها بود و با یک دوربین ساده می‌توانستند هرگونه تحرّکی را زیر نظر بگیرند و هرگونه حمله‌ای را دفع کنند. مدت‌ها بود که بچه‌ها می‌خواستند آن بلندی‌ها را از دست دشمن بگیرند، اما فاصله ما تا آن‌ها و تا آن بلندی‌ها، ده کیلومتر بود. اگر تکان می‌خوردیم، زیر دید آن‌ها بودیم و با خمپاره و دیگر سلاح‌ها بر سرمان آتش می‌ریختند. تنها راهی که به نظر عملی آمده بود، این بود که شبانه یک تعداد نیرو بروند تا پای آن بلندی‌ها و آنجا سنگر بگیرند و مستقر بشوند و شب بعد به آن‌ها حمله کنند، این طوری دیده نمی‌شدند. نیرویی که برای این کار در نظر گرفته بودند، دو گردان بود؛ یعنی دو گردان نیرو باید شبانه می‌رفت و پشت کوه‌ها مستقر می‌شد، تا شب بعد، بالا بکشند و حمله کنند. از این طرف هم نیروهای کمکی بروند و کار را یکسره کنند. بعد حساب کرده بودند، این دو گردان برای اینکه بتوانند یک شبانه‌روز آنجا بمانند، هر نفر در حدود یک کُلْمَن آب لازم دارند. به همین دلیل عملیات آن‌ها عقب می‌افتاد. روزی آمدند پیش شهید عبدالله میثمی که: «چه کنیم؟ این جوری نیروها دارند خسته می‌شوند و عراقی‌ها هم مرتب ایجاد مزاحمت می‌کنند».

شهید میثمی گفت: «تنها راهش این است که به خدا توکل کنید و راه بیفتید».

پرسیدند: «بدون آب؟».

ایشان پاسخ داد: «بدون آب، خدا خودش درست می‌کند!».

خلاصه قرار گذاشتند که شب بعد عملیات را شروع کنند. نزدیک غروب که این دو گردان نیرو آماده شدند، آسمان را ابر سیاهی پوشاند. ابرها آن قدر پایین بودند که چند قدمی را نمی‌شد دید. بچه‌ها راه افتادند و رفتند جلو. دیگر عراقی‌ها روی آن‌ها



دید نداشتند. نیروهای کمکی هم دنبالشان رفتند. بعد هم باران شروع به باریدن کرد و هوا خنک شد. چون در آن موقع سال سومار منطقه گرمی بود اگر باران نمی‌بارید و ابر نبود، همه از گرما و تشنگی تلف می‌شدند؛ ولی آن ابر و باران باعث شد که نیروها بدون نیاز به آب، بروند جلو و همان شبانه هم حمله کنند و عراقی‌ها را تار و مار کنند و آن کوه‌ها را از دست آن‌ها بگیرند. بعد از آن که بر آن بلندی‌ها مستقر شدند، یکی از فرماندهانشان آمد و گفت: «آقای میثمی! کاش زودتر با شما مشورت می‌کردیم!» جواب شهید میثمی را ببینید یک حرفی زده که راه‌حل تمام ترس‌ها و ناآرامی‌های ما در زندگی است:

«کاش زودتر توکل می‌کردید! حرف من کاری نکرد. این توکل به خدا بود که مشکل شما را حل کرد»، این روایت امیرالمؤمنین علیه السلام حرف را تمام می‌کند که می‌فرماید: ریشه قوی شدن دل توکل بر خدا است. «أَصْلُ قُوَّةِ الْقَلْبِ التَّوَكُّلُ عَلَى اللَّهِ»^۲.

معنای توکل

البته توکل به معنای رها کردن کارها نیست بلکه بدین معناست که انسان تلاش کند، ولی نتیجه‌بخش بودن کار را از خدا بداند. در داستان شهید میثمی، گرد آن‌ها نگفتند که ما تلاش نمی‌کنیم خدا دشمن را شکست دهد بلکه حرکت کردند، تلاش و مجاهدت کردند، خداوند هم نصرت خودش را فرستاد. یاری خدا مشروط به یاری و حرکت ماست.

۱. رسم خوبان ۲۴ - توکل و اعتماد به خدا، صص ۴۳-۴۵؛ یک پله بالاتر، صص ۸۲-۸۱

۲. غرر الحکم و درر الکلم، ص ۱۹۸.



نکته مهمی که در توکل مطرح است، این است که از غیر خدا قطع طمع نموده و چشم امید ما فقط به خدا باشد، زیرا در بینش توکل مدارانه همه کارها به دست خدا است و دیگران در نتیجه بخشی کارها نقش مستقلی ندارند. انسان اگر چشم امیدش به غیر خدا باشد، در وی وابستگی ایجاد می‌شود و این باعث پایین آمدن حرمت و ارزش و کرامت انسانی وی می‌گردد. خداوند در قرآن می‌فرماید: «ومن يتوكل على الله فهو حسبه»^۱، هر که بر خداوند توکل نماید، خداوند او را کفایت می‌کند. در روایت آمده است: پیامبر گرامی اسلام معنای توکل را از جبرئیل سؤال کرد. جبرئیل گفت: «معنای توکل این است که انسان یقین کند به اینکه سود و زیان، عطا و منع به دست مردم نیست و باید از مردم ناامید بود و اگر بنده‌ای به این مقام برسد که بداند جز برای او فداکاری انجام ندهد و جز او به کسی امیدوار نباشد و از غیر او نهراسد و غیر از خدا چشم طمع به کسی نداشته باشد، این همان توکل بر خداست»^۲.

از این روایت استفاده می‌شود که اگر بخواهیم توکل را در خود پرورش دهیم، باید از دیگران قطع طمع نماییم و فقط به خداوند امیدوار باشیم، زیرا رزق و روزی ما از سوی خداست و خداوند تضمین نموده است که همه بندگانش را روزی دهد. علی علیه السلام می‌فرماید: «معنای توکل این است که انسان رزق و روزی‌اش را از سوی خدا بداند»^۳.



۱. سوره طلاق، ۳.

۲. بحار الانوار، ج ۶۸، ۱۳۸.

۳. میزان الحکمه، باب توکل.

ترس غیرواقعی از ازدواج

چرا سن ازدواج این قدر به بالا رفته است؟ می‌گوید: «حاج آقا دلت خوش است! با این خرج‌های سنگین، چطور می‌توانم ازدواج کنم؟» البته باید برای ازدواج آسان فرهنگ‌سازی شود، اما می‌خواهم بگویم به صورت کلی همیشه این مشکل اقتصادی برای ازدواج هست، ولی ترس از روزی غیرواقعی است؛ درحالی‌که اتفاقاً یکی از راه‌های جلب روزی و افزایش رزق همین ازدواج است، آقا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ می‌فرمایند:

«اتَّخِذُوا الْأَهْلَ فَإِنَّهُ أَرْزُقُ لَكُمْ»؛

تشکیل خانواده بدهید؛ زیرا این کار رزق و روزی شما را افزون می‌کند! جوانی از انصار، نزد پیامبر خدا ﷺ آمد و از تنگ‌دستی به ایشان شکایت کرد. پیامبر ﷺ به او فرمود: «ازدواج کن». جوان رفت و مدتی گذشت. بعد از مدتی گفت: خجالت می‌کشم که نزد پیامبر خدا ﷺ بازگردم. پس، مردی از انصار به او برخورد و گفت: من دختری زیباروی دارم. آنگاه، او را به ازدواج آن جوان درآورد. امام صادق علیه السلام فرمود: «پس، خداوند، به زندگی او گشایش داد». پس از آن، جوان، نزد پیامبر ﷺ و ایشان را از وضع خود آگاه ساخت. پیامبر خدا ﷺ فرمود: «ای جوانان! بر شما باذ ازدواج کردن!»^۲ مشکل اصلی، مشکل اقتصادی نیست؛ مشکل اصلی، این ترس نابود کننده است.



۱. الکافی (ط - الإسلامیة)، ج ۵، ص ۳۲۹.

۲. کافی، ج ۵، ص ۳۳۰، ح ۳.

ترس از افت شدید جمعیت

الآن چرا در کشور مشکلی به نام فرزندآوری داریم؟ یکی از دلایل اصلی، ترس از فقر است. در گزارش و تحقیقات جهانی اعلام شده است که افت جمعیتی که در ایران رخ داده در جهان بی سابقه بوده است. ایران سریع ترین نرخ کاهش جمعیت تاریخ بشر را دارد. رکورد زده است! 'نرخ زاد و ولد در سال ۹۸ به کمترین حد خود طی ۵۰ سال گذشته رسیده است. شورای عالی انقلاب فرهنگی در گزارشی آورده است که تخمین زده می شود در سال ۱۳۹۸ نرخ زاد و ولد با ۱۴،۵ تولد به ازای هر هزار نفر جمعیت به کمترین حد خود طی ۵۰ سال گذشته رسیده باشد^۲.

این اخبار واقعاً نگران کننده است. ترس از کاهش جمعیت، یک ترس جدی و واقعی است. ما منافع خودمان را در بلندمدت از دست خواهیم داد. قدرت یک کشور، به جوانان آن کشور است. کشوری که جوان نداشت هم از لحاظ سیاسی هم از لحاظ اقتصادی ضعیف خواهد شد. پدر جامعه، یعنی ولی فقیه، خیلی آینده نگر است. ایشان



۱. ایران-سریع-ترین-نرخ-کاهش-جمعیت-تاریخ-بشر-را-دارد.

<https://www.hamshahrionline.ir/news/2010408>

۲. تخمین زده می شود در پایان امسال میزان تولد کشور به رقم ۱،۲۰۵،۹۵۴ تولد برسد که کاهش بی سابقه ای نسبت به سال های گذشته داشته است.

بر مبنای نتایج سرشماری، جمعیت ایران در پایان نیمه اول سال جاری برابر ۸۲،۷۷۶،۲۷۰ نفر رسیده است. خبرگزاری فارس. 39fna.ir/ddoz.

فرمود اگر با همین فرمان جلو برویم تا ۲۰ سال آینده در یک بحران جمعیتی فرو خواهیم رفت!

چرا خیلی از خانواده‌ها به فکر فرزند آوری نیستند؟ چون بجای ترس واقعی از بحران جمعیت، گرفتار ترس‌های واهی شدند که روزی بچه را چه کنم؟ روزی بچه شما را همان کسی تأمین می‌کند که روزی خود شما را تا الآن تأمین کرده است. خداوند متعال می‌فرماید:

﴿وَلَا تَقْتُلُوا أَوْلَادَكُمْ حَسْبَةَ إِمْلَاقٍ بَخْنٌ نَزَرْنَاهُمْ وَإِيَّاكُمْ إِنْ قَتَلْتُمْهُمْ كَانِ خَطَاكُمُ كَبِيرًا﴾^۱.

سکونی می‌گوید:

نزد امام صادق رفتم درحالی‌که ناراحت و افسرده بودم. حضرت فرمودند: «چرا افسرده هستی؟» گفتم: «خدا به من دختری داده.» حضرت فرمودند:

«يَا سَكُونِي عَلَى الْأَرْضِ ثِقَلُهَا وَعَلَى اللَّهِ رِزْقُهَا تَعِيشُ فِي غَيْرِ أَجْلِكَ - وَتَأْكُلُ مِنْ غَيْرِ رِزْقِكَ فَسَرَى وَاللَّهِ عَنِّي»؛

سنگینی بچه روی زمین است و رزق بچه هم بر عهده خداست و زندگانی او هم در غیر مسیر تو است و مانع تو نیست و خداوند هم از روزی تو به او روزی نمی‌دهد و روزی جدا دارد. امام با این بیانات غم مرا برطرف کرد. حضرت فرمودند: «مَا سَمَّيْتَهَا؟»؛ نام این دختر را چه قرار دادی؟ گفتم: «فاطمه». تا حضرت این را شنیدند دست خود را روی پیشانی گذاشتند و چند بار فرمودند: «آه... آه... آه...» بعد فرمودند:



«حالا که اسم او را فاطمه قرار دادی، فَلَا تَسْبَّهَا وَلَا تَلْعَنُهَا وَلَا تَضْرِبُهَا»؛^۱ او را اذیت نکن و او را بد نگو و او را زن. آهی که امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام کشید نشان می‌دهد ایشان به یاد مادرشان زهرا عَلَيْهَا السَّلَام افتاد.

السلام علیک یا فاطمه الزهراء

شب است و بغض سکوت و صدای گریه آب
تمام غصه عالم نشسته در محراب
نگاه کن که ببینی چگونه می‌بارد
مصیبت از در و دیوار خانه ارباب
برای غسل شب قدر آمده امشب
فقط خدا و رسولش به منزل مهتاب
بنای زندگی‌اش را به آب می‌شوید
الهی صبر علی را به فاطمه دریاب
به قطره‌قطره سرشکش دخیل می‌بندد
بر آن ضریح کبود و شکسته و بی‌تاب
چه می‌رسد به علی از مرور خاطره‌ها
که ناله‌های صبورش ندارد امشب تاب

۱. الکافی (ط - الإسلامية)، ج ۶، ص ۴۸.



ماهیت جلسه چهارم

در این جلسه در مورد یکی دیگر از تمایلات انسان یعنی منفعت‌طلبی عجولانه و آنی صحبت شده است. شیطان توانسته است با استفاده از همین میل عامل انحراف بسیاری از انسان‌ها از دیرباز تاکنون باشد. از آنجا که انسان عجول خلق شده به دنبال منافع زودبازده می‌رود و در نتیجه منافع واقعی را از دست می‌دهد. در پایان این جلسه به مخاطب توضیح داده می‌شود که با واقع‌بینی می‌تواند از این انحراف نجات پیدا کند.



جلسه چهارم؛ دومین عامل انتخاب‌های غیر فاطمی

بزرگ‌ترین انتخاب حضرت زهرا علیها السلام

یکی از انتخاب‌های بزرگ حضرت زهرا علیها السلام انتخاب شوهر و خانواده بود، به خاطر اینکه ایشان دختر پیامبر بودند و از جایگاه اجتماعی بالایی برخوردار بودند، خواستگارهای فراوانی داشتند که از نظر مالی بسیار متمول بودند، مثلاً عبدالرحمن عوف که برای خواستگاری خدمت رسول خدا رسید عرض کرد: «یا رسول الله! اگر فاطمه علیها السلام را به من تزویج کنی، حاضرم یکصد شتر سیاه چشم آبی که بارهایشان پارچه‌های کتان اعلای مصری باشد و ده هزار دینار، مهریه‌اش کنم.» برای اینکه این مهریه را بهتر متوجه بشوید باید بگوییم مهریه پیشنهادی عبدالرحمان بیش از چند میلیارد ارزش داشت، اما ایشان حضرت علی علیه السلام را انتخاب کردند که از نظر مالی در ظاهر قدرتی نداشتند. وقتی امیرالمؤمنین به خواستگاری آمدند و این خواستگاری با رضایت پیامبر و حضرت فاطمه همراه شد. حضرت محمد صلی الله علیه و آله از مهریه که از شرایط اجرای عقد است سؤال کردند: «علی جان آیا برای این ازدواج اندوخته‌ای داری؟»

علی علیه السلام پاسخ داد: «شما از وضعیت من به‌خوبی آگاهید. تمام دارایی من شمشیر، زره و شتر آبکشم است.» پیامبر فرمود: «شمشیرت را برای جهاد در راه خدا نیاز داری؛ شتر را هم برای انجام کارهای روزمره و امرارمعاش می‌خواهی؛ ولی این زره را بفروش و پولش را برایم بیاور.» علی علیه السلام زره را به پانصد درهم فروخت و پول را به‌عنوان مهریه همسرش نزد پیامبر آورد تا برای ازدواجشان هزینه کند. بدین ترتیب مهریه برترین بانوی دنیا تعیین شد.



فاطمه زهرا علیها السلام بر چه اساسی امیرالمؤمنین را بر عبدالرحمان ترجیح داد؟ اقتضای منفعت‌طلبی‌ای که امروزه در جامعه ما گسترش فراوان پیدا کرده، این است که عبدالرحمان را ترجیح می‌داد! اما چرا بی‌بی دو عالم صدیقه کبری، مولی امیرالمؤمنین را برای ازدواج انتخاب نمودند؟

دومین عامل تأثیرگذار بر انتخاب‌ها

همان‌طور که در جلسه گذشته عرض شد، یکی از مهم‌ترین امیالی که در انتخاب‌های انسان تأثیر بسزایی دارد ترس است. در این جلسه درباره دومین عامل تأثیرگذار بر انتخاب‌ها صحبت می‌کنیم؛ همان عاملی که باعث هیوط حضرت آدم از بهشت شد؛ همان عاملی که محور حرکت همه انسان‌هاست؛ همان عاملی که هم دین‌داران را به دین‌داری سوق می‌دهد و هم بی‌دینان را به بی‌دینی و کفر؛ همان عاملی که اهل دنیا را به دنیا می‌کشاند و اهل آخرت را به آخرت؛ زمینیان را زمینی می‌کند و آسمانی‌ها را آسمانی! این عامل مشترک میان آسمانیان و زمینیان، گرایشی است به نام «منفعت‌طلبی». منفعت‌طلبی، یکی دیگر از امیال و علاقه‌های قوی است که به شدت بر انتخاب ما تأثیرگذار است.



حتی وقتی به قصد خرید به مغازه‌ای وارد می‌شوید، معمولاً جنسی را انتخاب می‌کنید و می‌خرید که هم کیفیتش خوب باشد و هم قیمتش مناسب. این یعنی در هر دو جنبه به دنبال تأمین منافع خودتان هستید. برخی به اشتباه بر این باورند که یا باید به دنبال منفعت‌طلبی بود و یا دین‌داری! آیا واقعاً منفعت‌طلبی نقطه مقابل دین‌داری است؟ آیا میان منفعت و دین تناقضی وجود دارد؟ آیا این دو می‌توانند در یک جهت و همسو باشند؟

رابطه منفعت طلبی با دین داری

در پاسخ به این پرسش‌ها باید گفت «منفعت طلبی»، اساساً چیز بدی نیست. اتفاقاً آدم‌های دین‌دار بیشتر از دیگران به دنبال تأمین منافع خودشان هستند. اگر کسی بی‌دینی بود در واقع دارد علیه منافع خودش اقدام می‌کند.

ادبیات قرآن را ببینید! می‌فرماید:

﴿مَنْ اهْتَدَىٰ فَإِنَّمَا يَهْتَدِي لِنَفْسِهِ وَمَنْ ضَلَّ فَإِنَّمَا يَضِلُّ عَلَيْهَا وَمَا أَنَا عَلَيْكُمْ بِوَكِيلٍ﴾^۱.

پیامبر من، به مردم بگو که هرکسی هدایت پیدا کند به نفع خودش هدایت پیدا کرده است و هر کسی هم گمراه بشود به خودش ضرر زده است و من وکیل و نگهبان شما نیستم! یعنی برو به فکر خودت باش! این بارها در قرآن تکرار شده است که «پیغمبر، به مردم بگو که من نگهبان شما نیستم!» پس بروید به فکر منافع خودتان باشید.

خدای متعال هیچ وقت از ما نمی‌خواهد که به خاطر دین، از منافع خودمان بگذریم! اتفاقاً برعکس، دین برنامه تأمین منافع است تا جایی که می‌توان گفت فلسفه خلقت انسان هم این است که به منافع خودش برسد. نقل شده است که شخصی از امام صادق علیه السلام سؤال کرد: «چرا خدا انسان‌ها را خلق کرده و آفریده است؟» حضرت در پاسخ به یکی از دلایل خلقت اشاره کرده و می‌فرماید:

«خَلَقَهُمْ لِيَنْتَفِعَهُمْ»؛ آنان را آفریده که منفعت به ایشان برساند^۲.

۱. سوره یونس، آیه ۱۰۸.

۲. علل الشرائع، ج ۱، ص ۹.



شهدا، منفعت طلب‌ترین انسان‌ها

خدا درباره شهادت از عبارتی شبیه «تجارت» استفاده می‌کند؛ کسی که خدا جانش را می‌خرد و او هم از این تجارت، سود می‌برد:

﴿إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَى مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنْفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ بِأَنْ لَهُمْ الْجَنَّةَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَيَقْتُلُونَ وَ يُقْتَلُونَ وَعَدَا عَلَيْهِمْ حَقًّا فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ وَالْقُرْآنِ وَمَنْ أَوْفَى بِعَهْدِهِ مِنَ اللَّهِ فَاسْتَبْشِرُوا بِبَيْعِكُمُ الَّذِي بَايَعْتُمْ﴾؛ بنابراین شهدا از همه منفعت طلب‌تر هستند.

مگر جز این می‌تواند باشد که شهدا منافع خودشان را در نظر گرفته‌اند؟! وقتی منافع عالی خودشان را دیدند، منافع کمتر و سطح پایین‌تر را رها و فدا کردند. شهید مدافع حرم، آقا محسن حججی در گفتگو با کودک خردسال خود می‌گوید: «علی جان! پسرم! من خیلی دوستان دارم، هم تو را و هم مادرت را! مواظب خودتان باشید. بعضی وقت‌ها دل‌کندن از یک سری چیزهای خوب، باعث می‌شود چیزهای بهتری را به دست آورید! من از تو و مادرت دل‌کندم تا بتوانم نوکری حضرت زینب علیها السلام را به دست آورم و آرزو دارم خدا در این سفر به من نگاه کند. سعی کن جویری زندگی کنی که خدا عاشقت بشود و اگر خدا عاشقت بشود، خوب تو را خریداری می‌کند».

شهدا این‌گونه اهل تجارت بودند و در تجارت هم بیشتر از همه منفعت کسب می‌کردند.

شما مخلص‌تر از امیرالمؤمنین علیه السلام در عالم سراغ دارید؟



امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

«مَا أَحْسَنَتْ إِلَى أَحَدٍ قَطُّ».

من به هیچ وجه به احدی احسان نکردم! وقتی مردم این سخن حضرت را شنیدند، یک دفعه سرشان را از روی تعجب بلند کردند. بعد، حضرت این آیه قرآن را خواند:

﴿إِنْ أَحْسَنْتُمْ أَحْسَنْتُمْ لِأَنْفُسِكُمْ وَإِنْ أَسَأْتُمْ فَلَهَا﴾^۱.

هر کار خوبی برای کسی انجام بدهی، برای خودت کرده‌ای^۲.

کدام منفعت طلبی مذموم است؟

سؤال اینجاست: کدام نوع از منفعت طلبی مذموم و قبیح است؟

عرض کردیم منفعت طلبی به خودی خود بد و مذموم نیست بلکه آن چیزی که به عنوان منفعت طلبی بد مطرح است، آن است که انسان به دنبال منفعت آنی، زودگذر و عجولانه باشد.

در قرآن وقتی خدا از خلقت انسان صحبت می‌کند می‌فرماید که ﴿خُلِقَ الْإِنْسَانُ مِنْ عَجَلٍ﴾؛ انسان از شتاب و عجله آفریده شده است.

در تفسیر مجمع‌البیان ذیل این آیه آمده است: «انسان عجول آفریده شده است و در کارها دوست می‌دارد عجله کند و هر چه را دوست می‌دارد به دنبال آن می‌شتابد»^۱.

۱. سوره اسراء، آیه ۷.

۲. نثر الدرّ، ج ۱، ص ۲۹۳ و تفسیر جوامع‌الجامع، ج ۲، ص ۳۱۸.



ویژگی عجول این است که در هر امری منافع کوتاه مدت را نگاه می‌کند و کاری به منافع بالاتر و بزرگ‌تر ندارد؛ در واقع منافع زودگذر برایش مهم‌تر از منافع ماندگار و طولانی‌مدت است.

عجله؛ دشمن منافع بلندمدت ما

دشمنی در وجود ما هست به نام «عجله» که مانع رسیدن به منافع بلند مدت است. آدمی هر چیزی را می‌خواهد، جدای از اینکه آن را می‌خواهد با عجله هم می‌خواهد. این عجله و شتاب‌زدگی کار ما را خراب می‌کند. اگر علاقه‌های پشت سر هر رفتار بدی را از هم تفکیک کنیم، یک پای ثابت همه بدی‌های ما میل به عجله و شتاب است؛ یعنی معمولاً شما نمی‌توانید علاقه‌های بدی را پیدا کنید که منجر به یک رفتار بد شده باشد مگر اینکه عجله در میان آن علاقه‌های بد باشد.

ما آدم‌هایی هستیم که با عجله عجین هستیم. همیشه باید نسبت به هر تصمیم و انتخابی به خودمان سوءظن داشته باشیم؛ به خودمان تشر بزنییم که: «عجله نکرده‌ای؟» شاید این تشر زدن‌ها عامل نجات شود.

خداوند در آیه ۱۱ سوره اسراء می‌فرماید: ﴿وَكَانَ الْإِنْسَانُ عَجُولًا﴾. انسان، عجول است.

آدم‌های عجول و ضعیف دنبال منافع کوتاه مدت هستند؛ اما آدم‌های صبور و قوی به دنبال منافع بلند مدت هستند.



چرا آدم‌ها در انتخاب‌های خودشان اشتباه می‌کنند؟

چون اولاً، منافع بلند مدت خود را نمی‌بینند و ثانیاً، منافع کم خود را نگاه می‌کنند، آن هم نه دقیق! اکثر ما انسان‌ها فقط همین جلوی پای خودمان را می‌بینیم و هیچ کاری با ۱۰۰ قدم یا هزار قدم جلوتر از خود نداریم و تازه همان چیزی را هم که می‌بینیم، تمام آن را نمی‌بینیم و به حداقل‌ها قانع هستیم؛ غافل از اینکه منافع بیشتری می‌تواند در اختیار ما باشد.

چند بار اتفاق افتاده است که تصمیمی در زمینه‌ای خاص می‌گیریم، اما بعد از گذشت مدتی با خود می‌گوییم: اگر فلان کار را انجام می‌دادم، نفع بیشتری به من می‌رسید! و بیشتر منفعت کسب می‌کردم.

کسی نمی‌تواند بگوید من بدون در نظر گرفتن منافع خودم انتخاب می‌کنم. هیچ آدم عاقلی بدون توجه به منافع خودش انتخاب نمی‌کند؛ مسئله اینجاست که آدم‌های عاقل‌تر، در انتخاب خودشان «منافع بلندمدت» را ترجیح می‌دهند بر «منافع کوتاه مدت». اگر به آنان بگویی دوست داری فقط چند ماه از مشکلات اقتصادی‌ات حل شود، آن هم سریعاً یا برای همیشه مشکلاتت حل شود اما با کمی گذر زمان، کدام را انتخاب می‌کند؟ معلوم است که پاسخ چیست! یقیناً حل شدن تمام مشکلات را انتخاب می‌کند چراکه منافع بلندمدت ترجیح و برتری دارد بر منافع کوتاه‌مدت و آنی.

حضرت زهرا علیها السلام برای اینکه مردم را برای رسیدن به انتخاب درست و صحیح کمک کند، از منافع بلندمدت آنها سخن گفت. وقتی زنان انصار و مهاجرین به عبادت حضرت آمده بودند، بی‌بی دو عالم فاطمه زهرا علیها السلام در خطبه‌ای که ایراد فرمودند آیه



۹۶ سوره اعراف را تلاوت کردند: ﴿وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَىٰ آمَنُوا وَاتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِّنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ وَلَكِن كَذَّبُوا فَأَخَذْنَاهُم بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ﴾^۱.

و اگر اهل شهرها و آبادی‌ها ایمان می‌آوردند و تقوا پیشه می‌کردند، برکات آسمان و زمین را بر آنها می‌گشودیم؛ ولی (آنها حق را) تکذیب کردند؛ ما هم آنان را به کیفر اعمالشان مجازات کردیم.

حضرت آیه الله مکارم شیرازی ذیل این آیه برکت را این‌گونه تفسیر می‌کنند: «برکات» جمع «برکت» است و این کلمه در اصل به معنی «ثبات» و استقرار چیزی است و به هر نعمت و موهبتی که پایدار بماند اطلاق می‌گردد، در برابر موجودات بی‌برکت که زود فانی و نابود و بی‌اثر می‌شوند^۲.

حضرت زهرا علیها السلام با اشاره به نعمات پایدار، قصد داشتند آنها را به سوی منافع بلندمدت و همیشگی سوق دهند، اما از آنجا که آنان نگاه عجولانه، زودگذر و آنی داشتند، منافع کوتاه مدت را بر منافع بلندمدت ترجیح داده و دست از یاری حضرت برداشتند. حتی حضرت برای نجات آنان به همراه همسر و فرزندان در خانه انصار و مهاجرین رفتند، اما از میان تمام کسانی که غدیر را درک کرده بودند فقط ۴۴ نفر پذیرفتند به سمت ولایت و امیرالمؤمنین بیایند! و طبق گفته سلمان فارسی فقط ۴



۱. خطبه حضرت زهرا علیها السلام در جمع زنان مهاجر و انصار.

۲. تفسیر نمونه، ج ۶، ص ۲۶۷.

نفر آمدند.^۱ یعنی از میان تمام مردم مدینه فقط ۴ نفر به منفعت بلند مدت توجه داشتند.^۲

۱. الموسوعة الكبرى عن فاطمة الزهراء عليها السلام، الأنصاری، ج ۱۱، ص ۱۳۶؛ کتاب سلیم بن قیس الهمدانی، ج ۲، ص ۵۸.
 سلمان نقل می‌کند:

«فلما أن كان الليل حمل علي عليها السلام فاطمة عليها السلام على حمار وأخذ بيدي ابنيه الحسن والحسين عليهما السلام؛»
 شب هنگام امیرالمؤمنین و زهراى مرضیه و حسنین علیهم السلام به درب خانه همه مهاجرین و انصار می‌رفتند، «فلم يدع أحدا من أهل بدر من المهاجرين و لا من الأنصار إلا أتاه فى منزله فذكرهم حقه و دعاهم إلى نصرته، فما استجاب له منهم إلا أربعة و أربعون رجلا؛» و به آنان حقیقت را یادآوری می‌کردند و یاری می‌جستند، اما از بین آن همه جمعیت فقط ۴۴ نفر قبول کردند که حضرت را یاری کنند، «فأمرهم أن يصبوحوا بكرة محلّين رءوسهم معهم سلاحهم ليبايعوا على الموت؛» حضرت به آنان فرمود: سرهای خود را بتراشید و سلاح به دست به میدان بیاوید، «فأصبوحوا فلم يواف منهم إلا أربعة. فقلت لسلمان: من الأربعة؟ فقال أنا و أبوذر و المقداد و الزبير بن العوام؛» متأسفانه از بین آن جمع فقط ۴ نفر پای دین خدا ایستادند: سلمان، ابوذر، مقداد و زبیر.

۲. در مناطقی که اهل سنت زندگی نمی‌کنند، می‌توانید از خطبه فدکیه و پاسخ‌های غاصبین خلافت برای مردم مستنداتی را درباره منفعت‌طلبی مردم مدینه ذکر کنید که چطور به حضرت زهرا عليها السلام پاسخ دادند و او را در برابر منافع دنیایی مردم مدینه قرار دادند:

«وَقَدْ جَعَلْنَا مَا حَوْلَتْهُ فِي الْكِرَاعِ وَالسَّلَاحِ، يُقَاتِلُ بِهَا الْمُسْلِمُونَ وَيُجَاهِدُونَ الْكُفَّارَ، وَيُجَالِدُونَ الْمَرْدَةَ الْفَجَّارَ، وَذَلِكَ بِاجْمَاعِ الْمُسْلِمِينَ، لَوْ أَفْقَرَدِيهِ وَخَدِي، وَلَوْ اسْتَيْدِي مَا كَانَ الرَّأْيُ عِنْدِي، وَهَذِهِ حَالِي وَمَالِي، هِيَ لَكَ وَبَيْنَ يَدَيْكَ، لَا تَزْوِي عَنكَ وَلَا تَدَّخِرُ دُونَكَ»، و ما آنچه را که (از فدک) می‌خواهی در راه خرید اسب و اسلحه قرار دادیم تا مسلمانان با آن کارزار کرده و با کفار جهاد نموده و با سرکشان بدکار جدال کنند و این تصمیم به اتفاق تمام مسلمانان بود و تنها دست به این کار نزد و در رأی و نظرم مستبدانه عمل نمودم و این حال من و



این نگاه منفعت‌طلبانه در تمام مراحل زندگی ما انسان‌ها جاری و ساری است. نتیجه منفعت‌طلبی عجولانه شخصی می‌شود به نام عمرسعد؛ فردی که هم‌بازی سیدالشهدا علیه السلام در کودکی بوده است و دیده است که آقا رسول خدا حسین را بر دوش خود سوار می‌کردند، دیده است که پیامبر مکرراً حسین را می‌بوسیدند، دیده است که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم چقدر به حسین محبت می‌کردند و چه ارادتی به این خانواده داشتند. عمر سعد تمام اینها را دیده بود، اما منفعت‌طلبی عجولانه او را به ورطه هلاکت کشاند! و در حساس‌ترین لحظه انتخاب، غیر فاطمی انتخاب کرد.

همه گفتگوی میان سیدالشهدا و عمر سعد را شنیده‌اید:

امام فرمودند: «رها کن لشکر ابن زیاد را و در زمره یاران من قرار بگیر.»

عمرسعد گفت: «اگر این کار را انجام بدهم خانه‌هایم را خراب می‌کنند.»

- «من بهترش را در مدینه به تو می‌دهم.»

«اگر چنین کنم خانواده‌ام در خطر هستند.»

- «من تضمین می‌کنم که اتفاقی برای آنها رخ ندهد.»

هر چه امام اصرار کردند عمر سعد نپذیرفت؛ وقتی نگاه، عجولانه شد آینده‌نگری از دست خواهد رفت.

امام وقتی دیدند او از تصمیم خود کوتاه نمی‌آید فرمودند: «تو هرگز از گندم ملک ری نخواهی خورد.»



این اموال من است که برای تو و در اختیار توست و از تو دریغ نمی‌شود و برای فرد دیگری ذخیره نشده است.

نکته قابل توجه این است که امام در این گفتگو به عمر سعد وعده خانه‌ای در مدینه دادند. این نشان می‌دهد که عمر سعد زنده می‌ماند و در آن خانه زندگی می‌کرد؛ یعنی اگر کسی منفعت زودگذر را انتخاب نکند به منافع دنیایی هم خواهد رسید و در مقابل اگر انسان در منفعت طلبی عجول باشد به منافع دنیایی هم نخواهد رسید.

شما نگاه کنید به تاریخ، شخصی را می‌شناسیم که در ۸ سالگی اسلام می‌آورد؛ طبق گفته سلمان فارسی، جزء ۴ نفری است که به حمایت از امیرالمؤمنین به پا می‌خیزد و لبیک امام را پاسخ می‌گوید؛ از جمله کسانی است که در مقابل خلافت خلفا می‌ایستد و از جانشینی امیرالمؤمنین دفاع می‌کند. جزء کسانی است که نه تنها در سقیفه شرکت نمی‌کند بلکه در شورای شش نفره هم به خلافت امیرالمؤمنین علی علیه السلام رأی می‌دهد. کسی است که به فرموده امیرالمؤمنین، بارها و بارها غم از چهره رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم زدوده، کسی است که پیامبر لقب سیف الإسلام را به او می‌دهد. همین شخص پس از خلافت حضرت، به خاطر مطامع کوتاه‌مدت دنیوی مقابل حضرت ایستاد و ملعون ازل و ابد شد. زبیری که شمشیرش برطرف‌کننده غم از دل پیامبر خدا بود تبدیل می‌شود به زبیری که مقابل ولی زمان و جانشین پیغمبر خدا شمشیر کشیده و مقابل امام زمان خویش می‌ایستد. وقتی نگاه زبیر فقط منفعت دنیایی زودگذر می‌شود، مقابل امامی می‌ایستد که خود برای به حکومت رسیدنش تلاش کرده بود.



ما چوب انتخاب‌های خود را می‌خوریم نه چوب انقلاب را!

تاریخ نشان داده آدم‌هایی که به دنبال منافع آنی و زودگذر بودند، موفق نشدند به طور کامل از این منافع بهره ببرند. امام صادق علیه السلام در روایتی ذیل آیه شریفه ﴿وَلَا تَرْكَبُوا إِلَى الَّذِينَ ظَلَمُوا فَمَا تَمْسِكُ النَّارُ وَمَالُكُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ مِنْ أَوْلِيَاءَ تُرَلَّاهُمْ لَا تَنْصَرُونَ﴾^۱ می‌فرماید:

«إِنَّ قَوْمًا يَمِنُ أَمِنْ بِمُوسَى عليه السلام»؛

همانا بعضی از افرادی که به حضرت موسی علیه السلام ایمان آورده بودند، با خود گفتند:

«لَوْ أَنَّنَا عَسْكَرُ فِرْعَوْنَ وَكُنَّا فِيهِ وَنَلْنَا مِنْ دُونِهِ، فَإِذَا كَانَ الَّذِي نَرْجُوهُ مِنْ ظُهُورِ مُوسَى عليه السلام صِرْنَا إِلَيْهِ، فَفَعَلُوا»؛



۱. سوره هود، آیه ۱۱۳. «رکون» به معنای صرف اعتماد نیست، بلکه اعتمادی است که توأم با میل باشد و به همین جهت است که با حرف «الی» متعدی می‌شود، نه با «علی» و تفسیری که اهل لغت برای آن کرده‌اند تفسیر به معنای اعم است و این خود عادت و رسم اهل لغت است. رکون به سوی ستمکاران، یک نوع اعتمادی است که ناشی از میل و رغبت به آنان باشد، حال چه این رکون در اصل دین باشد، مثل اینکه پاره‌ای از حقایق دین را که به نفع آنان است بگوید، و از آنچه به ضرر ایشان است دم فروبندد و افشاء نکند و چه اینکه در حیات دینی باشد مثل اینکه به ستمکاران اجازه دهد تا به‌نوعی که دلخواه ایشان است در اداره امور مجتمع دینی مداخله کنند و ولایت امور عامه را به دست گیرند و چه اینکه ایشان را دوست بدارد و دوستی‌اش منجر به مخالفت و آمیزش با آن شود و در نتیجه در شئون حیاتی جامعه و یا فردی از افراد اثر سوء بگذارد. طباطبایی، محمدحسین، ترجمه تفسیر المیزان، ۲۰ جلد، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، دفتر انتشارات اسلامی - ایران - قم، چاپ: ۵، ۱۳۷۴ ه. ش. ج ۱۱، ص ۶۷.

چنانچه ما بر لشکر فرعونیان وارد شویم و از (مال و منال) دنیای فرعون برخوردار گردیم، به آنچه بر ظهور حضرت موسی آرزو می‌کشیدیم، خواهیم رسید و برنامه خود را انجام دادند.

منفعت طلبی آنی و زودگذر این افراد که مؤمن به موسی بودند، باعث شد از پیامبر خدا جدا شوند.

«فَلَمَّا تَوَجَّهَ مُوسَىٰ وَ مَنْ مَعَهُ [إِلَى الْبَحْرِ] هَارِبِينَ [مِنْ فِرْعَوْنَ]»

پس همین که موسی علیه السلام با همراهان خود به سمت دریا رهسپار شدند و خواستند که از فرعون نجات یابند.

«رَكِبُوا دَوَابَّهُمْ وَأَسْرَعُوا فِي السَّيْرِ لِيُؤَافُوا بِمُوسَىٰ وَ مَنْ مَعَهُ، فَيَكُونُوا مَعَهُمْ»

این افراد (نیز) سوار چهارپایان خود شده و با سرعت حرکت کردند تا موسی و همراهان او را دریابند و با ایشان باشند.

«فَبَعَثَ اللَّهُ [عَزَّ وَ جَلَّ] مَلَائِكَةً فَضَرَبَتْ [فَضْرَبُوا] وَجُوهُ دَوَابِّهِمْ، فَرَدَّتْهُمْ إِلَىٰ عَسْكَرِ فِرْعَوْنَ، فَكَانُوا فِي مَنِّ غَرِقَ مَعَ فِرْعَوْنَ»^۱.

خداوند عزّ و جلّ فرشته‌هایی را فرستاد تا بر صورت چهارپایان زنند و به سمت لشکرگاه فرعون بازشان گردانند و اینان در بین افرادی قرار گرفتند که با فرعون غرق شدند.

این یک سنت الهی است که خدا در عالم قرار داده؛ اگر عجله کردیم و به طمع منافع آنی به جای دل بستن به خدا به کدخدا دل بستیم و رفع همه امور معیشتی و



اقتصادی زندگی مردم را به مذاکره با و وابستگی و دل‌خوش کردن به فرعون زمان
گره زدیم، آیا عاقبتی بهتر از این خواهیم داشت؟

الآن هم در انتخابات باید مراقبت کنیم دوباره گرفتار توهم اقتصاد عاریتی و
وابسته به آمریکا نشویم. باید کاندیدهایی به مجلس وارد شوند که اعتقاد به اقتصاد
مقاومتی و تکیه بر توان داخلی داشته باشند.

الآن متأسفانه در برخی شهرها شاهد هستیم که کاندیدای بر اساس
منفعت‌طلبی‌های مادی و قبیله‌ای رأی می‌آورند و وارد مجلس می‌شوند. خب چرا
مردم بر اساس قبیله‌گری و منافع قبیله‌ای رأی می‌دهند؟ چرا نگاه نمی‌کنند که آیا این
فرد از هر قبیله‌ای که باشد، صلاحیت لازم را برای نمایندگی مجالس و دفاع از
حقوق مردم دارد یا خیر؟!

به نظر شما نماینده‌ای که با توزیع سبب کالا و شام از مردم رأی بگیرد، وقتی وارد
مجلس بشود می‌تواند حریت خودش را حفظ کند و از حقوق مردم دفاع کند؟ کسی
که با شام رأی آورده و وارد مجلس شده، با شامی هم حقوق مردم را خواهد
فروخت!

جالب اینجا است که در برخی از مناطق مردم تصور می‌کنند اگر شام یک کاندید
را خوردند، مدیون و نمک‌گیر این شخص شده‌اند و در هر صورت، حتی اگر
صلاحیت نداشته باشد، باید به او رأی بدهند؛ غافل از اینکه این نوع رأی دادن
فروختن رأی محسوب می‌شود و بر طبق نظر مراجع فروختن رأی چون خلاف
مقررات انتخابات کشور است حرام شرعی است.



اگر بنا است منفعت طلبانه در انتخابات شرکت کنیم، بر اساس منافع بلند مدت رأی بدهیم. نماینده‌ای که صلاحیت لازم را داشته باشد و به مجلس وارد بشود می‌تواند از منافع شما دفاع کند. مسئله انتخابات مجلس مسئله کوچکی نیست! ما در حال حاضر چوب انتخاب‌های خودمان را می‌خوریم، نه چوب این انقلاب را!

این انقلاب بر پایه انتخاب‌های مردمی شکل گرفته است و هر چه ضربه می‌خوریم به دلیل انتخاب‌هایی است که بر اساس منفعت‌طلبی کم و پست انجام می‌دهیم.

واقع‌بینی، بهترین راه برای کنترل منفعت‌طلبی

چگونه منفعت‌طلبی عجولانه را کنار بگذاریم تا چون عمرسعدا و زبیر بن عوام‌ها در زندگی خود تصمیم نگیریم؟

انسان‌هایی که می‌خواهند در زندگی خود انتخاب فاطمی داشته باشند، باید نسبت به عالم واقع‌بین باشند؛ منافع واقعی خود را ببینند نه منافع زودگذر و فانی را. دشمن از این راه وارد می‌شود و با تزئین برخی منافع فانی ما را از توجه به منافع باقی منحرف می‌کند و نمی‌گذارد به آنها برسیم.

برای رسیدن به واقع‌بینی باید چه کرد؟

منافع انسان‌ها را به منزله یک خط در نظر بگیرید که زیر آن خط می‌شود کفاف و بالای آن خط می‌شود رفاه.

طبق این تعریف اگر فردی به سمت رفاه‌زدگی برود، در واقع به سمت منافع غیرواقعی خود حرکت کرده است. به همین دلیل است که افراد رفاه‌زده در مقایسه با افراد قانع که به دنبال منافع موردنیاز هستند، کمتر از زندگی خود لذت می‌برند و



نمی‌توانند از منافع بی‌شمار دنیا استفاده کنند؛ درحالی‌که فردی که به‌قدر کفاف خود از دنیا برداشت می‌کند، از همان مقدار کفاف زندگی‌اش بیشتر از انسان رفاه‌زده لذت می‌برد؛ چون این شخص قانع از کمترین منافع دنیایی لذت می‌برد ولی آن فرد رفاه‌زده همیشه یا نگران از دست دادن منافع دنیایی خویش است یا به دنبال کسب منافع بیشتر.

شیخ جلیل محمد بن یعقوب کلینی از نوفلی نقل کرده که علی بن الحسین علیه السلام فرمود:

حضرت رسول صلی الله علیه و آله در بیابان به شتربانی رسیدند و مقداری شیر از او تقاضا کردند، در پاسخ گفت: «آنچه در سینه شتران است اختصاص به صبحانه اهل قبیله دارد و آنچه در ظرف دوشیده‌ایم شامگاه از آن استفاده می‌کنند.» آن جناب دعا کردند: «خداوندا مال و فرزندان این مرد را زیاد کن.»

از او گذشتند و به ساریان دیگری برخوردند، از او هم درخواست شیر کردند. ساریان سینه شتران را دوشید و محتوای ظرف‌های خود را در میان ظرف‌های پیغمبر صلی الله علیه و آله ریخت و یک گوسفند نیز اضافه بر شیر تقدیم نمود و عرض کرد: «فعلاً همین مقدار پیش من بود، چنانچه اجازه دهید بیش از این تهیه و تقدیم کنم.» پیغمبر صلی الله علیه و آله دست خویش را بلند کرد و دعا فرمود: «خداوندا به‌اندازه کفایت به این ساریان عنایت کن.» همراهان عرض کردند: «یا رسول الله آنکه درخواست شما را رد کرد برایش دعایی کردی که ما همه آن دعا را دوست داریم، ولی برای کسی که حاجت شما را برآورد از خداوند چیزی خواستید که ما دوست نداریم.»

فرمود: «وما قل وکی خیر مما کثروا لاهی»؛ کمی که کافی باشد بهتر از ثروت زیادی است که انسان را به خود مشغول کند.



همچنین دعا کردند: «اللّٰهُ ارزق محمدا و آل محمدا الكفاف»؛ خدایا به محمد و آل او به مقدار کفایت لطف فرما.

ای بچه هیبتی‌ها، اگر کسی نگاه واقع‌بینانه نسبت منافع و مطامع دنیا داشته باشد، اگر کسی به اندازه کفاف خود به دنیا نگاه کند می‌شود مثل شهید ابراهیم هادی:

سردار محمد کوثری (فرمانده اسبق لشکر حضرت رسول ﷺ) ضمن بیان خاطراتی از ابراهیم تعریف گفت: در روزهای اول جنگ در سرپل ذهاب به ابراهیم گفتم: «برادر هادی، حقوق شما آماده است هر وقت صلاح می‌دانی بیا و بگیر.»

در جواب خیلی آهسته گفت: «شما کی میری تهران؟». گفتم: «آخر هفته.»

گفت: «سه تا آدرس می‌نویسم. تهران رفتی حقوقم رو درب این خونه‌ها بده!»

من هم این کار را انجام دادم. بعدها فهمیدم هر سه، از خانواده‌های مستحق و

آبرودار بودند.

آقا ابراهیم عاشق حضرت زهرا بود این خصلت‌ها را از بی‌بی دو عالم آموخته بود. شب عروسی حضرت زهرا گردن‌بند خود را به سائل هبه کرد ولی چند سال بعد در همین مدینه با مادر سادات چه کردند؟

کسی که تمام مردم دیدند پیامبر هر روز به در خانه او می‌آمد و بلند می‌فرمودند:

«السلام علیکم یا اهل بیت النبوة»، بعد از پیامبر ...

وای من وای من وای من میخ در و سینه زهرای من



ماهیت جلسه پنجم:

در این جلسه به مهم‌ترین عامل مؤثر در نزدیک شدن انتخاب‌های ما به انتخاب‌های حضرت زهرا علیها السلام یعنی ایمان اشاره می‌کنیم. اگر انتخاب‌های حضرت زهرا علیها السلام در سبک زندگی ایشان برای ما صرفاً در حد یک اعتقاد باقی مانده است و به زندگی ما سرایت نمی‌کند به دلیل فاصله داشتن ایمان ما با ایمان حضرت است.



جلسه پنجم؛ ارتباط ایمان فاطمی با انتخاب فاطمی

بهترین منزل

در دنیا خانه‌ها و قصرهای بزرگی هست با مساحت‌های شگفت‌آور و سقف‌هایی که چشم خیلی‌ها را با خودش همراه می‌کند و تزییناتی که دل خیلی‌ها را با خودش می‌برد، در همین دنیا خانه بی‌نظیری وجود دارد که اگر تمام انسان‌های با تمام قدرتشان جمع بشوند قدرت ساخت این خانه را یا حتی یک آجرش را ندارند و دست هیچ انسانی به سقفش نخواهد رسید. خانه‌ای که باید برای دیدن وسعت و عظمتش چشم سرت را به روی بدی‌ها ببندی و چشم دلت را با نور الهی روشن کنی. این خانه، خانه بهترین زن و مرد عالم یعنی صدیقه طاهره و امیرالمؤمنین علیه السلام است.

امام باقر علیه السلام روایت زیبایی در وصف این خانه دارند که دل هر شیعه‌ای را با خودش تا عرش می‌برد:

«بَيْتُ عَلِيٍّ وَفَاطِمَةَ حُجْرَةَ رَسُولِ اللَّهِ»؛ خانه علی و فاطمه حجره رسول الله صلی الله علیه و آله است؛ «وَسَقْفُ بَيْتِهِمْ عَرْشُ رَبِّ الْعَالَمِينَ»؛ و سقف خانه‌شان عرش رب العالمین؛ «وَفِي قَعْرِ بَيْوتِهِمْ فُوجَةٌ مَكْشُوطَةٌ إِلَى الْعَرْشِ مِعْرَاجُ الْوَحْيِ؛ وَالْمَلَائِكَةُ تُنَزِّلُ عَلَيْهِمُ الْوَحْيَ صَبَاحًا وَمَسَاءً وَ كُلِّ سَاعَةٍ وَطَرَفَةِ عَيْنٍ»؛ و در انتهای خانه‌شان شکافی است که از آن تا عرش، پرده از معراج وحی برداشته شده؛ «وَالْمَلَائِكَةُ لَا يَنْقَطِعُ فَوْجُهُمْ: فَوْحٌ يَنْزِلُ، وَفَوْحٌ يَصْعَدُ»؛ و ملائکه صبح و شام و هر ساعتی و هر لحظه با وحی بر آنان نازل می‌شوند و رشته فوج ملائکه نازل شده قطع نمی‌شود؛ گروهی فرود می‌آیند و دسته‌ای بالا می‌روند؛ «وَأَنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى كَشَفَ لِابْرَاهِيمَ عليه السلام عَنِ السَّمَاوَاتِ حَتَّىٰ أَبْصَرَ الْعَرْشَ؛ وَزَادَ اللَّهُ فِي قُوَّةِ نَاطِرِهِ»؛ همانا خداوند تبارک و تعالی برای ابراهیم از آسمان‌ها پرده برداشت تا آنکه



عرش را دید و خدا به قوت دیده او افزود؛ «وَأَنَّ اللَّهَ زَادَنِي قُوَّةً نَاطِرٌ مُحَمَّدٍ وَعَلِيٍّ وَفَاطِمَةَ وَ
الْحَسَنَ وَالْحُسَيْنَ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَنَوَائِبِصِرُونَ الْعَرْشِ وَلَا يَجِدُونَ لِيُبُوتِهِمْ سَقْفًا غَيْرَ الْعَرْشِ»؛

و همانا خداوند بر قوت دیده محمد، علی، فاطمه، حسن و حسین عليهم السلام نیز
ببفروزد و عرش را مشاهده می‌کردند و جز عرش سربوشی برای خانه‌هایشان
نمی‌دیدند؛ «فَبُيُوتُهُمْ مُسَقَّفَةٌ بِعَرْشِ الرَّحْمَنِ»؛ خانه‌هایشان به عرش رحمان مسقف است.^۱
وقتی که مجلسی برای اهل بیت تشکیل شده ملائک را به زمین می‌کشد، جای
تعجب ندارد خانه اهل بیت و مادر سادات این‌طور محل فرود ملائک باشد!

رسول خدا صلى الله عليه وآله فرمودند:

«هیچ مجلسی در یاد اهل بیت من تشکیل نمی‌شود مگر آنکه ملائکه نازل
می‌شوند و اطراف آن جماعت را می‌گیرند تا آنکه متفرق شوند. آنگاه که به آسمان
عروج می‌کنند ملائکه آسمان می‌گویند: از شما بویی استشمام می‌کنیم که بهترین
بوهای خوش است. می‌گویند: در نزد قومی نشستیم که فضایل و مناقب محمد و
آلش عليهم السلام را ذکر می‌کردند و از بوی آنها معطر شدیم. ملائکه آسمان می‌گویند: ما را
ببرید تا ما نیز با ایشان بنشینیم. آن ملائکه می‌گویند؛ آنان متفرق شدند و هر یک به
منزل خود رفتند. می‌گویند: ما را ببرید تا از آن مکان معطر شویم».^۲



۱. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۷۹.

۲. کبریت احمر، ص ۲۱.

این چند شب از انتخاب و ریشه‌های انتخاب و اینکه انتخاب‌های غیر فاطمی چیست و انتخاب فاطمی کدام است صحبت شد. طبیعتاً هر قدر انتخاب‌های ما فاطمی‌تر باشد، به حضرت زهرا علیها السلام نزدیک‌تریم.

سؤالی که امشب درصدد پاسخ به آن هستیم این است:

چگونه می‌توانیم انتخاب‌هایمان را فاطمی کنیم؟ اطلاعات ما از زندگی حضرت در حد خودمان خوب است و هرچند این اطلاعات را داریم ولی وقتی که خوب نگاه می‌کنیم می‌بینیم که زندگی‌های ما فاصله چشم‌گیری تا زندگی حضرت دارد.

انگار زندگی حضرت زهرا علیها السلام یک زندگی رؤیایی است که فقط باید برای لحظاتی از شنیدن این زندگی لذت ببریم و قرار نیست مثل ایشان زندگی و انتخاب کنیم! یعنی زندگی حضرت برای ما ارزش است اما فقط باید در کتاب‌ها و فیلم‌ها و سر منبر از آن صحبت بشود نه اینکه در تار و پود زندگی واقعی‌مان جریان داشته باشد!

ما همیشه در زندگی خودمان در معرض انتخاب‌های بزرگ و کوچک هستیم. گاهی این انتخاب زیاد در زندگی ما اثر ندارد و بنابراین روی آن خیلی تأمل نمی‌کنیم. گاهی هم انتخاب ما کل مسیر زندگی ما را تغییر می‌دهد؛ بنابراین خیلی برای ما مهم و حساس است؛ مثل انتخاب همسر، انتخاب شغل، انتخاب رشته. در این موارد حاضریم هزینه کنیم، پول خرج کنیم تا بتوانیم درست انتخاب کنیم چراکه گاهی یک «انتخاب غلط» سال‌ها پشیمانی به دنبال دارد.

انتخاب مهریه میلیاردی یا چند صد دره‌می؟

همه ما از شنیدن داستان‌های زندگی حضرت زهرا و امیرالمؤمنین علیهما السلام و نوع انتخاب‌هایشان در زندگی لذت می‌بریم، ولی خودمان در زندگی واقعی نمی‌توانیم



این‌طور انتخاب کنیم. این یک سؤال بزرگ است که چرا چنین داستان‌هایی را از حضرت زهرا علیها السلام و حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام شنیده‌ایم و تحسین نیز می‌کنیم ولی در زندگی خودمان رنگ و بوی کمی از آن دیده‌ایم؟ من کاری با آدم‌هایی که به ظاهر مذهبی و اهل روزه نیستند ندارم. داریم خصوصی بین خودمان صحبت می‌کنیم، هر روز در این شهر تعداد روزه‌ها زیادتر می‌شود اما زندگی‌های ما فاطمی نمی‌شود.

خوب دقت کنید. شب‌های گذشته بحث و سؤال درباره این بود چرا مردم مدینه انتخاب فاطمی نداشتند و جواب این بود که مبنای بصیرت فاطمی نداشتند و معارف عمیقی مثل ولایت را نفهمیده بودند، اما بحث امشب چیز دیگری است. بحث سر انتخاب‌هایی از حضرت زهرا علیها السلام است که همه به درستی آنها معرفت و شناخت داریم و مطمئن هم هستیم که این نوع زندگی و انتخاب‌ها ارزشمند هستند و حتی آرزوی ما این است که لحظاتی پای روزه بنشینیم و از این زندگی فاطمی بشنویم و لذت ببریم و سؤال این است که چرا این شنیدن به رفتار تبدیل نمی‌شود؟

من می‌شنوم که حضرت زهرا شب عروسی لباسشان را به زن فقیر دادند یا سه شب غذای خانواده را به مسکین و اسیر و یتیم دادند. از شنیدن این مطلب لذت می‌برم اما از در مجلس روزه که بیرون می‌روم نمی‌توانم دست توی جیبم کنم که یک یتیم و فقیر را ناامید نکنم. حضرت زهرا علیها السلام در نماز شبش برای همه همسایه‌ها دعا می‌کند، همسایه‌هایی که سوختن در خانه حضرت را تماشا می‌کردند. شاید از شنیدن این همه گذشت بی‌بی اشک هم از چشمم جاری بشود، اما دل خودم از کینه سیاه شده است.

رفقا، واقعاً تاکنون به این سؤال فکر کرده‌اید که ما که برعکس مردم مدینه و کوفه

ارزش‌های فاطمی را قبول داریم چرا به این ارزش‌ها پایبند نیستیم؟



مثلاً فردی خیلی بلند و رسا می‌گوید رزاق خداست، بعد می‌گوییم پس چرا ازدواج نمی‌کنی؟ چرا بچه‌دار نمی‌شوی؟! چرا دخترت را به همسری این جوانی که گرچه خانه و ماشین ندارد ولی ایمان و همت خوبی دارد، در نمی‌آوری؟! جوابش با آن ادعای اولش نمی‌خواند!

مشکل اصلی همان نکته‌ای است که در شب دوم به آن پرداختیم؛ نسبت به این مسائل علم داریم ولی گرایش‌های ما با این مسائل هماهنگ نیست؛ علم داریم ولی ایمان و باور قلبی نداریم.

ایمان فاطمی

خداوند در یکی از آیات به همین مشکل اشاره می‌کند. در آیه ۱۱ سوره حجرات خداوند متعال می‌فرماید:

﴿قَالَتِ الْأَعْرَابُ آمَنَّا قُلْ لَمْ تُؤْمِنُوا وَلَكِنْ قُولُوا أَسْلَمْنَا وَلَمَّا يَدْخُلِ الْإِيمَانُ فِي قُلُوبِكُمْ﴾؛

عرب‌های بادیه‌نشین گفتند: «ایمان آورده‌ایم» پیامبر بگو: «شما ایمان نیاورده‌اید،

ولی بگویید اسلام آورده‌ایم»، هنوز ایمان وارد قلب شما نشده است!

اسلام یعنی خوبی‌ها را دانستن و این خیلی فرق دارد با وقتی که ارزش‌ها و خوبی‌ها قلبت را بگیرد. اگر می‌خواهید متوجه شوید ته قلبتان چیست به اعمالتان نگاه کنید. حضرت محمد ﷺ چقدر زیبا فرمودند:

«الإيمان والعملُ أخوانٌ شريكان في قرنٍ، لا يقبلُ اللهُ أحدهما إلا بصاحبه»؛



ایمان و عمل دو برادر بسته به یک ریسمان‌اند. می‌خواهی ببینی چقدر اعتقادات به ته قلبت نفوذ کرده ببین چطور انتخاب و عمل می‌کنی.

محبین حضرت زهرا یک دعا می‌کنم بلند آمین بگویند: خدایا به برکت اشک‌هایی که در مظلومیت امیرالمؤمنین و حضرت زهرا علیها السلام از چشم‌های ما روان شد، قلب ما را مملو از نور فاطمی کن.

رفقا، ایمان قلبی قدرتی دارد که می‌تواند زندگی ما را متحول کند. امشب قصد ندارم از قیامت صحبت کنم و بگویم نور ایمان فاطمی در قیامت چه غوغایی به پا می‌کند، فقط به برخی ثمرات ایمان در زندگی دنیایی اشاره می‌کنم. رفقا، نگاهی به زندگی‌ها و مشکلات ببندازید. وقتی دقیق نگاه کنید ریشه همه آنها قلبی است که نور ایمان فاطمی در آن راهی ندارد. ریشه بیشتر مشکلات در دل‌هایی است که محل کینه و حسد و حرص و بی‌حیایی و... شده است؛ دلی که نور ایمان در آن نفوذ کرده باشد از همه اینها خالی است.



رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله درباره دخترش حضرت فاطمه علیها السلام می‌فرماید:

«إِنَّ ابْنَتِي فَاطِمَةَ مَلَأَتْ لِي اللَّهُ قَلْبَهَا وَجَوَّارِحَهَا إِيمَانًا وَ يَقِينًا إِلَى مَشَائِهَا»^۱.

به تحقیق دخترم فاطمه، قلب و تمام جوارحش مملو از ایمان و یقین گشته، به طوری که بالاتر از آن مرتبه، ایمان و یقینی قابل تصور نیست.

از این حدیث و سخنان قبل درمی‌یابیم ایمان فاطمه علیها السلام نه صرفاً ایمان قلبی است که در حد یک باور و اعتقاد درونی باشد و اعمال او تحت تأثیر شرایط، محیط،

۱. مناقب آل ابی طالب، ج ۳، ص ۳۸۵؛ بحارالانوار، ج ۴۳، ص ۲۹، شماره ۳۴؛ دلائل الامامة، ص ۴۸.

عادت، تربیت و ... قرار گیرد؛ و نه صرفاً جنبه فعلی و عملی دارد بلکه رسول خدا ﷺ درباره ایمان وی می‌فرماید:

«خداوند قلب و عمل او را مملو از ایمان کرده است.»

هر گاه این ایمان قلبی در اعمال انسان اثر گذاشت و جسم و جانش در یک جهت به حرکت درآمد، به ایمان عملی نیز رسیده است و انتخاب‌ها و تصمیم‌هایش بر اساس ایمان شده است.

پیامبر گرامی اسلام ﷺ در این مورد می‌فرماید:

«الْإِيمَانُ مَا خَلَصَ فِي الْقَلْبِ وَصَدَّقَتْهُ الْأَعْمَالُ»^۱.

«ایمان آن است که در قلب ایجاد شود و عمل انسان بر اساس آن انجام پذیرد»؛

یعنی ایمانی که فقط در باطن انسان جای گیرد و عمل انسان را تحت تأثیر قرار ندهد، ایمان حقیقی نیست و مقبول حق تعالی قرار نمی‌گیرد.

ریشه مشکلات

ریشه مشکلات در زبان‌هایی است که به دروغ و غیبت و بدزبانی باز شده است.

ریشه بسیاری از طلاق‌ها نگاه‌های هرزه و یله و رهای مرد و زن بی‌ایمان است که به

دیگران یا زندگی و امکانات دیگران دوخته می‌شود. ریشه مشکلات، دست‌ها و

پاهایی است که نور ضعیف ایمان نمی‌تواند از خطا دور نگاهشان دارد.

خداوند متعال می‌فرماید:



﴿مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِّنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيٰوةً طَيِّبَةً وَلَنَجْزِيَنَّهُمْ أَجْرَهُم بِأَحْسَنِ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ﴾؛

هر زن یا مردی که کاری نیکو انجام دهد، اگر ایمان آورده باشد زندگی خوش و پاکیزه‌ای بدو خواهیم داد و پاداشی بهتر از کردارشان عطا خواهیم کرد. خداوند متعال در پاداش زندگی مؤمنانه وعده حیات طیبه داده است. هرکس اهل ایمان شد یک زندگی پاکیزه و خوب خواهد داشت. زیبایی‌های زندگی

رفقا، باور کنید نور ایمان نه فقط آخرت بلکه همین دنیای ما را هم بهشت می‌کند. شما نگاه کنید به زندگی پر از نور ایمان علی و زهرا ی عزیز که از امکانات و مادیات و پول خالی بود، اما از نور ایمان پر شده بود و یک قطعه بهشت را روی زمین به وجود آورد. گاهی پیش می‌آمد که چند روز هیچ چیز در خانه فاطمه برای خوردن نبود اما یک لحظه هم کدورت و مشکل در این زندگی زیبا به وجود نیامد. یک روز صبح حضرت علی بن ابی طالب علیه السلام به فاطمه زهرا علیها السلام فرمود: «آیا غذائی نزد تو پیدا می‌شود که به من بدهی؟» حضرت زهرا علیها السلام گفت: «نه، به حق آن خدائی که پدرم را به پیامبری و تو را به وصی او بودن گرامی نموده چیزی نزد من نیست. دو روز است که ما چیزی نخورده‌ایم.» امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: «ای فاطمه! پس چرا به من چیزی نگفتی تا غذایی تهیه کنم؟!» حضرت فرمود: «یا ابالحسن! من از پروردگار خویش



خجالت می‌کشم از تو چیزی بخواهم که برای تو مقدور نباشد.» امیرالمؤمنین علیه السلام سریع از منزل بیرون آمدند و یک دینار قرض کردند تا غذایی تهیه کنند.^۱

رفقا، واقعاً این زندگی زیباتر است یا زندگی‌ای که در آن شکم‌ها پر اما دل‌ها از نجابت و حیا و متانت فاطمی خالی شده؟

امیرالمؤمنین علی علیه السلام می‌فرماید:

«به خدا سوگند در سراسر زندگی مشترکم با فاطمه علیها السلام تا آنگاه که خدای عزیز و جلیل او را قبض روح فرمود هرگز او را خشمگین نساختم و بر هیچ کاری او را اکراه و اجبار نکردم و او نیز هرگز مرا خشمگین نساخت و از من نافرمانی نکرد؛ هر وقت به او نگاه می‌کردم رنج‌ها و اندوه‌هایم برطرف می‌شد.»^۲

محبت بی‌بی نسبت به مولا فوق‌العاده بود، حتی در اوج سختی‌ها و مشکلات هیچ چیز نمی‌توانست دل‌های آنها را از هم جدا کند؛ چون این دل‌ها با نور ایمان به هم گره خورده بود. سلمان نقل می‌کند:

وقتی علی را به مسجد بردند حضرت زهرا خودشان را به در مسجد رساندند و فرمودند: «ای سلمان! وای بر آنان! می‌خواهند فرزندانم حسن و حسین را یتیم کنند. به خدا سوگند، ای سلمان از درب مسجد به جایی نمی‌روم تا اینکه پسرعمویم را با چشمانم سالم ببینم.»

۱. بحارالانوار، ج ۳۴، ص ۴۳۰.

۲. بحار، ج ۴۳، ص ۱۳۴، کشف الغمه، ج ۱، ص ۴۹۲، بیت الاحزان، ص ۳۷.



سلمان نزد حضرت علی علیه السلام برگشت و فرمایش حضرت زهرا علیها السلام را بازگو کرد. علی علیه السلام از جا حرکت کرد و از مسجد بیرون آمد. هنگامی که چشم حضرت به امیرالمؤمنین علیه السلام افتاد، خود را بر شانه‌های آن حضرت آویخت و فرمود:

«روح فدای روح تو و جانم سیر بلای تو باد ای ابوالحسن! اگر در شرایط خوب باشی من با تو هستم و اگر در شرایط بدی باشی باز من با تو هستم. نگاه زهراى مرضیه در نگاه مظلومانه علی افتاد و هر دو با هم گریستند.»^۱ اینها زیبایی‌های زندگی فاطمی است. رفقا، کسانی که نور فاطمی در دل‌هایشان تابیده، زندگی‌شان پر است از این لحظات ناب و زیبا.

هر جا از این نور ایمان فاطمی فاصله گرفتیم، ضربه خوردیم. چرا ما به شعارهای انتخاباتی مذاکره با آمریکا رأی دادیم؟ چون ایمان ما به خداوند متعال مانند ایمان حضرت زهرا علیها السلام نیست.

در جامعه ما برخی به جای آنکه برای حل مشکلات اقتصادی به خدا تکیه کنند به کدخدا رو آورده و از او استعانت می‌جویند که البته نه تنها هیچ مشکلی حل نمی‌شود، بلکه روزبه‌روز بر مشکلات افزوده می‌گردد. اقتصاد مقاومتی بر پایه اقتصاد سالم اسلامی تنها راهی است که می‌تواند کشور را از مشکلات اقتصادی و بحران نجات دهد. ما چقدر به خدا و دستورالعمل‌های خدا ایمان داریم؟!



۱. فاطمه زهرا علیها السلام شادمانی دل پیامبر، ص ۴۴۶.

خدا می‌فرماید اگر جامعه اسلامی بخواهد پیروز بشود، اقتصادش، زندگی‌اش، معیشتش و ... درست بشود، یک راه بیشتر ندارد و آن ﴿فَلَا تَطْعَمُ الْكَافِرِينَ وَجَاهِدْهُمْ بِهِ جِهَادًا كَبِيرًا﴾ است. جهادی که قرآن به پیامبرش می‌فرماید: ﴿جِهَادًا كَبِيرًا﴾ جهادی است بزرگ به عظمت رسالت و به عظمت جهاد تمام پیامبران پیشین، جهادی که تمام ابعاد روح و فکر مردم را در برگیرد و جنبه‌های مادی و معنوی را شامل شود؛ یعنی عدم تبعیت از کافران.

مقام معظم رهبری در تعریف جهاد کبیر می‌فرماید:

«یعنی اطاعت نکردن از دشمن، از کافر؛ از خصمی که در میدان مبارزه با تو قرار گرفته اطاعت نکن. اطاعت یعنی چه؟ یعنی تبعیت؛ تبعیت نکن. این به معنای قطع رابطه با دنیا نیست؛ بعضی‌ها برای اینکه این سیاست الهی را بگویند، به دروغ می‌گویند «انقلابیون می‌گویند با دنیا قطع رابطه کنید»؛ نه، ما قائل به قطع رابطه با دنیا نیستیم، قائل به حصار کشیدن دور کشور هم نیستیم؛ رفت و آمد بکنند. رابطه داشته باشند، مبادله بکنند، دادوستد بکنند، اما هویت و شخصیت اصلی خودشان را از یاد نبرند؛ این حرف ما است: ﴿وَأَنْتُمْ الْأَعْلَوْنَ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ﴾؛ مثل نماینده نظام اسلامی حرکت بکنند، مثل نماینده نظام اسلامی سخن بگویند»^۲.

اگر ما مردم ایران به این باور رسیدیم که باید نمایندگان را انتخاب کنیم، رئیس جمهوری را انتخاب کنیم، شورای شهری را انتخاب کنیم که به جای دل بستن به

۱. سوره فرقان، آیه ۵۲.

۲. بیانات مقام معظم رهبری در مراسم دانش‌آموزی دانشجویان دانشگاه امام حسین (ع) ۹۵/۳/۳.



کدخدا به خدا ایمان و باور دارد و به ظرفیت درونی مردم ایران اعتقاد دارد، در این صورت می‌توان امید داشت که مشکلات زندگی ما حل خواهد شد؛ چراکه کیفیت زندگی ما در گرو انتخاب‌های خود ما است. هر جا این انتخاب‌های ما بر اساس ایمان و باور قلبی به قدرت خدا در حل مشکلات بود، خدا نیز به کمک ما خواهد آمد.

دو راه تقویت ایمان

اول: ذکر

حالا که متوجه شدیم که ایمان چقدر در نوع انتخاب ما اثر دارد، به روایت‌هایی که به ایمان و راهکارهای افزایش آن اشاره دارد یک جور دیگر نگاه می‌کنیم. امشب که شب آخر جلسات ماست می‌خواهم چند راهکار افزایش ایمان را برایتان بگویم. گفتنش یک شرط دارد: اینکه عزم و اراده داشته باشید و بخواهید به آنها عمل کنید. برای اینکه درجات ایمان ما بالا برود اولین قدم این است دل را دست خدا بسپاریم؛ این دل است که درست انتخاب می‌کند. اصلاً بگذار خدا تو را مدیریت کند. خدا می‌ایستد بین قلب تو و خود تو ﴿وَأَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَحُولُ بَيْنَ الْمَرْءِ وَقَلْبِهِ﴾ و نمی‌گذارد اشتباه انتخاب کنی. امام صادق علیه السلام فرمود:



عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «أَبَى اللَّهُ أَنْ يُعَرَّفَ بِاطِلًا حَقًّا أَبَى اللَّهُ أَنْ يُجْعَلَ الْحَقَّ فِي قَلْبِ الْمُؤْمِنِ بِاطِلًا لَا شَكَّ فِيهِ وَأَبَى اللَّهُ أَنْ يُجْعَلَ الْبَاطِلَ فِي قَلْبِ الْكَافِرِ الْمُخَالِفِ حَقًّا لَا شَكَّ فِيهِ وَلَوْ لَمْ يُجْعَلْ هَذَا هَكَذَا مَا عُرِفَ حَقٌّ مِنْ بَاطِلٍ»^۱.

هر چه به یاد خدا باشیم خدا نیز به یاد ما خواهد بود. خداوند می‌فرماید:

﴿فَاذْكُرُونِي أَذْكُرْكُمْ﴾^۲؛ به یاد من باشید تا به یاد شما باشم!

طوطی همدانی در این خصوص چقدر زیبا سروده است:

الهی دلی ده که جای تو باشد
لسانی که در وی تنای تو باشد
الهی بده همتی آن چنانم
که سعیا و وصول لقای تو باشد
الهی چنانم کن از عشق خود مست
که خواب و خورم از برای تو باشد
الهی عطا کن به فکرم تو نوری
که محصول فکرم دعای تو باشد
شما بگو به یاد چه هستی تا من به شما
بگویم چه چیزهایی را انتخاب می‌کنی!

۱. المحاسن، ج ۱، ص ۲۷۷.

۲. سوره بقره، آیه ۱۵۲.



حضرت زهرا علیها السلام در سرتاسر زندگی به یاد خدا بود و او را فراموش نمی‌کرد. روزی رسول اکرم صلی الله علیه و آله رو به دخت دل‌بند خویش کرد و با توجه به مشکلات مادی و نیازهای ضروری زندگی او فرمود: «دخترم! آیا دوست داری دعایی به تو بیاموزم که هیچ‌کس آن را نمی‌خواند مگر آنکه خواسته‌های او تحقق می‌یابد؟».

حضرت زهرا علیها السلام بی‌درنگ پاسخ داد:

«یا آبه! لَهذا احب الی من الدنیا وما فیها»^۱

پدر جان! چنین دعایی از دنیا و آنچه در آن است، نزد من محبوب‌تر است. پس از رحلت حضرت محمد صلی الله علیه و آله زنان بنی‌هاشم در منزل آن حضرت اجتماع کرده بودند تا به عزاداری بپردازند، چون ارزش‌های جاهلیت در سخنان آنان به‌عنوان افتخار مطرح گردید، حضرت فاطمه علیها السلام رو به آنها کرد و با سخنی کوتاه، بلندای بصیرت خویش را نسبت به یاد خدا نمایان ساخت و فرمود:

«اترکن التعداد و علیکن بالدعا»^۲

[ای زنان عزادار!] دست از شمارش افتخارات و صفات بردارید و به دعا و راز و نیاز بپردازید.

بنابراین برای انتخاب صحیح باید سراغ ایمان رفت، اگر ایمان را تقویت کنیم درست انتخاب خواهیم کرد. برای تقویت یا تضعیف گرایش‌ها، ذکر، یک قدم بزرگ است:

۱. بحار الانوار، ج ۹۲، ص ۴۰۴ و ۴۰۵.

۲. خصال صدوق، ج ۲، ص ۱۵۹؛ فروع کافی، ج ۱، ص ۵۹؛ وسایل الشیعه، ج ۲، ص ۸۹۲.



﴿ إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ إِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَحِلَّتْ قُلُوبُهُمْ وَإِذَا تُلِيَتْ عَلَيْهِمْ آيَاتُهُ زَادَتْهُمْ إِيمَانًا ۗ ﴾

افراد با ایمان با تلاوت قرآن ایمانشان را افزایش می‌دهند. اگر می‌خواهید ایمانتان قوی بشود برنامه‌ریزی کنید روزانه حداقل دو صفحه قرآن بخوانید تا با قرآن مأنوس شوید. برای اینکه انگیزه‌تان برای این کار زیادتر شود یک روایت زیبا از بی‌بی دو عالم برایتان می‌خوانم:

دوست‌داشتنی‌های زهرایی

«حَبَّبَ إِلَيَّ مِنْ دُنْيَاكُمْ ثَلَاثَ: النَّظَرَ إِلَى وَجْهِ رَسُولِ اللَّهِ وَالْإِنْفَاقَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَتِلَاوَةَ كِتَابِ

اللَّهِ»^۲.

حضرت زهرا علیها السلام سه چیز را در این دنیا دوست دارد که یکی از آنها تلاوت قرآن است. هر وقت دیدی می‌خواهی بی‌تفاوت از کنار قرآن رد بشوی بگو تو دوست‌داشتنی بی‌بی هستی نمی‌توانم رهایت کنم. تلاوت قرآن دل‌ها را نورانی می‌کند و سیاهی گناه را پاک می‌کند. همسر شهید بابایی نقل می‌کند:

«قبل از انقلاب را رفقای عباس یه شب ما را به مهمونی دعوت کردند. گفته بودند یه مهمونی معمولیه. من به همراه عباس و بچه‌چهل روزه به مهمونی رفتیم اما وقتی رسیدیم اونجا دیدیم یه مهمونی معمولی نیست. در مجلس گناه قرار گرفته بودیم. عباس از این موقعیت خیلی ناراحت شد. صورتش سرخ شده بود. همین‌طور که

۱. سوره انفال، آیه ۲.

۲. وقایع الایام، ص ۲۹۵.



سرش پایین بود از خونه اومد بیرون و سریع شروع کرد به سمت خونه حرکت کردن. ما هم دنبالش رفتیم. خیلی ناراحت بود. وقتی رسیدیم خونه بغضش ترکیب و شروع کرد گریه کردن از اینکه یه کمی گناه قلبش را سیاه کرده. همین‌طور راه می‌رفت و آروم نمی‌گرفت. انگار یه لحظه فکری به ذهنش اومد و به سمت کمد رفت و قرآن را برداشت و شروع کرد به خواندن. چند ساعتی قرآن خونده تا دلش آروم گرفت و پاک شد.^۱

می‌شود با قرآن دل را از سیاهی پاک کرد و با نور فاطمی روشن نمود. حضرت فرمود اگر چیزی را زیاد دوست داشتی، ذکرش را زیاد نگو؛ این کثرت ذکر، آن گرایش بد را تقویت می‌کند:

«إِذَا أَحْبَبْتَ شَيْئًا فَلَا تُكْثِرْ مِنْ ذِكْرِهِ»^۲.

اگر می‌خواهی گرایش خوب را تقویت کنی، ذکر آن را زیاد کن.

دوم: ورع

دومین گام برای افزایش ایمان، ورع است.

امام صادق علیه السلام فرمود:

«وَرَع، إِيْمَانٌ رَا دِرْ دِلٍ پَايِدَارٌ وَ طَمَعٌ، إِيْمَانٌ رَا اَزْ دِلٍ خَارِجٌ مِي‌كَنْد»^۳.



۱. راوی: خانم صدیقه حکمت همسر شهید، کتاب پرواز تا بی‌نهایت (یادنامه امیر شهید سرلشکر خلبان عباس بابایی) امیران جاوید - جلد اول: رحمت‌الله سلمان ماهینی | سید حکمت قاضی میرسعید | علی اکبر | محمد طاهری آذر، نشر اجا ۱۳۸۹، چاپ سیزدهم.

۲. کافی، ج ۶، ص ۴۵۹.

۳. وسائل الشیعه، ج ۲۰، ص ۳۵۸.

ورع یعنی یک ترس مقدس؛ ترس و دلهره از اینکه نکند از چشم خدا بیفتیم؛ ترس از گناه. ورع یک مرحله از تقوا بالاتر است. مثلاً وقتی شما دارید توی خیابان راه می‌روید و از طرف مقابل خانم نامحرمی به سمت شما می‌آید، شما سرتان را زیر می‌اندازید تا چشمتان به او نیفتد و گناه نکنید؛ به این می‌گویند تقوا.

حالا اگر وقتی از خانه بیرون می‌آیید قبل از اینکه حرکت کنید فکر می‌کنید که اگر از فلان خیابان بروم چشمم به نامحرم نمی‌افتد و آن خیابان را انتخاب می‌کنید یعنی این قدر دقت دارید که حتی زمینه گناه هم ایجاد نشود؛ به این می‌گویند ورع.

الگوی ورع

دوست شهید ابراهیم هادی نقل می‌کند:

آقا ابراهیم چهره زیبا و بدن قوی و خوبی داشت. همیشه با کت و شلوار می‌آمد و این خوش تیپ‌ترش می‌کرد. یه روز اومد اداره و من از دیدنش خیلی تعجب کردم چون سرش را از ته تراشیده بود و یه پیراهن گشاد و یه شلوار کردی پوشیده بود. بهش گفتم: «آقا ابرام، این چه قیافه‌ای است که برای خودت درست کردی!» گفت: «چند روزی بود که توی خیابان یه دختر نامحرم دنبالم می‌کرد. این طوری اومدم تا از گناه فرار کنم».

این آدمی است که ورع در او موج می‌زند. برای همین کارش به جایی رسید که یکی از رفقاییش می‌گوید:

یه روز باهم رفتیم خونه یکی از بزرگان که پیرمردی بود. آقا ابراهیم را خیلی تحویل گرفت و وقتی نشستیم رو کرد به آقا ابراهیم و گفت: «آقا ابراهیم یه نصیحتی به ما بکن.» آقا ابراهیم سرش را پایین انداخت. بعد که از خونه اومدیم بیرون گفتم:



«آقا ابراهیم این آقا کی بود؟» گفت: «ایشون یکی از عرفای بزرگ، حاج آقا دولابی هستند.»

این قدر ابراهیم بیست و چند ساله، به خاطر ترک و فرار از گناه اوج گرفته بود که عارفی مثل حاج آقا دولابی از دیدنش به شرف می‌آید و از او می‌خواهد نصیحتش کند!

شب آخر این جلسات نورانی، دل‌های شما را روانه کنم مدینه کنار قبر مخفی زهرا علیها السلام. آنها که مدینه مشرف شده‌اند از همان اول زمزمه‌شان این است: یا فاطمه من عقده دل وانکردم، گشتم ولی قبر تو را پیدا نکردم. مخفی بودن قبر نشانه و سند مظلومیت زهرا علیها السلام است. مصائب فاطمه نیز مثل قبر آن بی‌بی مخفی است. مصائبش آن قدر عظیم است که ۴۰ سال پس از شهادت حضرت، امام حسن علیه السلام همین که نگاهش به مغیره می‌افتاد شروع می‌کرد به اشک ریختن، و می‌فرمود: «مغیره! تو جزء کسانی بودی که مادرم زهرا را کتک زد: أَنْتَ الَّذِي ضَرَبْتَ فَاطِمَةَ بِنْتَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ حَتَّى أَدْمَيْتَهَا!»؛ آنقدر مصیبت بزرگ است که امیرالمؤمنین علیه السلام کنار قبر فاطمه مرگش را از خدا خواست. براساس روایت فاطمیه اول، بعد از نماز مغرب در چنین روزی، فاطمه، جان به جان آفرین تسلیم کرد و فرزندانش عزادار شدند.

صحبت‌هایش را کرد، گفت: «علی جان! کسی را از محل دفنم باخبر نکن! بدنم را شب غسل بده و شب کفن کن! راضی نیستم کسانی که به خانام حمله کرده‌اند، بر



بدنم نماز بخوانند. علی جان! وقتی من را به خاک سپردی اجلس عند راسی قبالة
وجهی؛ کنار قبرم بنشین و زود از کنار قبرم بلند نشو!»

لحظه پس از دفن، لحظه تنهایی میت است و فرد متوفی انیس و مونس
می‌خواهد. چه انیسی بالاتر از علی؟

«کنار قبر برایم قرآن بخوان: فَآكْثِرْ مِنْ تِلَاوَةِ الْقُرْآنِ؛ (علی جان! برایم دعا کن؛ اَبْكِي
وَ اَبْكِي لِیَّتَمَّای وَلَا تَنْسَ قَبِيلَ الْعِدَى بِطَفِّ الْعِرَاقِ؛ هم برای خودم گریه کن هم برای
بچه‌های یتیم، [زیرا خیلی سخت است که جلوی بچه‌ها مادرشان جان بدهد؛ آن هم
بچه‌هایی که سنشان زیر ده سال است و به سن بلوغ نرسیده‌اند.] علی جان! خواهشی
دارم، هوای همه بچه‌ها را داشته باش و حسینم را که در کربلا به شهادت می‌رسد
فراموش نکن!»

پیراهن خود در غم من چاک مکن
جز نیمه‌شب جسم مرا خاک مکن
از فاطمه یادگار اگر می‌خواهی
خون‌های مرا ز روی درب پاک مکن!

اما علی چه کند با این در و دیوار؟ بی‌بی سفارش دیگری هم دارد:

مرا چو غسل نیمه شب به پیش کودکان دهی
مبادا سینه مرا به زینب نشان دهی

۱. بحار الانوار، ج ۷۹، ص ۲۷؛ منتهی الآمال، ص ۱۹۲.

۲. بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۱۷۸.



نگذار زینم صورتم را ببیند! عجب وداعی بود! نوشته‌اند:

«أَخْرَجَ مَنْ كَانَ فِي الْبَيْتِ»؛

امیرالمؤمنین علیه السلام، بچه‌ها را از اتاق بیرون کرد، نشست کنار بستر فاطمه^۱.

ای صفای خانه من الوداع گرمی کاشانه من الوداع

فاطمه جان! چه زود علی را تنها گذاشتی!

الوداع ای همدم و هم ناله‌ام الوداع ای یار هیجده ساله‌ام

خواهشی دارم ز تو ریحانه‌ام یک شب دیگر بمان در خانه‌ام

جان زهرا روز من را شب مکن چادرت را بر سر زینب مکن

فاطمه جان! به این زودی از کنار علی نرو!

جان زهرا روز من را شب مکن چادرت را بر سر زینب مکن

﴿وَسَيَعْلَمُ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَيَّ مُنْقَلَبٍ يَنْقَلِبُونَ﴾^۲



۱. بحارالانوار، ج ۴۳، ص ۱۹۱.

۲. سوره شعراء، آیه ۲۲۷.

احکام اجتماعی سیاسی انتخابات

◆ مؤلف؛ نهضت مبلغین گفتمان انقلاب اسلامی

◆ موضوع؛ احکام انتخابات

◆ قالب ارائه؛ سخنرانی کوتاه

◆ قالب محتوا؛ متن مکتوب

◆ مخاطب؛ عمومی

◆ محصول؛ نهضت مبلغین گفتمان انقلاب اسلامی

◆ توضیح؛ احکام اجتماعی - سیاسی انتخابات با توجه به انتخابات

مجلس شورای اسلامی



این محصول که بر اساس بررسی فرمایشات حضرت امام خامنه‌ای حفظه الله و تحقیق میدانی در حوزه «آسیب شناسی جامعه شناسی رأی» تولید شده، سعی کرده علی‌رغم اشکالات عدیده در فرهنگ و سبک رأی دادن مردم ایران اسلامی، مهمترین و عام‌البلوی‌ترین اشکالات را که گستره‌ی زیادتری را در سطح کشور شامل می‌شود، در حد توان و بضاعت خویش احصا کرده و در اختیار مبلغین محترم قرار دهد. مبلغین محترم می‌توانند هر کدام از بخشهای این محتوا را در غالب بیان احکام ۲ دقیقه‌ای و آشکال خلاقانه‌ی دیگر برای عموم مردم در مساجد و هیأت و مدارس و مجالس خانگی و غیره بیان نمایند.

نکاتی مهم در باب انتخابات مجلس شورای اسلامی

۱. یکی از مشکلات عمده‌ای که در سراسر کشور خصوصاً شهرهای کوچک باعث می‌شود متأسفانه کاندیداهای غیر صالح وارد مجلس می‌شوند، خرید و فروش رأی است.

مردم فکر می‌کنند که چون در طول وکالت نمایندگی، دیگر او را پیدا نمی‌کنند لذا نقد را بر نسیه ترجیح داده و رأی خود را می‌فروشند، در حالیکه طبق استفتائی که از مقام معظم رهبری و برخی مراجع عظام دیگر شده است، خرید و فروش جایز نمی‌باشد^۱ که طبیعتاً انجام آن فعل حرام می‌باشد.

۱. مقام معظم رهبری: خرید و فروش آراء در انتخابات چه حکمی دارد؟ ج. جایز نیست.



۲. تلقی عمومی مردم کشورمان این است که در رأی دادن آزاد هستند و اینجا را منطقه الفراغ می‌دانند لذا از روی میل شخصی رأی می‌دهند در حالیکه حضرت امام علیه السلام ۱۰ تیر ۱۳۶۰ خطاب به روحانیون می‌فرمایند که شما در ایام انتخابات تکلیف دارید که اولاً کارها را تعطیل کنید و بروید برای هدایت مردم و کمک برای رساندن صندوقها^۱ و ثانیاً تکلیف شرعی دانستند که علما وظیفه دارند برای مردم

آیت الله مکارم شیرازی: پرسش: بر اساس شنیده‌ها، برخی از کاندیداهای انتخاباتی مجلس شورای اسلامی جهت پیروزی در میدان انتخابات به طرق مختلف مانند توزیع گوشی تلفن همراه و سیم کارت، پرداخت وجه نقد، توزیع غذای گرم، وعده امتیازات دولتی و غیر آن، اقدام به خرید آرای مردم می‌نمایند؛ شایان ذکر است که این وضعیت به گونه‌ای است که به سمت انتخابات سرمایه‌داری پیش می‌رود و در صورتی که این امر واقعیت داشته باشد مشکل‌ساز خواهد بود؛ با توجه به این مطلب، نظر حضرت‌عالی چه می‌باشد؟

پاسخ: انتخابات اسلامی با انتخابات غربی مادی بسیار متفاوت است، استفاده از امور مالی و امتیازات مختلف برای خریدن آراء در انتخابات اسلامی مطلقاً جایز نیست و باید جداً از آن پرهیز کرد و کسانی که از این گونه طرق کسب آراء کنند، مشروعیت آنها زیر سؤال است، و رأی دهندگانی که با این امور به افرادی رأی می‌دهند که صلاحیت ندارند نیز از نظر شرعی مرتکب خلاف شرع شده‌اند. اصولاً توسل به این امور دلیل بر عدم صلاحیت است. برادران و خواهران عزیز مراقب باشند سرنوشت نظام و کشورشان را با هیچ چیز مبادله نکنند و حتی در تبلیغات انتخاباتی خود از روش‌های غربی استفاده نکنند.

<https://makarem.ir/main.aspx?lid=.&typeinfo=۲۱&catid=۴۶۴۶۲>

۱. ما مکلفیم در امور سیاسی دخالت کنیم؛ مکلفیم شرعاً؛ همان‌طور که پیغمبر می‌کرد؛ همان‌طور که حضرت امیر می‌کرد. در این ایام، که اعلان می‌کنند مسئله انتخاب... [را]، آن اشخاصی که در حوزه‌ها هستند، باید دست از کارها بردارند و راه بیفتند توی شهرها و دهات و روستاها و آن جاهای دور



مساله را روشن کنند: «مكلف هستيد كه عمل بكنيد و مردم را دعوت كنيد. وادار كنيد مردم را. تكليف شرعى را به آنها بگوييد. مسئله، مسئله اين نيست كه خب، من دلم مى‌خواهد يك وكيل داشته باشم، دلم مى‌خواهد يك وزير داشته باشم؛ خير، قضيه اين نيست، قضيه سپردن يك مملكتى است به دست يك كسى كه اگر ناپاب از كار در- آيد، صدمه به اسلام مى‌زند، جمهورى اسلامى را از بين مى‌برد. اين يك مسئله حياتى است براى شما»^۱.

۳. بسيارى از مردم از نماينده انتظار حل مشكلات حوزه انتخابيه خود را دارند لذا بسيارى از كاندیداها وعده هاى عمرانى آسفالت، فرودگاه، دانشگاه و غيره را مى‌دهند در حالى كه حضرت آقا فرمودند: «اين كه ما خيال كنيم كه نماينده فلان شهر

افتاده و كمك كنند. و اگر نکنند، فردا مسئول اند پيش خدا و اگر مسامحه کنند، فردا مسئول اند پيش خدا. مردم را دعوت کنند به دخالت در امور...، كمك کنند براى رساندن صندوقها به روستاهای دور افتاده. امروز تبليغ اسلام براى حفظ خود اسلام تبليغ اين است كه رئيس جمهورتان را خودتان تعيين كنيد. اهميت اين همان اهميتى است كه اسلام دارد. يك نفرى كه وارد بشود و در راس امور واقع بشود و - خدای نخواستہ - فاسد از كار در آيد، يك کشور را به فساد مى‌کشاند. اگر يك صدمه اى به اسلام برسد، هر يك يك ما در محكمه عدل الهى مسئول هستيم؛ يك يك ما. كسى بگويد: «به من چه ربطى دارد؟» اين است كه بگويد: اسلام به من چه ربطى دارد. مگر مى‌توانى بگوئى: اسلام به من چه ربطى دارد؟! اين تكليف آقايان {روحانيون} است كه راجع به مسائل اسلامى، كه پيش مى آيد، چه وكيل بخواهيد تعيين كنيد و چه - عرض بكنم كه - رئيس جمهور بخواهيد تعيين كنيد، بايد درصحنه باشيد؛ عذرى نداريد كه برويد کنار بنشينيد. صحيفه امام جلد ۱۵ ص ۶ - ۲۱ زمان: ۱۰ تير ۱۳۶۰ - قبل از ماه مبارك رمضان مكان: تهران، حسينيه جماران؛ موضوع: تجليل از شهيد بهشتى و شهداى ۷ تير - تبیین وظایف روحانیون، مسئولان و ملت در مقطع کنونی



و فلان حوزه انتخابیه بودن، معنایش این است که بیاییم و بگوییم «آنجا اسفالت ندارد»، یا «آب ندارد»، یا «دانشگاه ندارد» یا چه و چه، این وظیفه نمایندگی نیست. شما باید قانونی را بگذرانید که بتواند امور همه جای کشور را متکفل شود^۱. «من

۱. در باب وظایف نمایندگی، آن‌گونه که بنده از مجموع قانون اساسی و مفاهیم و معارفی که در انقلاب ما هست و همه چیزهایی که ما را در این باب کمک میکند فهمیده‌ام، وظیفه اصلی در نمایندگی، «قانونگذاری» است. البته نظارت بر اجرا و از این قبیل چیزها هم هست. آنها هم بسیار مهم است. اما چیزی که رکن اداره کشور است، عبارت است از وضع قوانین. این که نمایندگان، از همه گوشه و کنار کشور انتخاب میشوند، به آن خاطر است که مصالح همه کشور در «قانون» متجلی شود. یعنی نماینده شأنش این است که قانونی را بگذراند که این قانون، بتواند کشوری را که دارای مناطق فقیر و دوردست و مناطقی با اقتضات گوناگون است، اداره کند. همگان از همه اوضاع مطلع هستند. این که نماینده باید به فکر حوزه انتخابیه خود باشد، معنایش این است. و آلا این که ما فرض کنیم، نماینده وظیفه دارد بیاید بایستد آنجا و مشکلات حوزه انتخابیه‌اش را به عنوان وظیفه نمایندگی بیان کند. نه، این، وظیفه نمایندگی نیست. بیان مشکلات حوزه انتخابیه، البته کار خوبی است و اگر به شکل صحیحی انجام گیرد، مفید است. اما این که ما خیال کنیم که نماینده فلان شهر و فلان حوزه انتخابیه بودن، معنایش این است که بیاییم و بگوییم «آنجا اسفالت ندارد»، یا «آب ندارد»، یا «دانشگاه ندارد» یا چه و چه، این وظیفه نمایندگی نیست. شما باید قانونی را بگذرانید که بتواند امور همه جای کشور را متکفل شود بمافیة حوزه نمایندگی شما؛ تا مبدا حوزه نمایندگیتان، از قانونی که همه جانبه وضع نشده است، به اقتضای کیفیتش، خارج بماند. مسأله این است. خطاست اگر نماینده‌ای بیاید در تریبون باز مجلس بایستد؛ بدون توجه به اقتضات مالی و بودجه‌ای، بدون توجه به اولویتهای، بدون توجه به برنامه‌هایی که مجلس قاعدتاً باید آنها را تصویب کند، سنگی بیندازد که «آقا، بیاید این کار را برای حوزه انتخابیه من بکنید». قصدش هم این باشد که به مردم آنجا بگوید «ببینید! من برای شما کار می‌کنم!». ۷۱/۰۳/۲۰.



با خود نماینده‌های محترم در دوره‌های مختلف وقتی مواجه شدم، به این‌ها گفتم: آقایان و خانم‌های نماینده! وظیفه‌ی نماینده این نیست که وعده‌ی عمرانی و فلان پروژه، فلان کار را در منطقه‌ی انتخابی خود به مردم بدهد؛ این‌ها کار اجرائی است، کار دولت است»^۱.

۴. یکی از شایع‌ترین اشکالات مخرب نوع رأی دادن مردم در سراسر کشور این است که فقط به کاندیدای همشهری و قوم و قبیله‌ی خودشان رأی می‌دهند. البته این کار اگر چه از این جهت که سفارش امام است که به کسی رأی دهید که سال‌های طولانی در بین شما زندگی کرده باشد که کاملاً او را می‌شناسید و از این جهت حق دارند ولی اولاً تحقیق درست و کامل را انجام نمی‌دهند ثانیاً تعصب شدیدی بر روی کاندیدای همشهری و قوم و قبیله‌ی خود دارند. در حالی که حضرت آقا می‌فرمایند:

۱. طرح‌های منطقه‌یی: فلان‌جا فرودگاه، فلان‌جا جاده، فلان‌جا اتوبان و... . توقعاتی وجود دارد؛ نماینده هم اینها را به مجلس منتقل میکند و از آن‌جا به دولت منتقل میشود و در نتیجه، فشار. دولتیها هم بالاخره به هر دلیلی تسلیم میشوند و زیر بار میروند؛ اما نتیجه چیست؟ نتیجه این است که طرح‌های نیمه‌تمام ما اگر در حدود چهار هزار طرح است، میشود پنج هزار، میشود ده هزار. مردم توجه باید داشته باشند که تبلیغات رنگین و متنوع ملاک نیست؛ وعده‌های غیر عملی ملاک نیست. من با خود نماینده‌های محترم در دوره‌های مختلف وقتی مواجه شدم، به این‌ها گفتم: آقایان و خانم‌های نماینده! وظیفه‌ی نماینده این نیست که وعده‌ی عمرانی و فلان پروژه، فلان کار را در منطقه‌ی انتخابی خود به مردم بدهد؛ این‌ها کار اجرائی است، کار دولت است. وعده‌های غیر عملی دادن، وعده‌های بزرگ دادن، این‌ها ملاک نیست؛ باید مردم توجه کنند؛ گاهی علامت منفی هم هست. (۸۶/۱۰/۱۲).



مردم وظیفه دارند در انتخابات شرکت کنند و نامزدهای صحیح را پیدا و انتخاب نمایند. به روابط قوم و خویشی و ایل و طایفه‌ای و این‌طور چیزها نگاه نکنند.^۱

۵. یکی از اشتباهاتی که مردم در زمان تبلیغات برای انتخابات دچار می‌شوند این است که گمان می‌کنند که اگر یکی از نامزد های انتخابات پولی به آنها پرداخت کرد یا شام و سبد غذایی به آنان داد، اگر به فرد مورد نظر رای ندهند در حق او خیانت کرده و مدیون او باقی می‌مانند. این نحوه رای دادن نه تنها صحیح نمی‌باشد بلکه اگر به سبب انتخاب اشتباه ما یک نماینده فاسد به مجلس راه پیدا کند چون برای رای خود هیچ تحقیقی نکرده ایم هر فسادی که او مرتکب شود ما هم به اندازه خود در آن سهیم هستیم مگر این که انتخاب ما از روی تحقیق باشد.

۱. هر کسی هم وظیفه‌ای دارد. مردم وظیفه دارند در انتخابات شرکت کنند و نامزدهای صحیح را پیدا و آنها را انتخاب نمایند. مردم وظیفه دارند به ملاکهای دینی و شرعی و انقلابی نگاه کنند؛ به روابط قوم و خویشی و ایل و طایفه‌ای و این‌طور چیزها نگاه نکنند. ببینند واقعاً چه کسی با معیارهای الهی و انقلابی، مناسبتر و به آن نزدیکتر است، او را برگزینند و با شور و شوق به عنوان یک وظیفه در این کار دخالت کنند. کسانی از مردم وظیفه دارند که دیگران را تشویق و تحریض کنند. کسانی که زبان گویایی دارند، قلم توانایی دارند و آبرویی بیش مردم دارند - که این آبرو هم جزو ذخایر الهی است و خدای متعال به هرکس داده است، باید آن را در راه او مصرف کند و به کار ببرد - مردم را توجیه و تشویق کنند و آدمهای خوب را به آنها معرفی نمایند. در معرفی نامزدهای نمایندگی باید ملاحظه کنند که هیچ رابطه‌ای را غیر از رابطه دینی و الهی و وظیفه شرعی دخالت ندهند. فلان کس با ما رفیق است، فلان کس با ما دوست است، فلان کس فایده‌ای به ما میرساند؛ ابدأً این چیزها را در نظر نگیرند. البته هر کاری هم که آنها بکنند، مردم باید چشمشان باز باشد؛ خودشان واقعاً بشناسند و بفهمند که چه کار می‌کنند. ۷۴/۱۱/۱۴.



۶. بسیاری از مردم نمی دانند که بسیاری از کاندیداها خود را وامدار اسپانسرها می کنند که نتیجتاً بعد از این که کاندید رای آورد و وارد مجلس شد. یا قوانین را با ملاحظه آن سرمایه دار تغییر می دهند یا اینکه برای او موافقت اصولی می گیرد که بعضاً تا چندین برابر پول خرج کرده در انتخابات عائد او می شود.^۱

۱. یکی از ایرادهایی که به مجالس ممکن است گرفته شود، این است که نمایندگان با اتکا به نمایندگی درصد باشند از امکانات دولتی خدای ناکرده، استفاده نادرستی کنند. این چیزی نیست که از چشم مردم پوشیده بماند... نماینده ای که با هدف اسلامی آمده، محال است چنین چیزی در مورد او صادق باشد. لکن، باید مراقبت کرد. سفارش این را کردن، سفارش آن را کردن، موافقت اصولی برای این، اقدام برای آن، با فلان سرمایه دار مذاکره و تفاهم کردن، فریب فلان آدم را خوردن ... غرض، این چیزها، چیزهایی است که با حیثیت و آبروی نمایندگی مناسبتی ندارد. بیانات در دیدار نمایندگان مجلس ۲۰/۳/۷۱ اگر نماینده ای بر سر کار آید که قبل از ورود به مجلس، خود را وامدار دیگران کرده و مجبور باشد در مجلس وام آنها را ادا کند؛ نانهایی به قرض گرفته باشد و بخواهد به مجلس که رفت، قرض خود را ادا کند؛ به درد نمی خورد. ۷۴/۱۱/۲۰.

آن نماینده ای مجلسی که با پول فلان شرکت و فلان کمپانی و فلان ارباب و فلان پولدار توی مجلس بیاید، مجبور است آنجائی که آنها لازم میدانند، قانون جعل کند، قانون بردارد، توسعه و تضییق در قانون بکند. ۹۰/۱۰/۱۹.

اگر کسی وامدار دستگاهها و اشخاص و وامدار پول و قدرت شد، دیگر نمی تواند برای مردم دلسوزی کند. ۸۲/۱۱/۲۴.

وامدار کسی هم نباید بود؛ فقط وامدار آن سوگندی که خورده اید، باشید. آن سوگند هم سوگند حقیقی است؛ یعنی قسمی شرعی است که اگر نقض شود، یقیناً خلاف شرع انجام شده است و پیش خدای متعال مسؤولیت های سنگینی هم برای انسان دارد. ۷۹/۹/۲۳.





گفتار تبلیغی

انتخاب بزرگ
تقوای اجتماعی



انتخاب بزرگ

◆ مؤلف؛ حجت الإسلام قدیر اسفندیار

◆ موضوع؛ دوگانه‌ی قرآنی

◆ قالب؛ مقاله تبلیغی

◆ مخاطب؛ عمومی

◆ محصول؛ مؤسسه تخصصی راه بهشت

◆ توضیح؛ سخنرانی با محوریت قرآن



اهمیت انتخاب

زندگی انسان، مجموعه‌ای از انتخاب‌های اوست. یعنی ما انسان‌ها، همیشه در حال انتخاب کردن هستیم. از انتخاب ساعت دیواری گرفته تا انتخاب ساعت بیداری. از انتخاب نوع نان صبحانه گرفته تا خرید خودرو و خانه. از انتخاب شغل و شهر گرفته تا شریک زندگی.

انتخاب‌های ما ریز و درشت دارد. برخی مهم و برخی معمولی به نظر می‌آید. انتخاب‌های ما ابعاد و انواع مختلف دارد: فردی، خانوادگی، اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی، سیاسی و ...

آنچه که مهم است؛ این است که «ما همیشه در حال انتخابیم». از رفیق گرفته تا رئیس جمهور، محصول انتخاب ماست! انتخاب‌هایی که از کودکی تا کهنسالی و حتی آخرین لحظه عمر ادامه دارد.

معیار برتری

ما گاهی از درون و گاهی از بیرون به خاطر انتخاب‌هایمان سرزنش یا ستایش می‌شویم. یادش بخیر که مادرمان ما را به خاطر انتخاب‌های بد، توبیخ می‌کرد. گاهی هم ما را به خاطر انتخاب‌های خوبمان می‌ستود. گاهی ما خودمان را بخاطر انتخاب یک رستوران بد یا یک خودروی معیوب یا یک کالای نامرغوب سرزنش می‌کنیم و در دل می‌گوئیم کاش این را انتخاب نکرده بودم. گاهی هم بخاطر انتخاب‌های خوبمان، خود را می‌ستائیم و بارها و بارها انتخابمان را به رخ دیگران کشیده و برای این و آن بازگو می‌کنیم.

برتری انسان‌ها بر یکدیگر به برتری انتخاب‌های آنها در زندگی بستگی دارد. انتخاب همه با هم یکسان نیست، لذا موقعیت و مقام افراد نیز با هم یکسان نیستند. ما



عده‌ای را موفق تر و بالاتر از دیگران می‌دانیم. چرا؟ چون انتخاب‌های بهتر و بالاتری از دیگران داشته‌اند. مثلاً: انتخاب تلاش و ترجیح آن بر تنبلی. انتخاب رشته شغلی مناسب و ترجیح آن بر سایر رشته‌ها. انتخاب همسر مناسب و ترجیح آن بر سایر گزینه‌ها یا انتخاب شغل خوب و ترجیح آن بر سایر گزینه‌ها و

تعریف انتخاب

اما به راستی راز این برتری چیست؟ راز این برتری را در شناخت ماهیت انتخاب و چستی آن باید دریابیم. چرا که اگر انتخاب به درستی شناخته شود، به درستی هم کار می‌کند و از بین گزینه‌ها، بهترین گزینه را برمی‌گزیند.

انتخاب چیست؟ انتخاب به معنای برگزیدن یک گزینه از بین دو یا چند گزینه برای رفتن در بهترین راه با هدف رسیدن به بهترین نتیجه است.

تعریف هدف و نتیجه

برای رسیدن به این مهم، باید هدف از انتخاب را مورد مطالعه و بازبینی قرار داد؛ اینکه اساساً چرا ما انتخاب می‌کنیم و چرا یک گزینه را از بین دو یا چند گزینه برمی‌گزینیم و آن را بر سایر گزینه‌ها ترجیح می‌دهیم.

معمولاً ما انسان‌ها در هر انتخابی به دنبال بهبود کیفیت و کمیت زندگی هستیم. یعنی انتخاب‌های ما با هدف بهتر شدن زندگی صورت می‌گیرد. به طور کلی اگر کسی در زندگی، از لحاظ کمی و کیفی در بهترین شاخص رشد و بالاترین سطح رفاه قرار بگیرد، او را شخص موفق می‌دانیم و اگر در زندگی، در شاخص‌های کمی و کیفی، تنزل کند، وضعیت آن را نتیجه انتخاب‌های اشتباه می‌دانیم.



البته ما می دانیم که زندگی انسان ابعاد مختلف دارد. بعد علمی، اخلاقی، اقتصادی، خانوادگی، فرهنگی و لذا اگر کسی بتواند در همه ابعاد به بالاترین سطح کمی و کیفی برسد، از سایرین موفق تر است.

پس انتخاب برای رسیدن به بهترین هدف است و بهترین هدف یعنی بهترین زندگی در همه ابعاد.

انواع انتخاب‌ها در زندگی

انتخاب و ترجیح یک گزینه، برای بهتر رساندن ما به منزل و مقصود است. این منزل مقصود در هر جا، مناسب با همانجا است. به این چند مثال توجه کنید:

۱. انتخاب یک کفش از بین چند کفش

هدف: راحتی در راه رفتن و سلامت پا

۲. انتخاب یک کتاب از بین چند کتاب

هدف: آگاهی و افزایش اطلاعات

۳. انتخاب یک فیلم یا سینما از بین چند فیلم و سینما

هدف: بهرمندی از داستان جذاب تصویری

۴. انتخاب یک همسر از بین چند گزینه برای همسری

هدف: شریک زندگی برای رفع نیازهای مشترک

۵. انتخاب یک شغل از بین چند گزینه شغلی

هدف: رفع نیاز اقتصادی همراه با حفظ جایگاه اجتماعی

۶. انتخاب یک مکان تفریحی از بین اماکن مختلف تفریحی

هدف: تفریح و تفرج و تامین نیازهای تفریحی

۷. انتخاب یک زمان برای مسافرت از بین زمان های مختلف



هدف: استفاده بهتر از شرایط موجود برای تفریح

۸. انتخاب یک نماینده از بین چند نامزد نمایندگی

هدف: انجام درست امور اجتماعی محوله به نمایندگی از مردم

۹. انتخاب یک مسیر از بین چند مسیر متصل به مقصد

هدف: رسیدن به مقصد در بهترین وضعیت امنیت و سلامت و زمان و

مکان

۱۰. انتخاب یک خانه از بین چندین خانه

هدف: بهترین محل سکونت از نظر موقعیت مکانی و امکانات داخلی

۱۱. و صدها و هزاران انتخاب دیگر در زندگی که پیش می‌آید.

پس نکته مهم در انتخاب‌ها، آن هدف (مقصد و مقصود)ی است که به دنبال آن

هستیم.

انتخاب بزرگ در زندگی (دنیا یا آخرت)

در یک نگاه دقیق، همه انتخاب‌های انسان بر دو دسته کلی تقسیم می‌شوند:

● یک دسته شامل ریزانتخاب‌ها و انتخاب‌های درون زندگی می‌شود.

● یک دسته شامل کلان انتخاب‌ها و انتخاب‌های فرازندگی می‌شود.

دسته اول، عبارت است از هر آنچه که ما در زندگی انتخاب می‌کنیم. دسته دوم

عبارت است از انتخاب نوع زندگی.

گزینه‌های درون زندگی و گزینه‌های خود زندگی! این دو با هم تفاوتی اساسی

دارد:



گزینه‌های درون زندگی مثل: چه غذایی بخورم؟ چه لباسی بپوشم؟ چه چیزی بنوشم؟ چه ساعتی بخوابم؟ با چه کسانی رفاقت کنم؟ با همسرم چگونه رفتار کنم؟ و

...

اما گزینه‌های فرازندگی یک مثال و مصداق بیشتر ندارد: کدام زندگی را انتخاب کنم؟ دنیا یا آخرت؟ به عبارت دیگر؛ آیا زندگی آخرت را قبول کنم و آن را به رسمیت بشناسم و یا اینکه بی توجه به آن، فقط برای رفاه و راحتی و لذت دنیا، زندگی کنم. به این می‌گویند: انتخاب و ترجیح یکی از دو گزینه دنیا و آخرت.

زندگی ۱ (بدون اعتقاد به زندگی آخرت و اکتفاء به دنیا)

زندگی ۲ (با اعتقاد به زندگی آخرت)

خوردن خوردن

پوشیدن پوشیدن

خوابیدن خوابیدن

... ..

این یک دو راهی اساسی و بزرگ است. یک انتخاب کلان. مثل نوع بازی می‌ماند. انتخاب‌های جزئی و متنوع بعدی، پس از انتخاب محیط بازی معنا پیدا می‌کند. پس ابتدا باید فرمت زندگی خود را مشخص کنیم و بعد از نصب، آن را اجرا کنیم و بدانیم که همه گزینه‌هایی که این نرم افزار (نوع زندگی) دارد با چه فرمتی در حال اجرا است!

اصل وجود دو زندگی (حیات دنیا و حیات آخرت).

نگاه انسان‌ها به میدان و محیط انتخاب‌هایشان، دوگونه است:

عده‌ای فقط میدان دنیا را برای انتخاب به رسمیت می‌شناسند.



و عده‌ای علاوه بر دنیا میدان آخرت را نیز به رسمیت می‌شناسند و به آن اصالت می‌دهند.

از همین جاست که انسان‌ها دو دسته می‌شوند، چون تعریفشان از زندگی دو گونه می‌شود. از همین رو انتخاب‌هایشان هم دو نوع خواهد بود.

عده‌ای زندگی را در چارچوب دنیا و عمر انسان را محدود به همین دنیا که عموماً به صد سال هم نمی‌رسد تعریف می‌کنند.

﴿وَقَالُوا إِن هِيَ إِلَّا حَيَاتُنَا الدُّنْيَا وَمَا نَحْنُ بِمَبْعُوثِينَ﴾ (انعام/۲۹).

این گروه، یا زندگی پس از مرگ را انکار می‌کنند و یا این‌که از آن غافل‌اند و تمام فکر و ذکرشان را به زندگی دنیا داده‌اند.

﴿يَعْمَلُونَ ظَاهِرًا مِنَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَهُمْ عَنِ الْآخِرَةِ هُمْ غَافِلُونَ﴾ (روم/۷).

﴿إِنَّ الَّذِينَ لَا يَرْجُونَ لِقَاءَنَا وَرَضُوا بِالْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَاطْمَأَنَّنُوا فِيهَا وَالَّذِينَ هُمْ عَنْ آيَاتِنَا غَافِلُونَ﴾

(یونس/۷).

اما عده‌ای دیگر، با استناد به کتاب‌های آسمانی و هدایت‌های انبیاء الهی و تفکر در آفرینش و با مدد از عقل و اندیشه خویش، این دنیا را مقدمه آخرت و مزرعه آن می‌دانند و معتقدند زندگی حقیقی و اصلی در سرائی دیگر و زمانی دیگر هست. این عده، تعریف آفریدگار از زندگی را به رسمیت می‌شناسند:

﴿ثُمَّ إِنَّكُمْ بَعْدَ ذَلِكَ لَمَيِّتُونَ، ثُمَّ إِنَّكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ تُبْعَثُونَ﴾ (۱۵ و ۱۶ مؤمنون).

﴿كَيْفَ تَكْفُرُونَ بِاللَّهِ وَكُنْتُمْ أَمْوَاتًا فَأَحْيَاكُمْ ثُمَّ يُمِيتُكُمْ ثُمَّ يُحْيِيكُمْ ثُمَّ إِنَّكُمْ إِلَيْهِ تَرْجَعُونَ﴾ (بقره،

۲۸).

﴿هُوَ يُحْيِي وَيُمِيتُ وَإِلَيْهِ تَرْجَعُونَ﴾ (یونس، ۵۶).



اگر این دو نگاه متفاوت، تبیین شد و ما توانستیم به نگاه صحیح از زندگی برسیم، آن وقت است که تمام انتخاب‌های ما در مسیر صحیح، جهت‌دهی می‌شوند و ما تفاوت انتخاب درست را از نادرست در می‌یابیم.

تعریف دنیا و بیان ویژگی‌های آن

از نگاه قرآن، زندگی دنیا، یک دوره کوتاه مدت است که حتی مقدار آن هم تضمین شده و تعیین شده نیست. این دوره ترکیبی از رنج‌ها و لذت‌هاست. مدتی اندک که در نهایت با هر شکلش، به نیستی و نابودی منجر می‌شود. قرآن دنیا را به یک بهار کوتاه یا چمنزار سبزی که پس از اندکی به خشکی و تباهی می‌انجامد، تشبیه می‌کند.

﴿اعْلَمُوا أَنَّمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا لَعِبٌ وَلَهُمْ وَرِيسَةٌ وَتَفَاخُرٌ بَيْنَكُمْ وَتَكَاثُرٌ فِي الْأَمْوَالِ وَالْأَوْلَادِ كَمَثَلِ غَيْثٍ أَعْجَبَ الْكُفَّارَ بِنِجْمِهِمْ فَمَهِيحٌ فَفَرَّاهُ مُصْفَرًّا ثُمَّ يَكُونُ حُطَامًا وَفِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ شَدِيدٌ وَمَغْفِرَةٌ مِنَ اللَّهِ وَرِضْوَانٌ وَمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا لَمْتَاعٌ الْعُرُورِ﴾ (حدید/۲۰).

﴿إِنَّمَا مَثَلُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا كَمَا أَنْزَلْنَاهُ مِنَ السَّمَاءِ فَاخْتَلَطَ بِهِ نَبَاتُ الْأَرْضِ مِمَّا يَأْكُلُ النَّاسُ وَالْأَنْعَامُ حَتَّى إِذَا أَخَذَتِ الْأَرْضُ زُخْرُفَهَا وَازَّيَّنَتْ وَظَنَّ أَهْلُهَا أَنَّهُمْ قَادِرُونَ عَلَيْهَا أَتَاهَا أَمْرٌ نَائِلًا فَأَوْنَهَارًا فَجَعَلْنَاهَا حَصِيدًا كَأَنْ لَمْ تَغْنَبِ بِالْأَمْسِ كَذَلِكَ نُفَصِّلُ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ﴾ (يونس/۲۴).

﴿وَاصْرِبْ لَهُمْ مَثَلُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا كَمَا أَنْزَلْنَاهُ مِنَ السَّمَاءِ فَاخْتَلَطَ بِهِ نَبَاتُ الْأَرْضِ فَأَصْبَحَ هَشِيمًا تَذْرُوهُ الرِّيَّاحُ وَكَانَ اللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ مُقْتَدِرًا﴾ (كهف/۴۵) الْمَالُ وَالْبَنُونَ زِينَةُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَالْبَاقِيَاتُ الصَّالِحَاتُ خَيْرٌ عِنْدَ رَبِّكَ ثَوَابًا وَخَيْرٌ أَمَلًا﴾ (كهف/۴۶).



تعریف آخرت و مقایسه‌ی آن با زندگی دنیا

در برابر دنیا، زندگی آخرت، دوره‌ای طولانی و بی پایان است که نوع آن به نحوه زندگی دنیا بستگی دارد. یا پر از عذاب و سختی است و یا پر از نعمت و راحتی. در هر دو صورت، کیفیت و کمیت زندگی آخرت نسبت به زندگی دنیا اصلاً قابل مقایسه نیست. نعمتش بسیار برتر از نعمت دنیا و عذابش بسیار سخت تر از عذاب آخرت است. همانطور که مدت زندگی در آخرت را نمی‌توان با مدت زندگی در دنیا مقایسه کرد. این زندگی نتیجه زندگی دنیاست.

﴿وَمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا لَعِبٌ وَلَهْوٌ وَلَلدَّارُ الْآخِرَةُ خَيْرٌ لِّلَّذِينَ يَتَّقُونَ أَفَلَا تَعْقِلُونَ﴾ (انعام/۳۲).

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مَا لَكُمْ إِذَا قِيلَ لَكُمْ تَفَسَّحُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ آثَاقًا قُلْتُمْ إِلَى الْأَرْضِ أَرْضُنَا بِالْحَيَاةِ الدُّنْيَا مِنَ الْآخِرَةِ فَمَا مَتَاعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا فِي الْآخِرَةِ إِلَّا قَلِيلٌ﴾ (توبه/۳۸).

﴿اللَّهُ يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَن يَشَاءُ وَيَقْدِرُ وَفَرِحُوا بِالْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا فِي الْآخِرَةِ إِلَّا لَعِبٌ﴾ (رعد/۲۶).

﴿وَمَا هَذِهِ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا لَهْوٌ وَلَعِبٌ وَإِنَّ الدَّارَ الْآخِرَةَ لَهِيَ الْحَيَوَانُ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ﴾ (عنکبوت/۶۴).

﴿فَمَا أُوتِيتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَمَتَاعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَمَا عِنْدَ اللَّهِ خَيْرٌ وَأَبْقَى لِلَّذِينَ آمَنُوا وَعَلَىٰ رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ﴾ (شوری/۳۶).

﴿وَرُحُوفًا وَإِنْ كُنْ مِنْكُمْ لَمَّا مَتَاعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةُ عِنْدَ رَبِّكَ لِلْمُتَّقِينَ﴾ (زخرف/۳۵).

﴿أَلَمْ يَفْسِمُونَ رَحْمَتَ رَبِّكَ إِذْ قَسَمْنَا بَيْنَهُمْ مَعِيشَتَهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَرَفَعْنَا بَعْضَهُمْ فَوْقَ بَعْضٍ دَرَجَاتٍ لِّيَتَّخِذَ بَعْضُهُمْ بَعْضًا سَخِرِيًّا وَرَحْمَتُ رَبِّكَ خَيْرٌ مِّمَّا يَجْمَعُونَ﴾ (زخرف/۳۲).

﴿قُلْ مَتَاعُ الدُّنْيَا قَلِيلٌ وَالْآخِرَةُ خَيْرٌ لِّمَنِ اتَّقَىٰ وَلَا تُظَاهَمُونَ فَتِيلًا﴾ (نساء/۷۷).



خداوند در مقام مقایسه دنیا با آخرت، به برتری و بهتری آخرت بر دنیا تصریح، تاکید و تکرار می‌کند. دنیا را کوچک، اندک و ناچیز می‌شمرد و در برابر آخرت را پایدار و پر نعمت می‌داند.

تبلیغات مبلغان دنیا برای گزینه دنیا

در هر انتخابی، تبلیغات نقش مهمی را ایفا می‌کند. در انتخاب بین دو گزینه دنیا و آخرت، عده ای هستند که برای هر یک از این گزینه ها، تبلیغات می‌کنند. گروهی برای دنیا و گروهی برای آخرت. بازار انتخاباتی بین مبلغان دنیا و آخرت، همیشه داغ بوده و هست و خواهد بود.

دنیا گرایان، به دنبال جذب مشتری برای دنیا هستند. مردم را تشویق به انتخاب دنیا می‌کنند. این عده برای تبلیغات دنیا از دو شیوه استفاده می‌کنند:

۱- تزیین چهره دنیا

۲- تخریب چهره آخرت

۳- تخویف نسبت به از دست دادن دنیا

این گروه برای اینکه مردم از بین دنیا و آخرت، دنیا را برگزینند، حقیقت دنیا را پنهان کرده و چهره آن را بزک می‌کنند تا دوست داشتنی و زیبا جلوه کند:

﴿زُيِّنَ لِلنَّاسِ حُبُّ الشَّهَوَاتِ مِنَ النِّسَاءِ وَالْبَنِينَ وَالْقَنَاطِيرِ الْمُقَنْطَرَةِ مِنَ الذَّهَبِ وَالْفِضَّةِ وَالْخَيْلِ الْمُسَوَّمَةِ وَالْأَنْعَامِ وَالْحَرْثِ ذَلِكَ مَتَاعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَاللَّهُ عِنْدَهُ حُسْنُ الْمَبِئَاتِ﴾ (آل عمران/۱۴).

﴿زُيِّنَ لِلَّذِينَ كَفَرُوا الْحَيَاةَ الدُّنْيَا وَيَسْخَرُونَ مِنَ الَّذِينَ آمَنُوا وَالَّذِينَ اتَّقَوْا فَوْفَوْهُمُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَاللَّهُ يَرْزُقُ مَنْ يَشَاءُ بِغَيْرِ حِسَابٍ﴾ (بقره/۲۱۲).



دنیا خود را با تمام زرق و برقش، نمایان می‌کند و با جلوه‌گری موجب فریفته شدن مردم می‌شود. تا آنجا که مردم در حسرت انتخاب دنیا فرو می‌روند. آنچنان که مردم زمان قارون، با مشاهده دنیای قارون، آرزوی داشتن دنیایی شبیه دنیای قارون کردند.

﴿فَخَرَجَ عَلَى قَوْمِهِ فِي زِينَتِهِ قَالَ الَّذِينَ يُرِيدُونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا يَا لَيْتَ لَنَا مِثْلَ مَا أُوتِيَ قَارُونُ إِنَّهُ لَذُو حَظٍّ عَظِيمٍ﴾ (قصص / ۷۹) وَقَالَ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ وَيَلِكُ ثَوَابُ اللَّهِ خَيْرٌ لِمَنْ ءَامَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا وَلَا يُلْقَاهَا إِلَّا الصَّابِرُونَ ﴿قصص / ۸۰﴾.

با این حال قرآن کریم، نسبت به این وسوسه‌گری و تبلیغات دروغین دنیا هشدار داده بود.

﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ فَلَا تَغُرَّنَّكُمُ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا وَلَا يَغُرَّنَّكُمُ بِاللَّهِ الْغُرُورُ﴾ (فاطر / ۵).

این عده، نه تنها دنیا را جذاب جلوه می‌دهند بلکه درباره آخرت دروغ پردازی می‌کنند:

گاهی وجود آخرت را انکار می‌کنند:

﴿وَكَأُوذِي بُلُوثٍ إِذْ مَسَّنَا وَكُنَّا تُرَابًا وَعِظَامًا أَإِنَّا لَمَبْعُوثُونَ﴾ (واقعه / ۴۷).

گاهی وجود رحمت پروردگار برای مومنان در آخرت را انکار می‌کنند:

﴿وَالَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِ اللَّهِ وَلِقَائِهِ أُولَٰئِكَ يَكْفُرُونَ بِرَحْمَتِي ...﴾ (عنکبوت / ۲۳).

گاهی وجود عذاب برای کافران در آخرت را انکار می‌کنند:

﴿ذَٰلِكَ بِأَنَّهُمْ قَالُوا لَنْ نَمْسَنَ النَّارَ إِلَّا أَيَّامًا مَّعْدُودَاتٍ وَغَرَّهُمْ فِي دِينِهِمْ مَا كَانُوا يَفْتَرُونَ﴾ (آل

عمران / ۲۴).

﴿وَمَا أَطْنُ السَّاعَةَ قَائِمَةً وَلَئِنْ رُودَتْ إِلَىٰ رَبِّي لَأَجِدَنَّ خَيْرًا مِمَّا مُنْقَلَبًا﴾ (کهف / ۳۶).



گاهی عدالت الهی را زیر سوال می‌برند و عاقبت نیک و بد در آخرت را یکی می‌پندارند:

﴿أَمْ حَسِبَ الَّذِينَ اجْتَرَحُوا السَّيِّئَاتِ أَنْ نَجْعَلَهُمْ كَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَوَاءً نَحْيَاهُمْ وَمَمَاتُهُمْ سَاءَ مَا يَحْكُمُونَ﴾ (جاثیه/۲۱).

﴿أَمْ نَجْعَلُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ كَالْمُفْسِدِينَ فِي الْأَرْضِ أَمْ نَجْعَلُ الْمُتَّقِينَ كَالْفَجَّارِ﴾ (ص/۲۸).

گاهی نیز نسبت به از دست دادن دنیا، مردم را می‌ترساند. بدین وسیله بر طرفداران دنیا می‌افزاید:

﴿إِنَّمَا ذِكْرُ الشَّيْطَانِ يُخَوِّفُ أَوْلِيَاءَهُ فَلَا تَخَافُوهُمْ وَ خَافُونَ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ﴾ (آل عمران/۱۷۵).

﴿الشَّيْطَانُ يَعِدُكُمُ الْفَقْرَ وَيَأْمُرُكُمْ بِالْفَحْشَاءِ وَاللَّهُ يَعِدُكُمْ مَغْفِرَةً مِنْهُ وَفَضْلًا وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ﴾ (بقره/۲۶۸).

همه آن تزیین‌ها را خدا پاک می‌کند و همه آن تخریب‌ها را پاسخ می‌دهد و همه آن تخویف‌ها را از بین می‌برد تا مردم در مواجهه با تبلیغات دنیاگرایان گمراه نشوند و در روز آخرت، بهانه‌ای برای انتخاب اشتباه خود نداشته باشند:

﴿وَقَالَ الَّذِينَ اسْتَضَعُوا لِلَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا بَلْ مَكْرَ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ إِذْ تَأْمُرُونَنَا أَنْ نَكْفُرَ بِاللَّهِ وَ نَجْعَلَ لَهُ أَتْدَادًا وَأَسَرُّوا النَّدَامَةَ لَمَّا رَأَوُا الْعَذَابَ وَجَعَلْنَا الْأَغْلَالَ فِي أَعْنَاقِ الَّذِينَ كَفَرُوا هَلْ يُجْزَوْنَ إِلَّا مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ﴾ (سبا/۳۳).

﴿بِأَمْشَرِ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ أَلَمْ يَأْتِكُمْ رُسُلٌ مِنْكُمْ يَقُصُّونَ عَلَيْكُمْ آبَاقِي وَ يُنذِرُونَكُمْ لِقَاءِ يَوْمِكُمْ هَذَا قَالُوا سَهْدْنَا عَلَى أَنْفُسِنَا وَ غَرَّتْهُمْ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا وَ شَهِدُوا عَلَى أَنْفُسِهِمْ أَنَّهُمْ كَافِرِينَ﴾ (انعام/۱۳۰).



تبلیغات مبلغان آخرت برای گزینه‌ی آخرت

در مقابل مبلغان دنیا، گروهی به تبلیغ آخرت مشغولند و مردم را به انتخاب زندگی اخروی تشویق می‌کنند. حلقه اصلی و اولیه این گروه که همان انبیاء عظام و رسولان الهی هستند، از سوی آفریدگار فرستاده شده‌اند تا مردم را نسبت به شناخت حیات آخرت، آگاه سازند. اولیاء خدا و سایر هدایت‌شدگان نیز در مراتب بعدی، همین رسالت را برعهده گرفته و از بیان مزایای آخرت بر دنیا دریغ نمی‌دارند.

﴿مَنْ كَانَ يَرْجُوا لِقَاءَ اللَّهِ فَإِنَّ أَجَلَ اللَّهِ لَآتٍ وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ﴾ (عنکبوت/۵).

پیامبران الهی، از سوی خدا در حال تبلیغ کالای آخرت هستند تا از بین گزینه

های این دو میدان، مردم گزینه‌های میدان آخرت را انتخاب کنند:

﴿يَا مَعْشَرَ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ أَلَمْ يَأْتِكُمْ رُسُلٌ مِنْكُمْ يَقُصُّونَ عَلَيْكُمْ آيَاتِي وَيُنذِرُونَكُمْ لِقَاءَ يَوْمِكُمْ هَذَا قَالُوا شَهِدْنَا عَلَى أَنْفُسِنَا وَعَزَّيْنَاهُمْ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا وَشَهِدُوا عَلَى أَنْفُسِهِمْ أَنَّهُمْ كَافِرِينَ﴾ (انعام/۱۳۰).

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَجِيبُوا لِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ إِذَا دَعَاكُمْ لِمَا يُحْيِيكُمْ وَعَلِمُوا أَنَّ اللَّهَ يَحُولُ بَيْنَ الْمَرْءِ وَقَلْبِهِ وَأَنَّهُ إِلَهٌُ مُخْتَشَرُونَ﴾ (انفال/۲۴).

﴿يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لَأُزَاجِكُمْ إِن كُنْتُمْ تُرِيدُونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا وَزِينَتَهَا فَتَعَالَيْن أُمَتِّعْكُنَّ وَأُسَرِّحْكُنَّ سَرَاحًا جَمِيلًا﴾ (احزاب/۲۸) ﴿وَإِن كُنْتُمْ تُرِيدُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَالذَّارَ الْآخِرَةَ فَإِنَّ اللَّهَ أَعَدَّ لِلْمُحْسِنَاتِ مِنْكُنَّ أَجْرًا عَظِيمًا﴾ (احزاب/۲۹).

بیان حقیقت دنیا و حقیقت آخرت در تبلیغات انبیاء

انبیاء الهی، بدون تزئین خود و تخریب حریف، درصدد بیان حقیقت هستند و جز حق را بیان نمی‌کنند. ایشان پرده از حقایق برمی‌دارند و چشم خفته انسان‌ها را بیدار می‌کنند:



﴿يَا قَوْمِ إِنَّمَا هَذِهِ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا مَتَاعٌ وَإِنَّ الْآخِرَةَ هِيَ دَارُ الْقَرَارِ (غافر/ ۳۹).﴾

انتخاب کنندگان دنیا

مردم در برابر دو نوع تبلیغات متفاوت، به دو گروه تقسیم می‌شوند

● گروهی جذب دنیا و تبلیغات دنیاگرایان می‌شوند

● و گروهی جذب آخرت و تبلیغات آخرت گرایان می‌شوند

اما متأسفانه اکثریت انسان‌ها، زندگی دنیا را بر زندگی آخرت ترجیح می‌دهند.

این در حالی است که انتخاب زندگی آخرت، بهترین راه برای بهترین نتیجه است و

انتخاب دنیا به عنوان زندگی، بدترین راه برای بدترین نتیجه:

﴿إِنَّ السَّاعَةَ لَأْتِيَةٌ لَا رَيْبَ فِيهَا وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يُؤْمِنُونَ﴾ (غافر/ ۵۹).

﴿قُلِ اللَّهُ يُحِبُّكُمْ ثُمَّ يُمِيتُكُمْ ثُمَّ يُجْمَعُكُمْ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ لَا رَيْبَ فِيهِ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ

لَا يَعْلَمُونَ﴾ (جاثیه/ ۲۶).

﴿وَأَقْسَمُوا بِاللَّهِ جَهْدَ أَيْمَانِهِمْ لَا يَبْعَثُ اللَّهُ مَنْ يَمُوتُ بَلَى وَعَدَّ عَلَيْهِ حَقًّا وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا

يَعْلَمُونَ﴾ (نحل/ ۳۸).

علت انتخاب دنیا و اقبال عمومی به آن، لذت‌ها و وسوسه‌های دنیاست. دنیا

فریبنده است و چشم انسان‌ها را از بین دو گزینه، به سمت گزینه دنیا، جلب می‌کند.

﴿زُيِّنَ لِلَّذِينَ كَفَرُوا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا وَيَسْخَرُونَ مِنَ الَّذِينَ آمَنُوا وَالَّذِينَ اتَّقَوْا فَوْقَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَاللَّهُ

يَرْزُقُ مَنْ يَشَاءُ بِغَيْرِ حِسَابٍ﴾ (بقره/ ۲۱۲).

﴿قَالَ رَبِّ إِنَّمَا عَوَيْتُنِي لِرَبِّتَنِي لَهْمٌ فِي الْأَرْضِ وَلَا عَوِيَّتَهُمْ أَجْمَعِينَ﴾ (حجر/ ۳۹).

از این رو بسیاری از مردم آخرت را رها کرده و دنیا را برمی‌گزینند و به آن

عشق می‌ورزند.




﴿أُولَئِكَ الَّذِينَ اسْتَرَوْا الْحَيَاةَ الدُّنْيَا بِالْآخِرَةِ فَلَا يُخَفَّفُ عَنْهُمْ الْعَذَابُ وَلَا هُمْ يُنصَرُونَ﴾
(بقره / ۸۶).


﴿الَّذِينَ يَسْتَحِبُّونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا عَلَى الْآخِرَةِ وَيَصُدُّونَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ وَيَبْغُونَهَا عِوَجًا أُولَئِكَ فِي ضَلَالٍ بَعِيدٍ﴾ (ابراهيم / ۳).

﴿ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ اسْتَحَبُّوا الْحَيَاةَ الدُّنْيَا عَلَى الْآخِرَةِ وَأَنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ﴾
(نحل / ۱۰۷).

﴿وَأَثَرُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا﴾ (نازعات / ۳۸).

﴿وَلَتَجِدَنَّهُمْ أَحْرَصَ النَّاسِ عَلَى حَيَاةٍ وَمِنَ الَّذِينَ أَشْرَكُوا يَوَدُّ أَحَدُهُمْ أَنْ يُعَمَّرَ أَلْفَ سَنَةٍ وَمَا هُوَ بِمُرْسِيٍّ حِيَاهٍ مِنَ الْعَذَابِ أَنْ يُعَمَّرَ وَاللَّهُ بَصِيرٌ بِمَا يَعْمَلُونَ﴾ (بقره / ۹۶).

اینجا دیگر جای تعجب است! چرا با این همه تبلیغات پیامبران و بیان حقیقت دنیا و آخرت، باز هم گروندگان به سوی دنیا بیشتر از گروندگان به سوی آخرت هستند؟! 

با اینکه انتخاب درست، انتخاب گزینه بهتر و بادوام تر از بین گزینه‌ها است، پس چرا بیشتر مردم، بدترین گزینه دنیا را انتخاب می‌کنند؟! 

﴿بَلْ تُؤْثِرُونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا (اعلی / ۱۶) وَالْآخِرَةَ خَيْرٌ وَأَتَى﴾ (اعلی / ۱۷).

فقط کافیست اندکی به گزینه‌ها و تبلیغات آنها بیاندیشیم و بر هوای نفس خود غلبه کنیم و عقل خود را بکارگیریم:

﴿وَمَا أُوتِئْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَمَتَاعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَزِينَتُهَا وَمَا عِنْدَ اللَّهِ خَيْرٌ وَأَتَى أَفَلَا تَعْقِلُونَ﴾
(قصص / ۶۰).

انتخاب کنندگان آخرت

اما عده ای هرچند اندک، آخرت را بر دنیا ترجیح می‌دهند و سبکی از زندگی را انتخاب می‌کنند که آنها را سعادت‌مند کند:

﴿أَصْحَابُ الْجَنَّةِ يَوْمَئِذٍ خَيْرٌ مُّسْتَقَرًّا وَأَحْسَنُ مَقِيلًا﴾ (فرقان/۲۴).
 ﴿وَقِيلَ لِلَّذِينَ اتَّقَوْا مَاذَا أَنْزَلْنَا عَلَيْكُمْ قَالُوا خَيْرٌ لِلَّذِينَ أَحْسَنُوا فِي هَذِهِ الدُّنْيَا حَسَنَةٌ وَالَّذِينَ الَّا خِرَةَ خَيْرٌ وَلَعَمْرَدَارِ الْمُتَّقِينَ﴾ (نحل/۳۰).

شهادا الگوی ترجیح آخرت بر دنیا

از خیل مومنان، شهداء راه خدا، بعنوان بهترین الگوهای ترجیح آخرت بر دنیا در قرآن معرفی می‌شوند. کسانی که دنیا را فروخته و آخرت را خریده اند. و از بین دو گزینه دنیا و آخرت، محکم، صادقانه و خالصانه بر گزینه آخرت، پافشاری کرده‌اند:

﴿وَلَا تَقُولُوا لِمَنْ يُقْتَلُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْواتٌ بَلْ أَحْيَاءٌ وَلَكِنْ لَنْ نَشْعُرُونَ﴾ (بقره/۱۵۴).
 ﴿وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْواتًا بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ﴾ (آل عمران/۱۶۹).
 ﴿فَلْيُقَاتِلْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ الَّذِينَ يَشْرُونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا بِالْآخِرَةِ وَمَنْ يُقَاتِلْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ يُقْتَلْ أَوْ يَغْلِبْ فَسَوْفَ نُؤْتِيهِ أَجْرًا عَظِيمًا﴾ (نساء/۷۴).

پشیمانی دنیاگرایان از انتخاب خود

زمان دنیا به پایان می‌رسد و مهلت تبلیغات دنیاگرایان و خداگرایان تمام می‌شود. انتخابات دنیا و آخرت، در زندگی دنیا تحقق یافته و مردم انتخاب خودشان را کرده اند. اکنون وقت شمارش آراست. روز آخرت، روز اعلام نتایج است. با این تفاوت که نتیجه انتخاب هر کسی به خود او بازمی‌گردد. هر امتی، بازخورد انتخاب خودش را می‌بیند. صف دنیاگرایان از خداگرایان و باورمندان به آخرت جدا می‌شود. یوم الفصل،



یوم تبلی السرائر می شود. برای عده‌ای یوم التغابن و یوم الحسره شده و برای عده‌ای دیگر، ﴿يَوْمَ يَنْفَعُ الصَّادِقِينَ صِدْقُهُمْ وَيَوْمَ يُجْزَى الْمُجْرِمُونَ﴾ می شود.

اما دنیا گریان که گزینه فانی و هلاک شونده را انتخاب کرده بودند، دست خود را خالی و نامه عملشان را سیاه می‌بینند. انتخابشان هیچ نتیجه و بهره ای برایشان نداشت. آنچه که از لذت دنیا در دنیا چشیده‌اند، آنقدر ناچیز و اندک بود که هیچ سودی برایشان نداشت و در زندگی آخرت، ذره ای به دردمان نخورد. امروز روزیست که باید نتیجه انتخابشان را ببینند:

﴿قَالِئَوْمٌ لَا تَنْظُرُهُمْ تَنظُرُ شَيْئًا وَلَا تُجِزُونَ إِلَّا مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ﴾ (یس/۵۴).

دیگر نمی‌توانند هیچ عذری بیاورند. نباید بگویند که اگر چه ما در انتخابمان اشتباه کردیم، اما ای خدا تو درستش کن. چراکه هر عملی عکس العمل خودش را در پی دارد و آفرینش الهی با قانون عدالت خدا، تقدیر و تدبیر شده است:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ كَفَرُوا لَا تَعْتَذِرُوا الْيَوْمَ إِنَّمَا تُجِزُونَ مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ﴾ (تحریم/۷).

لذا حال کافران، حال حسرت و ندامت از انتخاب هایشان است:

﴿وَيَقُولُ يَا لَيْتَنِي لَمْ أُشْرِكْ بِرَبِّي أَحَدًا﴾ (کهف/۴۲).

﴿وَيَوْمَ يَعَضُّ الظَّالِمُ عَلَى يَدَيْهِ يَقُولُ يَا لَيْتَنِي اتَّخَذْتُ مَعَ الرَّسُولِ سَبِيلًا﴾ (فرقان/۲۷).

﴿وَأَمَّا مَنْ أُوْتِيَ كِتَابَهُ دِشْمَالَهُ فَيَقُولُ يَا لَيْتَنِي لَمْ أُوتَ كِتَابِيهٖ﴾ (حاقه/۲۵).

﴿إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ قُرْآنًا قُرْبَىٰ يَوْمَ يَنْظُرُ الْمَرْءُ مَا قَدَّمَتْ يَدَاهُ وَيَقُولُ الْكَافِرُ يَا لَيْتَنِي كُنْتُ تُرَابًا﴾

(نبا/۴۰).

﴿يَقُولُ يَا لَيْتَنِي قَدَّمْتُ لِحَيَاتِي﴾ (فجر/۲۴).

﴿وَمَنْ يَعِشْ عَنْ ذِكْرِ الرَّحْمَنِ نُفِيضٌ لَهُ سَيْطَانًا فَهُوَ لَهُ قَرِينٌ... حَتَّىٰ إِذَا جَاءَ نَاقَالَ يَا لَيْتَ بَنِي وَ

بَيْتِكَ بَعْدَ الْمُنْشَرِّقِينَ فَبَسَّ الْقَرِينُ﴾ (زخرف/۳۶ تا ۳۸).



﴿حَتَّىٰ إِذَا جَاءَ أَحَدَهُمُ الْمَوْتُ قَالَ رَبِّ ارْجِعُونِ لَعَلِّي أَعْمَلُ صَالِحًا فِيمَا تَرَكْتُ كَلَّا إِنَّهَا كَلِمَةٌ هُوَ قَائِلُهَا وَمِن وَرَائِهِم بَرْزَخٌ إِلَىٰ يَوْمِ يُبْعَثُونَ﴾ (مومنون/ ۹۹ و ۱۰۰).

شادمانی آخرت گرایان از انتخاب خود

اما کسانی که آخرت را انتخاب کرده بودند، حالی دیگر دارند:

از عمل خود و نامه عمل خود خوشحالند. خدا را ستایش و سپاس می‌گویند، وارد نعمت بی پایان می‌شوند. آرزو می‌کنند که ای کاش دنیاگرایان از قومشان، عاقبت آنها را می‌دیدند و از نتیجه انتخابشان، آگاه می‌شدند:

﴿قِيلَ ادْخُلِ الْجَنَّةَ قَالَ يَا لَيْتَ قَوْمِي يَعْلَمُونَ﴾ (یس/ ۲۶) ﴿بِمَا عَفَّرَ لِي رَبِّي وَجَعَلَنِي مِنَ الْمُكْرَمِينَ﴾ (یس/ ۲۷).

﴿فَأَمَّا مَنْ أُوْتِيَ كِتَابَهُ يَمِينًا فَيَقُولُ هَذَا مَا فَرُوتُ إِكْتَابِيَّةَ﴾ (حاقه/ ۱۹) ﴿إِنِّي ظَنَنْتُ أَنِّي مُلَاقٍ حِسَابِيَّةَ﴾ (حاقه/ ۲۰) ﴿فَهُوَ فِي عِيشَةٍ رَاضِيَةٍ﴾ (حاقه/ ۲۱).

پاسخ به مساله اصلی! کدام را انتخاب می‌کنید: دنیا یا آخرت؟

حال، با توجه به این دو گزینه کلان در زندگی و ارتباط همه اعمال و انتخاب-های جزئی انسان، با این انتخاب بزرگ، شما کدام گزینه کلان را انتخاب می‌کنید: زندگی دنیا یا زندگی آخرت؟ دقت کنید که انتخاب هر کدام، به همه انتخاب‌های ریز و درشت در زندگی شما جهت دهی می‌کند. اگر زندگی دنیا را انتخاب کردید و نسبت به زندگی آخرت بی توجه یا بی اعتنا بودید و عبارتی نقشی برای آخرت، قائل نشدید، پس نوع خواب و خوراک و تفریح و تحصیل شما دنیوی خواهد شد. دنیوی شدن انتخاب‌ها و اعمال انسان در دنیا، دو پیوست دارد:



۱- همه انتخاب‌ها و اعمال انسان و نتایج آن در چارچوب دنیا خواهد بود و با فنای دنیا، فانی می‌شود و در روز آخرت، هیچ چیزی برای انسان نمی‌ماند.

۲- انتخاب‌ها و اعمال انسان منهای آخرت، فسادانگیز خواهد بود و جزء مصادیق جرم و عصیان و فجور شناخته می‌شود. حداقل جرمی که شخص دنیاگرا، انجام می‌دهد، خیانت در امانت الهی و تکذیب حقیقتی بزرگ است. خدای رحمن، به هر کسی دو امانت و هدیه بزرگ عنایت فرموده است: اول خلقت و دوم هدایت. جسم و جان و روح انسان با تمام استعدادها و قابلیت‌ها و اعضا و جوارح، امانت الهی هستند. همه نعمت‌ها و فرصت‌هایی که انسان در دنیا استفاده می‌کند، با هدف آزمایش او عطا گردیده است. انسان دنیاگرا در آزمونی بزرگ، باخته است و شخصیت الهی خود را تباہ ساخته است. او در امانت خدا خیانت کرده است. این در صورتیست که هیچ جرم دیگری مرتکب نشده باشد که عملاً چنین چیزی ممکن نیست. چراکه شخص بی‌اعتنا به آخرت، با سکوت خود و یاری نکردن ولیّ خدا به طاغوت و ظالمان زمان خویش کمک کرده است. تازه این در صورتیست که هیچ سخنی و قدمی و قلمی علیه حق و له باطل برنداشته باشد. و در گمراهی فرزندان و نزدیکان و دوستان خود نقشی نداشته باشد که چنین چیزی نزدیک به محال است. چرا که انسان فردی اجتماعی بوده و حضورش در جمع و رفتار و کردار و گفتارش در جامعه، روی دیگران اثرگذار است. مگر می‌شود کسی قیامت و روز آخرت را قبول نداشته باشد اما هیچ تاثیری از خود روی دیگران نگذارد؟!



تأثیر انتخاب آخرت در انتخاب‌های ریز و درشت زندگی

بزرگترین تاثیری که انتخاب کلان زندگی، روی انتخاب‌های درون زندگی می‌گذارد، این است که به همه انتخاب‌ها، جهت می‌دهد. اگر کسی دنیا را انتخاب کند، انتخاب‌های زندگی اش، دنیوی می‌شود و اگر آخرت را برگزیند، انتخاب‌های الهی و اخروی می‌گردد.

شخصی را تصور کنید که دنیا را انتخاب کرده و آرزویش را متاع دنیا قرار داده است. وقتی می‌خواهد بین دو یا چند گزینه به هنگام خرید لباس تصمیم بگیرد، چه نوع لباسی را انتخاب می‌کند؟ او حتماً لباسی را انتخاب خواهد کرد که دنیای شیرین‌تر، لذت بخش‌تر و جذاب‌تری را برای او به ارمغان آورد. معیارش تأمین دنیا هست و بس. او با آخرت و تأمین زندگی راحت قیامت، کاری ندارد.

اگر کسی انتخابش را آخرت قرار داد، طبیعتاً همه انتخاب‌هایش را با زندگی آخرتش تنظیم می‌کند. اگر بخواهد خانه‌ای بخرد، معیارش محله و همسایگانی است که او را در این هدف یاری کند. مسلماً خانه‌اش را گران یا ارزان نمی‌کند. خانه اصلی او در آخرت است. همسر فرعون هم که باشد، خانه‌ای دیگر می‌طلبد. خانه‌ای که بر خون مظلومان بنا شده باشد را نمی‌خواهد حتی اگر بهترین و بزرگترین و گران‌ترین خانه دنیا باشد.

﴿وَصَرََبَ اللّٰهُ مَثَلًا لِّلَّذِيْنَ اٰمَنُوْا اَمْرًاۙ فِرْعَوْنُۙ اِذْ قَالَتْ رَبِّ اِنِّىۡ لِيۡ عِنْدَكَۤ يَتِيْمًاۙ فِىۡ الْجَنَّةِ وَتَجٰىۙ مِنْ فِرْعَوْنُۙ وَعَمَلِهٖۙ وَتَجٰىۙ مِنْ اَلْقَوْمِ الظّٰلِمِيْنَ﴾ (تحریم/۱۱).

موسیقی و نوایی را انتخاب می‌کند که با آخرتش هم آهنگ باشد. کلامش را با زندگی آخرت، تنظیم می‌کند. خوراکش را، نوشیدنی‌اش را، خوابش را، میلش را، اهلش را، عملش را و همه چیزش را با آبادانی آخرتش تطبیق می‌دهد. زندگی



شخص دنیاگرا با زندگی چنین شخصی، زمین تا آسمان تفاوت دارد: میان ماه من تا ماه گردون، تفاوت از زمین تا آسمان است.

تأثیر انتخاب آخرت بر زندگی دنیا

یک سؤال باقی می‌ماند و آن اینکه، آیا با انتخاب آخرت، دنیای خراب و زندگی ویرانی در این سرا خواهیم داشت؟ آیا سلامت و نظافت و علم و امکانات و تکنولوژی و پیشرفت و قدرت و اقتصاد و سیاست و اجتماع و ازدواج و مانند اینها را کنار گذاشته یا نسبت به این موارد در این دنیا، بی توجه خواهیم بود؟

اولا در پاسخ باید این آیه را بخوانیم:

﴿قُلْ مَنْ حَرَّمَ زِينَةَ اللَّهِ الَّتِي أَخْرَجَ لِعِبَادِهِ وَالطَّيِّبَاتِ مِنَ الرِّزْقِ قُلْ هِيَ لِلَّذِينَ آمَنُوا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا خَالِصَةً يَوْمَ الْقِيَامَةِ كَذَلِكَ نَفَصِّلُ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ﴾ (اعراف/۳۲).

ثانیا باید بگوئیم: شخص آخرت گرا و خدا گرا با توجه به انتخاب کلانی که کرده است، بهترین و قوی‌ترین و باکیفیت‌ترین دنیا را خواهد داشت، البته اگر در انتخابش صادق بوده باشد. اثبات این ادعا بسیار راحت است. فقط کافیست که به این چند سؤال پاسخ دهید:

۱- شخص خداگرا و آخرت گرا، در تردید بین دوگانه های زیر و انتخاب گزینه

مناسب با خداگرایی اش، کدام گزینه را انتخاب خواهد کرد؟

الف- با کسی قرار کاری یا ملاقات تجاری دارد، آیا سر وقت در محل قرار حاضر شود یا بی اهمیت باشد و با تاخیر خودش را برساند، مثلا فرض کنید این تاخیر برای یک سبب دنیوی است: مثل تنبلی یا انجام یک لذت دنیوی دیگر یا حرص و طمع دنیا و یا هر چیز دیگر



ب- چیزی را از کسی به امانت گرفته است. آیا طبق توافقی که کرده است، عمل کند و امانت را در وقت معین به صاحبش برگرداند یا اینکه در امانت خیانت کند و به هر نحوی که بشود، از آن امانت به نفع خویش بهره ببرد؟

ج- بنایی است که برای مردم خانه می سازد و در قبالش اجرت دریافت می-کند، آیا برای منفعت مادی بیشتر، از مصالح و کیفیت ساختمان کم بگذارد یا اینکه طبق تعهدش و مسئولیتی که دارد، عمل کند؟

د- مسئول مملکتی شده است. آیا در بیت المال دست برده و دزدی کند یا از آن محافظت کرده و در مسیر مردم و مصالح آنها خرج کند؟

پاسخ به این ۴ سوال به راحتی و به وضوح، به ما اثبات میکند که انتخاب آخرت به عنوان کلان انتخاب زندگی، دنیایی بهتر و سالم تر و پیشرفته تر به ما میدهد. اگر همه افراد یک جامعه، به واقع و نه به دروغ، زندگی آخرت را به عنوان زندگی حقیقی و حتمی بپذیرند، آن جامعه در کمال دانش و آسایش به سر خواهد برد. آن چنانکه درباره زمان ظهور حضرت مهدی و حکومت آن حضرت، توصیف کرده اند.

﴿وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَىٰ آمَنُوا وَاتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِّنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ وَلَكِن كَذَّبُوا فَأَخَذْنَاهُم بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ﴾ (اعراف/۹۶).

﴿وَيَا قَوْمِ اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ ثُمَّ تُوبُوا إِلَيْهِ يُرْسِلِ السَّمَاءَ عَلَيْكُمْ مِدْرَارًا وَيَزِدْكُمْ قُوَّةً إِلَىٰ قُوَّتِكُمْ وَلَا تَتَوَلَّوْا الْبُحْرَيْنِ﴾ (هود/۵۲).

﴿فَقُلْتُ اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ إِنَّهُ كَانَ غَفَّارًا يُرْسِلِ السَّمَاءَ عَلَيْكُمْ مِدْرَارًا (۱۱) وَيُمْدِدْكُمْ بِأَمْوَالٍ وَيَجْعَلْ لَكُمْ جَنَّاتٍ وَيَجْعَلْ لَكُمْ أَنْهَارًا﴾ (نوح/۱۲).

آیات بسیاری مؤید این مطلب است. فقط کافی است به هشت صفت مصلین در سوره معارج مراجعه کنید تا ویژگی های شخص معتقد به آخرت را ببینید.



تشخیص گزینه‌های دنیوی از روی تبلیغات آنها

پس از اینکه ما آخرت را به عنوان زندگی اصلی و حقیقی انتخاب کردیم، در حیات دنیا و در لابلای انتخاب‌های متعدد درون زندگی، باید مراقب گزینه‌های دنیوی باشیم تا در دام آنها گرفتار نشویم. چراکه غالباً در تبلیغاتشان، ماهیت خود را افشاء نمی‌کنند و در بیاناتشان هدف اصلی خود را اظهار نمی‌کنند. اما با توجه به ویژگی‌های تبلیغاتی دنیاگرایان که در قرآن کریم بیان شده، می‌توان گزینه‌های دنیوی را از گزینه‌های الهی و اخروی شناسایی کرد:

- ۱- وعده‌های آنها غالباً مادی و دنیوی است و کاری با زندگی آخرت ندارند.
- ۲- نسبت به خداگرایان، موضع دارند. یا چهره خداگرایان را تخریب می‌کند و یا با توهین و تحقیر سخن می‌گویند.
- ۳- مردم را نسبت به عدم انتخابشان می‌ترسانند و می‌گویند اگر ما را انتخاب نکنید، چنین و چنان می‌شود.
- ۴- با قدرت‌های دنیاگرا و ثروتمندان سرکش، تقابل نمی‌کنند و سعی در سازشکاری با آنان دارند. چرا که تامین دنیای بهتر را در ارتباط حسنه با آنها می‌بینند.

جهل مرکب نسبت به رفتار و گفتارشان: آنها خود را حق می‌پندارند و دیگران را باطل! و در این معمولاً ذره‌ای شک نمی‌کنند. خودشیفتگی و خود برتری و خودنمایی در این افراد بسیار مشهود است: ﴿قُلْ هَلْ نُنَبِّئُكُمْ بِالْأَخْسَرِينَ أَعْمَالًا﴾ (۱۰۳) الَّذِينَ صَلَّوْا سَعَاهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَهُمْ يَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ يُحْسِنُونَ صُنْعًا (کهف/ ۱۰۴) أُولَئِكَ الَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِ رَبِّهِمْ وَلِقَائِهِ فَحَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ فَلَا نُقِيمُ لَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَزَنًا﴾ (کهف/ ۱۰۵).



تقوای اجتماعی

◆ مؤلف؛ حجت الإسلام ابراهیم ابراهیمی

◆ موضوع؛ رابطه تقوا با انتخابات

◆ قالب؛ مقاله تبلیغی

◆ مخاطب؛ عمومی

◆ محصول؛ ...



«توحید» دربردارنده تمام خطوط اصلی بینش اسلامی و آبخور تمام برنامه‌ها و وظایف انسان موحد است. توحید به معنای «الوهیت انحصاری خدا» است که خط مشی «عبودیت و اطاعت انحصاری حق تعالی» را ترسیم می‌نماید. «ایمان» به توحید، برای انسان موحد تعهدزا بوده، لزوم تقوا را در بر داشته و حیطه آن را نیز تبیین می‌کند. از آنجایی که مسیر «توحید تا ظهور» فقط از مسیر اجتماع می‌گذرد و «ایجاد حکومت توحیدی» از مهمترین محورهای تعهدزایی ایمان به توحید است، اسلام اجتماعی رخ نمایانده و تقوای اجتماعی نیز معنا می‌یابد. بر همین اساس است که «انتخاب آگاهانه و هوشمندانه با توجه به ملاکهای توحیدی در انتخابات مختلف کارگزاران» و «فعالیت‌های اجتماعی گوناگون زیر سایه حکومت الله»، مصداقی از تقوا و بلکه مهمترین مصداق آن محسوب می‌شود. مبارزات سیاسی فرهنگی معصومین علیهم‌السلام را نیز می‌توان بر اساس همین تعهدزایی ایمان به توحید تبیین کرد و الگو پذیرفت. فعالیت‌های مختلف حضرت زهرا علیها‌السلام از رحلت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم تا زمان شهادتشان، در همین راستا قابل تبیین و معاصر سازی است.

قال الله الحكيم في محكم كتابه: ﴿وَقَضَىٰ رَبُّكَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ﴾؛ و پروردگار تو مقرر کرد که جز او را مپرستید.



چند سوال

شناخت چرایی عملکرد معصومین علیهم‌السلام در مواضع مهم اجتماعی، علاوه بر آنکه اهمیت مسایل اجتماعی را روشن می‌سازد، زمینه الگوبرداری نظری و عملی را نیز فراهم می‌آورد. از مسایل مهمی که سوالات مختلفی راجع به آن وجود دارد، فعالیتهای مختلف اجتماعی حضرت صدیقه کبری علیها‌السلام بعد از رحلت پیامبر اعظم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم است، اهمیت عملکرد ایشان، پس از توجه به مقام عصمت بانوی کونین، برجسته تر می‌شود.

به چه خاطر حضرت فاطمه علیها‌السلام فردای پس از دفن پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، شبانه به همراه امیرالمومنین علیه‌السلام، در حالی که حسنین علیهما‌السلام را با خود به هراه دارند، بر در خانه اهل بدر و انصار و مهاجرین رفتند و طلب کمک نمودند و این کار را چند شب ادامه دادند؟! آیا به دنبال حکومت برای شوهرشان یا نگاه عرفی و عوامانه بودند؟! چرا حضرت زهرا علیها‌السلام که از نابینا رو می‌گرفت، چرا پس از غصب فدک، به مسجدالنبی صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم رفته، آن خطبه مشهور را در بین مردان و زنان ایراد می‌کنند؟ آیا ایراد چنین خطبه‌ای آن هم در بین مردان نامحرم، صرفاً به مساله غصب مال شخصی ایشان بر می‌گردد؟ چرا حضرت علی علیه‌السلام را به عنوان گواه بر تعلق فدک به خودشان، به نزد ابوبکر بردند؟

علت بی‌تابی و گریه‌های مستمر شبانه‌روزی حضرت فاطمه علیها‌السلام پس از رحلت پدر بزرگوارشان چه بود؟ در حالی که ایشان در طول زندگی خود، شاهد سختی‌های زیادی همچون رحلت حضرت خدیجه علیها‌السلام بودند، اما تاریخ بی‌تابی و بی‌قراری ایشان را سراغ ندارد. به چه خاطر گریه‌ها و بی‌تابی حضرت تا بدان حد بود که بزرگان اهل مدینه محضر حضور امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام مشرف شدند و از ایشان



خواستند که فاطمه یا شب گریه کند یا روز؟! به چه خاطر حضرت زهرا علیها السلام در پاسخ فرمودند: «یا علی! به خدا قسم، من شب و روز از گریه آرام نخواهم شد تا اینکه به پدرم ملحق شوم!» واقعا علت این همه گریه‌ها با توجه به مقام قدسی و عصمت حضرتش چیست؟ چرا حضرت زهرا علیها السلام که از نابینا رو می‌گرفت، گریه و اندوهش روز و شب در فضای مدینه می‌پیچید؟!

به چه علت در خطبه‌ای که در بین زنان مدینه که به عیادت و دلجویی ایشان آمده بودند، شوهرانشان را ملامت کرده، سخن از وجود خلیفه واقعی - حضرت علی علیه السلام - و پیمان‌گرفتن از مردم بر اطاعت از ایشان به میان می‌آورد و سکوت خواص را مورد مذمت قرار می‌دهد؟ چه تکلیفی حضرت را بر آن داشت که در موارد مختلف، مساله غدیر خم را یادآور شوند؟

به چه خاطر، وجود مبارکشان خاصه بعد از غصب فدک، سیاست قهر را در ارتباط با ابوبکر و عمر در پیش می‌گیرند و درخواست ملاقاتی که توسط آنها صورت گرفت، رد نمودند؟

به چه خاطر وجود مبارکشان، در زمان هجوم به در خانه حضرت، شخصا برای پاسخ به درب خانه می‌روند و به چه علت، در دفاع از حضرت علی علیه السلام به خاطر بیعت نکردن با خلیفه اول، تا حد نثار جان ایستادگی می‌کنند و جان مبارکشان را فدا می‌نمایند؟ وصیت ایشان در تدفین شبانه و مخفیانه و مخفی بودن قبر مبارکشان، ریشه در چه امری دارد؟

چنین سوالاتی ما را بر آن می‌دارد تا با نگاهی جامعتر به مساله نگرینسته، پاسخ درخوری برای آن بیابیم، خاصه آن که در عملکرد دیگر معصومین علیهم السلام نیز چنین سوالاتی وجود دارد. در مقام پاسخ، به ناچار باید به آبخشور این اعمال یعنی توحید



نگریست، کما اینکه وجود مبارک صدیقه طاهره علیها السلام در برخی از سخنانشان همچون خطبه فدکیه، اشاراتی از این مهم دارند تا به واسطه آن بتوان هم به چرایی این اعمال پی برد و هم مبنای دینی آن را دریافت و به واسطه آن، الگوپذیری فکری و عملی داشت. از آنجایی که آیه شریفه ﴿لَا يَسْتَوُونَ بِالْقَوْلِ وَهُمْ بِأَمْرِهِ يَعْمَلُونَ﴾^۱ در حق این ذوات مقدسه نیز صادر شده است، قطعاً باید چرایی این اعمال را ناشی از توحید و ریشه در خوف و خشیت از مقام ربوبی دارد که از آن به تقوای اجتماعی تعبیر می‌کنیم. برای بررسی درستی یا نادرستی این پاسخ، به ناچار باید به مساله توحید پرداخت و آثار اجتماعی آن را تبیین کرد.

تبیین موضوع

انسانی که در میان خارستانی عبور می‌کند، طوری قدم برمی‌دارد که خار وارد پای او نشود و لباس او را نگیرد و در عین حال، در مسیر خود پیش برود. چنین مراقبت دایمی از خود برای حرکت در صراط مستقیم الهی که به سبب خوف و خشیت از مقام جلال الهی انجام می‌گیرد، تقوا نام دارد.

چند نکته مهمی در اینجا قابل ذکر است؛ اول اینکه چنین مراقبتی صرفاً در خصوص ترک برخی خطوط قرمز نیست، بلکه انجام برخی کارها را نیز شامل می‌شود، از اینرو اگر کسی خیلی از گناهان را ترک کند، اما در انجام برخی کارها تعلل بورزد یا سرباز زند، دچار بی‌تقوایی شده است.



دوم اینکه تقوا صرفاً در انجام نماز و روزه و ترک محرّمات در حیطه فردی خلاصه نمی‌شود، بلکه تقوا در زمانها و مکانها و شرایط مختلف، مصادیق مختلفی داشته و دامنه وسیعی دارد؛ از شهوات ظاهری و اخلاقی در حیطه فردی شروع می‌شود تا به عرصه اجتماع در فعالیتهای سیاسی و اقتصادی کشیده می‌شود. در قرآن کریم نیز به مصادیقی از تقوا در حیطه اجتماع، همچون تقوا در مساله مقابله به مثل با دشمن^۱ و تقوا در تحمل اذیت اهل کتاب و مشرکین^۲ و تقوا در مساله انفال^۳ اشاره شده است.

از آنجایی که اسلام آرمانهایی را در عرصه اجتماع - همچون عدالت اجتماعی و حمایت از محرومین و و مظلومین و مبارزه با مستکبر و ظالم - دارد، بر انسان مسلمان به صورت فردی و جمعی، تکلیف دینی است تا برای تحقق آن تلاش کند، از اینرو باید گفت کسی که حوزه معرفتی و عملی اسلام را از محیط زندگی اجتماعی و سیاسی مردم دور کند، بلاشک اسلام را نشناخته است. بنابر این از آنجایی که تقوای اجتماعی، تقوای اسلامی مربوط به اجتماع در مسیر تحقق آرمانهای اسلامی است، جامعه و جمعها هم باید مراقب خودشان بوده، و تلاش کنند تا اهداف و آرمانهای گوناگون اجتماعی اسلام جامه عمل بپوشد که البته این مهم، هم شامل عمل فرد



۱. البقره: ۱۹۴: ﴿الَّذِينَ هُمْ يُرِيدُونَ يَكْفُرُوا بِهِم بِغَيْرِ كَيْفٍ مَّا كَانُوا لِلْإِسْلَامِ مِن قَبْلُ ذَلِكَ لَبِئْسَ الْأُمَّةَ قَوْمٌ لَّا يَتَّقُونَ﴾

۲. آل عمران: ۱۸۶: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تَقْوَاهُ وَالصَّلَاةَ إِحْسَانًا وَلَا تُؤْتُوا مَالَكُم مِّن بَيْنِكُمْ أُولَئِكَ يَكْفُرُونَ بِمَا كَانُوا يَكْفُرُونَ﴾

۳. الانفال: ۱: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا جَاءَكُمُ الْقُرْآنُ فَذَكَرَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ يَتْلُو آيَاتِ اللَّهِ وَلَهُ يَرْجِعُونَ﴾

مسلمان در حیطه اجتماعی در راستای تحقق آرمانها می‌شود و هم شامل احساس مسوولیت و تلاش او در مسوولیت‌پذیر کردن و تلاش دیگران در اجتماع می‌شود تا جامعه به صورت یکپارچه دارای تقوا بشود.

توحید؛ آبخور بحث تقوای اجتماعی

از آنجایی که تقوای اجتماعی، ملهم و زائیده جهان‌بینی اسلامی و برداشت کلی از جهان و انسان است، لازم است برای درک درست و جامع و انگیزه‌بخشی به فهم نهایی از موضوع، از این مهم شروع کنیم.

طولانی‌ترین و مفصل‌ترین بحثی که در سراسر قرآن انجام گرفته، بحث توحید است، حتی از بحث نبوت با همه دور و درازی‌اش، با همه داستان‌ها و قضایای پیامبران، نیز بیشتر است؛ هم از لحاظ لحن سخن، هم از لحاظ تعداد آیات.^۱

ترغیب به دنبال کردن بحث توحید

أ) روایت لولا فلان

شاید کسی بگوید جای اصول عقاید خشک در منبر نیست، ما این مطالب را بارها در مدارس و دانشگاه خوانده‌ایم و نیازی برای یادآوری مجدد آن نیست، در پاسخ بدین سخن، ذکر چند روایت لازم به نظر می‌رسد.

این مساله در بین مردم رایج است که وقتی از کسی چیزی را می‌خواهند، به او می‌گویند: (اول خدا، بعدا شما). به محضر امام صادق علیه السلام برویم و نظر حضرت را در این مورد جویا شویم.

۱. طرح کلی اندیشه اسلام در قرآن، ص ۲۲۱.



مَا وَرَدَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع فِي قَوْلِ اللَّهِ تَعَالَى - وَمَا يُؤْمِنُ أَكْثَرُهُمْ بِاللَّهِ إِلَّا وَهُمْ مُشْرِكُونَ قَالَ هُوَ قَوْلُ الرَّجُلِ لَوْلَا فَلَانٌ لَهْلَكْتُ وَلَوْلَا فَلَانٌ لَمَا أَصَبْتُ كَذَا وَكَذَا وَلَوْلَا فَلَانٌ لَضَاعَ عِيَالِي أَلَا تَرَى أَنَّهُ فَدَّ جَعَلَ لِلَّهِ شَرِيكَاً فِي مُلْكِهِ يَرِزُقُهُ وَيَدْفَعُ عَنْهُ قُلْتُ فَيَقُولُ - لَوْلَا أَنَّ اللَّهَ مَنَّ عَلَيَّ بِفُلَانٍ لَهْلَكْتُ قَالَ نَعَمْ لَا بَأْسَ بِهِذَا وَتَحْوِهُ. ۲

روایاتی از امام صادق ع، در خصوص آیه ﴿وَمَا يُؤْمِنُ أَكْثَرُهُمْ بِاللَّهِ إِلَّا وَهُمْ مُشْرِكُونَ﴾ نقل شده که فرمودند: منظور از این سخن، مردی است که می‌گوید: اگر فلانی نبود، ما هلاک می‌شدیم و اگر فلانی نبود، من به چنان چیز نمی‌رسیدم و اگر فلانی نبود، عیال من از دست می‌رفت. آیا نمی‌بینی که این مرد برای خدا در ملکش شریک قایل شد که روزی می‌دهد و بلا را دفع می‌کند؟ عرضه داشتیم: آیا اگر این طور بگویند خدا به واسطه فلانی بر من منت نمی‌گذاشت، هلاک می‌شدم؟ فرمود: این طور و نظیر آن عیب ندارد.

مگر نه این است که ﴿هُوَ الْأَوَّلُ وَالْآخِرُ﴾^۳، پس باید گفت خدا را شکر که مشکل ما را از این راه حل کرد. انسان موحد، لسانش باید لسان ابراهیمی باشد که فرمود: ﴿يُطْعِمُنِي وَيَسْقِينِي﴾^۴؛ نمی‌گوید اگر آب نبود، من می‌مردم، بلکه می‌گوید اگر ساقی نبود، من می‌مردم، چون آب را از مجاری فیض خدا می‌داند.



۱. یوسف ۱۰۶.

۲. عدة الداعی و نجاح الساعی، ص ۹۸.

۳. الحديد: ۳.

۴. الشعراء: ۷۹.

بنابر این روایت، کسانی که اینطور فکر می‌کنند و حرف می‌زنند، مشرک هستند و حال آنکه خدای متعال می‌فرماید: ﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يُغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ وَمَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدِ افْتَرَىٰ إِثْمًا عَظِيمًا﴾^۱؛ مسلماً خدا، این را که به او شرک ورزیده شود نمی‌بخشاید و غیر از آن را برای هر که بخواهد، می‌بخشاید و هر کس به خدا شرک ورزد، به یقین گناهی بزرگ بر یافته است.

بنابر این باید گفت که اگر کسی مشرک از بین برود، ممکن نیست معفرت شامل حالش بشود!

همچنین خدای متعال در آیه دیگر می‌فرماید: ﴿لَا تَجْعَلْ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ فَتَقَعُدَ مَذْمُومًا مَفْذُولًا﴾^۲، بنابر این اگر کسی به کسی غیر از خدا دل ببندد، زمینگیر و ذلیل می‌شود؛ چه در حرکت و تلاش فردی و چه در تلاش اجتماعی. چنین مطلبی کافی است تا انسان به فکر فرو برود و سپس خود را در مسیر اصلاح فکری و اعتقادی و عقلی و عملی قرار دهد، در غیر اینصورت، اعمالش ثمربخش نخواهد داشت.

(ب) گلابه خدای متعال از چگونگی اقرار بنده به توحید در نماز

انسان مسلمان در طول شبانه‌روز، حدود ۷۰ مرتبه در نمازهای روزانه، به توحید و ربوبیت و عزم خود بر عبودیت انحصاری خدا اقرار می‌کند، ولی در همین نمازی که انسان در حال اقرار به توحید و عبودیت انحصاری خدا است، دل به غیر داده است، با اینکه در حین نماز و دل‌دادن به غیر، به بهره‌ای دست نمی‌یابد! حال این بنده

۱. النساء: ۴۸.

۲. الاسراء: ۲۲.



چگونه است وقتی که در غیر نماز، بین دوراهی دل‌دادن به غیر - که دارای منفعت ظاهری کثیر است - با دل‌سپردن و عبودیت انحصاری خدا - که به ظاهر برایش منفعتی ندارد - قرار گیرد؟! پرواضح است که دل و دیده و روح و روان به معشوقه ظاهری می‌دهد!

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «إِذَا قَامَ الْعَبْدُ فِي الصَّلَاةِ خَفَّفَ صَلَاتَهُ قَالَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى لِمَلَائِكْتِهِ أَمَا تَرَوْنَ إِلَى عَبْدِي كَأَنَّهُ بَرَىٰ أَنْ قَضَاءَ حَوَائِجِهِ بِيَدِ غَيْرِي أَمَا يَعْلَمُونَ أَنَّ قَضَاءَ حَوَائِجِهِ بِيَدِي»^۱؛

وقتی بنده‌ای نماز خود را با عجله و شتاب به پایان می‌برد و آن را کوتاه می‌کند خدا به ملائکه می‌فرماید: آیا نمی‌بینید بنده من چگونه نماز خود را کوتاه می‌کند؟! گویا می‌پندارد که بر آوردن حوائجش به دست غیر من است (که اینگونه عجله می‌کند). آیا نمی‌داند بر آوردن حوائجش به دست من است؟!



کلامی دیگر از خدای سبحان نقل شده که می‌فرماید: «عَبْدِي! أَمِنَ الْجَمِيلِ أَنْ تُتَاجِعَنِي وَ أَمَّتْ تَلْتَفِتُ يَمِينًا وَ شِمَالًا وَ بُكَلَّتْكَ عَبْدُ مِثْلِكَ تَلْتَفِتُ إِلَيْهِ وَ تَدْعُنِي وَ تَرَىٰ مِنْ أَدْبِكَ إِذَا كُنْتَ تُحَدِّثُ أَحَالَكَ لَا تَلْتَفِتُ إِلَىٰ غَيْرِهِ فَتُعْطِيهِ مِنَ الْأَدَبِ مَا لَا نُعْطِيهِ فَيَسَّ الْعَبْدُ عَبْدِي كُونَ كَذَلِكَ»^۲؛
بنده من! آیا زیبا است که تو مرا مناجات کنی، ولی متوجه چپ و راست باشی و به من توجه نداشته باشی؛ در صورتی که اگر بنده‌ای مانند خودت، با تو سخن بگوید،

۱. الکافی، ج ۳، ص ۲۶۹.

۲. إرشاد القلوب إلى الصواب (للدلیمی)، ج ۱، ص ۱۶۰.

کاملاً حواست به او است و اگر با دیگری سخن بگویی، با کمال ادب، به او توجه می‌کنی! پس بد بنده‌ای است بنده‌ای که چنین باشد.

وقتی بنده در دل نمازی که معراج او است، توجه به غیر او دارد، چگونه می‌تواند از عبودیت انحصاری برای حق تعالی در غیر نماز سخن براند؟! وقتی بنده ادبی را که در مواجهه با مخلوق رعایت می‌کند، در مواجهه با خدای رحمان و رب تمام مخلوقات رعایت نمی‌کند، آیا می‌تواند عبد حقیقی او در غیر نماز باشد؟! کلاً. به حق انسان می‌تواند وضعیت خود را با سنجه و ترازوی نماز بفهمد و چه خوش‌سخنی است کلام عمیق آیت‌الله العظمی بهجت؛ «اگر می‌خواهید بدانید وضعیتان بهتر شده است یا نه، ببینید نمازتان بهتر شده است یا نه!» و به حق که سلامت معنوی انسان وابسته به نماز است.^۱

ج. اگر خدا را می‌شناختی، به غیر او اهمیت نمی‌دادی

در حدیث قدسی دیگر، خدای متعال می‌فرماید: «يَا بَنَ آدَمَ! كَرِهْتُ لَكَ تَقُولُ: اللَّهُ! اللَّهُ! وَفِي قَلْبِكَ غَيْرُ اللَّهِ؟! وَلسانَكَ يَذْكُرُ اللَّهَ وَتَخَافُ غَيْرَ اللَّهِ وَتَرْجُو غَيْرَ اللَّهِ؛ وَأَوْعَرَ قَتَّ اللَّهُ، لَمَّا أَهَمَّكَ غَيْرُ اللَّهِ»^۲ ای پسر آدم! تا چند می‌گویی خدا خدا؟! در حالیکه در دل تو غیر خدا است و زبان تو یاد می‌کند خدا را، در حالیکه از غیر خدا می‌ترسی و به غیر خدا امید داری؟! و هرگاه خدا را می‌شناختی، هرگز به غیر او اهمیت نمی‌دادی!

۱. در پیام به بیست و پنجمین اجلاس سراسری نماز (۱۷ / ۰۹ / ۱۳۹۵).

۲. حدیث قدسی، ص ۵۰ (به نقل از احسن الحدیث، سیدعباس اسلامی، ص ۱۲۱).



این سخنان حاکی از آن است که بنده به درستی خدای سبحان و توحید را نمی‌شناسد و عبودیت او را به جا نمی‌آورد، نهایت آن که فقط سخن از عبودیت او بر زبان جاری می‌کند.

د) کفار قریش هم خدا را به‌عنوان خالق قبول داشتند!

کفار قریش، خدا را به‌عنوان خالق قبول داشتند، ولی می‌گفتند خدا اداره عالم را به لات و منات و عزی - که اطراف کعبه بودند - واگذار کرده، یعنی ربوبیت را برای غیر خدا و بتها می‌دانستند! حال آنکه همه آفرینش نسبت به خدای متعال، مثل تصوراتی است که در ذهن ما وجود دارد و با یک لحظه عدم توجه به آن تصورات، آن تصورات محو خواهند شد.

آیا در ذهن و عمل برخی از انسانهای مسلمان چنین نیست که - همچو کفار قریش - خدا را مثل بنای ساختمان می‌دانند که ساختمانی را بنا کرده و به دنبال کار خود رفته است و در چنین وضعیتی بر خود فرض می‌دانند که باید حاجات خود را از غیر خدا بخواهند؟! آیا با این توضیحات، حال بنده‌ای چون من، با حال کفار قریش تفاوتی می‌کند؟! آری، آنها هم در اعتقاد و به صراحت و هم در عمل ربوبیت خدا را منکرند و بنده‌ای چون من، در عمل!

ه) شیخ جعفر شوشتری: مردم بیایید مشرک به خدا بشوید

چه به‌جا فرمود عالم موحد، شیخ جعفر شوشتری در بالای منبر؛ «ایها الناس! خدا و پیغمبران و امامان فرموده‌اند که ای مردم! بیایید موحد باشید. اما من می‌خواهم چیزی را بگویم که هیچکدام نگفته‌اند و آن اینکه شما را به خدا قسم، بیایید مشرک شوید و کمی خدا را هم در کارهایتان شریک کنید! شما در کارهایتان از همه اطاعت می‌کنید، جز از خدا! بیایید لاقول خدا را هم در کنار دیگران اطاعت کنید و مشرک شوید!



چیستی توحید

توحید چیزی نیست که فقط در مغزمان بایستی وجود داشته باشد، بلکه در زندگی انسان - و نه فقط زندگی شخصی - باید دارای تاثیر باشد. اینطور نیست که کیفیت و سبک زندگی انسان موحد با غیر موحد فرقی نکند و دانستن یا ندانستن آن، فرقی به حال انسان نداشته باشد و در زندگیش اثری نگذارد.

البته باید توجه داشت که مراد از توحید در اینجا صرفاً علم توحید نیست، بلکه ایمانی است که به این علم تعلق می‌گیرد، یعنی ایمان به توحید دارای چنین تاثیراتی است، وگرنه به تعبیر امام راحل علیه السلام گاهی علم توحید هم انسان را به جهنم می‌فرستد!

همانطوری که ایمان به هر چیزی، عمل‌زا و تعهدآور است، ایمان به توحید نیز تعهدآور است؛ تعهدآوری دائمی، نه یک فهمیدن بی‌مسئولیت و بدون تعهد یا دارای تعهدی موقتی.^۲ از همین رو است که در قرآن کریم، هر جا سخن از بشارت به ایمان‌آوردگان به میان می‌آید، بلافاصله عمل صالح نیز بعد از آن بیان می‌شود؛ ﴿وَبَشِّرِ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أَنَّ لَهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ﴾^۳، بدین معنا که عمل صالح، نتیجه و ثمره و عمل‌زایی و تعهدآوری ایمان است. از اینرو باید گفت که ایمان به توحید، یک شناخت عمل‌زا و زندگی‌ساز هست که متضمن مسئولیت و تعهد

۱. صحیفه امام، ج ۱۹، ص ۱۳۴.

۲. طرح کلی اندیشه اسلامی در قرآن، صص ۱۷۹ - ۱۸۰.

۳. البقرة: ۲۵.



است^۱ و لذا بر انسان موحد فرض است که اولاً توحید را و سپس مسؤولیتها و تعهداتِ ایمان به توحید را به درستی بشناسد و با تقویت ایمان خود، در صدد انجام آنها بر آید و تحقیقاً چنین کسی متصف به صفت موحد و مبرا از شرک است. بنا بر این، ایمان باید در عمل، خود را در قالب عمل صالح نشان دهد، و الا اگر فقط توحید و ایمان به توحید در ذهن باقی باشد و ثمره‌ای در عمل نداشته باشد، آن توحید و آن ایمان به توحید، توحید و ایمان نیست، آن توحیدی که در عمل انسان، تعهداتی را در پی نداشته باشد، مقبول نیست و این شاخصی است برای محک‌زدن خود، بدین معنا که فقدان تعهدات عملی در انسان، به معنای عدم ایمان به توحید یا ضعف جدی آن است.

ابعاد و اجزای توحید

توحید دو جزء اثبات و نفی دارد؛ «اللَّه» و «لا اله غیر الله»^۲؛ اعتقاد به وجود خدا و نفی الوهیت غیر خدا. مراد از اله در اصطلاح قرآنی، هر موجودی است که انسان در مقابل او به صورت تقدیس و تعظیم و تکریم، خضوع و کرنش می‌کند و دست آن موجود، در وجود و در زندگی انسان، بی‌قید و شرط برای حکومت و تحکم باز است، خواه آن موجود، خدای متعال باشد یا نفس اماره انسانی یا شیطان یا سنتها یا



۱. طرح کلی اندیشه اسلامی در قرآن، صص ۲۲۱ - ۲۲۲.

۲. در دیدار کارگزاران و دست‌اندرکاران حج (۱۳۸۸ / ۰۸ / ۰۴).

عقیده‌های واهی یا نظامات طاغوتی. اما در عبارت «لا اله الا الله»،^۱ مراد از اله، اله حقیقی است.^۲

وظایف انسان موحد

نقل می‌کنند که ابوهریره در جنگ صفین، نمازش را به امامت امیرالمومنین علی علیه السلام می‌خواند. نهار بر سر سفره معاویه حاضر می‌شد. به هنگام اوج جنگ، به روی تپه‌ای می‌رفت و تماشا می‌کرد. از او پرسیدند: تو اموی هستی؟ علوی هستی؟ تماشاچی هستی؟! گفت: هیچ نمازی نماز علی علیه السلام نمی‌شود. هیچ سفره‌ای مانند سفره معاویه چرب نیست. به هنگام جنگ هم هیچ جایی به مانند بالای تپه امن نیست! آیا انسان موحد هرهری مذهب است؟! واقعا بر اساس توحید، انسان موحد چه وظایفی دارد؟

پرواضح است که بر اساس اینکه توحید، اعتقاد به وجود خدا و نفی الوهیت غیرخدا است، وظایف انسان موحد هم متناسب با آن، «عبودیت و اطاعت انحصاری پروردگار» و «سرپیچی و نفی اطاعت اندادالله و طاغوت» است. تقوا نیز بر همین اساس تعریف می‌شود؛ اینکه انسان خود را بپاید و از خود مراقبت دائمی داشته باشد تا حریم عبودیت و انحصاری خدا و رب را زیر پا نگذارد و همچنین از اطاعت و عبادت اندادالله و معبودان دروغین سرباز زند. یعنی مراقبت دائمی از خود در انجام تکالیف توحیدی. از اینرو این تعریف از تقوا که آن را انجام واجبات و ترک محرّمات

۱. محمد: ۱۹.

۲. طرح کلی اندیشه اسلامی در قرآن، ص ۱۸۵ - ۱۸۶.



معنا کرده و دامنه واجبات و محرمات را صرفاً در حریم و حیطة شخصی محدود بدانیم، خالی از اشکال نیست نبوده، نوعی انحراف محسوب می‌شود.

عبودیت خدا به معنای تسلیم خدا^۱ و تسلیم اراده و حکم و شریعت الهی بودن است. عبودیت منطقه وسیعی در زندگی انسان دارد و به عمل شخصی انسان منحصر نیست^۲ که البته تقوای اجتماعی از همین جا نشأت می‌گیرد. سرچشمه همه فضائل انسانی و کارهای خیر - چه در حوزه شخصی، چه در حوزه اجتماعی و عمومی - نیز همین احساس عبودیت در مقابل خدا است که البته مراحل دارد. مرحله پایین عبودیت، آن است که خودمان را آماده اطاعت کنیم.^۳

اطاعت از خدا به این معنا است که انسان به احکام الهی عمل کند، نظامی را که الهی است و متکی بر تفکر الهی است، قبول کند، رهبر و زمامداری را که ارزشهای الهی را دارد، رهبر و زمامدار بداند، از او اطاعت کند، پیامبری را که از سوی پروردگار می‌آید، واجب‌الاطاعه بداند، ولی امری را که خدا معین کرده، مورد قبول بداند و اطاعت کند و در همه حرکات و رفتار، فقط در این چهارچوب زندگی کند و از غیر این چهارچوب هیچ اطاعتی نکند و فقط بنده خدا باشد.

وظیفه دیگر موحد آن است که از عبودیت غیر خدا سر باز زند و او را - چه آن غیر خدا یک شخص باشد، چه یک تشکیلات و یک نظام باشد و چه یک شیء باشد و



۱. در مراسم بیست و هفتمین سالگرد ارتحال حضرت امام خمینی (ره) (۱۳۹۵/۰۳/۱۴).

۲. در دیدار با علما و روحانیون در آستانه‌ی ماه مبارک رمضان (۱۳۷۶/۱۰/۰۳).

۳. در دیدار با مسئولان و کارگزاران نظام جمهوری اسلامی، به مناسبت عید سعید فطر (۱۳۶۹/۰۲/۰۷).

چه هوی‌ها و هوسها و چه عاداتها و سنتهای رایج غیر الهی - اطاعت و عبادت نکند.^۱ آزادی از نظر اسلام نیز از همین جا نشات می‌گیرد که انسان از قید و بند معبودهای باطل رها باشد.

رضاخان در اواخر عمر خود - شاید حدود ۷۰ سال قبل - صبح زود وارد حرم حضرت عبدالعظیم حسنی می‌شود، البته نه برای زیارت. به ناگاه چشمش به یک آخوند می‌افتد که مورد احترام مردم است. می‌پرسد این آخوند کیست که مردم اینقدر به او احترام می‌کنند؟! می‌گویند: پدرش در نجف، از مراجع بزرگ تقلید شیعه بوده و نام خودش هم فلانی است. رضاخان پنجاه تومان درون پاکت می‌گذارد و می‌گوید ببر بده خدمت آقا.

آن آخوند پاکت را باز می‌کند و می‌بیند یک اسکناس پنجاه تومانی داخل آن است.

قلم را از جیبش در آورده، پشت پاکت می‌نویسد:

ما آبروی فقر و قناعت نمی‌بریم

با پادشه بگوی که روزی مقرر است

توحید یعنی هیچ چیز از معبود باطل قبول نکنی.

پاکت را به سرباز رضاخان می‌دهد، رضاخان با خواندن پشت پاکت عصبانی می‌شود

و با صدای بلند می‌گوید: عجب آدم بی‌ادبی! آن روحانی هم از دور با صدای بلند

می‌گوید: عین ادب بود، من به خدا احترام کردم که فرمود پول نجس را نخور!

خدا را جمع نتوان با هوا کرد یکی از این دو را باید رها کرد

۱. در خطبه‌های نماز جمعه تهران (۱۹/۱۰/۱۳۶۵).



چگونگی ایمان به توحید و تقویت تقوا

پس از شناختن علمی توحید، مساله مهمتری وجود دارد و آن، اعتقاد و ایمان به توحید است و سپس به واسطه ایمان به توحید، مساله عبودیت و اطاعت انحصاری خدا و تقوای از او مطرح می‌شود. یکی از مهمترین عوامل برای تحقق این مهم، تفکر توأم با یاد خدا است. تفکر در آفاق و انفس اگر با یاد خدا همراه شود، می‌تواند «عَظْمَ الخَالِقِ فِي أَنْفُسِهِمْ وَصَغَرَ مَا دُونَهُ فِي أَعْيُنِهِمْ»^۱ را در دل انسان نهادینه کند که این علاج دنیاپرستی است. در واقع باید گفت که خوف و خشیت از مقام جلال الهی، مهمترین عامل تقوا است که این مهم را می‌توان از طریق تفکر به همراه یاد الهی در خود نهادینه کرد. بدین وسیله خدا در دل و جان انسان، آن چنان جایگاهی پیدا می‌کند که همه چیز در نظر او کوچک شده و معبودهای دروغین و لذایذ متنوع دنیوی، بر اثر عظمت یاد الهی در دل انسان، اهمیت خودشان را از دست می‌دهند و در نظر انسان کوچک می‌شوند.^۲ شاید بتوان وجه این نکته را فهمید که چرا تفکر را به عنوان یکی از بیشترین عبادت ابوذر ذکر کرده‌اند؛ «كَانَ أَكْثَرَ عِبَادَةِ أَبِي ذَرٍّ رَحِمَهُ اللَّهُ عَلَيْهِ خَصَلَتَيْنِ التَّفَكُّرُ وَالِإِعْتِبَارُ»^۳، چه اینکه تفکر، عامل بیداری قلب است؛ «بَبَّهَ بِالتَّفَكُّرِ قَلْبُكَ»^۴. چطور می‌شود انسان با نگاه به کائنات، عالم خلقت را بدون خالق ببیند و یا برایش چند خالق را فرض کند؟! پشه صد چشم در بالای سر خود دارد! همچنین آنتن و



۱. کتاب سلیم بن قیس الهمالی، ج ۲، ص ۸۵۰.

۲. خطبه‌های نماز جمعه تهران در روز هجدهم رمضان ۱۴۲۹ (۳۰/۰۶/۱۳۸۷).

۳. الخصال، ج ۱، ص ۴۲.

۴. الکافی (ط - الإسلامية)، ج ۲، ص: ۵۴.

راداری دارد که هیچ هواپیمای جدید امروزی دارای آن نیست و بدین طریق و به واسطه این گیرنده‌ها می‌تواند در تاریکی از خون انسان تغذیه می‌کند. پشه دارای شامه‌ای بسیار قوی است که از فاصله ۳۶ متری، بوی بدن انسان را حس می‌کند! مجهز به دستگاه تجزیه خون است و بدین طریق می‌تواند تشخیص دهد که خون چه انسانی برایش مفید است! از اینرو است که از بین دو نفر که در یک اتاق خوابیده‌اند، یکی را می‌مکد و با دیگری کاری ندارد، چون خورش را به وسیله دستگاه تجزیه‌کننده، مناسب خودش نمی‌داند! پشه دارای دستگاه بی‌حس‌کننده است، موضع را اول بی‌حس می‌کند و به همین خاطر، موقع خوردن خون انسان، انسان متوجه نمی‌شود، ولی وقتی خون را مکید و پرواز کرد، بی‌حسی آن برطرف می‌شود و انسان احساس درد می‌کند! پشه دارای دستگاه عدم انعقاد خون است تا بتواند از طریق خرطوم، خون را انتقال دهد! اینها بخشی از موجود بسیار کوچکی به نام پشه است!!!

از اینجا است که حق تعالی می‌فرماید: ﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يَسْتَحْيِي أَنْ يَضْرِبَ مَثَلًا مَّا بَعُوضَةً فَمَا فَوْقَهَا﴾^۱ تا انسان کمی بیاندیشد و با ابزار عقل خود، فطرتش را بیدار کند؛ ﴿إِنَّ شَرَّ الدَّوَابِّ عِنْدَ اللَّهِ الضُّمُّرُ الَّذِي لَا يَعْقِلُونَ﴾^۲.

تعهدهای فردی توحید

تمام باید‌ها و نبایدهایی که شرع مقدس در قالب واجبات و محرمات تبیین می‌نماید، تعهدهای فردی توحید است؛ اینکه نماز بخواند و در آغاز هر کاری، نام خدا را بر

۱. البقره: ۲۶.

۲. الانفال: ۲۲.



زبان جاری سازد، ذبیحه را جز به نام خدا نکشد و.... اما نکته‌ای که ذکر آن، خالی از لطف نیست، مساله تهذیب نفس است. بر اساس تکلیف توحیدی موحد - نفی عبودیت و اطاعت غیر خدا - انسان موحد باید از عبودیت و اطاعت نفس خود سرباز زند و به اصلاح خود در بینش و گرایش بپردازد تا مصداق ﴿أَقْرَأْتَ مِنْ أَخَذَ إِلَهَهُ هَوَاهُ﴾^۱ قرار نگیرد.

انسانی که اهل توحید است و خود را متعهد به تکالیف توحیدی بداند، با یک لقمه حلال سیر می‌شود، اما کسی که هوای خودش را حاکم بکند، با خوردن مال یک ملت هم سیر نمی‌شود، چون پیروی از هوی، سیری ندارد. ایمان به توحید، انسان را در حیظه فردی، قانع نگه می‌دارد. چطور پیامبر ﷺ - به خاطر وضع اقتصادی خراب مدینه - سه شبانه‌روز چیزی جز آب نمی‌خوردند! نه تنها خودش، بلکه تنها دخترش هم همینطور! دو نواش هم برخی وقتها چنین گرسنه بودند! حضرت علی ع و حضرت فاطمه ع نمی‌گذارند که بچه‌ها به پیغمبر ص خبر بدهند که گرسنه هستند! چطور حضرت خدیجه ع به خاطر ایمان به توحید و عبودیت حق، با آن همه مکت مالی، کارشان در شعب ابی‌طالب کارشان به جایی می‌رسد که مشک آب را که از پوست گوسفند تهیه شده، در آب می‌گذارند و سپس آن را می‌مکنند تا از قبل چربی آن، چیزی به عنوان غذا بخورند!^۲ اما انسان بدون ایمان به توحید، اگر همه عالم را هم بخورد، سیری ندارد و دزد و هلوغ و ظالم و قاتل و فاسق و مجرم و



۱. الجانیه: ۲۳.

۲. صحیفه امام، ج ۱۷، ص ۴۷۴.

گرسنه گناه است. واقعا اختلاس مبلغی در حد سه هزار میلیارد تومان به چه معنا است! اینجا است که خدای سبحان، بر اساس نفی عبودیت و اطاعت غیر خدا که یکی از مصادیقش نفس باشد، ما را به عدم هواپرستی و خاصه تزکیه نفس سوق می‌دهد و ۱۱ مرتبه قسم یاد می‌کنند که ﴿قَدْ أَفْلَحَ مَنْ زَكَّاهَا﴾^۱.

تعهدهای اجتماعی توحید

نکته‌ای که در ابتدا لازم به اشاره است، آن است که اسلام صرفا نسخه علمی نیست و اینطور نیست که برای تحقق نسخه علمی خود، کلامی نداشته باشد، بلکه باید گفت که بخشی از اسلام عبارت است از معارف اسلامی که این معارف شامل عقلیات و نقلیات و ارزشهای اخلاقی و بیان سبک زندگی و شیوه حکومت است، اما بخشی از اسلام هم عبارت است از تحقق اینها در خارج، یعنی اینکه توحید چطور در خارج محقق بشود و اینکه نبوت به معنای در رأس جامعه بودن تحقق پیدا کند که البته همه اینها در قالب مسیر علمی و عملی توحید تا ظهور - که خود سایه توحید در سراسر عالم است - جلوه‌گر می‌شود. از اینرو باید گفت که توحید صرفا یک جهان‌بینی نیست، بلکه یک دکترین، خط مشی و یک دستورالعمل زندگی نیز است.^۲ توحید یک امتداد اجتماعی و سیاسی دارد و «لا اله الا الله» صرفا در تصورات و فروض فلسفی و عقلی منحصر و زندانی نمی‌ماند، بلکه وارد جامعه می‌شود و تکلیف حاکم، تکلیف

۱. الشمس: ۹.

۲. در دیدار مسئولان و کارگزاران نظام جمهوری اسلامی (۲۱/۰۴/۱۳۷۷).



محکوم و تکلیف مردم را معین می‌کند.^۱ تعهدی که توحید به یک جامعه موحد می‌دهد، شامل مهم‌ترین و اساسی‌ترین مسائل یک جامعه است، همچون حکومت، روابط اجتماعی، سیر جامعه، هدف‌های جامعه، تکالیف مردم، مسئولیت‌های انسان در مقابل خدا، در مقابل یکدیگر، در مقابل جامعه و در مقابل پدیده‌های دیگر عالم، حکومت و فرمانروایی دیگران،^۲ اقتصاد، روابط بین‌الملل و رابطه با دشمنان.^۳ متناظر با نوع گستره‌ای که توحید در زندگی فردی و اجتماعی انسان سایه می‌افکند، عبودیت انحصاری خدا و حیثه‌های آن هم جلوه‌گر می‌شود و تعهداتی را برای انسان موجد به بار می‌آورد که به برخی از آنها اشاره می‌کنیم.



۱. در دیدار گروهی از فضلاء حوزه‌ی علمیه‌ی قم (۲۹ / ۱۰ / ۱۳۸۲).

۲. طرح کلی اندیشه اسلامی در قرآن، صص ۲۰۵ - ۲۰۷.

۳. همان، صص ۲۲۱ - ۲۲۲.

و ایجاد دنیای توحیدی

آن کسی که مؤمن است و می‌خواهد مؤمن بماند و از ثمرات مؤمن بودن بهره ببرد، در مقابل همه احکام خدا باید احساس تعهد کند و در همه جا باید احساس تعهد کند. اصل نبوت که مندمج در توحید است، برای اهتزاز پرچم توحید در عالم و زنده کردن روح توحید در زندگی انسانها است. حال، ایمان به نبوت که در واقع ایمان به توحید است، چه تعهدی را برای انسان می‌آورد؟ ایمان به پیغمبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و شهادت به اینکه من مُقَرَّبٌ به رسالت پیامبرم، این تعهد را می‌آورد که دنبال پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و در راه او حرکت بکنم، باید به دنبال نبی راه بیفتم و تکلیف او را قبول کنم و آن چنانی که او می‌خواهد، عمل نمایم و بار او را به مقصد برسانم.

تعهد رسالت، ساختن یک دنیای توحیدی است؛ به همان شکلی که اسلام گفته است، اینکه جهانی را با قواره پیشنهادی اسلام بسازد و شکل و نظام زندگی انسان‌ها را به صورتی که خدا می‌گوید، درست کند.^۱ اگرچه چنین چیزی به صورت کامل، در بعد از ظهور تحقق می‌یابد، اما کسی که ایمان به نبوت دارد، این تعهد به گردش می‌آید که تا آنجایی که می‌تواند، باید سعی کند تا همگان بنده خدا بشوند^۲ که این مهم، ریشه در غیرت توحیدی دارد. بر همین اساس شاید بتوان بسیاری از کارهای ائمه معصومین عَلَيْهِمُ السَّلَام را تبیین کرد.

۱. همان، صص ۴۷۹ - ۴۸۴.

۲. همان، صص ۱۱۶.



اگر چنانچه انسان، ایمانی بر زبان یا حتی در دل داشت، ولی تعهدی را که این ایمان برای انسان معین می‌کند، متعهد نشد و هیچ‌گونه از مسئولیت‌هایی را که قبول نبوت پیغمبر ﷺ بر دوش انسان می‌گذارد، نپذیرفت، این انسان اگرچه به ظاهر مؤمن است، اما مؤمن واقعی نیست و عبودیتش، عبودیت حقیقی نیست و بر این اساس، تقوای الهی را در گستره اجتماع رعایت نکرده است.

ز) ایجاد حکومت توحیدی

توحید الهی فقط در عرصه مسایل فردی خلاصه نمی‌شود، بلکه در عرصه اجتماع که شاید از یک حیث، مهمتر از عرصه فردی باشد، جلوه‌گر می‌شود. مثلاً در باب حکومت، باید گفت که توحید الهی به معنای قدرت و حکومت خدا است و هیچ حاکمیتی بر مردم پذیرفتنی نیست،^۱ مگر اینکه ماذون از طرف خدا باشد و از طرف حق تعالی ولایت داشته باشد. همچنین توحید الهی به معنای این است که همه چیز در حکومت - قانون، سنت، مقررات، آداب، فرهنگ - از سوی خدا الهام داده شود.^۲ یکی از اهداف انبیا همین بوده است که نظامهای جاهلی و غلط را به نظام الهی و قواره اجتماعی توحیدی تبدیل کنند تا جامعه قلمرو حکومت خدا و قانون و کتاب خدا باشد، نه حکومت هوسها و هواها و نه حکومت فرد نبی و نه حکومت شخص و نه



۱. بیانات در دیدار با مسوولان و کارگزاران نظام جمهوری اسلامی ایران، به مناسبت عید سعید غدیر (۱۰/۰۴/۱۳۷۰).

۲. همان، صص ۳۵۶ - ۳۵۷

حکومت استبداد. وجه مبارزه انبیا با طاغوت هم ریشه در همین مطلب دارد.^۱ مبارزات سیاسی معصومین علیهم السلام را هم با همین ملاک می‌توان تبیین کرد.

بر این اساس، وظیفه مردم در سقوط حکومت‌های طاغوتی یا حفظ حکومت اسلامی و یا چگونگی انتخاب کارگزاران نیز روشن می‌شود. همچنین این روایت امام باقر علیه السلام که «قَالَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى لَا تُدْبِنُ كُلَّ رَعِيَّةٍ فِي الْإِسْلَامِ دَانَتْ بَوْلَايَةِ كُلِّ إِمَامٍ جَائِرٍ لَيْسَ مِنَ اللَّهِ وَإِنْ كَانَتْ الرِّعِيَّةُ فِي أَعْمَالِهَا بَرَّةً تَقِيَّةً وَلَا غَفُونَ عَنْ كُلِّ رَعِيَّةٍ فِي الْإِسْلَامِ دَانَتْ بَوْلَايَةَ كُلِّ إِمَامٍ عَادِلٍ مِنَ اللَّهِ وَإِنْ كَانَتْ الرِّعِيَّةُ فِي أَنْفُسِهَا ظَالِمَةً مُسِيئَةً»^۲، برای انسان قابل هضم و واضح می‌شود.

اعتراض‌های حضرت زهرا علیها السلام علیه سقیفه

همچنین شاید بتوان همه اعتراض‌های حضرت زهرا علیها السلام علیه جریان سقیفه در دفاع از امامت حضرت علی علیه السلام را با همین مطلب تبیین کرد که ایشان در مقام عبودیت حق تعالی و اجتناب از طاغوت به جهت ایجاد حکومت توحیدی بودند، اعتراض‌هایی همچون سخنرانی ایشان در جمع مهاجرین و انصار در مسجدالرسول صلى الله عليه وآله وسلم، رفتن به

۱. همان، ص ۳۶۳

۲. الکافی (ط - الإسلامية)، ج ۱، ص ۲۷۶ (خدای تبارک و تعالی فرموده است: هر آینه عذاب می‌کنم هر رعیتی را که در اسلام با پیروی از امام ستمگری که از جانب خدا نیست دینداری کند، اگر چه آن رعیت نسبت باعمال خود نیکوکار و پرهیزگار باشد و هر آینه در میگذرد از هر رعیتی که در اسلام با پیروی از امام عادل از جانب خدا دینداری کند، اگر چه آن رعیت نسبت بخود ستمگر و بدکردار باشد)



در خانه‌های انصار برای اتمام حجت و گرفتن بیعت برای حضرت علی علیه السلام، اعتراض به خلیفه اول در قالب حزن و گریه و اندوه و خطابه در جمع زنان مدینه در بستر بیماری.

مدح سلمان و ابوذر به خاطر موضع‌گیری‌های سیاسی اجتماعی

همانطور که می‌دانیم، از جمع اهل بدر و انصار و مهاجرین فقط چهل و چهار نفر برای بیعت پاسخ مثبت دادند و قرار بر آن شد تا فردای آن شب، همگی سر تراشیده در وعده‌گاه حاضر شوند، اما از بین آنها تنها چهار نفر - سلمان، ابوذر، مقداد و زبیر - بر سر قرار حضور یافتند! اینجا است که به تعبیر رهبر فرزانه انقلاب اسلامی ایران، «شما ببینید در صدر اسلام، آن کسانی که ممدوح واقع شدند، بیش از آنچه که به خاطر نماز و عبادتشان ممدوح واقع شدند، به خاطر موضع‌گیری‌های سیاسی‌شان، اجتماعی‌شان و مجاهدتشان ممدوح واقع شدند. ما ابی‌ذر یا عمار یا مقداد یا میثم تمار یا مالک اشتر را کمتر به عبادتشان مدح می‌کنیم. تاریخ، این‌ها را به آن موضعی می‌شناسد که این مواضع تعیین‌کننده بود، حرکت کلان جامعه را توانست هدایت کند، شکل بدهد و به پیشرفت این حرکت کمک کند. آن‌هایی هم که مذمت شدند، همین جور. خیلی از بزرگان که مورد مذمت قرار گرفتند، به خاطر شرب خمر مذمت نشدند، به خاطر بی‌نمازی مذمت نشدند؛ به خاطر عدم حضور در آنجایی که



۱. السقیفة و فدک، ص ۶۱؛ «عن ابي جعفر محمد بن علی رضی اللہ عنہما، ان علیا حمل فاطمة علی حمار، و سار بها لیلا الی بیوت الأنصار، یسألهم النصرة، و تسألهم فاطمة الانتصار له فکانوا یقولون: یا بنت رسول اللہ، قد مضت بیعتنا لهذا الرجل، لو کان ابن عمک سبق الینا ابا بکر ما عدلنا به».

حضورشان لازم بود، مذمت شدند. پس کار خدا، کار معنوی، کار توحیدی منحصر نیست در نماز خواندن؛ اگرچه نماز را دست‌کم نباید گرفت»^۱.

به نظر می‌رسد که باید نگاه درستی به عبودیت حق داشت و دایره تقوا را منحصر در برخی اعمال ندید! چطور می‌شود که برخی در زمان امیرالمؤمنین علیه السلام، از زاهدان و به تعبیر درست‌تر، از مقدس‌مآب‌های زمان به حساب می‌آیند، اما وقتی که حضرت علی علیه السلام می‌خواهند با معاویه و با اهل شام و یا با اهل بصره بجنگند، به حضرت عرض می‌کنند: **يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ إِنَّا شَكَّانَا فِي هَذَا الْقِتَالِ!**^۲ گفتند: آن‌ها برادر مسلمانند، ما را بفرست تا برویم مرزداری کنیم! حضرت فرمودند: بروید، حاجتی به شما نداریم^۳.

۱. تقوای اجتماعی مسئولان

همچنین شرایط و ویژگیهای کارگزاران حکومت خاصه در زمان غیبت، با توجه به این مطلب، رخ می‌نمایاند، چه اینکه مشروعیت کارگزاران حکومت توحیدی در صورت برخورداری از اهلیت و صلاحیت و ارزشهایی همچون عدالت و تقوا^۴ و علم و درایت^۵ است. البته باید توجه داشت که این شاخصه‌ها برای همه کارگزاران حکومت



۱. در دیدار جمعی از مسئولان نظام جمهوری اسلامی (۱۶ / ۰۱ / ۱۳۸۹).

۲. وقعة صفین، النص، ص: ۱۱۵.

۳. سخنرانی در جمع علما و روحانیون استان لرستان (۳۰ / ۰۵ / ۱۳۷۰).

۴. در دیدار استادان و دانشجویان قزوین (۲۶ / ۰۹ / ۱۳۸۲).

۵. در دیدار با مسوولان و کارگزاران نظام جمهوری اسلامی ایران، به مناسبت عید سعید غدیر (۱۰ /

۰۴ / ۱۳۷۰).

از راس هرم تا قاعده آن است، اگرچه آن عدالت و علم و تقوایی که در راس هرم لازم است، برای قاعده هرم لازم نیست.

در صورتی که مسوولی فاقد این ضابطه‌ها - در ابتدا یا ادامه مسوولیتش - باشد، نمی‌تواند مسوولیتش را استمرار بخشد^۱ و به خودی خود منزل می‌شود و غاصب محسوب می‌شود. حال چگونه است که در کشور ما، برخی مسوولان پس از روشن‌شدن اختلاسشان و یا فقدان برخی از شاخصه‌ها، صرفاً از مسندی به مسند دیگر، تغییر کرسی می‌دهند؟! پس پرواضح است که مسوولانی که به اختلاسهای گوناگون دست می‌زنند، نفس نشستن بر مسند مسوولیت، به معنای غضب تلقی می‌شود.

در اینجا است که نقش تقوای اجتماعی کارگزاران برجسته می‌شود، اینکه باید خود را از لغزشگاهها بر حذر داشته و با مسایل، صادقانه برخورد کنند که از این مهم، به تقوای سیاسی یاد می‌کنیم. پیامد فقدان تقوای سیاسی در مسوولان، سیاست‌ورزی برای کسب قدرت و ثروت می‌شود که هم برای خودشان و هم برای مردمی که در آن جامعه زندگی می‌کنند، آفت و نعمت محسوب می‌شود. اینجا است که انسان به یاد این کلام گهربار می‌افتد که «مَنْ نَصَبَ نَفْسَهُ لِلنَّاسِ إِمَامًا فَإِنَّهَا يُتَعَلَّمُ نَفْسَهُ قَبْلَ تَعْلِيمِ غَيْرِهِ وَ لَيَكُنْ تَأْدِيبُهُ سِيرَتَهُ قَبْلَ تَأْدِيبِهِ بِلِسَانِهِ»^۲.



۱. در مراسم پانزدهمین سالگرد ارتحال امام خمینی (عج) (۱۴/۰۳/۱۳۸۳).

۲. نهج البلاغه (للصّحیّ صالح)، حکمت ۷۳ (آن که خود را در مرتبه پیشوایی قرار می‌دهد باید پیش از مؤدب نمودن مردم به مؤدب نمودن خود اقدام کند، و پیش از آنکه دیگران را به گفتار ادب نماید، باید به کردارش مؤدب به آداب کند).

از همین رو است که امیر مومنان علیه السلام فرمودند: «هیهات لَوْلَا التَّقَى لَكُنْتُ أَهَى الْعَرَبِ»^۱ اگر تقوا دست و پای مرا نمی‌بست، از همه آحاد و مکاران عرب، مکر و حيله را بهتر بلد بودم. از همین باب است که فرمودند: «وَاللَّهِ مَا مَعَاوِيَةُ أَبَا ذَهَبٍ مِنِّي وَلَكِنَّهُ يُعَدِّرُ وَيَفْجُرُ لَوْ لَا كِرَاهِيَةُ الْعَدْرِ لَكُنْتُ مِنَ أَهَى النَّاسِ»^۲.

۲. تاثیر تقوای فردی مسؤلان بر تقوای اجتماعی آنها

البته بدیهی است که تقوای فردی کارگزاران، نقش به‌سزایی در تقوای اجتماعی آنها دارد و این امر تکلیف توحیدی دیگری بر ذمه مسؤلان می‌ورد و آن دوری از گناه است، جنگ احد دلیل کافی بر این امر می‌باشد؛ ﴿إِنَّ الَّذِينَ تَوَلَّوْا مِنكُمْ يَوْمَ الْتَقَى الْجَمْعَانِ إِنَّمَا اسْتَزَلَّهُمُ الشَّيْطَانُ بِبَعْضِ مَا كَسَبُوا﴾^۳؛ اینکه دیدید عده‌ای از شما در جنگ احد، پشت به دشمن کردند و تن به شکست دادند، مسأله این‌ها از قبل زمینه‌سازی شده بود، این‌ها اشکال درونی داشتند. شیطان این‌ها را به کمک کارهایی که قبلاً کرده بودند^۴، به لغزش وادار کرد، یعنی گناهان قبلی، اثرش را در جبهه ظاهر می‌کند؛ در



۱. غرر الحکم و درر الکلم، ص ۷۳۷.

۲. نهج البلاغه (للصبحی صالح)، خطبه ۲۰۰ (به خدا سوگند، معاویه زیرکتر از من نیست، لیکن شیوه او پیمان شکنی و گنهکاری است. اگر پیمان شکنی ناخوشایند نمی‌نمود، زیرکتر از من کس نبود، اما هر پیمان شکنی به گناه بر انگیزاند، و هر چه به گناه بر انگیزاند دل را تاریک گرداند).

۳. آل عمران: ۱۵۵.

۴. المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۴، ص ۵۰ (استزلال الشیطان إیاهم إرادته وقوعهم فی الزلّة، و لم یرد ذلک منهم إلا بسبب بعض ما کسبوا فی نفوسهم و من أعمالهم فإن السیئات یرد بعضها إلی بعض فإنها مبنیة علی متابعة هوی النفس، و هوی النفس للشیء هوی لما یشاکله).

جبهه نظامی، در جبهه سیاسی، در مقابله با دشمن، در کار سازندگی، در کار تعلیم و تربیت، آن جایی که استقامت لازم است.^۱ پس یکی از موارد تقوای اجتماعی مسوولان، اجتناب از گناه و تقوای فردی است و عبودیت آنها محسوب می‌شود.

۳. تقوای اجتماعی مردم (انتخابات هوشیارانه و نظارت)

از طرف دیگر در مقام ایجاد حکومت توحیدی، وظیفه توحیدی بر عهده مردم نیز وجود دارد که ترک آن، منافات با عبودیت حق تعالی داشته و بی‌تقوایی اجتماعی محسوب می‌شود؛ از آنجایی که حکومت توحیدی، حکومت مردمی و مردم‌سالاری دینی واقعی است و مردم بازوان حکومت محسوب می‌شود؛ ﴿لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيُقَومُوا النَّاسَ بِالْقِسْطِ﴾^۲، مردم باید در انتخاب خود هوشیارانه و آگاهانه عمل کرده، کسانی را انتخاب کنند که با میزان و شاخصه‌های حکومت توحیدی تناسب داشته باشند، نه کسانی را که با سیاست‌بازی در پی جمع آلف و الوف و اختلاس و رانت‌خواری هستند.

در اینجا چه زیبا است کلام امام راحل علیه السلام که فرمودند: «باید به اشخاصی که احتمال انحراف در آنان می‌رود، رأی ندهند - چه احتمال انحراف عقیدتی، اعمالی و یا اخلاقی - که به چنین اشخاص اعتماد نمی‌شود کرد و رأی به آنان موجب مسؤلیت خواهد بود»^۳.



۱. در خطبه‌های نماز جمعه‌ی تهران (۲۸ / ۱۰ / ۱۳۷۵).

۲. الحدید: ۲۵.

۳. صحیفه امام، ج ۱۲، ص ۲۷۸.

از اینرو انتخاب کارگزاران بر اساس منفعت شخصی یا نژادی و قبیله‌ای، با عبودیت حق تعالی و ایمان به توحید تعارض داشته و بی‌تقوایی محسوب می‌شود. علاوه بر این، به دلیل آنکه مسوولیت به خودی خود انسان را از خدا دور می‌کند، نظارت و مطالبه مردم از مسوولان نیز در مردم‌سالاری دینی نهادینه شده است که این مهم نیز از وظایف توحیدی مردم بوده، پاسخگویی مسوولان را نیز به عنوان تکلیف دینی دیگر برای مسوولان در پی خواهد داشت.

ح) استقرار عدالت اجتماعی

پیام انبیا، پیام استقرار عدالت است؛ ﴿لَقَدْ آتَيْنَا سُلَيْمَانَ سُلْطَانًا بِآيَاتِنَا وَأَنزَلْنَا مَعَهُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيُقْسَمَ بِالْقِسْطِ﴾^۱.

۴. تقوای سیاسی مسوولان

استقرار عدالت اجتماعی در درجه اول، یک کار سیاسی و مربوط به مدیران کشور است،^۲ بدین معنا که قانون و اجرا و نظارت و قضاوت و تقسیم باید عادلانه باشد که مربوط به حکومت و کارگزاران است.^۳ این مهم که مهمترین وظیفه حکومت است، تکلیف توحیدی دیگری را بر عهده مسوولان می‌گذارد که هم خود عادل باشند و هم عادلانه عمل کنند و هم عدالت‌گستر باشند، کما اینکه حضرت علی علیه السلام هنگام

۱. الحدید: ۵۲.

۲. در دیدار کارگزاران نظام، سفرای کشورهای اسلامی و مهمانان کنفرانس وحدت اسلامی به مناسبت روز مبعث پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله و سلم (۱۳۸۵/۵/۳۱).

۳. در دیدار کارگزاران و قشرهای مختلف مردم، در روز ولادت حضرت امیر المؤمنین علیه السلام (۱۷/۱۰/۱۳۷۱).



عزیمت به بصره، هنگامی که در ذوقار فرود آمدند، مشغول وصله‌زدن نعلین خود بودند. ابن عباس عرض می‌کند: نیاز ما به شما برای سروسامان دادن امور، بیشتر از این کاری است که انجام می‌دهید. حضرت فرمودند: این یک جفت نعلین چقدر ارزش دارد؟ ابن عباس پاسخ داد که ارزشی ندارد. حضرت فرمودند: «به خدا این را از حکومت بر شما دوست‌تر دارم، مگر آن که حقی را برپا سازم یا باطلی را براندازم».^۱ همچنین در جای دیگر فرمودند: «وَأَعْمَرِي مَا لِإِمَامٍ إِلَّا الْحَاكِمُ الْقَائِمُ بِالْقِسْطِ».^۲ پس اگر مسوولان عادل و عدالت‌طلب و عدالت‌گستر نباشند، مصداق بی‌تقوایی اجتماعی و سیاسی است در حیظه مسوولیتی که بر عهده گرفته‌اند و با عبودیت حق تعالی تعارض دارد. کلام سیدالساجدین علیه السلام در این خصوص، بسیار عمیق و اصلاح‌کننده ذهنیت نادرست برخی مبنی بر عدم ارتباط تقوا با مسایل اجتماعی همچون استقرار عدل است؛^۳ «وَاللَّيْسِي زِينَةَ الْمُتَّقِينَ، فِي بَسْطِ الْعَدْلِ».^۴

استقرار عدالت اجتماعی در بنای یک جامعه، از همه چیز مهمتر است، چه اینکه همه چیز در جامعه، بعد از عدالت است که رخ می‌نماید،^۵ در محیط قسط و عدل است که انسانها می‌توانند به رشد و کمال انسانی و به مقامات عالی بشری - که هدف نهایی جامعه منتظر و هدف نهایی خلقت است - برسند و با این بیان می‌توان گفت که قسط



۱. الارشاد، تصحیح سید هاشم رسولی محلاتی، (تهران، انتشارات علمیه اسلامیة)، ص ۲۴۱.

۲. مناقب آل‌ابی‌طالب علیهم السلام (لابن شهر آشوب)، ج ۴، ص ۹۰.

۳. در دیدار کارگزاران نظام (۲۷/۰۵/۱۳۸۹).

۴. الصحيفة السجادية، الدعاء ۱۹ (عِنْدَ الْإِسْتِسْقَاءِ بَعْدَ الْجَدْبِ).

۵. در خطبه‌های نماز جمعه‌ی تهران (۲۳/۰۸/۱۳۸۲).

و عدل، یک مقدمه واجب برای کمال نهایی انسان است،^۱ بدین صورت که حکومت با در پیش گرفتن اقتصاد مردم‌بنیاد و با زیادکردن تولید توسط مردم و عدالت‌گستری خود، فقر را تدریجا ریشه‌کن نموده، رفاه نسبی را برای همگان فراهم می‌آورد و با عدالت‌گستری در ابعاد مختلف حکومتی همچون ستاندن حق مظلوم از ظالم در سایه عدالت‌گستری خود، موانع خارجی بر سر راه کمال انسان را برطرف می‌نماید. در سایه چنین عدالت همه‌جانبه در توزیع و نظارت و قضا و ...، عامه مردم به دین‌گرایش پیدا کرده و به رفع موانع داخلی بر سر راه کمال خود می‌پردازند که همانا تلاش برای خودسازی و آزادی معنوی و به معنای سلوک الی‌الله و و پیش رفتن در وادی توحید است.^۲ بدین صورت می‌توان گفت که اگرچه استقرار عدالت اجتماعی یکی از تکالیف توحیدی حکومت توحیدی است، اما این مهم یکی از اهداف میانی آن محسوب می‌شود.

۵. تقوای اجتماعی اقتصادی مردم

اگرچه استقرار عدالت از وظایف حکومت است، اما از آنجایی که عدالت، به معنای توزیع فقر نیست، بلکه به معنای توزیع عادلانه امکانات موجود در جهت رفع فقر و تبعیض و اختلاف طبقاتی است و این مهم جز با تولید ثروت صورت نخواهد گرفت،^۳ از اینرو وظایف مردم در این میان برجسته می‌شود، چون مردم بازوان حکومت

۱. در دیدار با جمعی از فرماندهان و پرسنل نیروی انتظامی (۲۵/۰۴/۱۳۷۶).

۲. در چهارمین نشست اندیشه‌های راهبردی با موضوع آزادی (۲۳/۰۸/۱۳۹۱).

۳. در دیدار اعضای هیئت دولت (۰۸/۰۶/۱۳۸۴).



هستند و حکومت نمی‌تواند بدون مردم کاری را از پیش ببرد. اینجا است که مردم باید بر اساس تقوای اجتماعی در عرصه اقتصاد، اقتصاد مقاومتی را وجهه نظر خود قرار دهند تا تولید جامعه برای رفع اختلاف طبقاتی و گرایش همگانی به توحید زیاد شود. پس اقتصاد مقاومتی با تمام ابعادش، از وظایف توحیدی مردم و در راستای عبودیت خدا است، در غیر اینصورت، مصداق بی‌تقوایی دینی مردم در عرصه اجتماع است، کما اینکه عدم عدالت‌طلبی و عدالت‌گستری مسوولان نیز بی‌تقوایی دینی آنها در عرصه اجتماع و سیاست و اقتصاد محسوب می‌شود. از همین رو است که رهبر فرزانه و حکیم جمهوری اسلامی ایران فرمودند: «در بخش اقتصاد، تقوای جامعه عبارت است از اقتصاد مقاومتی».^۱

ت) استکبارستیزی و عدم سازش با ظالمان

همانطور که بیان شد، بر اساس توحید، انسان موحد وظیفه دارد عبودیت و اطاعت انحصاری خدا را انجام دهد و این مساله تلازم دارد با نفی عبودیت و اطاعت غیر خدا و طاغوت و شرک؛ ﴿وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنِ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ﴾^۲، طبیعی است مدعیان دروغین الوهیت و مستکبران که در پی استثمار و استعمار دیگران بوده، به دشمنی برمی‌خیزند و از اینرو باید گفت که اولین و مهمترین شاخصه جامعه و حکومت توحیدی، استکبارستیزی است، چه اینکه استکبار به خاطر خوی



۱. در دیدار مسئولان نظام در ششمین روز ماه مبارک رمضان ۱۴۳۶ در حسینیه امام خمینی رحمه‌الله (۰۲/۰۴/۱۳۹۴).

۲. النحل: ۲۶.

سلطه‌گری خود، در پی تسلط بر دیگران هستند و تا زمانی که این خوی در آنها وجود دارد، این تنازع و کشمکش هم وجود دارد. کشته‌شدن بسیاری از انبیا نیز ریشه در همین مطلب دارد؛ ﴿يَقْتُلُونَ النَّبِيِّينَ بِغَيْرِ الْحَقِّ﴾^۱.

استکبارستیزی در قالب جهاد اصغر و جهاد کبیر

نفی عبودیت و اطاعت استکبار در زمان جنگ، خود را در قالب جهاد اصغر نشان می‌دهد و در زمان عدم جنگ، به صورت جهاد کبیر در می‌آید؛ ﴿فَلَا تُطِيعُوا الْكٰفِرِيْنَ وَجَاهِدُوْهُمْ رِبِّهٖ جِهَادًا كَبِيْرًا﴾^۲، بنابر این بر اساس خط مشی نفی عبودیت و اطاعت غیر خدا، در زمانی که مصداق غیر خدا استکبار باشد، استکبارستیزی شکل گرفته و بر همه مسوولان و مردم، واجب توحیدی است تا خود به هر صورت ممکن در عرصه‌های سیاسی و اقتصادی، به مبارزه با استکبار برخیزند. اینجا است که رهبر معظم انقلاب فرمودند: «تقوای سیاسی یعنی انسان از لغزشگاه‌هایی که دشمن می‌تواند از آن استفاده کند، پرهیز بکند»^۳. در غیر اینصورت، عدم استکبارستیزی مصداقی از بی‌تقوایی است که چه بسا بسیار بدتر از بی‌تقوایی‌های دیگر باشد.

استکبارستیزی، وظایف دیگری را در عرصه مختلف بر گردن مردم و مسوولان می‌آورد که مصداقی از عبودیت خدا و نفی عبودیت و اطاعت غیر خدا است و آن اینکه استقامت و ایستادگی و عدم اطاعت از استکبار که از آن به جهاد کبیر یاد

۱. البقره: ۶۱.

۲. الفرقان: ۵۲.

۳. در مراسم بیست و هفتمین سالگرد ارتحال حضرت امام خمینی علیه السلام (۱۴/۰۳/۱۳۹۵).



می‌شود، در گرو نفی وابستگی است. برای کم‌کردن یا نفی وابستگی، باید به سمت استقلال همه‌جانبه رفت. این استقلال همه‌جانبه، از استقلال فکری شروع شده و می‌تواند استقلال سیاسی و استقلال اقتصادی و استقلال فرهنگی را در پی دارد. در هر یک از این ابعاد، مسایل مهمی وجود دارد که از مهمترین آنها می‌توان به اقتصاد مقاومتی - با همه ابعاد آن - اشاره کرد که شرط تحقق استقلال اقتصادی است.^۱ پس توجه به ملزومات استقلال فکری و سیاسی و اقتصادی و فرهنگی و تلاش برای آن، از مصادیق عبودیت و اطاعت انحصاری خدا و نفی طاغوت است.

ی. ولایت و همبستگی مؤمنان با ولی جامعه و با یکدیگر

بر اساس توحید، همه انسان‌ها در آفرینش و مایه‌های انسانی و در امکان تعالی و تکامل برابر بوده و در رابطه با خدای متعال یکسان هستند. علاوه بر این، خدای متعال، همه مسلمانان را برادر نامیده است؛ ﴿إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ فَأَصْلِحُوا بَيْنَ أَخَوَيْكُمْ﴾^۲، خون آنها را برابر دانسته و در مقابل دشمن، آنها را ید واحد دانسته؛ «الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ تَكَافَأُوا دِمَاءُهُمْ وَهُمْ يَدْعُونَ عَلَى مَنْ سِوَاهُمْ»^۳، و آنها به ﴿رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ﴾^۴ توصیف فرموده و از آنها خواسته شده است که اعتصام جمعی به حبل الله پیدا کنند؛ ﴿وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا﴾^۵، بر این اساس می‌توان گفت که مبنای توحید و اعتقاد به وحدانیت



۱. در مراسم بیست و هفتمین سالگرد ارتحال حضرت امام خمینی (ره) (۱۴/۰۳/۱۳۹۵).

۲. الحجرات: ۱۰.

۳. الکافی (ط - الإسلامیة)، ج ۱، ص ۴۰۴.

۴. الفتح: ۲۹.

۵. آل عمران: ۱۰۳.

حضرت حق جلّ و علا، در تمام شوون فردی و اجتماعی جامعه اسلامی تأثیر می‌گذارد و آن را به صورت یک جامعه هماهنگ و مرتبط به یکدیگر و متصل و برخوردار از وحدت - وحدت جهت و وحدت حرکت و وحدت هدف - می‌سازد.^۱ اینجا است که برای تحقق چنین چیزی، ما را به ولایت و یکپارچگی با ولی جامعه سوق داده، تا در سایه آن، این انسجام و یکپارچگی تحقق یابد؛ ﴿مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ تَرَاهُمْ رُكَّعًا سُجَّدًا﴾^۲، که البته این ولایت و همبستگی با ولی جامعه در سایه معنویت تحقق می‌یابد. توضیح آن که ولایت جامعه توحیدی دارای سه رکن است؛ رکن اول، پیوستگی ارتباطات داخلی و ولایت مومنان با یکدیگر است. این امر موجب حفظ پیوندهای داخلی و یکپارچه و یک جهت بودن جامعه است؛ «مَثَلُ الْمُؤْمِنِينَ فِي تَوَادُّهِمْ وَتَرَاحُمِهِمْ كَمَثَلِ الْجَسَدِ»^۳.

رکن دیگر، عدم ولایت با جوامع دیگر غیرمسلمان است. این امر به معنای انزوای سیاسی و اقتصادی نیست، بلکه به معنای وابسته و دنباله‌رو نبودن و هضم‌نشدن در قدرتهای دیگر و تبعیت‌نکردن از آنها است که عدم وابستگی به قطب‌های متضاد خارجی و قدرتهای ضد اسلامی را در بر دارد.

رکن سوم، ولایت با ولی و امام و رهبر جامعه است. تحقق دو رکن اول از ولایت در سایه تحقق ولایت با ولی است. مرزبندی و جبهه‌گیری مقتدرانه در برابر استکبار از

۱. در دیدار با جمع کثیری از دانشگاهیان و طلاب حوزه‌های علمیه (۲۹ / ۰۹ / ۱۳۶۸).

۲. الفتح: ۲۹.

۳. نهج الفصاحه (مجموعه کلمات قصار حضرت رسول ﷺ)، ص ۷۱۵.



یک طرف و عطوفت و تراحم و همگرایی و برادری میان مسلمانان از طرف دیگر، در گرو ولایت با ولی است. مراد از این ولایت، ارتباط فکری و عملی با ولی جامعه است که به معنای سرمشق‌گرفتن و به دنبال افکار و بینش او بودن و سپس پیروی کردن از افعال و حرکات او است. حفظ این ارتباط دائمی و عمیق با قلب پیکر اسلامی موجب می‌شود تمام نیروهای داخلی جامعه منتظر به واسطه ارتباط مستحکم هر یک از آحاد در همه حال، با الهام‌گیری و حرف‌شنوی از آن دیده‌بان نیرومند، در یک جهت و به سوی هدف واحد به راه بیفتند که انسجام و یکپارچگی و سرعت حرکت را به بار می‌آورد.^۱



۱. طرح کلی اندیشه اسلامی در قرآن، صص ۵۲۵ - ۵۴۸.